



یک نظریه در باب میان‌رشته‌گی؛ مقدمه و گزارشی از یک پژوهش

مرتضی بحرانی

کاربست روش‌شناسی اسکینر در تفسیر متون تاریخ‌نگاری و تاریخ اندیشه ایرانی-اسلامی

امیرحسین حاتم‌ی

تعیین نقش میانجی‌گری امید به آینده در رابطه بین سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی؛

مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های ایلام

امید محمدزاده، سیدهادی مرجانی، ابوعلی داده‌پیر، محمدرضا کلاهی

آثار مستند و داستانی صادق هدایت از نگاه انسان‌شناسی زیستی بر پایه مطالعات میان‌رشته‌ای

سیدمحسن ساجدی‌راد، سیامک نادری

فرهنگ کارفرمایان و رقابت‌پذیری کسب‌وکارهای کوچک متوسط ایرانی؛ مورد مطالعه صنعت نساجی

لیلا فلاحتی، سیدحسن هاشمیان

فرا تحلیل کیفی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان در ایران

فاطمه منصوریان راوندی، محمد گنجی، نرگس نیکخواه قمصری





فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی | دوره دوازدهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸
امتیاز: ۳/۱۱/۱۴۵۲ کمیسیون نشریات وزارت عتف
۱۳۸۸/۰۹/۰۳
تاریخ انتشار: دی ماه ۱۳۹۸

هیئت تحریریه

حسین ابراهیم‌آبادی، دانشیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ غلامعلی افروز، استاد روانشناسی دانشگاه تهران؛ اکارت اهلرز، استاد جغرافیا دانشگاه بن؛ مرتضی بحرانی، دانشیار اندیشه سیاسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ حسن حنفی، استاد فلسفه دانشگاه قاهره؛ هادی خانیکی، استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی؛ داریوش رحمانیان، دانشیار تاریخ دانشگاه تهران؛ فرامرز رفیع‌پور، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی؛ محمدتقی رهنمایی، استاد جغرافیا دانشگاه تهران؛ مقصود فراستخواه، استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی؛ مایکل کولک، استاد اسلام‌شناسی دانشگاه پرینستون؛ رضا ماحوزی، دانشیار فلسفه علم پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ فتح‌الله مجتبابی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران؛ مصطفی محقق داماد، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛ مظاهری محمدعلی، استاد روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی؛ محمدهادی زاهدی‌وفا، دانشیار اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)؛ عباس منوچهری، استاد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

داوران این شماره

اباذر اشتری، استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ زهره انواری، استادیار انسان‌شناسی، دانشگاه تهران؛ سلیمان پاک‌سرشت، دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا؛ حسین پاینده، استاد ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی؛ کرم حبیب‌پورگشایی، دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی؛ سیدحمید خداداده حسینی، دانشیار مدیریت، دانشگاه تربیت مدرس؛ محمدصادق خیاطیان، استادیار مدیریت تکنولوژی، پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری؛ حسن ذوالفقاری، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس؛ داریوش رحمانیان، دانشیار تاریخ دانشگاه تهران؛ آمنه صدیقیان بیدگلی، استادیار جامعه‌شناسی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی؛ جمال عبداللهور، استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه نیرو؛ حسین مصباحیان، استادیار فلسفه آموزش، دانشگاه تهران؛ مصطفی مهرآیین، استادیار جامعه‌شناسی، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

کارشناس فصلنامه: مهناز شاه‌علی‌زاده
ویراستار فارسی: سمیه صالح‌نیا
صفحه‌آرا: سعید عباسی
ویراستار انگلیسی: اعظم کهنی

«مقالات منتشرشده در فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان آن است و ضرورتاً مورد تأیید پژوهشکده نیست.»
«دریافت مقاله صرفاً از طریق سایت (www.isih.ir) امکان‌پذیر است.»

پایگاه‌های نمایه‌کننده



صاحب امتیاز
پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مدیر مسئول
حسین میرزایی

سرپریدر
محمود مهرمحمدی

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم) شماره ۱۲۴
تلفن: ۲۲۵۷۰۷۱۹ / پست الکترونیک: info@isih.ir / وبگاه: www.isih.ir
قیمت: ۲۰۰,۰۰۰ ریال

شیوه‌نامه نگارش و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله، میان‌رشته‌ای و دارای ویژگی‌های پژوهشی باشد و میان‌رشته‌نگی، در چکیده و متن مقاله به‌خوبی تبیین و توضیح داده شود؛
۲. در راستای اولویت‌های پژوهشی فصلنامه باشد و پیش‌تر در نشریه‌های داخلی و خارجی یا مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی چاپ نشده یا به‌طور همزمان برای انتشار به جایی دیگر واگذار نشده باشند؛
۳. نثر مقاله و شیوایی نگارش از جمله معیارهای مهم داوری مقاله است.
۴. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه باشد که در آن خلاصه‌ای از موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌های مقاله قید شود.
۵. کل مقاله بین ۶ هزار تا ۹ هزار کلمه باشد و دارای نوآوری باشد.
۶. مشخصات نویسندگان به این ترتیب ذکر شود: مرتبه علمی، رشته تحصیلی، گروه، دانشکده، دانشگاه و یا سازمان (پژوهشکده، پژوهشگاه) و پست الکترونیکی آکادمیک.
۷. معادل غیرفارسی اسامی و مفاهیم مهم در پاورقی هر صفحه آورده شود.
۸. ارجاعات درون متنی به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، شماره صفحه) نگارش شود. برای مثال: (علوی و عبدالله‌زاده، ۲۰۰۳، ۲۵).
۹. تهیه چکیده گسترده به زبان انگلیسی برای مقاله‌های پذیرفته شده ضروری است.
۱۰. مقاله دارای فهرست منابع و مأخذ مستند و کامل و اطلاعات کتاب‌شناختی معتبر باشند و به سبک APA نگارش شود؛ برخی موارد در ذیل آمده است. برای دریافت کامل شیوه‌نامه به سایت مراجعه نمایید.

الگوی کلی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب (شماره چاپ)، محل انتشار: نام انتشارات.	کتاب
آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). <i>تحلیل گفتمان انتقادی</i> (چاپ اول). تهران: انتشارات علمی _ فرهنگی. Morreale, S. P., Spitzberg, B. H., & Barge, J. K. (2007). <i>Human communication: Motivation, knowledge and skills</i> (2nd ed). Belmont, CA: Thonson Wadsworth.	
الگوی کلی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان مقاله، نام نشریه، دوره یا سال (شماره)، صفحه.	مقاله در نشریه
ایمان، محمدتقی (۱۳۸۰). نقد روش‌های کمی و لزوم توجه به روش‌های کیفی در پژوهش رسانه‌ها در ایران. <i>مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز</i> ، ۱۶ (۲)، ۱۴۷-۱۳۱. Lynch, J. (2006). It's not easy being interdisciplinary. <i>International Journal of Epidemiology</i> , 35, 1119-1122.	
الگوی کلی: نام خانوادگی، نام (سال)، عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی (ویراستار)، نام اثری که مقاله در آن چاپ شده است. مقاله منتشر شده در عنوان کنفرانس، محل برگزاری (صفحه آغاز - صفحه پایان)، محل نشر: نام ناشر.	مقاله در کنفرانس
جمالی، حمیدرضا (۱۳۹۰). تولید علم ایران. در محمدصادق حسینی (ویراستار)، <i>مجموعه مقالات علم در ایران</i> . مقاله منتشر شده در کنفرانس علوم اجتماعی ایران، تالار قدس (صص ۲۸-۲۵). تهران: انجمن جیحون. Rowling, L. (1993, September). Schools and grief: how does Australia compare to the United States. In Wandarna coowar: Hidden grief. paper presented at the proceedings of the 8th National Conference of the National Association for Loss and Grief (Australia). Yeppoon, Queensland (pp. 196-201). Turrumurra, NSW: National Association for Loss and Grief.	
الگوی کلی: نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ). عنوان پایان‌نامه (پایان‌نامه منتشر نشده ...). دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور.	پایان نامه
جهانگشای رضایی، مصطفی (۱۳۸۴). <i>طراحی و بکارگیری نرم افزار ارزیابی عملکرد واحدهای خودروسازی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)</i> . دانشگاه تهران، تهران، ایران. Kassover, A. (1987). <i>Treatment of abusive males: Voluntary vs. court-mandated referrals</i> (Unpublished doctoral dissertation). Nova University, Fort Lauderdale, FL.	

۱۰. دریافت مقاله به صورت الکترونیکی و از طریق سایت www.isih.ir می‌باشد.
۱۱. مقاله‌های ارسالی مورد ارزیابی داوران تعیین شده از طرف هیئت تحریریه قرار خواهند گرفت و پذیرش نهایی آنها منوط به تأیید هیئت تحریریه است؛
۱۲. مسئولیت مطالب، نظریات و اطلاعات ارائه شده در مقاله‌ها و صحت و سقم آنها برعهده مؤلف یا مؤلفان است.

فهرست مقالات

یک نظریه در باب میان‌رشتگی؛ مقدمه و گزارشی از یک پژوهش
مرتضی بحرانی / ۱

کاربست روش‌شناسی اسکینر در تفسیر متون تاریخ‌نگاری و تاریخ‌اندیشه
ایرانی-اسلامی
امیرحسین حاتمی / ۲۹

تعیین نقش میانجی‌گری امید به آینده در رابطه بین سلامت روان و
جامعه‌پذیری دانشگاهی؛ مورد مطالعه، دانشجویان دانشگاه‌های ایلام
امید محمدزاده، سیدهادی مرجانی، ابوعلی ودادهیر، محمدرضا کلاهی / ۵۵

آثار مستند و داستانی صادق هدایت از نگاه انسان‌شناسی زیستی بر پایه
مطالعات میان‌رشته‌ای
سیدمحسن ساجدی‌راد، سیامک نادری / ۸۳

فرهنگ کارفرمایان و رقابت‌پذیری کسب‌وکارهای کوچک متوسط ایرانی؛
مورد مطالعه، صنعت نساجی
لیلا فلاحتی، سیدحسن هاشمیان / ۱۱۱

فرا تحلیل کیفی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان در ایران
فاطمه منصوریان راوندی، محمد گنجی، نرگس نیکخواه قمصری / ۱۴۷



یک نظریه در باب میان‌رشته‌گی؛ مقدمه و گزارشی از یک پژوهش

مرتضی بحرانی^۱

دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۱

چکیده

رویکرد میان‌رشته‌ای، رویکرد پساتوسعه به دانش است؛ رویکردی که آرمان هنجار مسئولیت را پیش می‌نهد: «میان» سوژه و ابژه، خود و دیگری، و گذشته و آینده چیزی لازم است تا خدشه‌های نظام غایی امنیت را جبران کند. بدون این غایت میانی، همه ارزش‌های نو در معرض خدشه و انحراف هستند. اما این مسئولیت نیز با محدودیت روبه‌رو است؛ به گونه‌ای که چه‌بسا میان‌رشته‌گی نیز ناقض غایت خود شود. خوانش پدیدارشناختی، این محدودیت را جبران می‌کند. تحقق آن جبران و رفع این محدودیت، در گرو مسئولیت برای کاستن استعداد وقوع شرارت در موقعیت است: درست آن‌گاه که کمتر دست به خشونت می‌زنیم، کمتر به تبعیض وقع می‌نهیم، و کمتر به بهره‌کشی، تخریب، تجاهل، و بی‌عملی روی می‌آوریم، زمینه مسئولیت را خلق کرده‌ایم. برای ما که در فرایند پیشرفت هستیم، میان‌رشته‌کاری به مثابه کنش برآمده از همکاری رشته‌ها، در راستای تحقق مسئولیتی که با خود امنیت و ایمنی را نیز محقق می‌کند، امری خطیر و کاری بسیار دشوار است؛ تنها با پرمایگی دانشی و اخلاقی است که می‌توان در نظر و عمل، میان‌رشته‌شناس و میان‌رشته‌کار شد. میان‌رشته‌گی از خود ما آغاز می‌شود و تحقق خود، بدون ادراک خردورزی و بدون تلاش سنجش‌گری ناممکن است. مساهمت من در این مطالعه میان‌رشته‌ای در حد همین افزوده است که می‌توان با رهیافتی متفاوت از رهیافت اثبات‌گرایانه به تبیین افقی از میان‌رشته‌ای پرداخت که انتقادهای گذشته، دیگر سر راست نکنند و زمینه‌های تبانی میان‌رشته‌گی برای مباشرت در شرارت را منتفی کند.

کلیدواژه‌ها: میان‌رشته‌گی، مسئولیت، مهار شرارت، دانشگاه ایرانی

۱. دانشیار اندیشه سیاسی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران

mortezaabahrani@yahoo.com ✉

۱. مقدمه

این مقاله، برآیند پژوهشی است درازدامن که هدف اصلی آن، پرداختن به امکان میان‌رشته‌نگی در دانشگاه‌های ایران بوده، و به‌طور خاص، در جست‌وجوی پاسخ به این پرسش است که براساس تجربه جهانی، میان‌رشته‌ای‌ها چگونه می‌توانند در ایران با موفقیت همراه باشند؟ قرار بر این بود که نتایج این پژوهش، راهنمایی برای وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری باشد تا برپایه آن، مأموریتی را که از سوی دولت و براساس قانون چهارم برنامه توسعه به این وزارتخانه (و در امتداد آن به پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی) سپرده شده بود، به انجام رساند؛ آن مأموریت، تربیت «نیروی متعهد و متخصص» برای پیشرفت کشور بود.

من در برابر این پرسش و هدف، ابتدا به پژوهش و مطالعه‌ای نظری درباره «میان‌رشته‌ای» پرداختم، با این پرسش مهم‌تر که میان‌رشته‌ای در بردارنده چه ویژگی‌هایی است که بتواند نیروی متعهد و متخصص تربیت کند؟ ابتدا به تعریف‌های متعارف و جاری در فضای دانشگاهی ایران پایبند بودم، اما پس از کش‌وقوس‌های نظری و روش‌شناختی فراوان، نگاهم در مورد میان‌رشته‌ای عوض شد. این تغییر نگاه در نتیجه تغییر روش در مطالعه میان‌رشته‌نگی بود؛ به‌گونه‌ای که رویکردم از پژوهش تطبیقی و تاریخی به پژوهش موقعیت‌مند ارتقا یافت: میان‌رشته‌نگی در موقعیت و در فرایند پیوسته فراروی از موقعیت حاصل می‌شود.

رسیدن به این درک از میان‌رشته‌نگی، ناشی از آگاهی از یک تناقض غیر میان‌رشته‌نگی نیز بود؛ از یک‌سو، کاربرد مفاهیمی چون اندیشه، کنش، آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای به امری رایج و متداول و حتی پیش‌پاافتاده تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری، پویندگان این رهیافت را از خطر مبتذل شدن فزاینده این واژه برحذر داشته‌اند؛ و از سوی دیگر، تقریباً این اجماع وجود دارد که میان‌رشته‌ای، تعریف، مصداق، و کاربرد یگانه‌ای ندارد و افزون‌براین، سامانی ناشناخته و پروبلماتیک دارد. یکی از وجوه این ناشناختگی، گستردگی تعریف‌هایی است که از آن ارائه شده است. استعاره‌هایی چون «انتظام‌بخشی به معرفت و شناخت» (لنوا)، «مجمع جزایر دانش» (برگر)، «فقدان همسانی رشته‌ها» (کوکلمنز)، «استقراض علوم از یکدیگر» (پالماد و واکس)، «تحلیل متقابل متغیرها بر مبنای نظریه‌های متفاوت» (دوبین)، «معاوضه و مبادله دانش» (سمیرنوف)، «تبادل ساده روش‌ها» (گاردس



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۲

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵



تَمین و سیناسور)، «روابط ناسازه با یکدیگر» (رسوبر و پتری) و «تحکیم پیوند» (پورتلا)، دلالت‌هایی بر همین ناشناختگی، سرگشتگی، و رازآلودگی میان‌رشته‌ای هستند^۱. این سرگشتگی، پژوهشگر را به همسویی با این دیدگاه فوردمن (۲۰۱۰) سوق می‌دهد که «طرح پرسش درباره میان‌رشته‌ای باید نشان‌دهنده نوع جدیدی از پرسش از این ایده باشد^۲»؛ بنابراین، مسئله‌دار بودن میان‌رشته‌ای‌ها یا عدم توافق در تعریف ماهیت و مصداق‌های آن، به معنای فقدان پدیده میان‌رشته‌ای یا جدی نبودن آن نیست؛ این دغدغه‌ها زمانی مشروعیت و حقانیت دارند که ناظر به افق تازه‌ای به میان‌رشته‌ای باشند.

۲. سه رویکرد

به‌طور خلاصه، می‌توان سه رویکرد را در مورد مطالعات میان‌رشته‌ای از هم تفکیک کرد: نخست، رویکرد مدرن اثبات‌گرایانه غالب در کشورهای توسعه‌یافته، که از رهگذر رشته به میان‌رشته می‌رسد و مهم‌ترین هدف آن، تلفیق موضوعی یا روشی دو یا چند رشته، در موقعیت‌های جداگانه اما مرتبط به هم دانشگاه، صنعت، و جامعه، برای کشف حقایق و حل مسائل است و اگرچه در این موقعیت‌ها، موفقیت‌های بسیاری نیز داشته است، اما آن موفقیت‌ها از ترجیحات منفعت‌جویانه و سرمایه‌دارانه مصون نبوده است؛

دوم، رویکرد فرامردن مورد توجه در ایران (و چه بسا در کشورهای در حال توسعه دیگر) که خود را در سه وضعیت باز می‌نمایاند: یا تلاش می‌شود «تخصص» رشته‌ای را با اضافات

۱. در مورد ابتدال، رک: نیکول رز کوله، آموزش دانشگاهی و مطالعات میان‌رشته‌ای؛ چارچوبی برای تحلیل، اقدام و ارزیابی، محمدرضا دهشیری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸، ص ۱۱. همچنین: جو موزن، میان‌رشته‌ای، ترجمه داود حاتمی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷، ص ۱؛ و برنار والاد، موضوع میان‌رشته‌ای، توحیده ملاباشی، در: علوی‌پور، محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات/ ج ۱)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷، ص ۷۴. در مورد عدم اجماع درباره مفهوم و مصداق میان‌رشته‌ای، رک: کنت آی. ماتون، داگلاس دی. پرکینز، سوزان سگرت، روان‌شناسی ارتباطی در گذرگاه: دورنمای نظریه، تحقیق و کنش میان‌رشته‌ای، ترجمه سید محسن علوی‌پور، در: محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات/ ج ۲) تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷؛ کوله، همان، ص ۱۲. همچنین:

Garry Brewer, The challenges of interdisciplinarity, Policy Sciences, 1999, No. 32: p. 329.

۲. رابرت فوردمن، کارل میچم، آرتور ب. ساکس، پرسش از میان‌رشته‌ای، ترجمه ارکان شریفی، در: علوی‌پور، همان، ج ۲، ص ۹۴.



و افاضاتی چند به مثابه یک میان‌رشته معرفی کند، یا با تصور ربط رشته خود به یک «حوزه مطالعاتی»، دانش خود را میان‌رشته‌ای می‌پندارد، یا با سودای «همه‌رشتگی» (به‌ویژه از نوع سنتی آن) به میان‌رشتگی جهش می‌کند که نتیجه نظری، آن توهم یک اقیانوس معرفتی به عمق نیم میلی‌متر، و محصول مسلم آن نیز بی‌عملی و رخوت است؛ این نوع میان‌رشتگی درنهایت، با سیاست‌گذاری برای نوعی جهش علمی معطوف به کسب قدرت، پیوند می‌خورد که سیاست هویت را در پی دارد. ناموقعیت این‌گونه میان‌رشتگی، کتاب قانون، نشریه، سخنرانی و نیز نشست‌های شبه‌علمی تبلیغاتی است، نه موقعیت دانشگاه یا جامعه و زیرموقعیت‌های آن‌دو، و به همین دلیل، پیامدهایی آن نیز انتزاعی و سنجش‌ناپذیر هستند؛

سوم، رویکرد پدیدارشناختی‌ای که به‌گونه‌ای بسته‌وگریخته در برخی مساهمت‌های مربوط به مطالعات میان‌رشتگی حضور دارد و خود را در موقعیت پیوسته و بسط‌یافته دانشگاه به جامعه و جهان (و به‌ویژه محیط زیست) محقق می‌کند.

در این پژوهش با توجه به - و در نقد - رویکرد نخست، رویکرد سوم را به بحث خواهیم گذاشت؛ رویکردی که از حیث التفاتی آغاز می‌کند: از قصدی که در فرایند نظرورزی و دانش‌اندوزی، به تصمیم و مسئولیت می‌انجامد و مسئولیت محدود را به میان‌مسئولیت بسط می‌دهد. در پدیدارشناسی این اصل مهم قصدمندانه حضور دارد که فراروی از موقعیت، نیازمند یک غایت است. انسان محدود و محاط در موقعیت‌های بدنی، اجتماعی، و جهانی، به دلیل تنگنای رابطه، همواره در معرض آلودگی به انواع نابرابری‌ها، ستم‌ها، و بی‌عدالتی‌ها است؛ از این‌رو، همواره نیازمند فراروی از موقعیت (از طریق خلق ارزش‌های انسانی نو) است. غایت، مخرج مشترک همه مقاصد ما برای مهار شرارت و خلق ارزش است.

میان‌رشتگی یکی از امکانات نظرورزان و کنشگرانه ما برای تحقق غایت مسئولیت در خلق ارزش‌های انسانی است. میان‌رشته‌شناسی و اراده به میان‌رشتگی شکل‌های مکمل پدیدارشناسی مسئولیت هستند. مسئولیت یک غایت میانی برای اجتماع انسانی است که بدون آن، ارزش‌های مهم و ضروری‌ای چون آزادی، شادی، و انسجام محقق نمی‌شوند. این غایت نه در پایان، بلکه در میانه هر دانش و کنشی قرار دارد. با ریشه دواندن میان‌رشتگانی مسئولیت در

عرصه‌های مختلف آموزش و پژوهش و بسط آن به قلمرو اجتماع است که «میان‌مسئولیت» نیز محقق می‌شود و ما مسئول هر موقعیتی می‌شویم. پاسخ‌گوی موقعیت بودن، مساهمت در به‌رسمیت شناختن موانع ممکن است که زمینه تحقق ارزش‌های انسانی را سست می‌کند و نیز کوشش در عملی کردن افق‌های فراروی از موقعیت، به‌گونه‌ای که خلق پیوسته ارزش‌ها را در پی داشته باشد. میان‌رشته‌گی، پداگوژی مسئولیت است. ما با میان‌رشته‌شناسی، مسئولیت‌شناس می‌شویم و با میان‌رشته‌کاری، مسئولیت را محقق می‌کنیم.

۳. نزاع غایت‌ها

براساس تاریخ اندیشه، عموم مساهمت‌های نظرورزنانه‌ای که از سقراط تا فلوپتین و سپس در جهان اسلام از کندی تا ابن‌رشد، انجام شده است، فرض بنیادین خود را بر ارزشمندی «فضایل» گذاشته‌اند. سعادت، خیر اعلایی بود که با عمل بر اساس فضایل، مرد را به سعادت می‌رساند. سعادت‌مندی در بیان ارسطویی، اتصاف به حد وسط بود. در قرون میانه، و با تلاش متأللهانی چون آگوستین و آکویناس، و اشعری و غزالی، فضیلت فلسفی جای خود را به ایمان دینی داد. هم‌راستا با تحولات اجتماعی، این دو غایت در همه مساهمت‌های نظری و دانشی نیز دنبال می‌شد: غایت دانش، فضیلت و ایمان (عبودیت) بود. در اینجا، نظام دانش، بیشتر به‌صورت همه‌رشته‌گی بود. در گوشه‌ای از زمین، و در گذر از اندیشه فلسفی یونانی و ایمان دینی مسیحی، ماکیاولی و هابز، مقوله بنیادین «امنیت» را به‌مثابه حق نهایی انسان در جامعه مطرح کردند و با دکارت و کانت دستیابی به یک سامانه ایمن در حوزه نظرورزی و کنشگری نیز آغاز و تثبیت شد. عصر مدرن، در نظام رشته‌ای دانش محقق شد، اما مدرنیته، از انحراف بی‌نصیب نبود. خود و سوژه، در کشاکش تحولات تاریخی، به‌ویژه با عطف توجه به تضعیف دیگربرده‌ها و تسخیر ابژه‌ها، ناکام از تحقق کامل این حق جدید بود: امنیت. از مجرای توسل به خشونت برای نفی خشونت – دچار تناقض اجرایی شد و کنشگران خودش آن را مخدوش و نقض کردند.

رویکرد میان‌رشته‌گی، غایتی را نمایندگی می‌کند که از منظر هر رشته‌ای به آن نگریسته شود، همان را برمی‌نمایاند، اما این غایت، متفاوت از غایتی است که خود رشته بر مبنای آن





شکل گرفت. شکل‌گیری رشته، با غایت امنیت ارتباط داشت و پدیداری میان‌رشته با غایت مسئولیت مرتبط است. امنیت، یک غایت مرزی و نهایی به‌شمار می‌آید، اما مسئولیت، یک غایت میانی است. غایت امنیت، در جایی تمام می‌شود؛ در جایی که آغاز ناامنی دوباره است. غایت مسئولیت، غایتی بی‌پایان است که در میان موقعیت محقق می‌شود؛ از همین رو، سامان رشته‌ای دانش، در تعقیب امنیت، ناقض غایت خود شد و خواسته یا ناخواسته ناامنی را در پی داشت. رشته در تکاپو و تقلای خود برای تحقق غایت امنیت و ایمنی، ارزش‌های انسانی بسیاری را تأسیس کرد و بسط داد، اما در پیوند با فلسفه آگاهی معطوف به غلبه سوژه بر ابژه و هم‌راستا با اصول سرمایه‌داری ناظر به تبادل و ازدیاد پول، خدشه‌ها و نابسامانی‌هایی را به‌وجود آورد که بحران در علم را در پی داشت. این سامان، از اینجا نیز مشکل‌دار می‌شود که سطح نظرورزی و کنشگری را به یک جامعه خاص محدود می‌کند؛ بنابراین، هنگامی که پای روابط جامعه‌ها و ملت‌ها به میان می‌آید، امر میان به فراموشی سپرده شده و رابطه، به رقابت و خصومت کشیده می‌شود و زمینه بازتولید انواع شرارت‌ها فراهم می‌شود. با افق میان‌رشتگی و با مساهمت مسئولانه است که خشونت، تبعیض، بهره‌کشی، و تخریب محیط زیست در سطح جهان به کمترین حد خود می‌رسد.

بر این قرار، میان‌رشتگی چونان یک هنجار، قانون اساسی سیاست علم پساتوسعه است؛ در فرایند پیشرفت برخاسته از علم رشته‌ای بود که شرارت‌های موقعیت نیز نمایان شدند. این قانون پایه که به غایت مسئولیت نظر دارد، تقابل‌های نمادینی چون سوژه و ابژه، خود و دیگری، گذشته و آینده، فرد و جامعه، عامل و ساختار، آزادی و حقیقت، و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را در زمانه استقرار، تحکیم، و توسعه ارزش‌های بنیادین تجدد (ذیل دستاوردهایی چون دموکراسی، بوروکراسی، و فناوری) سیال می‌کند. در این سیالیت ثنویت‌ها، میان‌رشته‌ای نظریه‌ای درباره دانش و کنش است که هدفش کاستن شرهای برخاسته از سوژه مدرن است.

تاجایی که سامان رشته‌ای دانش، مبتنی بر رقابتی است که به منازعه کشیده می‌شود، رویکرد میان‌رشته‌ای دانش، با عطف توجه به مسئولیت متقابل، همکاری را پیشنهاد می‌دهد؛ همکاری‌ای که طی آن، منازعه فرو نهاده می‌شود و رقابت وجه ایجابی خلق



ارزش را پیدا می‌کند. میان‌رشته‌گی اگرچه در صورت، به اشتراک موضوعی یا روشی دو رشته وابسته است، اما به لحاظ غایتِ مسئولیت، آنچه میان‌رشته‌گی را محقق می‌کند، رشته‌ای است که رشته‌ها را در راستای تحقق ارزش‌های انسانی، به هم ربط می‌دهد. در میان‌رشته‌گی – تاجایی که ما دانشگاه را به دو حیث عالمیت و فعالیت (نظری و عملی) (کنشگری) تجزیه می‌کنیم – ماهیت میان‌رشته‌گی به انتساب آن به سر رشته مهارت در هر دو حوزه نظر و کنش بازمی‌گردد. با توجه به اینکه موقعیت، تنوع دارد (تنوعی که همه رشته‌ها را با خود درگیر می‌کند)، میان‌رشته‌گی، مساهمت و مجاهدت برای کاهش مشکلات و نابهنجاری‌ها از سوی همه رشته‌ها است. در اخلاق میان‌رشته‌گی نوعی الگوی مشارکتی مبتنی بر موقعیت گفت‌وگو یا به تعبیر درست‌تر، پرسش و پاسخ وجود دارد که با تأکید بر ربط‌ها و نسبت‌ها (مناسبات و ارتباطات)، دو سویه انزوا و خشونت، به یک سو نهاده می‌شود و انسجام اجتماعی محقق می‌شود.

۴. شیوه استدلال

استدلال ایجابی من این است که میان‌رشته‌گی و مسئولیت برآمده از آن، در موقعیت محقق می‌شود. این موقعیت‌ها در وضعیت عام خود در بردارنده جهان، جامعه، و تن هستند. هریک از این موقعیت‌ها دارای زیرموقعیت‌های درهم‌تنیده‌ای است؛ چنان‌که طبیعت و محیط زیست، یک موقعیت جهانی، دانشگاه، یک موقعیت اجتماعی، و چهره، یک موقعیت بدنی است. موقعیت، فضایی برای تلاقی قصدمندی سوژه‌ها یا آمیختگی سوژه‌های قصدمند است. سوژگی، ترکیبی از قصدیت‌های ما برای جهاندار شدن، جامعه‌مند شدن، و بدن‌مند شدن است. در این شدن‌ها، نیروهایی رها می‌شوند که سوژگی ما را شکل می‌دهند. غریزه و زبان، نیروهای تن ما هستند؛ همچنان‌که مکان و زمان، نیروی جهان، و خود و دیگری، نیروهای جامعه هستند. تاریخ، محصول تلاقی نیروهای این سه موقعیت است. درون موقعیت، همراه با من، نه تنها دیگری سوژگی دارد، بلکه آن‌گاه که ما در مسئله پیشرفت به تحقق ارزش‌ها نظر داریم و نیازمند تصمیم و اقدام برای تحقق آن‌ها هستیم، زبان، زمان، مکان، و غرایز نیز حیث سوژگی می‌یابند.



در رویکرد پدیدارشناختی موقعیت‌مند، میان‌رشته‌ای یک سامان دانش خودآگاهانه درباره (یا یک خودآگاهی دانش‌گونه از) «دیگری» (انسانی و طبیعی) و «آینده» با میانجی زبان، برای ادراک موقعیت و کاستن و مهار شرارت موقعیت است. در آگاهی میان‌رشته‌ای، دیگری و آینده حضور سوژکتیو دارند؛ دیگری، عامل و انگیزه کشیدن خود از بند گذشته به افق آینده است؛ به گونه‌ای که زمان (یعنی دیروز متعین و فردای نامتعینی که من در آن‌ها نبوده و نیستم) چونان دیگری بر من پدیدار نمی‌شود و دیگری‌های موقعیت‌مند (طبیعی و اجتماعی)، چونان زمان دوردست بر من هویدا نمی‌شوند تا ناامنی‌ای بر من پدیدار شود، و در نتیجه، برای رفع و دفع آن تنها به دانش تسخیرگون اثباتی نیاز باشد یا با توهم همه‌رشته‌ای، فرار از موقعیت پیشنهاد شود. انسان در هیچ دوره‌ای چونان اکنون، معاصر خود نبوده است. انسان معاصر با خلق آینده و اقبال به دیگری، سوژگی خود را بسط می‌دهد؛ فرایندی پیوسته که با نفی ثنویت‌های مخاطره‌برانگیز، او را در دیگری، زبان، و زمان (آینده) — که دلالتی بر نیاز و محدودیت انسان دارد — مهار می‌کند. در حد و حدود همین محدودیت و ضرورت است که حقوق و ارزش‌های بیناانسانی محقق می‌شوند.

امر میان، در نسبت با مرز و نظم‌های ساختاری برآمده از آن (اینتر، در نسبت با بُردر و اُردر) در تمام نظریه دانش و بدنه معرفت معاصر حضور دارد. امر میان، همان مسئولیت و احترام متقابل برای خلق آزادی، شادی، و انسجام اجتماعی است. ما در قبال هریک از این ارزش‌ها مسئول هستیم. این همان وجه هنجاری میان‌رشته‌ای است. این، همان مسئولیت میان‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای مسئولیت است. در میان‌رشته‌ای پدیدارشناختی، مسئولیت، آن‌گاه که در شرایط درهم‌تنیدگی نیروها و قصدمندی‌ها به فراروی از موقعیت می‌اندیشد، به «میان‌مسئولیت» ارتقا می‌یابد و مسئولیت محدود به مسئولیت همگانی تبدیل می‌شود. میان‌مسئولیت، برخاسته از جدیت ما در مساعی و مساهمت‌های پیوسته برای تحقق همگانی و پیشینه آن ارزش‌ها است. میان‌مسئولیت، پاسخ‌گویی متقابل سوژه‌های قصدمند است. مسئولیت، چونان امر میان، عنصر مشترک میان هر فردی است که در موقعیت است؛ یعنی با دیگری نسبت و رابطه دارد و در اکنونی می‌زید که آینده‌اش چراغ راه گذشته‌اش است. میان‌مسئولیت، هم‌زمانی طرح پرسش برای تحقق خلاقیت و تن دادن به مسئولیت برای



کاهش و مهار شرارت است. میان‌رشته‌کار میان‌مسئول در هر موقعیتی، دارنده پاسخ‌هایی برای فراروی از موقعیت و دارنده پرسش‌هایی برای تحقق موقعیت‌های جدید است.

استدلال سلبی من این است که اگرچه در روایت اثباتی نیز مسئولیت در قبال دیگری، به مثابه امر میان، سائق اصلی میان‌رشتگی است، اما میان‌رشتگی اثباتی، مسئولیت را توزیع (تعمیق و تبسیط) نمی‌کند. در این روایت، میان‌رشتگی در نسبت با دستاوردهای مدرنیته و به‌ویژه در نسبت با سه‌گانه بوروکراسی، دموکراسی، و فناوری محقق می‌شود. مدرنیته، محصول نظم رشته‌ای است. میان‌رشته‌ای در واکنش به مخاطرات پیشرفت رشته‌ای و پیامدهای آن در مهار شرارت سر برآورد؛ اما میان‌رشتگی اثباتی، حاوی مشکلاتی است که در ساحت نظرورزی و کنشگری تنها «مسئولیت محدود» را محقق می‌کند و در برخی حوزه‌ها، رافع مسئولیت است و درنهایت، مسئولیت را فدای امنیت می‌کند؛ از این نظر، ما برای آغاز به میان‌رشتگی ضرورتاً باید با رویکرد پدیدارشناختی عمل کنیم. رویکرد اثباتی به میان‌رشتگی، به دلیل احتمال تبانی رشته‌های همسو در بازتولید شرارت‌هایی چون خشونت، تبعیض، بهره‌کشی، و تخریب، ما را در موقعیت حبس می‌کند.

میان‌رشتگی اثباتی، به دو دلیل دیگر نیز شایسته ما نیست؛ از یک‌سو، ما در کلیت دانشگاه، و از حیث دانش‌ورزی، هنوز رشته‌ها را به مرزهای تخصصی خود نزدیک نکرده‌ایم؛ ممکن است این مهم در برخی از رشته‌های خاص رخ داده باشد، اما تناسب میان‌رشتگی اثباتی در هماهنگی و پیشرفت یکسان همه رشته‌ها است؛ پیشرفتی که طی آن یک رشته آن‌قدر در زمینه تخصصی خود توانا شده باشد و به دارندگانش این سوژگی علمی را بدهد که به رشته دیگر ورود پیدا کنند. از سوی دیگر، در مواردی که چنین فراروی مرزی‌ای رخ داده باشد، احتمال تبانی رشتگی برای نقض ارزش‌های انسانی نو (و دنبال کردن ارزش‌های مبادله‌ای سرمایه‌دارانه) فراوان است. نابرابری رشته‌ها در میان‌رشتگی اثباتی، محملی برای استخدام رشته ضعیف از سوی رشته قوی، برای تحقق منافع صاحبان رشته، است.

خطر ابتذال و تبانی میان‌رشتگی اثباتی در میان ما به این موضع اخلاقی بازمی‌گردد که در هر دو وجه پیش‌گفته، از غایت خود، یعنی از مسئولیت، بازمی‌ماند و (پاره) خود ناامن ایرانی را تداوم می‌بخشد و باز ما را به‌سوی نوعی میان‌رشتگی فرامدرن حواله می‌دهد که در آن، هر



دو موقعیت دانشگاه و جامعه (با همه بخش‌های وابسته‌اش: بازار، صنعت، اداره، سازمان، خانواده، ...) متزلزل و بی‌ثبات می‌شوند: هم با دانشگاه به مثابه موقعیت کنش برای آزادی ستیز می‌شود و هم جامعه به چالش گرفته می‌شود و ما به جای نقد اجتماعی، به انواع نصیحت‌های دیوان‌سالارانه متوسل خواهیم شد (آن‌هم در جایی که تازه به دیوان‌رسیدگان نه اهلیت نصیحت‌کنندگی و نصیحت‌گویی دارند و نه شایستگی نصیحت‌شوندگی و نصیحت‌شوندگی؛ نتیجه، دست‌کم در موقعیت دانشگاه و پیرامون آن، همین قیل و قال‌های ناصحانه استادان و منازعات درون‌گروهی دانشکده‌ها است، و در جامعه، انواع خشونت‌های کلامی و غیرکلامی است که حاکی از فقدان رابطه انسجام‌دار، یعنی فقدان مسئولیت، است).

گرایش ما به میان‌رشتگی اثباتی، ناگزیر ما را به میان‌رشتگی فرامردن سوق می‌دهد، که به جای جدیت و صداقت در پرمایگی دانشی و اخلاقی، مصون ماندن از پاسخ‌گویی را از طریق جهش به همه‌رشتگی، یا از طریق پناه گرفتن پشت سنگر تخصص‌گرایی رشتگی یا خاک‌ریز حوزه مطالعاتی (و در نتیجه، فرار از عمل در لحظه پاسخ‌گویی) پیش می‌گیرد.

نخستین ویژگی این نوع میان‌رشتگی - حتی اگر محقق شود - نفی شرط امکان‌های سوژگی علمی ما - از حیث رشتگی - است. میان‌رشتگی فرامردن، موقعیت ما در جهان را نیز به چالش نامنی و بی‌مسئولیتی می‌کشانند؛ درحالی‌که میان‌رشتگی مدرن اثباتی، در جایگاهی که این امکان برایش فراهم است (یعنی در جوامع توسعه‌یافته)، ضمن حفظ نظام رشتگی، سوئه ایجابی میان‌رشتگی خود را محقق می‌کند، و درحالی‌که تنها از ناحیه سلبی آن و به‌طور خاص در نسبت با فربهی سرمایه‌داری، تخریب محیط زیست، و بحران‌های ناشی از فردگرایی‌های افراطی و خلأ معانی وجودی، مخاطره‌آمیز است، در میان‌رشتگی فرامردنی که ما در پیش گرفته‌ایم، هم رشته‌ها از آنچه هستند، ضعیف‌تر خواهند شد و هم اینکه در بعد ایجابی، تضمینی برای تحقق انسجام و هماوایی در حوزه دانشگاه و جامعه وجود ندارد. مسیر تحقق میان‌رشتگی پدیدارشناختی، از موقعیت دانشگاه به جامعه و سپس به دانشگاه است؛ درحالی‌که میان‌رشتگی فرامردن - اگر هم موفق باشد - در نشریه و کتاب، راکد می‌ماند و تا موقعیت جامعه امتداد نمی‌یابد. حقیقت پدیدارشناختی با حقیقت گزاره‌ای متفاوت است؛ بنابراین، حقیقت میان‌رشتگی، در فراروی از شرارت موقعیت است



که بر ما پدیدار می‌شود، نه در خلسه و خلوت انس. در این خلسه است که پای میان‌رشته‌ای پست مدرن به میان می‌آید و ما در فهم حقیقت میان‌رشته‌ای دچار برداشت نادرست می‌شویم.

بنابراین، تاجایی که ما در کلیت جهان قرار داریم، نمی‌توانیم منتظر بمانیم که در ابتدا ارزش‌های جدید برخاسته از بوروکراسی، فناوری، و دموکراسی (بوروتکنودموکراتیک) به نهایت شکوفایی رشته‌ای خود برسند اغتشاش‌های مفهومی و خدشه‌های عملکردی خود را برای ما برنمایانند تا پس از آن به میان‌رشته‌ای رو کنیم. ما در متن رشته‌شدگی (و تلاش برای برقراری امنیت و ساخت خود امن) باید میان‌رشته‌ای (مسئول و اهل گفت‌وگو و مدارا) شویم؛ از این نظر، آنچه در سنت ما حضور ندارد، ایده و عمل رشته‌ای و میان‌رشته‌ای است (نه همه‌رشته‌ای)؛ فقدان ایده رشته است که به فرارشته‌ای و ضد رشته‌ای می‌انجامد. برای ما میان‌رشته‌ای باید هم‌عرض رشته‌ای باشد نه در طول آن؛ به‌ویژه اینکه از یک نظر، غایت‌های رشته و میان‌رشته به هم وابسته‌اند؛ ما بدون الف‌بای امنیت، ادب مسئولیت را نخواهیم یافت.

کاملاً روشن است که در این روایت از میان‌رشته‌ای، تاریخ فلسفه غرب حضور دارد؛^۱ بنابراین، احتمال طرح این ایراد وجود دارد که میان‌رشته‌ای و شوق به آن، پیامد مثبتی را برای جوامع برکنار از تاریخ جهانی نداشته باشد. تردیدی در این نیست که ما برکنار از تاریخ جهانی هستیم و مهم‌ترین خوانش‌ها از میان‌رشته‌ای در کشورهای اروپایی و آمریکا پردازش شده‌اند، اما تا زمانی که میان‌رشته‌ای همان تن دادن به مسئولیت برای خلق و بسط ارزش‌های انسانی باشد، این موقعیت است که اهمیت پیدا می‌کند. موقعیت، اگرچه تلاقی

۱. تلاش‌هایی انجام شده است تا میان‌رشته‌ای، امری غربی و اروپایی تلقی و معرفی شود؛ به‌طور مثال، ولش در مقاله خود، هسته میان‌رشته‌ای را به تاریخ تفکر در یونان پیوند می‌زند. ر.ک:

James Welch IV, Interdisciplinarity and the History of Western Epistemology, Issues in Integrative Studies, 2009, No. 27, pp. 35-69.

البته این نگرش در کلیت معرفت‌شناسی غربی، حضور واقعی و مؤثری دارد؛ به‌عنوان مثال، بیخو پارخ در مقاله خود با عنوان «فلسفه فلسفه سیاسی» بر این نظر است که فلسفه سیاسی، دارای شرایط تاریخی و اجتماعی‌ای است که امکان تحقق آن در میان ملت‌هایی که فاقد آن شرایط هستند را منتفی می‌کند. به‌نظر او، اندیشه سیاسی، به‌طور خاص در تمدن یونانی (و نه هیچ تمدن تاریخی دیگری) یافت می‌شود (پارخ، بیخو، ۱۳۸۳، فلسفه فلسفه سیاسی، منصور انصاری، در: اندیشه سیاسی، سال شماره ۱، زمستان ۱۳۸۳، ۹۷-۱۲۲). من در اینجا بین تاریخ فلسفه سیاسی و آغاز فلسفه سیاسی تمایز قائل هستم: تاریخ فلسفه سیاسی از آن هرکس باشد، ربط چندانی به آغاز فلسفه سیاسی ندارد. «آغاز»، امری است موقعیتی. فقدان تاریخ فلسفه سیاسی - و در اینجا تاریخ میان‌رشته‌ای - ضرورت «آغاز» (و در اینجا، آغاز میان‌رشته‌ای) را از ما نمی‌گیرد.



نیروهای موقعیت (زبان، گریزه، مکان، زمان، دیگری، و خود) با قصدمندی سوژه‌های انسانی است، اما جغرافیا و تاریخ مجزا را به رسمیت نمی‌شناسد. تاریخ، متعلق مستقل از آگاهی ما نیست. تاریخ در موقعیت معنا می‌یابد و موقعیت، بر سازنده است. با عطف توجه به جهان‌شمول بودن موقعیت انسان، تاریخ جهانی انسان دارای اهمیت است. با رویکرد پدیدارشناختی به میان‌رشته‌گی، به معاصریت دست می‌یابیم. به‌طور متقابل، حسب اقبال ما به تاریخ جهان و اهل جهان بودن است که می‌توانیم — باید — میان‌رشته‌گی پدیدارشناختی را پیشه خود کنیم. تا وقتی که هر فرد انسانی به آینده اقبال دارد، جغرافیا امری سیال می‌شود. میان‌رشته‌ای در موقعیت انسان، غرب و شرق و شمال و جنوب و مرکز و پیرامون نمی‌شناسد. درک موقعیت انسان به‌عنوان سوژه مسئولیت توزیعی، در هر جغرافیایی می‌تواند پدیدار شود. سیالیت جغرافیا ناظر به مکان هویتی است؛ در پدیدارشناسی، مکان به‌مثابه فضای بر سازنده موقعیت، اهمیت حیاتی دارد؛ از این‌رو، تفاوت چشمگیری میان مکان جغرافیایی هویتی و مکان موقعیتی سوژگی وجود دارد؛ مکان موقعیتی سوژگی، بنا به سه‌گانه تن و جامعه و جهان، یک امر یونیورسال است؛ بنابراین، ما با فرض «پیوست» پدیدارشناختی به ارزش‌های برخاسته از عصر نو است که به میان‌رشته‌گی اقبال می‌کنیم. چنین پیوستی نیاز به توضیح ندارد؛ چیزی از جنس یادگیری و اراده به یادگیری است. از این نظر، ما در برابر نظریه‌های مدرن، شرایط گسست را نداریم که مثلاً در برابر کانت، فلسفه اخلاق جدیدی علم کنیم؛ یا (در موضع بحث ما) در برابر نظریه‌های میان‌رشته‌گی، نظام میان‌رشته‌گی خاص خود را بنا نهیم^۱.

جهان‌شمولی میان‌رشته‌گی به جهان‌شمولی مسئولیت بازمی‌گردد. میان‌رشته‌گی همچون مسئولیت، هنجار و واقعیتی جهان‌شمول است. این وجه آرمانی (ایده‌ای) از میان‌رشته‌گی، آن را از زمینه و زمانه خاص اجتماعی و جهانی می‌کند و در هر قلمروی، به‌گونه‌ای جهانی محقق می‌کند. پدیدار میان‌رشته‌ای، امری واقعی، تأسیسی، و تکوینی است؛ از این‌رو، نباید

۱. این اذعان و اقرار و اعتراف برای ما بسیار حیاتی است که استادان ما در فلسفه، شاگردان کودکان فلسفه امثال کانت هستند نه دانشجویان دانشگاه مکتب فلسفی آنان. نقد روا بر نظریه‌های مدرن این است که با جدیت و تمرکز، مساهمتی نظرورزانانه داشته باشیم در این مورد که آن نظریه‌ها چه نسبتی با موقعیت خاص (و در عین حال، جهان‌شمول) ما دارند، و اینکه آیا ما در موقعیت کاربریست آن‌ها برای کاهش و مهار آسیب‌ها هستیم یا خیر، و اگر آری، تا چه میزان و اگر نه، به چه معیار؟



آن را با امر واقعی که تمام‌شده، مشخص، و مستقل از ادراک ماست، یکی پنداشت. ما در مقام دانشگاهیان، پیش از هر چیز، در قبال خود میان‌رشته‌ای مسئولیت داریم. مسئولیت ما تحقق میان‌رشته‌ای در موقعیت خود، و بسط آن به دانشگاه (و از دانشگاه به جامعه) است. میان‌رشته‌کارانی که در موقعیت بسط‌یافته دانشگاه تا جامعه قرار دارند، مسئول کاستن از رنج و افزودن شادی انسان هستند. میان‌رشته‌ای، دارای عنصری هنجاری است که بر اساس آن، باید به برخی ارزش‌ها و هنجارهای معین جهان‌شمول باور داشته باشیم. هنجارآفرینی، مسبوق به قصدمندی‌ای است که ارجاعش مهار شرارت باشد. ماهیت عینی و موقعیت‌مند آن است. در میان‌رشته‌کاری ما هم‌افق و هم‌سرنوشتیم، چون پیوسته در موقعیت‌های مشترک قرار داریم. ضرورت (یعنی در موقعیت بودن) نافی مسئولیت نیست و ازاین‌رو، آزادی را منتفی نمی‌کند؛ آزادی، هم‌تافته ضرورت است.

با این تبصره‌های پدیدارشناختی، پرسش از چیستی میان‌رشته‌ای، آن را از مخاطره ذات‌گرایی می‌رهاند. ازهمین‌رو، در روایت کنونی، یک تحول از واقعیت به هنجار مدنظر است: تحول از سامان رشتگی به میان‌رشته‌ای و از میان‌رشته‌ای اثبات‌گرایانه و فرامردن به میان‌رشته‌ای پدیدارشناختی. این تحول، تحول در کیفیت خود است؛ تحولی که ما را به‌سوی سوژگی سوق می‌دهد. سوژه، در مهار شرارت و خلق ارزش‌ها، جهان‌شمول است.

۵. میان‌رشته‌ای و دانشگاه

برای ما، میان‌رشته‌ای، آگاهی از موقعیت دانشگاه است؛ دانشگاهی که ضمن روایت بوطیقایی از گذشته و خود (یعنی برنامایی موقعیت‌های شرارت)، می‌خواهد آزادی و شادی و انسجام را به جامعه سرایت دهد و مشکلات جامعه را با خود حل می‌کند. روایتی که من از منظر فلسفه میان‌رشته‌ای در اینجا ارائه می‌کنم، این امکان را فراهم می‌کند که میان‌رشته‌ای، ما را در مسیر سوژگی و خودانگیختگی قرار دهد تا بتوان به دانش مسئولیت‌آور و مسئول‌سازی دست یافت که ما را با شیوه‌های کشف حقیقت، حل مسئله، انسجام اجتماعی، و هماوایی دانشگاهی، امین و ایمن کند؛ پس از یک‌سو با پژوهش و آموزش میان‌رشته‌ای سروکار داریم که به موقعیت دانشگاه مربوط می‌شود، و ازسوی دیگر



با کاربرد و انسجام میان‌رشته‌گی روبه‌رو هستیم که به موقعیت جامعه مرتبط است. وجوه میان‌رشته‌گی عبارت‌اند از:

۱. پیچیدگی و شوق برای رسیدن به مرزهای دانش و کشف دستاوردهای تازه نظری از راه پژوهش در مسئله‌هایی که دامنه حضورشان تا مرزهای سایر رشته‌ها امتداد می‌یابد؛ بنابراین، موضوعات و مسئله‌هایی که در «پیرامون» رشته خاصی قرار می‌گیرند، در تلاش‌های فراوان مشترک میان رشته‌ها، به بحث و فحص گذاشته می‌شوند؛

۲. اهمیت زندگی و رفاه انسانی و ضرورت حل مشکلات عملی و اجرایی که بقای انسان را در موقعیت تن و جامعه و جهان — در کرانمندی او — تضمین می‌کند و سبب فروکاسته شدن دشواری‌های روانی و تنی می‌شود؛ ادامه این حیث، به جامعه می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که امر اجتماعی با دانش پیوند می‌خورد و انسجام اجتماعی، در نسبت ارزش‌های فردی و اجتماعی، محصول خودآگاهی اعضای جامعه می‌شود. زیست محیط، این حلقه را تکمیل می‌کند؛

۳. در ادامه این انسجام، مطلوبیت هماوایی و همکاری دانشگاهی قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که دانشگاه — به‌ویژه از منظر آموزش — به مکانی برای تحقق و استمرار سوژگی، و ازسرگیری و تداوم میان‌رشته‌ای تبدیل می‌شود. در اینجا در میان خود دانشگاهیان و حسب داعیه‌های اعتبار و انگیزه‌های محبوبیت، میان‌رشته‌گی، هماوایی دانشگاهی را فراهم می‌آورد. میان‌رشته‌گی ما را مسئول می‌کند تا حقایق را کشف کنیم، مسائل و مشکلات را حل کنیم، به جامعه انسجام بخشیم، و در مقام «انسان بسیار دانشگاهی»، هماوا شویم.

در اینجا فرض نخستین ما این است که میان‌رشته‌گی در موقعیت حاصل می‌شود؛ موقعیت بسط‌یافته‌ای که از دانشگاه شروع می‌شود، به جامعه و جهان سرایت می‌کند، و دوباره در دانشگاه استقرار می‌یابد. موقعیت، موضوعیت، و محمولیت میان‌رشته‌گی را تضمین می‌کند؛ بنابراین، آن مقام‌های میان‌رشته‌گی یکدیگر را تکمیل می‌کنند: میان‌رشته‌گی حقایق‌یابی به‌سوی میان‌رشته‌گی حل‌المشاکلی کشیده می‌شود و میان‌رشته‌گی حل‌المشاکلی، انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند و این خود، امکان میان‌رشته‌گی رشته‌ها (به شیوه‌های گفت‌وگو، مذاکره، و هماوایی دانشگاهی) را فراهم می‌کند و در حرکتی

معکوس یا دوری، میان‌رشته‌گی رشته‌ای به میان‌رشته‌گی مسئولیت می‌رسد. آغاز و انجام میان‌رشته‌گی، به لحاظ موضوع، سوژه، و مکان، دانشگاه است؛ دانشگاهی که سوژه مسئول را در نظر دارد. این مکان بسط‌یافته، شرط پدیدارشناختی تحقق میان‌رشته‌گی است.

۵. استدلال‌های جانبی (معطوف به دانشگاه)

در اینجا لازم است به چند نکتهٔ مقدماتی دیگر نیز اشاره کنیم.

نخست اینکه رشته با زیررشته (یا گرایش) تخصیص، و با حوزهٔ مطالعاتی (فیلد) تعمیم می‌یابد تا بتواند نقص‌های معرفتی و عملی خود را برطرف کند. حوزهٔ مطالعاتی، آغازگاه میان‌رشته‌گی است. حد تدقیق مفهوم میان‌رشته‌گی به همین دو سوی تخصیص و تعمیم رشته مربوط می‌شود. به دیگر سخن، اشتقاقاتی چون چندرشته‌ای، فرارشته‌ای، و... اهمیت پدیدارشناختی ندارند. بخش زیادی از این گسترهٔ اشتقاقات، ناشی از ماهیت علم عددی غربی و برخاسته از بهشت پژوهشی آنجا و بخش دیگر، ناظر به میان‌رشته‌پژوهی اثباتی است. دو سویهٔ موافقت یا مخالفت غیرانتقادی با میان‌رشته‌گی است که این نواژه‌ها را نیز در این حوزه طرح و بسط داده است. طرفداران و سهام‌داران نظام رشته‌گی، با توسل به مفاهیمی چون ضدرشته‌ای و پسارشته‌گی^۱، زیان‌های گذر از رشته را اعلام می‌کنند. در مقابل، طرفداران میان‌رشته‌گی، با استفاده از مفاهیمی چون «درهم‌رشته‌گی و چندرشته‌گی»^۲، در پی تدقیق میان‌رشته‌گی از طریق برهان خلف هستند. مفاهیم اخیر دربردارندهٔ فرایندهایی است که در آن پژوهشگران از رشته‌های مختلف، در بررسی یک مسئله مشترک، هریک از نظرگاه رشته‌ای خاص خود، اتفاقی، به‌طور مستقل، یا به‌دنبال هم، به کار می‌پردازند. در همین مورد، مفهوم فرارشته‌گی^۳ نیز به کمک گرفته می‌شود که بر اساس آن یک چارچوب مفهومی-فارغ از وابستگی به هر رشته خاصی- برای تبیین یا تحلیل یک مسئله خاص اهمیت می‌یابد. گاهی میان‌رشته‌گی اثباتی ره به همه‌چیزدانی^۴ می‌برد که طی آن، دانشگاه به

1. Antidisciplinarity and Postdisciplinarity
2. crossdisciplinarity and pluridisciplinarity or multidisciplinary
3. transdisciplinarity
4. pansophia





معارف‌گاه^۱ تبدیل می‌شود؛ و درست از همین زاویه است که برخی از پژوهشگران، با توجه به سطح کاربردی میان‌رشته‌ای، در پی ساخت دانشگاه جدیدی بوده‌اند که به‌طور کامل، ماهیت میان‌رشته‌ای داشته باشد^۲، اما در مجموع، از منظر پدیدارشناختی، تمایزهای مفهومی پیش‌گفته و اصطلاحات مکمل آن‌ها، سرگرمی‌های آکادمیک به‌شمار می‌آیند و هیچ راهی به واقعیت هستی‌شناختی یا حتی به تأملات معرفت‌شناختی نمی‌برد^۳. تفنن و سرگرمی، غیر از قصدمندی است. وضعیت ما در این مورد به‌گونه‌ای نیست که موضوع میان‌رشته‌ای را با مواضعمان در مورد بدیل‌های اشتقاقی دیگر به بحث بگذاریم. حد‌اعلای مساهمت ما در اینجا همین است که تنها همین یک موضع (میان‌رشته‌ای) را در نسبت با رشته و فرارشته (همه‌رشته) به بحث بگذاریم. این فروکاست، برخاسته از جدیت ما در بررسی موضوع است؛ به‌گونه‌ای که پرداختن به سایر اشتقاق‌ها را به نوعی تفنن تبدیل می‌کند. ما آن‌قدر نیازمند جدیت هستیم که فرصتی برای تفنن نداریم؛ در نتیجه، در اینجا بنا به غایتی که دنبال می‌شود، اصطلاح «میان‌رشته‌ای» آزادانه برای توصیف همه انواع پیوست‌های بین‌مرزی رشته‌ها به‌کار رفته و از تفاوت‌های ظریف اثبات‌گرایانه مفاهیم هم‌تا، چشم‌پوشی شده است. حتی موضوع ساخت یک دانشگاه میان‌رشته‌ای نیز از این‌گونه تفنن‌ها است. میان‌رشته‌ای در برداشت پدیدارشناختی، در تضاد با «رشته‌ای» نیست تا در مقابل آن به تأسیس دانشگاه میان‌رشته‌ای اقدام کنیم، بلکه به‌عکس، باید با حفظ دانشگاه

1. university to multiversity

2. Glenn Withers, 'Creating the new university', in Gabriele Bammer (ed.), *Disciplining Interdisciplinarity: Integration and implementation sciences for researching complex real-world problems*, ANU ePress, Australian National University, 2013, pp. 375-381.

۳. برخی از این اصطلاحات عبارت‌اند از:

Micro-combinations of models or global schemes, unifying disparate approaches, consulting and partnering modes, contracting of services, coordinating and collaborating inputs and organizational frameworks, formation of a new community of knowers with a hybrid interlanguage, generating of new insights, holistic understanding of the core problem or question, altering perspectives and revised hypotheses, transcending the narrow scope of disciplinary worldviews, overarching synthesis

برای پاره‌ای از این تفننات بنگرید:

Salter, Liora and Alison Hearn, *Outside the Lines: Issues in Interdisciplinary Research*. McGill-Queen's University Press, 1996.

رشته‌ای، موقعیت دانشگاه را به جامعه بسط داد و مسئولیت محدود رشته‌ای را به مسئولیت توزیعی تبدیل کرد.

دوم، تا پاسخی برای مسئله چپستی میان‌رشته‌ای نداشته باشیم، نمی‌توانیم پاسخ‌هایی برای پرسش‌هایی داشته باشیم که سعی در شرح و بسط موضوع‌هایی دارند که محمول آن‌ها «میان‌رشته‌گی» است؛ به‌عنوان مثال، نمی‌توان به دانش میان‌رشته‌ای، دانشگاه میان‌رشته‌ای، عالم میان‌رشته‌ای، صنعت میان‌رشته‌ای، کنش میان‌رشته‌ای، خرد میان‌رشته‌ای، انسجام میان‌رشته‌ای، شادی میان‌رشته‌ای، و آزادی میان‌رشته‌ای واقعی نهاد. همه این امور میان‌رشته‌ای، اموری انسانی و پدیدارهایی از موقعیت هستند. به عبارت روشن‌تر، هر تصویری که به تصدیق میان‌رشته‌ای بینجامد، با سایر تصورات ما در مورد پدیدارهای دیگر از جمله دانشگاه و جامعه پیوند هنجاری دارد؛ به‌عنوان مثال، اگر تصور ما از میان‌رشته‌ای، ایجادکننده انسجام در معرفت (دانشگاه) و کنش (جامعه) است، تعریف ما از دانشگاه و جامعه نیز به‌گونه‌ای رقم خواهد خورد که وجه انسجام‌بخشی خواهد داشت. در اینجا دوباره بدهت شر، خود را بر ما پدیدار می‌کند. شرارت، ناشی از تنگنای موقعیت است.

سوم، اگرچه غایت مسئولیت، می‌تواند سر آن داشته باشد که به نزاع غایت‌ها (نه قصدمندی‌ها) پایان دهد، اما سایر غایت‌ها چنین قصدی ندارند. نقد غیراخلاقی بر اخلاق مسئولیت، نقدی همیشگی و حاضر است. معتقدان به غایت‌های فضیلت، ایمان، و امنیت، چه بسا مسئولیت و به‌ویژه میان‌مسئولیت را نافی تحقق غایت خود بدانند؛ چنان‌که مسئولیت در قبال انسان، گاهی مانعی برای امنیت ملی به‌شمار می‌آید. مؤمن در قبال غیر مؤمن، نه تنها مسئولیت ایجابی ندارد، بلکه با حربه‌هایی چون جهاد، تکفیر، و ارتداد، مسئولیت سلبی خود را فریاد می‌زند. صاحبان فضیلت و امنیت نیز چنین وضعی دارند. در موقعیت خاص دانشگاه نیز اگرچه امکان تحقق غایت مسئولیت و بسط آن وجود دارد، این مخاطره نیز وجود دارد که هر مسئولیتی که ناشی از همکاری میان‌رشته‌ای باشد، با محدودیت روبه‌رو شود و در نتیجه، مسئولیت غایی میان‌رشته‌گی را برآورده نکند. مسئولیت، خودپاسی می‌خواهد؛ به‌گونه‌ای که میان‌رشته‌گی، ناقض غایت خود نباشد. این خودپاسی به بهترین شکل از طریق تلاقی نیروهای دانشگاهی محقق می‌شود. زیرموقعیت دانشگاه،





مسئول‌ترین موقعیت انسان در تلاقی موقعیت‌های جهانی و جامعه‌ی و تنی است؛ چنین مسئولیتی دو وجه نظرورزی و کنشگری (علمیت و فعلیت) را با خود دارد. از همین رو است که دانشگاه، مدنی‌ترین شکل مدنی نیز هست. برای داشتن مسئولیت میان‌رشته‌گی، مسئولیت دانشگاهی یک پیش‌فرض است. (در موضع ما و در مقام اجرا، هر کسی نمی‌تواند مدعی مسئولیت میان‌رشته‌گی باشد).

از این رو و در نهایت اینکه استدلال برای میان‌مسئولیت پدیداری نه تنها نافی و ناقض مسئولیت اثباتی نیست، بلکه مبانی خود را بر همان اصول استوار می‌کند؛ تنها مساهمت افزایشی در اینجا این است که مسئولیت، در سطحی انتزاعی‌تر تعمیم داده شود تا به این شیوه، راه برای انتقادهای آشکاری که متوجه میان‌رشته‌گی مبتنی بر مسئولیت است، باز نباشد و بستری برای میان‌رشته‌گی پدیدارشناختی در ایران فراهم شود. من ادعایی درباره‌ی تازگی ایده‌های مطرح‌شده ندارم. قصد من این بوده است که با بهره‌گیری از تاریخ مفهومی و ابزارهای تجزیه و ساده‌سازی، میان‌رشته‌گی و میان‌مسئولیت را در یک چارچوب عام و فراگیر سامان دهم؛ به گونه‌ای که توان واقعی آن در موقعیت ایران، کارا و پاسخ‌گو باشد. اگر این تک‌نگاری، خواننده را قادر کند که ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اصلی این دریافتِ بدیل از مفهوم میان‌رشته‌گی را -که در سنت میان‌رشته‌گی اثباتی پنهان است- روشن‌تر دریابد، و اگر این کتاب، راه را برای شرح و تفسیر بیشتر مفهوم مسئولیت و خلق ارزش‌های نوین بگشاید، و اگر چنین گشایشی به کاربست‌پذیری میان‌رشته‌گی و میان‌مسئولیت بینجامد، آرزوهای من در تألیف این تک‌نگاری به طور کامل برآورده خواهند شد. من بر این باورم که از میان دیدگاه‌های موجود، این پدیدارشناسی است که دآوری‌های ما درباره‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای را به بهترین شکل به یکدیگر نزدیک می‌کند و مناسب‌ترین پایه‌ی اخلاقی را برای یک جامعه دموکراتیک مسئول می‌سازد. من در این پژوهش کوشیده‌ام نشان دهم که میان‌رشته‌گی تاجه‌حد برای ما ضروری است و تاجه‌میزان قابلیت‌های انجام کار میان‌رشته‌ای، ارتباطی، باواسطه، انتقالی، موقعیت‌مند، و فرایندی هستند. به نظر می‌رسد، وجوه موقعیتی و ارتباطی میان‌رشته‌گی چیزی است که اگر به آن توجه شود، نمی‌توان آن را کنار نهاد. موقعیت پدیدارشناختی، بر سازنده است: آگاهی، آگاهی از چیزی است که نمی‌توان آن را فرو نهاد.

۶. ساختار نظریه

برای چنین منظوری ابتدا نزاع‌های غایت‌ها را به شیوه تاریخ مفهومی مطرح کرده‌ام که براساس آن، گذر از غایت فضیلت به ایمان، و سپس به امنیت در فرایند تاریخی تحول و بسط دانش، موضوع بحث خواهد بود. در همین جا استدلال خواهد شد که چگونه مسئولیت، میان‌رشتگی را ایجاب می‌کند و به‌طور متقابل، میان‌رشتگی، مسئولیت را تداوم و گسترش می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که آن را به میان‌مسئولیت ارتقا می‌دهد. همه این بحث‌ها را نمی‌توان بی‌ارتباط با پدیده شرارت و مهار آن، به‌پیش برد. در مبحث بعد، بررسی پدیداری امر «میان» در حوزه‌های نظروری و کنشگری (اینترتئوری، اینترساجکتیوی، اینترپرتیشن، اینتراکشن، اینترکالچرالیته، اینترنشالیته، اینترجاستیس، و...) مدنظر خواهد بود. استدلال این مبحث، جهان‌شمولی امر میان در ساحت نظر و کنش، و ارتباط این دو با هم، است. این دو مبحث، هسته اصلی استدلال من برای میان‌رشتگی پدیدارشناختی را شکل می‌دهند. ما برای تحقق چنین الگوی ضروری‌ای از میان‌رشتگی در میان خودمان، ابتدا به روایی و حقانیت یک غایت میانی درونمان فرارونده جهان‌شمول نیاز داریم و سپس، به پدیدارهای نظری و کنشی میان‌بودگی که با تجمع آن‌ها در مرکز میان‌رشتگی قرار گیریم. در اینجا یاد خواهیم گرفت که «میان» (اینتر) بر سر چه موقعیت‌ها و زیرموقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که بی‌آنکه فاصله‌انداز باشد، رابطه‌های شرارت‌بار استیلا و تسخیر را سست و سیال کند. در مبحث سوم به میان‌رشتگی پدیدارشناختی در موقعیت بسط‌یافته از دانشگاه به جامعه، و در نتیجه، به حلقه‌های متصل میان‌رشتگی پرداخته‌ام. مکان بسط‌یافته میان‌رشتگی از دانشگاه شروع می‌شود و به جامعه سرایت می‌کند و دوباره خود را در دانشگاه بازتولید می‌کند. در همین جا به نفی زمینه‌های تبانی میان‌رشتگی اثبات‌گرایانه دارای مسئولیت محدود پرداخته خواهد شد تا از طریق برهان خلف، میان‌رشتگی پدیدارشناختی بهتر توضیح داده شود. بحث بعدی به طرح ایده و کنش «میان‌مسئولیت» اختصاص می‌یابد. میان‌مسئولیت، مسئولیت را در میان‌رشتگی استقرار می‌بخشد. واپسین مبحث به نسبت میان‌رشتگی با موضوع توسعه در ایران اختصاص دارد.



۷. نتیجه گیری

بر بنیاد این یافته‌ها، پژوهش حاضر امید دارد که چیزی به بینش ما در کل، و به‌ویژه به بینش ما دربارهٔ ارائه تفسیری واقعی و متناسب از میان‌رشتگی در نسبت با دانشگاه بیفزاید. در همه تعریف‌ها و مصداق‌های دانشگاه، از جمله دانشگاه همه‌رشته‌ای، دانشگاه رشته‌ای، و دانشگاه میان‌رشته‌ای، این اصل رعایت شده است که از دانشگاه باید خدمتی برآید. اختلاف‌ها اولاً در حجم و گستردگی مخاطبان دانشگاه بوده و هست، ثانیاً در میزان مسئولیتی است که از دانشگاه انتظار می‌رود، و ثالثاً در روش‌ها و شیوه‌هایی است که آن مسئولیت می‌تواند محقق شود. هرچه جامعه و سیاست مستقر از دانشگاه فاصله بیشتری داشته باشد، و در مقابل، هرچه نسبت دانشگاه با جامعه و موقعیت پیش از ورود به آن، یعنی خانواده، متضمن نوعی هراس و بیگانگی باشد، تحقق آن مسئولیت با مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهد بود؛ به‌عنوان مثال، در جایی که جامعه و سیاست، در گیرودار بندهای تاریخی، فرهنگی، و ایدئولوژیکی به «بقای نفس» (در هر دو معنای فیزیکی و متافیزیکی) می‌اندیشد، دانشگاه به‌مثابه تشکل مدنی مکان‌مندی که آزادی، شادی و انسجام اجتماعی را به تجربه و تمرین می‌گذارد به‌سختی می‌تواند خود را به سیاست و جامعه امتداد دهد. در موقعیت خاص ما، دیوانسالاری و تازه‌به‌دیوان‌رسیدگان، نخستین مخاطبان مسئولیت هستند. درس‌آموزتر اینکه، هدف آموزش و پژوهش دانشگاهی باید ایجاد حسی از مسئولیت جهانی باشد.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۲۰

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

منابع

- ادموند، هوسرل؛ مک‌کواری، جان؛ یاسپرس، کارل؛ هایدگر، مارتین (۱۳۸۲). فلسفه و بحران غرب (مترجم: پرویز ضیاءشهابی، رضا داوری اردکانی، محمدرضا جویری). تهران: هرمس.
- آوٹویت، ویلیام (۱۳۸۶). هابرماس (مترجم: حسن چاووشیان و لیلا جوافشانی). تهران، ایران: نشر اختران.
- باترفیلد، هربرت (۱۳۷۳). مبانی علم نوین (مترجم: یحیی نقاش صبحی). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۹۰). میان‌رشتگی به مثابه مسئولیت. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۳(۱۱)، ۲۰-۱. doi: 10.7508/ISIH.2011.09.001
- بوررو، آلفونسو (۱۳۸۹). دانشگاه نهادی امروزی (مترجم: علی شریفی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بوئر، پیتزل (۱۳۹۷). ارزیابی پایداری و مسئولیت اجتماعی در آموزش عالی. در درک. کی بوک و دیگران، مسئولیت اجتماعی دانشگاه. (مترجمان: آرمین امیرعلی پاپلی‌یزدی، مریم عالم‌زاده). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پارخ، بیخو (۱۳۸۳). فلسفه فلسفه سیاسی (مترجم: منصور انصاری). اندیشه سیاسی، ۱، ۲۱-۵.
- پازوکی، شهرام (۱۳۷۹). دکارت و مدرنیته. فصلنامه فلسفه دانشگاه تهران، ۱، ۱۷۱-۱۸۰.
- پینکر، استیون (۹ خرداد ۱۳۹۷). اگر انسان در عصر روشننگری پیشرفت نکرده است، پس پیشرفت اصلاً چیست؟. سایت ترجمان علوم انسانی، برگرفته از http://tarjomaan.com/barresi_ketab/9006/
- تقویان، ناصرالدین علی (۱۳۹۷). هابرماس، زبان و کنش هم‌رسانشی. تهران: قصیده‌سرا.
- توماس، کارولین (۱۳۸۲). حکومت جهانی توسعه و امنیت انسانی (مترجم: مرتضی بحرانی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چانداراموهان، بالا، و استفن، فالوز (۱۳۸۹). پیش به سوی میان‌رشته‌گرایی در قرن بیست و یکم، در: بالاساب موهان، یادگیری و تدریس میان‌رشته‌ای در آموزش عالی (مترجم: محمدرضا دهشیری). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- چن، شوسیانگ، و دیگران (۱۳۹۷). مسئولیت اجتماعی دانشگاه: معرفی بنیادی اخلاقی برای مؤسسات آموزش عالی، در: درک بوک و دیگران، مسئولیت اجتماعی دانشگاه، (آرمین امیر و دیگران). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴). کاوش‌های عقل عملی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.





حبیبی، الهام؛ عباس، منوچهری؛ میرعمادی، طاهره؛ و مهدی، رضا (۱۳۹۷). اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه سرمایه انسانی و استخراج دلالت‌های سیاستی آن در حوزه آموزش عالی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۱(۱)، ۱۹۷-۱۶۵. doi: 10.22035/isih.2019.3241.3510

خاتمی، محمود (۱۳۸۷). گفتارهایی در پدیدارشناسی هنر. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.

خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۸). گفتمان میان‌رشته‌ای دانش. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

دکارت، رنه (۱۳۸۱). تأملات در فلسفه اولی (مترجم: احمد احمدی). تهران: سمت.

دکارت، رنه (۱۳۸۸). گفتار در روش راه بردن عقل (مترجم: محمدعلی فروغی). تهران: نیلوفر.

دیما، آلینا و دیگران (۱۳۹۷). مدلی برای مسئولیت اجتماعی دانشگاهی. در: درک بوک و دیگران، مسئولیت اجتماعی دانشگاه (مترجم: آرمین امیر و دیگران). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

دیویس، کالین (۱۳۸۶). درآمدی بر اندیشه لویناس (مترجم: مسعود علیا). تهران: حکمت.

رالز، جان (۱۳۸۸). نظریه عدالت (سیدمحمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی). تهران، ایران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

رالز، جان (۱۳۸۹). قانون ملل (مترجم: مرتضی بحرانی و محمد فرجیان). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

رجبی، احمد (۱۳۹۶). تفسیری از نقد هایدگر بر مبدا و موضوع پدیدارشناسی استعلایی هوسرل. حکمت و فلسفه، ۱۳(۱)، ۴۲-۲۳. doi: 10.22054/WPH.2017.7617

رژ کوله، نیکول (۱۳۸۸). آموزش دانشگاهی و مطالعات میان‌رشته‌ای؛ چارچوبی برای تحلیل، اقدام و ارزیابی (مترجم: محمدرضا دهشیری). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

رشر، نیکولاس (۱۳۹۵). معرفت‌سنجی (مترجم: مرتضی بحرانی). تهران: کتاب نشر.

ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۰). پدیدارشناسی چیست؟. فصلنامه فلسفه، ۱، ۲۰۰-۱۹۳.

زایپل، مایکل (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر مطالعات میان‌رشته‌ای (مترجم: مهناز شاه‌علی‌زاده). در: محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

سالتر، لیورا (۱۳۸۷). علم و گفتمان عمومی (مترجم: علی قالیچی‌ها)، در: محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (جلد دوم). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

سرل، جان (۱۳۸۷). چگونه باید از هست استنتاج می‌شود؟. در: محمود فتحعلی (و دیگران)، مجموعه مقالات فلسفه اخلاق. تهران: طبع و نشر.

سروش، عبدالکریم (۱۳۶۰). دانش و ارزش. تهران: یاران.

شوتز، آلفرد (۱۳۷۱). چند مفهوم اصلی پدیدارشناسی (مترجم: یوسف اباذری). مجله فرهنگ، ۱۱، ۳۲-۱۱.
علوی‌پور، محسن (۱۳۸۷). مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات/ ج ۱)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

علوی‌پور، محسن و همکاران (۱۳۸۷). چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات/ ج ۲). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

الفارابی، ابونصر (۱۹۹۶). احصاء العلوم (مقدمه و شرح: علی یوملحم؛ چاپ اول)، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
فراس، سوزان اچ.، پاول م. جین، دانیل تنودورسکو، آمی ب. براون (۱۳۸۷). پژوهش در مرزها: چگونه طرح‌های ابتکاری فکری، مرزهای رشته‌ای را درمی‌نوردند؟ (مترجم: محسن علوی‌پور). در: محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات/ ج ۲). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

فوردمن، رابرت، و کارل میچم، آرتور ب. ساکس، پرسش از میان‌رشته‌ی، ترجمه: ارکان شریفی، در: محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات؛ جلد ۲). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

فی، برایان (۱۳۸۳). پارادایم‌شناسی علوم انسانی (مترجم: مرتضی مردیها). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبری.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۶). تاریخ فلسفه (مترجم: عبدالحسین آذرنگ و سید محمود یوسف ثانی). تهران: سروش.

کاسترونو، راس (۱۳۸۷). در پناه دانش میان‌رشته‌ای: جفرسون، دوبویس و نفی سیاست، مهدی رحمانی، در: محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات؛ ج ۲) تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.

کالانان، لارا (۱۳۸۷). معنای مهارت در کلاس میان‌رشته‌ای، ترجمه محسن علوی‌پور در: محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات/ ج ۱)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.

کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲). سنجش خرد ناب (مترجم: شمس‌الدین ادیب سلطانی). تهران: امیرکبیر.



کانت، ایمانوئل (۱۳۸۳). اجتماعی بودن غیراجتماعی؛ گزیده‌ای از اندیشه تاریخ جهان از دیدگاه جهان‌گرایی. در میکانل گاراندو، لیبرالیسم در تاریخ اندیشه غرب (مترجم: عباس باقری؛ صص ۸۲-۸۰). تهران: نشر نی.

کلاین، جولی تامپسون (۱۳۹۰). فرهنگ میان‌رشته‌ای در آموزش عالی (مترجم: نعمت‌الله موسی‌پور و هدایت‌الله اعتمادی‌زاده). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

کوله، نیکول رژ (۱۳۸۸). آموزش دانشگاهی و مطالعات میان‌رشته‌ای؛ چارچوبی برای تحلیل، اقدام و ارزیابی (مترجم: محمدرضا دهشیری). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

گری، جان (۳۰ خرداد ۱۳۹۷). استیون پینکر درباره خشونت و جنگ اشتباه می‌کند (مترجم: محمد باسط). برگرفته از <http://tarjomaan.com/neveshtar/9026/>

گود، جیمز ام. ام. (۱۳۸۷). رشته‌ای کردن روان‌شناسی اجتماعی: مطالعه موردی در روابط مرزی در تاریخ علوم انسانی، (مترجم: مرتضی نصیری). در: محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات؛ ج ۲). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

گیدنز، انتونی (۱۳۷۸). سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: نشر نی. گیدنز، انتونی (۱۳۸۰). پیامدهای مدرنیت (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر مرکز.

لاتوکا، لیسار. آر. (۱۳۸۷). آموختن کار میان‌رشته‌ای (رویکردی اجتماعی - فرهنگی به کار دانشگاهی). در محسن علوی‌پور همکاران (تدوین و ترجمه)، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (ج ۲). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ماتون، کنت آی.؛ داگلاس دی. پرکینز؛ و سوزان سگرت (۱۳۸۷). روان‌شناسی ارتباطی در گذرگاه: دورنمای نظریه، تحقیق و کنش میان‌رشته‌ای (مترجم: سیدمحسن علوی‌پور). در: محسن علوی‌پور و همکاران، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (ج ۲). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. مرادی، محمدعلی (۱۳۸۸). ظهور و تکوین علوم انسانی در غرب. در: علی خورسندی طاسکوه، علوم انسانی و ماهیت تمدن‌سازی آن. تهران، ایران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مورن، ادگار (۱۳۸۷). پیرامون میان‌رشته‌گی (تدوین و ترجمه: توحیده ملاباشی، محسن علوی‌پور و همکاران). در مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای (ج ۱). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مورن، جو (۱۳۷۷). میان‌رشته‌گی (مترجم: داود حاتمی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۱). خاستگاه و چیستی عصر جدید. مجله آفتاب، ۱۷، ۱-۱۰.

والاد، برنار (۱۳۸۷). موضوع میان‌رشته‌گی (مترجم: توحیده ملاباشی). در: محسن علوی‌پور و همکاران (تدوین و ترجمه)، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای (ج ۱). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

هازن، نورستن (۱۳۷۷). ایده دانشگاه (مترجم: علی طایفی). نشریه رهیافت، ۱۸، ۲۸-۱۴.

هسبیر، شارلین (۱۳۹۷). فمینیسم و میان‌رشته‌گی (مترجم: بابک طهماسبی). در: جوان دی جورجیو لوتز، زنان در آموزش عالی (صص ۱۱۷-۱۳۷). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

هوسرل، ادموند (۱۳۷۸). عقل‌گرایی و بحران تمدن اروپایی (مترجم: مراد فرهادپور). ارغنون، ۱۵، ۳۸-۲۵.

هوسرل، ادموند (۱۳۸۱). بحران علم اروپایی و پدیده‌شناسی استعلایی (مترجم: کامران ساسانی). در: از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم: متن‌هایی برگزیده (ویرایش لارنس کهون؛ مترجم: عبدالکریم رشیدیان). تهران: نشر نی.

هوسرل، ادموند (۱۳۸۴). تأملات دکارتی (مترجم: عبدالکریم رشیدیان). تهران: نشر نی.

هوسرل، ادموند (۱۳۸۶). ایده پدیده‌شناسی (مترجم: عبدالکریم رشیدیان). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Aram, J.D. (2004). Concept of interdisciplinarity: Configuration of knowledge and action. *Human Relations*, 57(4), 379-412. doi: 10.1177/0018726704043893

Armstrong, F. H. (1996). Faculty development through interdisciplinarity. *Journal of General Education*, 32(11), 53-54.

Bammer, G. (2000). *Disciplining interdisciplinarity, integration and implementation sciences for researching complex real-world problems*. The Australian National University Canberra ACT: ANU E Press. doi: 10.22459/DI.01.2013

Baxi, U., (2000). Transdisciplinarity and transformative praxis. In M. Somerville, and D. Rapport (eds.), *Transdisciplinarity: Recreating integrated knowledge* (pp. 77-85). Oxford, UK: EOLSS.

Brewer, D. (1999). Garry, the challenges of interdisciplinarity. *Policy Sciences*, 32, 327-337. doi: 10.1023/A:1004706019826

Bride, W. M. (Mar. 24, 2005). Kant's moral philosophy and the question of pre-emptive war. Retrieved from <http://sens-public.org/article150.html?lang=fr>

Campbell, D. (1969). Ethnocentrism of disciplines and the fish-scale model of omniscience. In M. Sherif & C. W. Sherif (Eds.), *Interdisciplinary Relationships in the Social Sciences* (PP. 328-348). Boston.

Clark, U. (2015). *Nietzsche on Free Will, Causality, and Responsibility*. Oxford Scholarship Online doi: 10.1093/acprof:oso/9780199371846.003.0005



- Depaoli, P. (2008). Interdisciplinarity and Its research: the influence of Martin Heidegger from 'Being and Time' to 'The Question Concerning Technology'. In: *Interdisciplinary Aspects of Information Systems Studies*. Physica-Verlag HD.
- Doorn, N., & Taebi, B. (2018). Rawls's wide reflective equilibrium as a method for engaged interdisciplinary collaboration: potentials and limitations for the context of technological risks. *Science, Technology, & Human Values*, 43(3), 487-517. doi: 10.1177/0162243917723153
- Doyle, T. E. (Mar. 2010). *Kantian nonideal theory and nuclear proliferation*. Reterived from <https://www.cambridge.org/core/journals/international-theory>
- Du Bois, W. E. B. (1975). *Dusk of Dawn*. Millwood, N.Y.: Kraus-Thomson Organization.
- Fish, S. (1989). Being interdisciplinary is so very hard to do. *Profession*, 15-22.
- Fordman, R., & Klein, J. T. (2010). *The Oxford Handbook of Interdisciplinarity*. Oxford Press.
- Frodeman, R., Mitcham, C. & Sacks, A. (2001). Questioning Interdisciplinarity. *Science, Technology, and Society Newsletter*, 126 & 127, 1-5.
- Ghnassia, V. J. D., & Seabury, M. B. (2002). Interdisciplinarity and the Public Sphere. *The Journal of General Education*, 51(3), 153-172. doi:10.1353/jge.2003.0002
- Graff, G., (1992). Beyond the culture wars: How teaching the conflicts can revitalize American education. New York: Norton.
- Gunn, G. (1992). Interdisciplinarity. In J. Gibaldi (ed.), *Modern Languages and Literatures* (P. 254). New York.
- Hegel, G. (1956). *The philosophy of history*. New York: Dover.
- Heidegger, M. (1977). Science and reflection; The question concerning technology and other essays (William Lovett Trans.). New York: Harper & Row.
- Huutoniemi, K. (2016). Interdisciplinarity as academic accountability: prospects for quality Control across disciplinary boundaries. *Social Epistemology*, 30(2), 163-185. doi: 10.1080/02691728.2015.1015061
- Kavaloski, V. (1979). Interdisciplinary education and humanistic aspiration: A critical reflection. In: J. Kockelmans (Ed.), *Interdisciplinarity and higher education* (pp. 224-244), University Park, PA: Pennsylvania State University.
- Kearney, R. (1999). Poetics of modernity: Toward a hermeneutic imagination. Humanity Books.
- Kelly, J. (1996). Wide and narrow interdisciplinarity. *The Journal of Education*, 45(2), 95-113.
- Klein, J. T. (1999). *Mapping interdisciplinary studies (The academy in transition series)*. Washington, D.C.: Association of American Colleges & Universities.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۲۶

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵



- Klein, J. T., & Mitcham, C. (2010). *Oxford Handbook of Interdisciplinarity*. Oxford UP.
- Kothari, A., Maclean, L., Edwards, N., & Hobbs, A. (2011b). Indicators at the interface: Managing policymaker-researcher Collaboration. *Knowledge Management Research & Practice*, 9(3), 203–214. doi: 10.1057/kmrp.2011.16
- Kulkarni, M. (Ed), (2011). *Interdisciplinary perspectives in political theory*. India: SAGE Publications.
- Lei, P. & Katrenko, S. (2015). A review of the UK's interdisciplinary research using a citation-based approach. *Report to the UK HE Funding Bodies and MRC by Elsevier*.
- Leitch, V. B. (2005). Theory ends. *Profession*, 2005(1), 122–128. doi:10.1632/074069505x82707
- Lélé, SH. & Norgaard, R. B. (2005). Practicing interdisciplinarity, *BioScience*, 55, 967–975. doi: 10.1641/0006-3568(2005)055[0967:PI]2.0.CO;2
- Lenk, H. (2018). Interdisciplinarity and Responsibility for Land Use, GIS and Eco-systems; Some Problems of Social Traps. *Erschienen bei KIT Scientific Publishing*, Schriftenreihe des Studiengangs, Geodäsie und Geoinformatik, 171-177. Doi: 10.5445/IR/1000080234
- Miller, T. R., Baird, T. D., Littlefield, C. M., Kofinas, G., Chapin III, F. S., & Redman, C. L. (2008). Epistemological Pluralism: Reorganizing interdisciplinary research. *Ecology and Society*, 13(2). doi:10.5751/es-02671-130246
- Mizruchi, S., (1999). Neighbors, strangers, corpses: Death and sympathy in the early writings of W. E. B. Du Bois. In W. E. B. Du Bois, *The Souls of Black Folk: A Norton Critical Edition*, ed. Henry Louis Gates, Jr. and Terri Hume Oliver, New York.
- Mulder, M. (2012). Interdisciplinarity and education: towards principles of pedagogical practice. *The Journal of Agricultural Education and Extension*, 18(5), 437–442. doi:10.1080/1389224x.2012.710467
- Newell, W. (1998). Professionalizing interdisciplinarity. In: W. Newell (Ed), *Interdisciplinarity: Essays from the literature* (pp. 529-563). New York: College Board.
- Pinker, S. (2018). *Enlightenment now: The case for reason. Science, Humanism, and Progress*, Penguin.
- Popper, K. (1963). *Conjectures and refutations: the growth of scientific knowledge*. Routledge.
- Salter, L., & Hearn, A. (1996). *Outside the lines: Issues in interdisciplinary research*. McGill-Queen's University Press.
- Shailer, K. (2005). *Interdisciplinarity in a disciplinary universe: a review of key issues*. Faculty of Liberal Studies, Ontario College of Art & Design.
- Shortland, M. & Gregory, J. (1991). *Communicating Science: A Handbook*. England: Longman Scientific.

- Snow, C. P., (1959). *The two cultures and the scientific revolution*. London: Cambridge University Press.
- Weigold, M. F. (2001). Communicating science. *Science Communication*, 23(2), 164-193. doi:10.1177/1075547001023002005
- Welch IV, J. (2009). Interdisciplinarity and the history of Western Epistemology. *Issues in Integrative Studies*, 27, 35-69.
- Withers, G. (2013). Creating the new university. In: G. Bammer (ed.), *Disciplining Interdisciplinarity: Integration and Implementation Sciences for Researching Complex Real-world Problems* (pp. 375-381), ANU ePress, Australian National University.
- Wohl, R. R. (1955). Some observations on the social organization of interdisciplinary social science research. *Social Forces*, 33(4), 374-383. doi:10.2307/2573010
- Wolf, L. (1988). Between literature and science: The rise of sociology (R. J. Hollingdale, Trans.). New York: Cambridge University Press. doi: 10.1002/1520-6696(199001)26:1<93::AID-JHBS2300260119>3.0.CO;2-O



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۲۸

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵



کاربست روش‌شناسی اسکینر در تفسیر متون تاریخ‌نگاری و تاریخ اندیشه ایرانی-اسلامی

امیرحسین حاتمی^۱

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۴ | پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۱

چکیده

متون تاریخ اندیشه عمدتاً با توجه به تمرکز و ابتنائشان بر ذهنیت اندیشمندان و نظریه‌پردازان گذشته، واجد محتوا و ماهیت متمایزی نسبت به دیگر متون تاریخ‌نگارانه هستند. از آنجا که ذهنیت هر اندیشمند، متأثر از مؤلفه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، مذهبی، فلسفی و فرهنگی است، تحلیل و بررسی اینگونه متون مستلزم ابزارها و روش‌های میان‌رشته‌ای است. چرا که تنها با کاربرد یک روش‌شناسی میان‌رشته‌ای است که می‌توان همه این مؤلفه‌های متنوع را به درستی تحلیل نمود. از میان روش‌شناسی‌های موجود در این زمینه، روش‌شناسی قصدی - زمینه‌گرای کوئنتین اسکینر استاد و پژوهشگر اندیشه سیاسی، یکی از پرکاربردترین‌ها بوده است. گرچه عمدتاً تمرکز مطالعات اسکینر بر حوزه اندیشه سیاسی بوده است، اما روش‌شناسی او بر پایه و اصول میان‌رشته‌ای بنا شده و هم خود او و هم شارحان و مفسران آثارش، این روش‌شناسی را در رشته‌های مختلف علوم انسانی به کار بسته‌اند. از این رو در این مقاله تلاش شده تا با روش تحلیلی-توصیفی، و با ذکر نمونه‌های متعددی از متون تاریخ‌نگاری و تاریخ اندیشه ایرانی-اسلامی، کاربرست روش‌شناسی میان‌رشته‌ای اسکینر در اینگونه متون مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. بنابر یافته‌های مقاله، مطالعه و بررسی متون تاریخ‌نگاری و تاریخ اندیشه ایرانی-اسلامی با توجه به تأثیری که از حوزه‌های مختلف علوم انسانی می‌پذیرند، نیازمند روش‌شناسی‌های میان‌رشته‌ای است. در این میان روش‌شناسی میان‌رشته‌ای اسکینر با توجه به تأکیدی که بر «قصد و نیت» نویسنده دارد، می‌تواند به میزان قابل‌توجهی به فهم این متون و به‌ویژه بررسی انتقادی بسیاری از آنها کمک کند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ اندیشه، کوئنتین اسکینر، روش‌شناسی میان‌رشته‌ای، متن‌گرایی، زمینه‌گرایی

۱. استادیار تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

hatami@hum.ikiu.ac.ir ✉

۱. مقدمه

تحلیل و بررسی متون تاریخ اندیشه، از بسیاری جهات دشوارتر از دیگر متون تاریخ نگارانه است. این دشواری بیشتر به ماهیت و محتوای فکری و تحلیلی این گونه متون برمی گردد. این متون کمتر به وقایع و حقایق عینی و خارجی می پردازند و بیشتر حاوی نظریات و دیدگاه های تحلیلی نویسندگان شان پیرامون موضوعی خاص هستند. نظریات و دیدگاه هایی که متأثر از مؤلفه های متنوع تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و حتی فلسفی اند. به همین دلیل صاحب نظران این حوزه، رویکردها و روش شناسی های متفاوتی برای مواجهه با این متون به کار بسته اند. دو رویکرد متن گرا و زمینه گرا رایج ترین این روش شناسی ها هستند. روش شناسی متن گرا معمولاً با انتزاع متون از زمینه های اجتماعی و تاریخی که این متون در آن و متأثر از آن پدید آمده اند، صرفاً بر خود متن به صورت مستقل از هر چیز دیگر متمرکز می شود. باورمندان به این روش شناسی معتقدند متون کلاسیک در زمینه اندیشه های اخلاقی، سیاسی، مذهبی و ... نوعی «حکمت جاودانه» را در قالب «اندیشه جهان گستر» شامل می شوند و بر پایه اصولی «بی زمان» بنا شده اند که دارای اعتبار همیشگی اند. بنابراین بهترین راه برای نزدیک شدن به این متون، متمرکز کردن ذهن بر مفاهیم بنیادین و «پرسش های ابدی» مندرج در خود متن است. در مقابل زمینه گرایان بر شرایط اجتماعی و زمینه های فکری ای متمرکز می شوند که زمینه ظهور متن را فراهم آورده اند و بدین صورت در واقع متن و پدیدآورنده آن را به میزان قابل ملاحظه ای به حاشیه می برند.

پیش فرض اصلی این مقاله آن است که با توجه به تأثیرپذیری متون تاریخ اندیشه از حوزه های مختلف معرفتی و همچنین کاستی های روش شناسی های موجود (از جمله متن گرا و زمینه گرا)، برای بررسی جدی و انتقادی متون تاریخ اندیشه به روش شناسی های معتبر میان رشته ای نیاز است.^۱ از میان روش شناسی های موجود در این زمینه، روش شناسی قصدی زمینه گرای کوئنتین



مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی

۳۰

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

۱. از آنجا بحث از چیستی، چرایی و ضرورت استفاده از روش شناسی ها و مطالعات میان رشته ای در حوزه های مختلف علوم انسانی نیازمند تحقیقات و مطالعات مستقل و جداگانه است و بحث مبسوط از آن در این مقاله نمی گنجد، خوانندگان علاقه مند می توانند به منابعی که در پی می آید رجوع کنند: ۱. برزگر، ابراهیم (۱۳۷۸). تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان رشته ای. فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، ۱(۱)، ۷۳-۶۵؛ ۲. بحرانی، مرتضی (۱۳۹۲). رشته، میان رشته و تقسیم بندی علوم. فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، ۲(۵)، ۵۹-۳۷؛ ۳. ابراهیمی، مرتضی (۱۳۹۳). بررسی ضرورت های مطالعات میان رشته ای در حوزه علوم انسانی. فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، ۲(۲)، ۱۹-۳۲.



اسکینر^۱، استاد و پژوهشگر اندیشه سیاسی، یکی از پرکاربردترین‌ها بوده است. این روش‌شناسی میان‌رشته‌ای مبتنی بر فلسفه زبان است که اسکینر آن را برای مطالعات مرتبط با رشته‌های مختلف علوم انسانی به کار گرفته است. اسکینر نقدهای جدی بر رویکرد متن‌گرا وارد می‌کند و همدلی بیشتری با رویکرد زمینه‌گرا نشان می‌دهد. با این حال، تلاش می‌کند از زمینه‌گرایی قوی پرهیزد و آن را برای رسیدن به معنای یک متن ناکافی بداند. اسکینر این پرسش را مطرح می‌کند که چه روش مناسبی را برای مطالعه متون مربوط به اندیشه در رشته‌های مختلف علوم انسانی باید به کار گرفت؟ او برای پاسخ به این پرسش، روش‌شناسی قصدی-زمینه‌گرای خود را که عمدتاً متمرکز است بر قصد و نیت نویسنده این متون، ارائه داده است. مهم‌ترین مقالات اسکینر در این زمینه در قالب کتاب بینش‌های سیاست (۱۳۹۳) منتشر شده است.

به‌رغم ماهیت میان‌رشته‌ای روش‌شناسی اسکینر، از آنجا که او در واقع بیشتر به‌عنوان پژوهشگر اندیشه سیاسی شهرت یافته است، تحقیقات و مقالاتی که در ایران درباره او منتشر شده، نظیر نوذری و پورخداقلی (۱۳۸۹)، مرتضوی (۱۳۸۸) و (۱۳۸۵)، محمودپناهی (۱۳۹۴)، جیمز تولی^۲ (۱۳۸۳)، همگی روش‌شناسی او را از منظر اندیشه سیاسی مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین، در این مقاله تلاش شده تا با تمرکز بر وجه میان‌رشته‌ای روش‌شناسی اسکینر، ضمن ذکر نمونه‌های متعدد از متون تاریخ‌نگاری و تاریخ‌اندیشه ایرانی-اسلامی (جدید و قدیم)، امکان کاربردی این روش‌شناسی در این گونه متون مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. برای این کار، ابتدا به‌شیوه خود اسکینر نقدهای او بر دو رویکرد متن‌گرا و زمینه‌گرای افراطی بیان و سپس روش‌شناسی خاص خود او توضیح داده می‌شود. در میان همین بحث‌ها، کاربردی موردنظر این مقاله نیز بررسی خواهد شد.

۲. کاستی‌های نظریه‌های متن‌گرا

اسکینر نقدهای خود را بر نگرش متن‌گرا تحت عنوان «اسطوره‌ها» طبقه‌بندی می‌کند و از این راه تلاش می‌کند به شکل منظم و طبقه‌بندی‌شده این نگرش را نقد نماید.

1. Quentin Skinner

2. James Tully

۲-۱. اسطوره آموزه‌ها

از نظرگاه اسکینر نخستین اسطوره، «اسطوره‌شناسی آموزه‌ها»^۱ است. این اسطوره به چندین شکل ظهور می‌کند. نخست این خطر وجود دارد که برخی از اظهارنظرهای پراکنده و اتفاقی یک نظریه‌پرداز کلاسیک به آموزه یا دکتترین وی در زمینه یکی از مضمون‌های مورد انتظار بدل گردد. این امر به نوبه خود موجب می‌شود که دو نوع خاص بی‌معنایی تاریخی به وجود آید. یکی از آن دو بیشتر مختص زندگی‌نامه‌های فکری است که در آنها تمرکز بر روی یکایک اندیشمندان است. دیگری مختص تاریخچه‌های اندیشه‌ها است که تمرکز آنها بر خود پیدایش «اندیشه» است.

خطر خاصی که به زندگی‌نامه‌های فکری مربوط می‌شود، خطر ناهمخوانی زمانی است. شاید «کشف شود» که نویسنده معینی به استناد تشابهی تصادفی از حیث کاربرد اصطلاحات، درباره بحث یا استدلالی دارای نظری بوده است که در اصل نمی‌توانسته قصد پرداختن به آن را داشته باشد. برای نمونه مارسیلیوس پادوئایی^۲ در جایی از کتاب خود به نام مدافع صلح مطالبی اختصاصاً ارسطویی درباره نقش اجرایی حکمرانان در مقابل نقش قانون‌گذاری مردم بیان می‌کند. مفسری متعلق به عصر جدید که با آن قطعه برخورد می‌کند، ممکن است بر این مبنا، آموزه تفکیک قوا را به مارسیلیوس نسبت دهد. در حالی که این آموزه نخستین بار حدود دو سده پس از درگذشت مارسیلیوس پدید آمد و او چیزی از این عقیده نمی‌دانست. اینجا معنایی به نویسنده‌ای نسبت داده شده که او نمی‌توانسته قصد انتقال و القاء آن را داشته باشد. حال در این مورد و موارد مشابه که ممکن است نویسنده معینی به چنین آموزه‌ای تلویحاً اشاره کند، با این پرسش بی‌پاسخ روبه‌رو می‌شویم که اگر نویسنده قصد داشته آموزه‌ای را که به او نسبت داده می‌شود به نحوی صریح بیان کند، چرا باید چنین آشکار در انجام آن درمانده باشد، به گونه‌ای که بازسازی مقاصد یا نیت‌های ادعایی او از لابه‌لای حدس‌ها و اشاره‌ها بر عهده مورخ گذاشته شود؟ (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۱۷-۱۱۴).



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۳۲

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

1. Mythology of Doctorines
2. Marsilius of Padua



با این وصف اگر مفهومی امروزی را به زمانی ناهمخوان نسبت دهیم، دچار این اسطوره شده‌ایم. در تاریخ‌نگاری اندیشه اسلامی به موارد متعدد این اسطوره برمی‌خوریم. برای نمونه می‌توان به پژوهشگرانی اشاره نمود که برخی از اندیشمندان مسلمان سده‌های سوم و چهارم هجری را «اومانیت‌های» بزرگی دانسته‌اند. محققانی نظیر محمد ارکون، جوئل کرم، جرج مقدسی و عبدالرحمن بدوی با خوانشی امروزی از اندیشه اندیشمندانی مانند مسکویه و ابوحنیف توحیدی به چنین برداشتی رسیده‌اند (ارکون، ۱۹۷۷؛ کرم، ۱۳۷۵؛ بدوی، ۱۴۰۳؛ و مقدسی، ۱۹۶۹).

در نمونه‌ای دیگر به این تحلیل از چرایی ظهور و افول اندیشه و تمدن اسلامی نگاه کنید: «ما شکل‌گیری اندیشه اسلامی را نتیجه بیداری بورژوازی در خلال دوره میان نیمه قرن دوم و نیمه قرن سوم هجری می‌دانیم. همان‌گونه که شکوفایی آن مرهون بیداری دیگر و یا آخرین بیداری در خلال نیمه قرن چهارم و نیمه قرن پنجم هجری است و نابسامانی و اضمحلال آن نیز نتیجه پیروزی فتودالیزم نظامی بر بورژوازی از نیمه قرن پنجم هجری است» (اسماعیل، ۱۳۸۸، ۳۷). همین نویسنده جایی دیگر برای شرح و تبیین این دوره متحول در تمدن اسلامی از دو گرایش «عقل‌گرایانه لیبرالیستی بازاندیش» در برابر «نص‌گرایی متغافیزیکی خشک بی‌روح» صحبت می‌کند که اولی «در نطفه خفه شد» (همان، ۶۰). همین‌جا نویسنده اخوان‌الصفای را یک «جریان فکری لیبرال» توصیف می‌کند که با هدف روشنگری و به‌منظور انقلاب در صحنه بازی می‌کرد (همان). روشن است انطباق مفاهیم امروزی اومانیزم، بورژوازی و لیبرالیسم بر اندیشه اسلامی سده چهارم و پنجم هجری تا چه اندازه اسطوره‌پردازانه و به دور از واقعیت‌های تاریخی و ناهمخوان با آن است. اسطوره آموزه‌ها را همچنین می‌توان از خلال تاریخچه اندیشه‌ها شرح داد. در این اسطوره هدف آن است که ریخت‌شناسی آموزه معینی را در سیر بسط و گسترش تاریخی اش تشریح و توصیف کنیم. این آموزه معین بیشتر به‌صورت «باشنده‌ای مستقل» انگاشته می‌شود که خود مسیر رشد و گسترش خود را طی می‌کند. در نتیجه، داستان به‌سادگی با زبانی بیان می‌شود که برای توصیف اندام‌واره‌ای رشدیابنده مناسب باشد. برای نمونه، به ما



گفته می‌شود که «زایش» اندیشه پیشرفت، زایش نسبتاً ساده‌ای بود، اما اندیشه تفکیک قوا با دشواری بیشتری زاده شد. در اینجا متفکران نقش به‌وجودآوردندگی اندیشه‌ها را ندارند بلکه صرفاً آنها را کشف می‌کنند. این «شی‌انگاری‌ها» نوعی مسیر بی‌معنایی و کج‌فهمی تاریخی را طی می‌کند. مورخ در این مسیر به هیچ امری نمی‌پردازد جز خاطر نشان ساختن اینکه آموزه‌های گذشته چگونه آموزه‌های بعدی را «پیش‌بینی» کرده‌اند. مارسیلیوس پادونایی به سبب «پیش‌بینی قابل ملاحظه» اش در مورد اندیشه ماکیاولی شخصیتی در خور توجه است. ماکیاولی از آن روی در خور توجه است که اساس کار را برای مارکس فراهم کرد. نظریه جان لاک دربارهٔ علائم به عنوان «پیش‌بینی متافیزیکی بارکلی» جلب توجه می‌کند و ... (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۱۸-۱۱۷).

در اینجا نیز اگر مانند بسیاری از پژوهشگران ایرانی مسلمان علاقمند به دورهٔ رنسانس اسلامی، بر این باور باشیم که اندیشمندان بزرگ مسلمان بسیاری از مفاهیم مترقی مدرن غربی را قبلاً پیش‌بینی کرده‌اند، احتمالاً دچار این اسطوره‌پردازی شده‌ایم. برای نمونه، اگر بر این عقیده باشیم که «زکریای رازی به شیوه‌ای که بعدها مورد استفاده جان لاک واقع شد سعی می‌کند برای اثبات برابری [انسان‌ها] دلایل کلامی اقامه کند» و یا اینکه تأکید کنیم ردپای راسیونالیسم را می‌توان در آثار نویسندگان ایرانی سده‌های نخستین اسلامی مشاهده کرد و یا حتی «اجزای بسیاری از آنچه امروز مدرنیته نامیده می‌شود در آثار باقی مانده از فارابی، ابوریحان، سهروردی و محمدبن زکریای رازی به چشم می‌خورد» (صانعی، ۱۳۸۵، صفحات متعدد)، در بند این اسطوره افتاده‌ایم.

آنچه تا کنون ذکر شد به نخستین صورت اسطوره‌شناسی آموزه‌ها مربوط بود که از جهات گوناگون شامل فهم اشتباه برخی از اظهارنظرهای پراکنده یا اتفاقی یکی از نظریه‌پردازان کلاسیک پیرامون آموزه‌اش دربارهٔ یکی از مضمون‌هایی است که مورخ احتمالاً انتظارش را دارد. اما دومین صورت این اسطوره نقطهٔ مقابل این اشتباه است. در این اسطوره، نظریه‌پرداز کلاسیکی که از عهده عرضه کردن آموزه‌ای قابل تشخیص دربارهٔ یکی از مضمون‌هایی که از نظر ما اهمیت دارد، ناتوان است، به سبب قصور در اجرای وظیفه واقعی‌اش مورد انتقاد قرار می‌گیرد. شرح اصلی این صورت اسطوره‌شناسی آموزه‌ها مجهز کردن نظریه‌پردازان کلاسیک



با آموزه‌هایی است که از حیث تناسب با موضوع‌شان مورد توافق‌اند؛ اما نظریه‌پردازان بدون علت مشخصی درباره آن سخن نگفته‌اند. برای نمونه، زمانی که بگوییم توماس آکویناس درباره «نافرمانی مدنی احمقانه» سخنی نگفته، ولی می‌توانیم مطمئن باشیم که «او این عمل را نمی‌پسندید»، یا اینکه مارسیلیوس مسلماً دموکراسی را تأیید می‌کرد زیرا «فرمانروایی مستقلی که وی از آن حمایت می‌کرد، بر مردم متکی بود»، دقیقاً همین اشتباه را مرتکب شده ایم که «ما» صاحب‌نظری را به نظریه‌ای مجهز می‌کنیم که او از آن اطلاعی هم نداشته است. این اشتباه می‌تواند وسیله‌ای باشد برای تثبیت پیش‌داوری‌های مان در مورد اندیشمندان گذشته. به این ترتیب «تاریخ در واقع به صورت مجموعه‌ای از حقّه‌هایی درمی‌آید که ما به مردگان می‌زنیم». (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۲۲-۱۲۰).

یکی از صورت‌های رایج‌تر این اسطوره‌شناسی انتقاد کردن از نویسندگان کلاسیک طبق این فرض است که می‌گوید «این نویسندگان به احتمال قوی قصد داشته‌اند با نوشته‌هایی که به وجود آورده‌اند منظم‌ترین و سنجیده‌ترین مشارکتی را که از عهده‌اش برمی‌آمده‌اند در خدمت رشته خود داشته باشند». برای نمونه اگر در ابتدا «فرض شود» که کتاب دو رساله جان لاک شامل همه آموزه‌هایی است که وی شاید خواسته باشد آنها را در مورد «قانون طبیعی و جامعه سیاسی» تشریح کند، سپس به آسانی می‌توان پرسید و از او انتقاد کرد که چرا او در «دفاع و حمایت از دولتی جهانی» درمانده است؟ یا اینکه اگر در ابتدا «فرض شود» که یکی از هدف‌های منتسکیو در کتاب روح‌القوانین شرح دادن نوع جامعه‌شناسی معرفت بوده است، آنگاه می‌توان ناتوانی او را در توصیف عوامل تعیین‌کننده اصلی آن ضعف به شمار آورد و از او انتقاد کرد که چرا نتوانسته از نظریه خودش بهره‌برد (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۲۵-۱۲۴).

در تاریخ‌نگاری اسلامی، یکی از رایج‌ترین و فراگیرترین اسطوره‌ها، نمونه ابن‌خلدون است. همان‌گونه که بسیار مشهور است اگر فرض شود ابن‌خلدون بنیان‌گذار دانش جامعه‌شناسی و یا پدر جامعه‌شناسی تاریخی است، یا «فرضاً» بخواهیم «جامعه‌شناس بودن ابن‌خلدون را با تأکید بر قواعد روش‌شناختی امیل دورکیم» اثبات کنیم (تلاش برای اثبات این فرض را در این منبع ببینید: جمشیدیها، ۱۳۹۳؛ تلاش برای توضیح جامعه‌شناسی تاریخی ابن‌خلدون را هم در این منبع ببینید: کافی، ۱۳۹۱)، و سپس از او انتقاد کنیم که چرا این «بنیان‌گذار جامعه‌شناسی و



جامعه‌شناسی تاریخی» آنچه در باب این دو دانش در مقدمه خود گفته را در اثر اصلی یعنی العبر به کار نبرده و نتوانسته از آن بهره برد، دچار این اسطوره شده‌ایم.

اسکینر در نقد این اسطوره به درستی تصریح می‌کند که در تمامی وجوه این اسطوره همچنان باید پرسید آیا هیچ‌یک از این نویسندگان هرگز قصد داشته است - یا اصولاً می‌توانسته قصد داشته باشد - کاری را انجام دهد که به سبب انجام ندادنش سرزنش بشود؟

۲-۲. اسطوره همسازی یا انسجام

نوع دومی از اسطوره، اسطوره همسازی یا انسجام^۱ است. این اسطوره اغلب زمانی رخ می‌دهد که پژوهشگری خود را ملزم به «بیرون کشیدن» یک سیستم یا نظامی فکری همساز و منسجم از متون اندیشمندان کلاسیک بداند. ممکن است این پژوهشگر بر همین مبنا آراء ناهمساز و غیرمنسجم و یا حتی متعارض یک اندیشمند را برای یافتن یک پیام یا نظریه، به‌رغم ناسازگاری آشکارشان، گرد آورد. در این اسطوره هدف بلندپروازانه همواره دست‌یافتن به تفسیری وحدت‌یافته و رسیدن به عقیده‌ای همساز درباره نظام فکری مؤلف است. برای نمونه، اگر درباره اصلی‌ترین مضمون‌های مربوط به فلسفه سیاسی هابز تردید در کار باشد، طبق این اسطوره وظیفه مفسر خواهد بود که همسازی درونی آموزه او را کشف کند. متن‌هایی چون لویاتان را بارها و بارها بخواند تا آنکه عبارت روشنگری را بیابد که در آن استدلال «به انسجام رسیده باشد». اگر هیچ‌گونه نظام همساز و منسجمی وجود نداشته باشد که به راحتی در دسترس پژوهشگر قرار گیرد، وظیفه مفسر است که در یکایک آثار به‌طور مرتب به کندوکار بپردازد تا «درجه والای همخوانی در کل مجموعه آثار» او «به هر قیمتی»، چنان‌که باید و شاید، به نمایش درآید. این شیوه به اندیشه‌های اندیشمندان بزرگ نوعی همسازی و انسجام (نظام فکری منسجم) می‌بخشد که خود آن اندیشمند شاید هرگز به آن دست نیافته و یا هرگز سودای دست یافتن به آن را هم نداشته است (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۲۷-۱۲۶).

در این اسطوره، پژوهشگر در واقع تلاش می‌کند تعارضات فکری یک اندیشمند را به نفع یک نظام فکری بی‌تعارض و منسجم مورد نظر خود حذف کند. برای نمونه، امروزه پژوهشگران



اندیشه سیاسی جان لاک، عمدتاً فلسفه سیاسی او را یک نظام فکری لیبرال می‌دانند، در حالی که اندیشه‌های لیبرالی، عقایدی بودند که لاک در دهه پنجاه از عمرش پذیرفت. او در دهه سی از عمر خود دیدگاهی محافظه‌کار و حتی اقتدارگرایانه داشت و اندیشه‌های لیبرالی را رد می‌کرد. لاک در سی سالگی در واقع «لاک» نشده بود (همان، ۱۳۰).

در متون تاریخ اندیشه اسلامی نیز به صورت مکرر به این اسطوره برمی‌خوریم. یکی از بارزترین نمونه‌ها ابن‌سینا است. در حالی که ابن‌سینا حکیمی مشائی و ارسطویی است و مهم‌ترین تألیفات فلسفی او نظیر شفا و نجات به‌وضوح مایه و مضمونی خردگرایانه-مشائی دارد، برخی از پژوهشگران و مفسران آراء او صرفاً بر مبنای آثاری که او در اواخر عمرش نگاشته نظیر منطق‌المشرقیین، به اشراق و تصوّف و حتی باطنی‌گری او قائل شده‌اند. علاوه بر منطق‌المشرقیین، سه فصل آخر آخرین تألیف ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها و رساله فی‌العشق، در همین فلسفه مشرقی قرار داده شده است. بر همین مبنای سیدنصرالله تقوی در مقدمه خود بر کتاب اشارات و تنبیهات، ابن‌سینا را یک صوفی فعال و صاحب مقام عرفانی دانسته است (تقوی، ۱۳۱۶، ۴۱). در اینجا مفسران ابن‌سینا به‌وضوح در بند اسطوره همسازی و انسجام افتاده‌اند. آنان بدون توجه به ابن‌سینای متقدم (خردگرا و مشائی) و صرفاً با تکیه بر ابن‌سینای متأخر (اشراقی و هرمسی)، نظام مشرقی و صوفیانه منسجم و بی‌تعارضی از اندیشه ابن‌سینا «بیرون کشیده‌اند».

بر مبنای همین اسطوره است که محمدعابدالجابری با بیرون کشیدن ساختاری منسجم و کلی که آن را گرایش مشرقی و هرمس‌گرا می‌نامد، از آثار و آراء ابن‌سینا به نتایج مطلقاً به دور از واقعیتی رسیده است. الجابری ابن‌سینای نوافلاطونی و هرمس‌گرا را رهبر گرایش مشرقی می‌داند که با ترویج صوفی‌گری و اندیشه‌های هرمسی (جادو و افسون) راه را بر انحطاط اندیشه اسلامی گشود (عابدالجابری، ۱۳۸۰، ۱۴۳-۱۳۴). الجابری احتمالاً بدون آنکه بداند در دام چه اسطوره‌ای افتاده، نتیجه گرفته «ابن‌سینا دو مورد را با هم به نمایش گذاشت. او با تألیفات فراوان، روش اندیشی، درستی شیوه و ادعای فراوانش، شکوفایی فرهنگ عربی را به نمایش گذاشت. اما او از سوی دیگر ... به‌رغم شکوفایی و جلالی که به خود نسبت داده و دیگران هم به او نسبت داده‌اند، مروج واقعی جمود و انحطاط بود. به



نظر می‌رسد ابن‌سینا از این منظر - که اهمیت بیشتری دارد - دیگر آن فیلسوفی نیست که در سایه عقل‌گرایی اسلامی آن - که برخی باور دارند - به اوج خود رسید، بلکه او مردی است که در پوشش عقل‌گرایی موهوم، در ترویج خردگریزی ناب تلاش کرد» (عابدالجابری، ۱۳۸۷، ۱۱۱-۱۱۰).

در برخی موارد حتی گاه محققى برای رسیدن به این «همسازی» در نظام فکری اندیشمند مورد نظر، تلاش دارد تا در انتساب اثری که ظاهراً گویای تعارضی آشکار است به آن اندیشمند تردید روا دارد. برای نمونه، زمانی که برای حل و رفع تعارض احتمالی میان احیاء علوم‌الدین و نصیحة‌الملوک غزالی (در واقع تعارض میان شریعت‌نامه‌نویسی و سیاست‌نامه‌نویسی)، بخواهیم در انتساب اثر اخیر به غزالی تردید روا داریم، دچار چنین اسطوره‌ای شده‌ایم. نویسنده اندیشه سیاسی غزالی چنین تردیدی روا داشته است (قادری، ۱۳۷۰، ۷۴ به بعد. برای نقد این دیدگاه بنگرید به طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۱۳-۱۶۰).

به باور اسکینر هر دو اسطوره فوق (آموزه‌ها و همسازی) از این واقعیت سرچشمه می‌گیرند که نگارندگان تاریخ اندیشه در نزدیک‌شدن به هر نویسنده معینی، به ناگزیر در پیش داوری‌هایی در زمینه ویژگی‌های مشخص موضوعی قرار می‌گیرند که گمان می‌کنند نویسنده مورد نظر سهمی در آن موضوع داشته است.

۲-۳. اسطوره پیش‌نگری

اما این تمام کار نیست و در مسیر پژوهش در تاریخ اندیشه باز به مجموعه‌ای از شیوه‌هایی برمی‌خوریم که در آنها تفسیرهای تاریخی می‌تواند اسیر اسطوره‌شناسی گردد. در اینجا اسکینر از اسطوره پیش‌نگری^۱ صحبت می‌کند. در این اسطوره گاهی چنان به اهمیت و اعتبار ادعایی یک متن پرداخته می‌شود که جایی برای تجزیه و تحلیل آنچه ممکن است منظور و مقصود نویسنده‌اش بوده باشد، باقی نماند. ویژگی ذاتی اسطوره پیش‌نگری عبارت است از «تلفیق عدم تقارن میان مضمونی که فرد ناظری ممکن است به نحوی توجیه‌پذیر ادعا کند که آن را در واقعه تاریخی معینی تشخیص می‌دهد و معنای خود آن واقعه تاریخی». به عبارت بهتر، وقتی معنا و مضمون یک متن آنگونه که در نظر نویسنده متن

1. mythology of prolepsis



بوده، با معنا و مضمونی که همان متن برای خواننده امروزی دارد، تلفیق شود، این اسطوره رخ می‌دهد. برای نمونه زمانی که اندیشه سیاسی افلاطون در کتاب جمهوری را به منزله عقاید یک سیاستمدار حزبی توتالیتار مورد انتقاد قرار می‌دهیم، درگیر این اسطوره شده‌ایم (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۳۰)؛ در حالی که مفهوم توتالیتاریسم، مفهومی کاملاً مدرن است که افلاطون هیچ‌گاه آن را در ذهن نداشته است.

در تاریخ‌نگاری اندیشه ایرانی، شاید بهترین نمونه از این نوع اسطوره‌پردازی، تلقی نویسنده خواجه نظام الملک: گفتار در تداوم فرهنگی از مفهوم «ایران‌شهری» باشد. نویسنده زمانی که می‌خواهد جنبه‌هایی از تداوم اندیشه در دو دوره باستانی و اسلامی ایران زمین را نشان دهد، اندیشه خواجه نظام الملک طوسی را برجسته می‌نماید و بر «همسانی‌های بنیادین» اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک با اندیشه سیاسی ایران‌شهری تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۸۱ و سراسر متن). این پرسش جدی مطرح می‌شود که آیا ما مجازیم صرفاً به دلیل برخی مشابهت‌های لغوی و یا حتی محتوایی، معتقد باشیم که خواجه نظام الملک، که سراسر عمرش در خدمت سلاطین ترک‌نژاد بود و از هیچ کوششی در استحکام و اقتدار دولت آل سلجوق دریغ نورزید، قصد بازتولید و یا نظریه‌پردازی اندیشه شاهی آرمانی را داشته است؟ به نظر می‌رسد در اینجا با اسطوره پیش‌نگری مواجه‌ایم.

۲-۴. اسطوره کوتاه‌نمایی تاریخی

نوع دیگری از این‌گونه اسطوره‌شناسی‌ها، چیزی است که اسکینر از آن به تحریف یا کوتاه‌نمایی تاریخی^۱ یاد می‌کند. این اسطوره زمانی رخ می‌دهد که مورخ در هنگام قرائت یک متن معین، بحث و استدلال در آن متن او را به یاد بحث و استدلالی مشابه در یک اثر دیگر می‌اندازد که پیش‌تر با آن برخورد کرده است. به این ترتیب مورخ شاید به اشتباه گمان کند که نیت نویسنده بعدی همانا اشاره به نویسنده قبلی بوده و ممکن است درباره «تأثیر» نوشته پیشین به‌نحوه همراه‌کننده‌ای سخن بگوید. برای نمونه اگر گفته شود لاک از هابز تأثیر پذیرفته و در واقع هنگام نوشتن کتاب دو رساله حتماً او را در ذهن داشته است و هابز به نوبه خود تحت تأثیر ماکیاولی بوده، دچار اسطوره کوتاه‌بینی شده‌ایم (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۳۸).



اسطوره‌کوته‌بینی در تاریخ‌نگاری ایرانی فراوان به چشم می‌خورد. برای نمونه، برخی از بیهقی‌پژوهان با مشاهده پاره‌ای مشابهت‌های لفظی و گاهی محتوایی تاریخ بیهقی با آثار مسکویه، از «تأثیر عمیق» مسکویه بر بیهقی سخن گفته‌اند. به باور نویسنده تاریخ‌نگاری فارسی، برخی سخنان بیهقی طنینی از انتقادات مسکویه و حتی بیرونی از اساطیر و افسانه‌های خیالی است. از این نظر کار بیهقی به کار مسکویه نزدیک است و «بیهقی عمیقاً از او تأثیر پذیرفته است». نویسنده به‌ویژه تأثیر رساله تهذیب‌الاخلاق مسکویه را بر بُعد اخلاقی تاریخ بیهقی بسیار آشکار می‌داند (میثمی، ۱۳۹۱، ۱۱۲-۱۱۱). والدمن^۱ نیز چنین نظری دارد. از نظرگاه او، بیهقی در خطبه خود (به‌معنای اظهاریه فلسفی و تئوریک) در آغاز مجلد دهم، درباره صحت و تکامل جزئیات، مسئله را به‌نحوی تئوریک توجیه می‌کند. این اظهار نظر تئوریک در مورد روش و شواهد، شبیه به بحث مورخان فلسفی قرون ۱۰ و ۱۱ میلادی مانند مسعودی و مسکویه است (والدمن، ۱۳۷۵، ۹۵). در جایی دیگر، محقق زمانی که از «آیین سیاسی اشراقی» سخن می‌گوید، می‌نویسد «سهروردی بی‌گمان کتاب‌هایی چون نصیحة‌الملوک غزالی، قابوس‌نامه قابوس بن وشمگیر و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک را می‌شناخته» و بسیاری از نظریات خود درباره مسئله مشروعیت حکومت برخی از پادشاهان کهن چون افریدون و کیخسرو را از چنین متونی گرفته است. در واقع این متون «در بینش سیاسی سهروردی عمیقاً مؤثر افتاده است» (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۷۵، ۳۱۵). به دیگر سخن، از نظرگاه این محقق سهروردی هنگام نوشتن حکمة‌الاشراق این متون را بدون شک در نظر داشته است.

به باور اسکینر بیشتر این توضیحات و تبیین‌ها فقط جنبه اساطیری دارند. این اساطیری‌بودن را زمانی به‌سادگی می‌توانیم دریابیم که توجه کنیم برای کمک به شرح پیدایش هر آموزه‌ای در نویسنده معین «ب» با استناد به «تأثیر» نویسنده پیشین یعنی «الف» چه شرایط لازمی باید وجود داشته باشد. این شرایط باید دست‌کم برخی موارد را دربرگیرد: نخست، معلوم باشد که «ب» آثار «الف» را بررسی کرده است؛ دوم، «ب» توانسته باشد آموزه‌های مورد بحث را در نویسنده دیگر جز «الف» پیدا کرد؛ و سوم، «ب» نتوانسته به‌طور مستقل در رسیدن به آموزه‌های مورد بحث توفیق یابد (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۳۹).

۳. کاستی‌های نظریه‌های زمینه‌گرا

اسکینر زمانی که از رویکرد متن‌گرا انتقاد می‌کند، در واقع از رویکردی انتقاد می‌کند که متضمن انتزاع بحث‌ها و مفاهیم از زمینه وقوع آنهاست. از این منظر می‌توان اسکینر را یک زمینه‌گرا دانست. از نگاه زمینه‌گرایان، همان‌گونه که انتزاع فرد از جامعه نه ممکن است و نه مطلوب، انتزاع اندیشه یا متن نیز از زمینه اجتماعی-تاریخی‌اش امری نامطلوب است. با وجود این، اسکینر زمینه‌گرایی قوی و افراطی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. منظور از زمینه‌گرایی قوی، رویکردی است که متن را یکسره به زمینه تقلیل می‌دهد و دشواری‌ای که ایجاد می‌کند این است که سوژه سازنده متن را به هیچ می‌گیرد. بنابراین، نمی‌تواند به‌گونه‌ای درست و دقیق متن را درک و فهم کرد. از آنجا که در این رویکرد «روایت‌های ما تقریباً بی‌درنگ ارتباط‌شان را با کنشگران اظهارکننده از دست می‌دهند»، برای فهم و درک یک متن ناکافی است (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۳۹).

از دیدگاه اسکینر یکی از انتقادات مهم وارد بر این رویکرد، اشتباه اساسی این روش شناسی درباره ماهیت رابطه بین متن و شرایط محیطی آن متن است. به دیگر سخن، به‌رغم اینکه اسکینر مطالعه زمینه اجتماعی را برای فهم یک متن مفید می‌داند، ولی فرض بنیادی روش‌شناختی قرائت زمینه‌ای را مبنی بر اینکه فهم متن می‌بایستی صرفاً بر حسب زمینه اجتماعی آن صورت گیرد، مفروضی نادرست و اشتباه دانسته و بنابراین، روش‌شناسی مورد نظر را برای فهم معنای متن کافی نمی‌داند. اسکینر اگرچه معتقد است برای هر گزاره‌ای باید یک زمینه تبیینی وجود داشته باشد، اما به‌نحوی جدی این تردید را روا می‌داند که «آیا شناخت علل یک کنش، واقعاً معادل فهم خود آن کنش است» (تولی، ۱۹۸۸، ۵۹). او این ایراد را وارد می‌سازد که شناخت زمینه‌ها، ناکافی بوده و باید از اهداف و نیات کارگزاران کنش نیز آگاهی یافت. اسکینر با تفکیک هدف و قصد کنشگر به قصد «پیش از انجام کنش» و «در حال انجام کنش»، معتقد است ما با استفاده از تحلیل شرایط زمینه‌ای (علل)، انگیزه و یا قصد و نیت نویسنده متن را که امری متقدم بر خود متن است در می‌یابیم؛ این در حالی است که شناخت قصد و نیت پیشینی نویسنده و نیز علل زمینه‌ای به‌جود آمدن یک کنش یا متن، برای شناخت و فهم خود آن متن یا کنش چندان کارایی



ندارد. بلکه برای شناخت درست، در کنار درک صحیح از شرایط زمینه‌ای، که در بهترین حالت به کشف ناقص انگیزه‌های پیشینی می‌انجامد، باید به نیت و اهداف مندرج در خود اثر نیز دست یابیم و این همان نکته‌ای است که روش‌شناسی زمینه‌گرا، از آن غافل است (نوذری، ۱۳۸۹، ۱۰۷). تأکید بر لزوم شناخت قصد و نیت نویسنده یک متن از نگارش آن، نقطه عزیمت اسکینر از روش‌شناسی‌های متن‌گرا و زمینه‌گرای افراطی و گام نخست او برای طرح‌ریزی روش‌شناسی سومی است.

۴. روش‌شناسی اسکینر

براساس آنچه ذکر شد، مشخص گردید اسکینر زمینه‌گرایی را نفی نمی‌کند بلکه آن را برای فهم و درک متن ناکافی و نابسند می‌داند. به همین دلیل، او در کنار توجه به زمینه، فهم قصد و نیت مندرج در خود متن را نیز در درک دقیق معنای متن ضروری می‌داند. به همین سبب است که او در نهایت به نوعی روش‌شناسی قصدی-زمینه‌گرا می‌رسد. به باور اسکینر برای فهمیدن هر متنی نیاز داریم نه تنها معنای آنچه بیان می‌شود، بلکه در عین حال نیروی مورد نظری را که گفته به کمک آن صورت می‌پذیرد نیز درک کنیم. یعنی بایستی نه تنها به آنچه اشخاص گفته‌اند بلکه به آنچه در ضمن گفتن «انجام داده‌اند» نیز پی ببریم. به دیگر سخن، علاوه بر پی بردن به معنای آنچه گفته شده، بایستی بفهمیم که منظورشان از گفتن آن سخن چه بوده است. پس این پرسش مطرح می‌شود که نویسندگان با نوشته‌های خود در حال انجام دادن چه کاری هستند؟

در اینجا اسکینر ابتدا بر تمایز دو مفهوم انگیزه و نیت تأکید می‌کند. به باور او متمایز کردن انگیزه‌ها از نیت‌ها در ارتباط با مسائل مربوط به تفسیر متون امری اجتناب‌ناپذیر است. از نظر اسکینر «سخن گفتن از انگیزه‌های یک نویسنده ظاهراً همواره در حکم سخن گفتن درباره‌ی شرطی مقدم بر، و احتمالاً مرتبط با، پیدایش [متن] است. اما سخن گفتن از نیت‌های یک نویسنده ممکن است یا معطوف به نقشه یا طرحی برای آفریدن اثری از نوعی خاص باشد (نیت در راه اجرای X) یا ممکن است به شیوه‌ی خاص به اثری بالفعل ارجاع دهد (اثری که نیت خاصی را در انجام دادن X تجسم بخشیده است). در مورد اول به نظر





می‌رسد که (همانند سخن گفتن دربارهٔ انگیزه‌ها ما به یک شرط احتمالی مقدم بر پیدایش اثر اشاره می‌کنیم. اما در مورد دوم چنین می‌نماید که بر یکی از ویژگی‌های خود اثر انگشت می‌گذاریم. به بیان دقیق‌تر به نظر می‌رسد که ما آن اثر را بر حسب این که هدف یا نیت خاصی را تجسم می‌بخشد، و در نتیجه بر حسب اینکه منظور یا مقصودی دارد، توصیف می‌کنیم) (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۷۶-۱۷۵).

اسکینر قصد برای انجام چیزی (پیش از انجام کنش) را از قصد در انجام چیزی (در حال انجام کنش) متمایز می‌کند. در واقع نیت از انجام دادن یک کنش ضرورتاً همان نیت متجلی در آنچه انجام گرفته، نیست. چه بسا عملی مقاصد آگاهانه کارگزار را برآورده نکند. برای نمونه، ممکن است مرتکب اشتباه بشود، یا گمان کند که اعمال خاصی منجر به تحقق آن کنش می‌شوند، در حالی که چنین نیست، یا حرکتی را انجام دهد که نتایجی را به بار آورد که مقصود کارگزار از دست زدن به آن عمل، این نتایج نبوده است. علاوه بر این، نیت انجام دادن کاری ناظر به انگیزه‌های کارگزار است که به صورت آگاهانه پذیرفته شده است، در حالی که یک عمل ممکن است تجسم نیاتی باشد که کارگزار در مورد آنها ناآگاه یا نامطمئن است. بنابراین، شناختن نیات و مقاصد موجود و متجسد در اعمال متضمن برابر دانستن نیات آگاهانه کارگزار و اعمالی که صورت می‌دهد نیست؛ از همین رو هنگام پرسش از یک کنش، جلوه‌های نیت‌مندی که در خود عمل بروز می‌کند متفاوت از آن چیزی است که در ذهن کارگزار وجود دارد. برای شناخت یک کنش بایستی آن را در زمینه وسیع‌تری شامل زندگی کارگزار و محیط اجتماعی قرار داد و به وسیلهٔ نسبتی که میان کنش و زمینهٔ آن وجود دارد به تفسیر آن پرداخت (فی، ۱۳۸۳، ۲۱۳).

این قصدی که اسکینر طرح می‌کند مبتنی بر فلسفه زبان جان آستین^۱ و نظریه کنش گفتاری^۲ اوست. آستین در اثر مشهورش چگونه با کلمات کار کنیم^۳، توضیح می‌دهد که چگونه گفتن چیزی، می‌تواند انجام دادن کاری باشد، یعنی این واقعیت که وقتی شخصی

1. John Langshaw Austin

2. speech act

3. how to do things word



چیزی می‌گوید، در واقع در حال انجام دادن یک تعداد افعال متمایز است (ترنر^۱، ۱۹۸۷، ۳۳). مردم وقتی با هم وارد مفاهیم یا تبادل معنا می‌شوند، خواه شفاهی باشد خواه کتبی، به اعمال و کنش‌هایی مانند خبر دادن از چیزی، پرسیدن، دستور دادن، پوزش خواستن، تشکر کردن، تبریک گفتن یا توضیح دادن مبادرت می‌کنند (مگی^۲، ۱۳۷۴، ۳۰۲).

آستین برای توضیح دقیق‌تر افعال گفتاری، میان سه سطح متفاوت از آنها، تمایز قائل می‌شود: کنش تلفظی یا بیانی^۳، کنش گفتاری کارگفتی (مضمون یا نهفته در سخن)^۴ و کنش گفتاری پیشاگفتاری (ناشی از سخن)^۵. در فعل تلفظی گوینده از واژه‌هایی استفاده می‌کند که معنای خاصی دارند. فعل مضمون در سخن مشتمل است بر حکم کردن و دستور دادن و اخطار و تشکر و توضیح و ... فعل ناشی از سخن مشتمل است بر آثار مختلفی که اظهارات ما در دیگران می‌گذارد مانند معتقد کردن، قانع کردن، سرگرم کردن و یا عصبانی کردن آنها (سرل^۶، ۱۳۸۵، ۳۳؛ مگی، ۱۳۷۴، ۳۰۴). برای نمونه، اگر مأمور پلیسی اسکیت‌بازی را روی آبگیری ببیند و بگوید «بخ روی آبگیر خیلی نازک است»، برای فهمیدن این جمله بدیهی است که باید معنای واژه‌ها را بدانیم (کنش تلفظی/بیانی). اما در عین حال باید بدانیم که پلیس در ضمن گفتن این جمله، چه کاری انجام داده است (کنش کارگفتی/مضمون در سخن). برای مثال، ممکن است به اسکیت‌باز هشدار داده باشد. جمله ممکن است در موقعیت معین همراه با نیروی کارگفتی هشدار صادر شده باشد. سرانجام پلیس ممکن است در همان زمان موفق شده باشد که با گفتن آنچه بیان شده، پیامدهای دیگری را موجب شود (کنش پیشاگفتاری/ناشی از سخن). مثلاً پلیس ممکن است موفق شود اسکیت‌باز را متقاعد کند یا بترساند یا شاید فقط آزرده‌خاطر سازد یا بخنداند (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۸۶-۱۸۵).

اسکینر از میان این سه سطح کنش گفتاری، روش‌شناسی تاریخ اندیشه خود را بر کنش و نیروی کارگفتی (مضمون در سخن) بنا می‌کند. زیرا عمل مضمون در سخن همان واحد

1. Turner
2. Magee
3. locutionary
4. illocutionary
5. perlocutionary
6. Searle

اساسی معناست؛ یعنی کوچک‌ترین واحدی که انسان‌ها به وسیله آن امور دنیا را می‌نمایانند یا بازنمایی می‌کنند و آن بازنمایی‌ها را به همدیگر انتقال می‌دهند. پس وقتی که ما دربارهٔ فلان اظهار می‌پرسیم که «مقصود گوینده از آن چه بود؟»، پرسش ما در حقیقت این است که نخست، «نیروی مضمون در سخن آن چه بود؟ آن اظهار چه عمل گفتاری بود؟»، و دوم، «محتوای آن چه بود؟ گوینده چه گزاره یا گزاره‌هایی را با آن نیروی خاص مضمون در سخن می‌نمایاند؟» (مگی، ۱۳۷۴، ۳۰۵).

اسکینر از اینجا به این پرسش اساسی خودش می‌رسد که در تاریخ و تاریخ‌نگاری اندیشه، قصد و نیت دقیق یک نویسنده در نگارش آنچه نوشته است چه بوده است؟ به عبارت دیگر او تلاش دارد تا نیت‌های کارگفتی نویسنده را (اینکه او در هنگام نوشتن به شیوه‌ای معین چه منظوری ممکن است داشته باشد) بازبایی کند. به باور اسکینر درک کردن کنش کارگفتی‌ای که گوینده‌ای انجام داده، معادل خواهد بود با پی‌بردن به نیت‌های او در جریان صدور گفتارش. او برای این کار تلاش دارد تا روابط منطقی میان مفاهیم نیت یک نویسنده و معنای یک متن را توضیح دهد.

اسکینر در جریان این توضیح، سه نوع برداشت از معنا را از هم تشخیص می‌دهد. نخستین برداشت از معنا معادل است با طرح این پرسش که در متنی معین، خود کلمات و جملات چه معنایی دارند؟ برداشت دوم از معنا معادل است با این پرسش که این متن برای خواننده چه معنایی دارد؟ در واقع این برداشت، رویکردی خواننده‌محور است. باورمندان به این رویکرد معتقدند «آنچه متن اکنون می‌گوید اهمیت بیشتری دارد تا آنچه مؤلف قصد گفتنش را داشته است». در اینجا اسکینر برداشت سوم از معنا را طرح می‌کند؛ اینکه نویسنده از آنچه در متن معینی می‌گوید چه منظور و قصدی دارد؟ (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۶۸-۱۶۴). به باور اسکینر کشف نیت نویسنده معادل برداشت سوم از معنای متن است؛ «اگر به معنای شماره سه رجوع کنیم، درمی‌یابیم که برقرارساختن نزدیک‌ترین همبستگی ممکن میان نیت‌های نویسندگان و معانی متن‌هایشان امکان‌پذیر است. زیرا چنین می‌نماید که داشتن شناختی درباره نیت‌های نویسنده‌ای در جریان نگارش، نه فقط با شناختی از معنای شماره سه درباره آنچه او می‌نویسد مرتبط و مناسب است، بلکه معادل با آن





است.» (همان، ۱۷۹). در واقع دستیابی به فهم این نیت‌ها معادل است با فهمیدن ماهیت و دامنه‌کنش‌های کارگفتی‌ای که نویسنده ممکن است در نوشتن به شیوه‌ای خاص انجام داده باشد.

بازیابی چنین نیت‌هایی عبارت است از «برآمدن از عهده توصیف هر آنچه نویسنده انجام داده است»؛ یعنی رسیدن به حدی از توانایی برای فهمیدن اینکه منظور نویسنده از نوشتن به آن شیوه خاص چه چیزی ممکن است بوده باشد، اینکه او به احتمال زیاد قصد داشته مثلاً به نحوه خاصی از استدلال مشخصی حمله کند یا به دفاع از آن برخیزد، و یا به سنت گفتمانی خاصی انتقاد وارد آورد یا در آن سهیم شود، و از این قبیل؛ و به این ترتیب تعادل میان این نیت‌ها در نگارش و معنای شماره سه در مورد آنچه نگاشته می‌شود، برقرار می‌گردد؛ زیرا شناختن اینکه نویسنده‌ای از نوشتن اثر خاصی چه منظوری داشته، در حکم شناختن این است که نیت‌های اولیه او در نوشتن آن اثر چه بوده است؟ (همان، ۱۸۰-۱۷۹).

این گونه نیت‌های کارگفتی را چگونه باید بازیابی کرد؟ در واقع از نظرگاه اسکینر باید توجه خود را نه تنها بر متن خاصی که به آن علاقه‌مندیم بلکه بر آن چیزی که او آن را «ذهنیت یک دوران» می‌نامد (اسکینر، ۱۳۹۳، ۱۸۱-۱۸۲)، متمرکز کنیم. ذهنیت یک دوران چیزی است که اسکینر را به نقش زمینه علاقه‌مند می‌سازد. در واقع اسکینر تأکید دارد که توجه عمده ما نباید بر مؤلفان منفرد باشد، بلکه باید بر گفتمان عمومی‌تر دوران آنها معطوف باشد. او در اینجا به چیزی اشاره می‌کند که به تأسی از کالینگ‌وود^۱ آن را «منطق پرسش و پاسخ» می‌نامد. یعنی فهمیدن هر گزاره‌ای ایجاب می‌کند که پرسشی را تشخیص دهیم که گزاره را شاید بتوان به منزله پاسخی برای آن انگاشت. به این ترتیب، آثار هر اندیشمند پاسخی است به پرسش‌های رایج در آن عصر. پس برای شناخت این آثار نخست باید مشکلات و پرسش‌های مطرح‌شده در آن دوره و نیز راه‌حل‌ها و پاسخ‌های ارائه شده به آنها را دریافت (همان، ۲۰۲).

بر این اساس باید هرگونه تمایزگذاری میان متن‌ها و زمینه‌های متون را رد کرد.

بنابر آنچه گفته شد، مهم‌ترین خواست یا آرمانی که زیربنای روش توصیف‌شده اسکینر را تشکیل می‌دهد آن است که ما را قادر سازد تا هویت تاریخی یکایک متن‌ها را در تاریخ

اندیشه بازیابی کند. در واقع هدف عبارت است از بازگرداندن متن‌های خاصی که مطالعه می‌کنیم به زمینه‌های فرهنگی دقیقی که متن‌ها از آغاز در آنها شکل گرفته‌اند. این بررسی می‌تواند به ما کمک کند تا از پیش‌فرض‌ها و نظام‌های باورهای مان فاصله بگیریم و به این ترتیب خودمان را در ارتباط با صورت‌های دیگر و بسیار متفاوت زندگی قرار دهیم (همان، ۲۱۶). اسکینر خود چنین روشی را در بررسی اندیشه سیاسی ماکیاولی پیاده کرده است. او در مقدمه اثر خود از بازگرداندن اندیشمند به «جهانی که اندیشه‌های وی بدو در آن شکل گرفته» سخن می‌گوید (اسکینر، ۱۳۸۰، ۱۷).

حال اگر بخواهیم بر اساس روش اسکینر، برای نمونه، متن تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری) را تفسیر و تحلیل کنیم و یا معنای آن را درک کنیم، در واقع باید پیرسیم قصد و نیت دقیق نویسنده/ مترجم این اثر از نگارش آن چه بوده است؛ یعنی اینکه او در هنگام نوشتن به آن شیوه معین چه منظوری داشته است؟ می‌توان پاسخ چارلز ملویل^۱ به این پرسش و اینکه چرا بلعمی در کنار ترجمه تاریخ طبری، آن را به شکلی جدی اصلاح کرد و تغییر داد را در همین چارچوب ارزیابی نمود: «باید یادآور شد که در دوره میانه، چه در جهان اسلام یا هرجای دیگر، مفهوم ترجمه آن‌گونه که امروزه عموماً تصور می‌شود، یک رونویسی دقیق از متنی به زبان اصلی به یک زبان تازه نبود. ترجمه بهتر است «تغییر شکل» یک اثر از نظر فرهنگی و زبانی نامیده شود؛ یعنی ویرایش شود، خلاصه شود، بسط داده شود، شرح داده شود، یا بر طبق علائق مترجم و انتظارات مخاطب سازمان مجدد داده شود. برای نمونه، ممکن است مفهوم تاریخ در تاریخ طبری آن مفهومی نبوده که سامانیان در نظر داشتند؛ بنابراین، آنان خواستند آن را بر مبنای فهم خودشان از آنچه که تاریخ باید می‌بود، دگرگون سازند». ملویل توضیح می‌دهد که در نگاه سامانیان تاریخ «ابزاری برای ثبات و انسجام اجتماعی بود» و به «بقا و ترویج آرمان‌های اخلاقی و ملی دولت» کمک می‌کرد. از نگاه سامانیان «اثر طبری، با رویکرد سال‌شمارانه، مبنای روش‌شناختی مذهبی، و روایت‌های متعدد گیج‌کننده‌اش از رویدادها، از هیچ حیث مناسب چنین الگویی نبود، اما تاریخ بلعمی کاملاً چنین مناسبت و کاربردی داشت». همچنین در زمان نگارش تاریخ بلعمی، سامانیان





برای ترویج و تبلیغ «ثبات و انسجام» دلیل خوبی داشتند. آنان «در واپسین دوره حکومت شان به سر می‌بردند و در جبهه‌های متعدد با چالش روبه‌رو بودند. در نبرد با ترکان آسیای میانه، تعادل قدرت از آنچه که سامانیان در دوران باشکوه نصر بن احمد داشتند، بسیار دور شده بود. به شکل روزافزونی کنترل سپهسالاران ایرانی و سرباز - غلامان ترک، که قدرت نظامی حکومت متکی بدانان بود، دشوار می‌شد. روابط سنتی با خلافت عباسی پس از تصرف بغداد توسط آل‌بویه عمیقاً دگرگون شد و این داستان که آل‌بویه رعایای سامانیان بودند، چندان قابل اعتماد نیست. اسلام حنفی و شافعی، که مورد پذیرش طبقه نخبه سامانی بود، از یک سو توسط بنیادگرایی کرامی و از دیگر سو توسط الحاد اسماعیلی و دیگر اشکال باطنی‌گری شیعی به چالش کشیده شده بود. یک راه برای روبه‌رو شدن با این مسئله، ترویج نسخه‌ای رسمی و یکدست از تاریخ، شبیه به تاریخ بلعمی، و کنار گذاشتن آثاری نظیر تاریخ طبری بود که رقیب و جایگزینی برای روایت آنان از تاریخ به‌شمار می‌رفت. هم مقدمه بلعمی، و هم مقدمه مترجم تفسیر طبری، بر مناسب بودن، مطلوبیت و شاید ضرورت استفاده از فارسی دری حتی به‌منظور آموزش‌های مذهبی، تأکید دارند. این تمایل برای ثبات و پایداری در مملکتی چندقومی نشان می‌دهد که سامانیان شاید بیش از همه به اصرار بر [استفاده] از زبان به‌مثابه میثاقی مشترک نیاز داشتند» (ملویل، ۲۰۱۲، ۱۰۸-۱۱۰).

مشخص است که ملویل با بازگرداندن بلعمی و اثرش به جهانی که بدو در آن شکل گرفته‌اند، تلاش دارد «منظور» بلعمی (و در واقع امیران سامانی که به او چنین دستوری داده بودند) را از ترجمه تاریخ طبری به شکلی که امروزه در دست ماست، درک کند؛ و بفهمد اثر بلعمی پاسخ به چه پرسش‌ها و مشکلات رایج در اواخر دوره سامانی بود. از نظرگاه اسکینر درک این «منظور» معادل است با کشف معنای متن تاریخ بلعمی.

همین روش را می‌توان در نمونه دیگری به کار بست. اگر بخواهیم بر اساس همین روش متن آیین سکندری میرزا آقاخان کرمانی را تفسیر و تحلیل کنیم و یا معنای آن را درک کنیم، در واقع باید پرسیم قصد و نیت دقیق نویسنده از نگارش آنچه نوشته، چه بوده است؛ یعنی اینکه او در هنگام نوشتن چه نیت و منظوری داشته است (او در ضمن نوشتن این کتاب چه کاری انجام داده است)؟ به روش اسکینر در پاسخ می‌بایست در گام نخست متن و



نویسنده را به جهانی که در آن پدید آمده‌اند برگرداند؛ عصر ناصری. عصری که زمانه ستیز میان قدیم و جدید و نوخواهی و کهنه‌گرایی بود. عصری که چشم‌اندازهای جدید در تاریخ نویسی گشوده شد و جریان «انتقاد تاریخی» به شکل گسترده بر تاریخ‌نویسی اثر نهاد. هدف اصلی این جریان نقد تاریخ‌نویسی سنتی بود. اندیشه‌گران عصر قاجار تحت‌تأثیر آشنایی با متون تاریخ‌نگارانه مدرن غربی، جریان تاریخ‌نویسی سنتی را آماج انتقادات تند و ویرانگر خود قرار دادند (برای بحث بیشتر بنگرید به قدیمی، ۱۳۹۳، ۲۴۶-۲۴۳). در ادامه همین جریان بود که میرزا آقاخان کرمانی «بنیادهای مدنی و مأنوسات ذهنی اجتماع را یکسره کهنه و فاسد و مفسد می‌شناسد؛ معتقد است باید آنها را برانداخت و شالوده‌ای نو برپاساخت» (آدمیت، ۱۳۵۷، ۲۱۰). در حقیقت آقاخان کرمانی «نماینده طغیان علیه سنت‌های تاریخ‌نویسی و ویران کردن پایه‌های آن است» (آدمیت، ۱۳۴۰، ۱۵۶). به دیگر سخن، او می‌خواهد از الگوی مرسوم تاریخ‌نویسی در شرق — که برخلاف مغرب‌زمین «تمام کتب ایشان پر است از اغراقات بی‌فایده و مبالغات بی‌مزه و تملقات بی‌جا و اظهار فضیلت‌های بی‌معنا که ابداً نتیجه‌ای تاریخی بر آن مترتب نیست» (بردسیری کرمانی، ۱۳۸۷، ۳۹) — بیرون شود.

پس مشخص می‌شود که اثر کرمانی صرفاً به قصد نگارش تاریخ ایران پدید نیامده است؛ یعنی اثری تاریخ‌نگارانه مانند صدها اثر تاریخ‌نگارانه دیگر نیست، بلکه در انتقاد از سنت گفتمانی تاریخ‌نویسی کهنه، و در دفاع از سنت گفتمانی تاریخ‌نگاری نو نوشته شده است. به دیگر سخن، «منظور» کرمانی از نگارش آینه سکندری به این شکل، دفاع از این استدلال بوده که تاریخ‌نویسی سنتی بی‌فایده و ناسودمند است و برای آنکه تاریخ‌نویسی در خدمت ترقی و توسعه ایران درآید، الزاماً می‌بایست از قالب کهنه به درآید و جامه نو به تن کند.

۵. نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم از همه آنچه مورد بحث قرار گرفت به جمع‌بندی نهایی برسیم، باید تصریح کرد مطالعه در متون تاریخ اندیشه با توجه به ماهیت فکری و ذهنی متأثر از مؤلفه‌های متنوع تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و حتی فلسفی، مطالعه‌ای



میان‌رشته‌ای است. پس ضرورت دارد این مطالعه مبتنی بر یک روش‌شناسی میان‌رشته‌ای نیز باشد. در این میان اسکینر با به‌کارگیری مفاهیم و ترمینولوژی رشته‌های مختلفی نظیر فلسفه زبان، زبان‌شناسی، اندیشه سیاسی، علوم فرهنگی، علوم اجتماعی، تاریخ و تاریخ‌نگاری، نوعی از روش‌شناسی میان‌رشته‌ای را طرح کرد و با تأکید اصلی بر قصد و نیت نویسنده یک متن از نگارش آن، راهی را گشود که به میزان قابل ملاحظه‌ای می‌تواند به این ضرورت میان‌رشته‌ای پاسخ دهد.

به باور اسکینر در تحلیل و تفسیر یک متن در حوزه تاریخ اندیشه، باید کارمان را با تشریح معنای گفته‌ها و در نتیجه مضمون گفته‌هایی آغاز کنیم که به آنها تعلق خاطر داریم و سپس به بررسی زمینه بحث‌انگیز وقوع آنها بپردازیم تا مشخص شود که این گفته‌ها دقیقاً تا چه حد با گفته‌های دیگر بستگی دارند که به همین مضمون مربوط می‌شوند. اگر موفق شویم که زمینه متن را با صحت و دقت کافی شناسایی و بازایی کنیم، سرانجام می‌توانیم امیدوار باشیم که به ماهیت آنچه گوینده یا نویسنده مورد نظرمان گفته، و عملی که در ضمن گفتن انجام داده است، پی ببریم.

بر همین مبنا پاسخ نهایی اسکینر به این پرسش که چه روش مناسبی باید در بررسی تاریخ اندیشه اتخاذ کرد؟ باید بگوییم که فهمیدن متن‌ها مستلزم درک این نکته است که نگارنده متون قصد داشته‌اند چه معنایی را انتقال دهند و چگونه در نظر گرفته شده که آن معنی اختیار شود. درک کردن یک متن به احتمال قوی دست‌کم مستلزم فهمیدن دو نیت است: نخست اینکه متن چه می‌گوید و چه مقصودی دارد؛ و دیگر اینکه گفتن همان حرف به نیت انجام چه‌کاری صورت گرفته است؛ یعنی هدف کنش عامدانه متن از انتقال پیامش چه بوده است. پس پرسشی که لازم است در هنگام بررسی چنین متن‌هایی با آن مواجه شویم آن است که نویسندگان آن متن‌ها در هنگام نگارش، عملاً چه نیّتی می‌توانستند داشته باشند تا بر اساس آن از طریق نشرِ گفتارهای معین خود، ارتباط برقرار کنند. گام بعدی ردگیری روابط میان گفتار معین و بافت زبانی وسیع‌تر به منزله ابزاری برای رمزگشایی نیت‌های آن نویسنده معین است. اینجاست که بافت اجتماعی و تاریخی در نقش چارچوب نهایی ظاهر می‌شود. بنابراین، هر نوشته یا گفته‌ای به «طرز گریزناپذیری» تجسم نیّتی خاص است که در موقعیتی

خاص، به حل مسئله‌ای خاص توجه دارد و از این رو چنان به بافت و زمینه‌اش محدود می‌شود که کوشش برای فرا رفتن از آن بسیار ساده‌اندیشانه است.

با وصف آنچه گفته شد، اکنون می‌توان با اطمینان خاطر بیشتری بپذیریم روش‌شناسی قصدی-زمینه‌گرای اسکینر می‌تواند به مثابه روشی مناسب برای تفسیر متون تاریخ‌نگاری در تاریخ اندیشه ایرانی-اسلامی در نظر گرفته شود. کاربرست این روش‌شناسی می‌تواند کژفهمی‌ها و کاستی‌های گمراه‌کننده موجود در بسیاری از متون تاریخ‌نگاری و تاریخ اندیشه - که نمونه‌های متعدد آن در متن مقاله مورد اشاره قرار گرفت - را برملا سازد و محقق را در درک بهتر معنای این متون یاری رساند.



- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی. تهران: انتشارات پیام.
- ابن‌سینا، ابوعلی (۱۳۱۶). اشارات و تنبیهات (مقدمه سید نصرالله تقوی بر ترجمه اشارات). تهران: بی‌جا.
- ارکون، محمد (۱۹۹۷). نزعه الانسنة فی الفكر العربی: جیل مسکویه و توحیدی (مترجم: هاشم صالح). لبنان، بیروت: دارالساقی.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۸۰). ماکیاولی (مترجم: عزت‌الله فولادوند). تهران: طرح نو.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳). بینش‌های علم سیاست (در باب روش) (مترجم: فریبرز مجیدی). تهران: فرهنگ جاوید. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۲)
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳). بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن (مترجم: کاظم فیروزمند). تهران: آگاه. (تاریخ اصل اثر ۱۹۷۸)
- اسماعیل، محمود (۱۳۸۸). نقد تاریخ‌پژوهی اسلامی (مترجم: حج‌الله جودکی). تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۸۲/۱۴۰۳). النزعة الانسانية فی الفكر العربی. در: الانسانية و الوجودیه فی الفكر العربی. کویت و بیروت: وكالة المطبوعات و دارالقلم.
- بردسیری کرمانی، میرزا عبدالحسین‌خان (۱۳۸۷). آیینة سکندری (به اهتمام علی‌اصغر حق‌دار). تهران: چشمه.
- تولی، جمیز (۱۳۸۳). روش‌شناسی اسکینر در اندیشه سیاسی (مترجم: غلامرضا بهروز لک). فصلنامه علوم سیاسی، ۷(۲۸)، ۵۷-۸۴.
- جمشیدیه، غلامرضا؛ و میرزائی، مهدی (۱۳۹۳). بررسی جامعه‌شناس بودن ابن‌خلدون با تأکید بر قواعد روش‌شناختی امیل دورکیم. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۸(۲)، ۲۷۸-۲۹۶.
- سرل، جان آر. (۱۳۸۵). افعال گفتاری: جستاری در فلسفه زبان (مترجم: محمدعلی عبداللهی). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صانعی، منوچهر (۱۳۸۵). عقلانیت در اندیشه رازی. مجله آیینہ معرفت، ۸(۱)، ۵۵-۷۲.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۰). خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی. تهران: نگاه معاصر.





- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۸). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: کویر.
- عابدالجابری، محمد (۱۳۸۰). جدال کلام، عرفان و فلسفه در تمدن اسلامی (مترجم: رضا شیرازی). تهران: یادآوران.
- عابدالجابری، محمد (۱۳۸۷). ما و میراث فلسفی مان (مترجم: سیدمحمد آل‌مهدی). تهران: نشر ثالث.
- فی، برایان (۱۳۸۳). پارادایم‌شناسی علوم انسانی (مترجم: مرتضی مردیها). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۶)
- قادری، حاتم (۱۳۷۰). اندیشه سیاسی غزالی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳). تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- کافی، مجید (۱۳۹۱). ابن‌خلدون و جامعه‌شناسی تاریخی. دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، ۴(۸)، ۱۲۶-۱۴۰.
- کرمر، جونل (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی (مترجم: محمدسعید حنایی کاشانی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۲)
- کریمی زنجانی اصلی، محمد (۱۳۷۵). آیین سیاسی اشراقی: بنیادها و اصول. چیتا، ۴(۱۳)، ۳۲۳-۳۱۴.
- محمودپناهی، سیدمحمد رضا (۱۳۹۴). بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصد‌گرای اسکینر. فصلنامه سیاست پژوهی، ۲(۳)، ۱۷۸-۱۴۵.
- مرتضوی، سیدخدیار (۱۳۸۵). بررسی آثار اسکینر و کاوشی در نقد وی بر متدولوژی قرائت زمینه‌ای. قبسات، ۱۱(۴۲)، ۱۷۰-۱۵۵.
- مرتضوی، سیدخدیار (۱۳۸۸). کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی. فصلنامه سیاست، ۳۹(۱)، ۲۸۵-۳۰۴.
- مگی، براین (۱۳۷۴). مردان اندیشه (مترجم: عزت‌الله فولادوند). تهران: طرح نو.
- میشمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). تاریخ‌نگاری فارسی (سامانیان، غزویان، سلجوقیان) (مترجم: محمد دهقانی). تهران: نشر ماهی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۹)
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۱). سه حکیم مسلمان (مترجم: احمد آرام). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- نوذری، حسینعلی؛ و پورخداقلی، مجید (۱۳۸۹). روش‌شناسی مطالعه اندیشه سیاسی: متدولوژی کوئنتین اسکینر. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۱، ۹۵-۱۱۹.
- والدمن، مرلین (۱۳۷۵). زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی (مترجم: منصوره اتحادیه). تهران: نشر تاریخ ایران. (تاریخ اصل اثر ۱۹۸۰)

- Makdisi, G. (1990). *The rise of Humanism in classical Islam and the Christian West*. Edinburgh University Press.
- Melville, C. (2012). *Persian historiography: A history of Persian literature* (E. Yarshater, Ed.). London, New York: I.B Tauris.
- Tully, J. (Ed.) (1988). *Meaning and context: Quentin Skinner and his critics*. New Jersey: Princeton University Press.
- Turner, R. (Ed.) (1987). *Thinker of the twentieth century* (2nd ed.). London and Chicago: ST. James Press.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۵۴

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵



تعیین نقش میانجی‌گری امید به آینده در رابطه بین سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی؛ مورد مطالعه، دانشجویان دانشگاه‌های ایلام

امید محمدزاده^۱، سیده‌ادی مرجانی^۲، ابوعلی وداده‌هی^۳، محمدرضا کلاهی^۴

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۴

چکیده

جامعه‌پذیری دانشگاهی از مفاهیمی است که می‌توان آن را مهم‌ترین اهداف دوران دانشجویی و حضور در دانشگاه دانست. این متغیرها همواره متأثر از چند عوامل از جمله سلامت روان است. بررسی‌ها نشان داده است که این دو متغیر می‌توانند با امید به آینده رابطه داشته باشند. هدف این مقاله، تعیین نقش میانجی‌گری امید به آینده در رابطه بین سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی است. از روش پیمایشی تبیینی و از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق ۹۱۳۲ نفر است که کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های ملی، پیام‌نور و دانشگاه آزاد اسلامی ایلام در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ را شامل می‌شود. اندازه نمونه با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران و به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای تعیین شد. ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه‌های محقق ساخته است. پرسشنامه جامعه‌پذیری در قالب ۵ بعد و ۱۶ گویه، سلامت روان با ۱۱ گویه و امید به آینده با ۶ گویه است. روایی صوری و محتوایی آن با نظرخواهی از اساتید راهنما و مشاور، و پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ به دست آمد. یافته‌های پژوهش نشان داده است که سلامت روان با جامعه‌پذیری دانشگاه رابطه معنادار داشته است. همچنین امید به آینده با سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی رابطه معنادار داشته است. نقش میانجی امید به آینده در رابطه بین متغیر مستقل و وابسته نیز معنادار بوده است. می‌توان نتیجه گرفت که برخورداری از امید به آینده در بین دانشجویان می‌تواند با تقویت نقش سلامت روان، منجر به جامعه‌پذیری بیشتر در بین دانشجویان گردد.

کلیدواژه‌ها: سلامت روان، جامعه‌پذیری دانشگاهی، امید به آینده

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Omidilam1360@gmail.com ✉

۲. استادیار جامعه‌شناسی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، تهران، ایران
hdmarjaie@irphe.ir ✉

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران
vedadha@ut.ac.ir ✉

۴. استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران
kolahi@iscs.ac.ir ✉

۱. مقدمه

یکی از مؤلفه‌هایی که امروزه در محیط‌های دانشگاه باید مورد توجه قرار گیرد، نحوه شکل‌گیری جامعه‌پذیری دانشگاهی است (آبران‌تس^۱، ۲۰۱۳، ۳۹۲). جامعه‌پذیری به فرایندی اطلاق می‌شود که در طی آن انسان از زمان تولد با تماس تدریجی و دائم با اشخاص، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی با خصوصیات فرهنگی جامعه، که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در آن مندرج است، آشنا می‌شود. این آشنایی در یک شبکه پیچیده روابط اجتماعی میان افراد، گروه‌ها و نهادهای، الگوهای زندگی اجتماعی را به وی می‌آموزد (صدادتی فرد، ۱۳۹۱، ۱۲۵).

مرتّن، ریدر و کندال^۲ (۱۹۵۷)، جامعه‌پذیری را فرایندهایی تعریف می‌کنند که به واسطه آنها یک شخص، احساسی از یک خود حرفه‌ای را در کنار ارزش‌ها، طرز تفکر، و مهارت‌های مرتبط با آن رشد می‌دهد و آن خود حرفه‌ای می‌تواند رفتار وی را در گستره وسیعی از موقعیت‌های حرفه‌ای و فوق حرفه‌ای هدایت کند (مرجانی، ۱۳۹۶، ۱۴). نهاد دانشگاه در بیشتر جوامع کارکردهای مهمی بر عهده دارد، که آمیزه ویژه‌ای از نقش‌های فرهنگی، ایدئولوژیکی و اجتماعی است. رسالت اصلی دانشگاه تولید اقتصادی، آموزشی و علمی واگذار شده به آنهاست (اندرس^۳، ۲۰۱۴، ۳۷۹). محیط اجتماعی دانشگاه و اجتماعات علمی مانند هر محیط آموزشی، به مثابه نهادی اجتماعی و عامل اجتماعی‌کننده^۴، نقش عمده‌ای را در انتقال فرهنگ، درونی‌کردن هنجارها و ارزش‌های دانشگاهی و حرفه‌ای و توسعه مفهوم من اجتماعی ایفا می‌کند (مرجانی، ۱۳۹۰، ۳). پرورش و تربیت انسان دانشگاهی در فرایند جامعه‌پذیری دانشگاهی صورت می‌گیرد. انسان دانشگاهی کسی است که بتواند شیوه زندگی دانشگاهی را در دوران تحصیل و عضویتش در اجتماعات علمی و دانشگاهی بیاموزد و به مجموعه سرمایه‌های علمی و فرهنگی و اجتماعی مانند عادت به خواندن، نوشتن، گفت‌وگو کردن، دیدن و شنیدن دست



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۵۶

دوره ۱۲، شماره ۱
بهار ۱۳۹۹
پیاپی ۴۵

1. Abrantes

2. Merton, Reader & Kendall

3. Enders

4. agent of socialization



پیدا کند. انسان‌شناسان بر این باورند که جامعه‌پذیری دانشگاهی بیشتر کسب صلاحیت فرهنگی و دانش ضمنی است و یادگیری سازگاری با هنجارهای متعارض، کسب فهمی از ماهیت رشته و همین‌طور ایجاد ارتباط بین رشته‌های مجاور و کنشگران غیردانشگاهی (سرمايه‌گذاران پژوهشی) است (هیوسر^۱، ۲۰۰۷، ۳۰۰).

دانشجویان به‌عنوان گیرندگان ارزش‌ها و هنجارها، در طی دوران تحصیلی خود با هنجارهای دانشگاهی آشنا گردیده و آن را در خود درونی می‌نمایند، که این امر در قالب جامعه‌پذیری دانشگاهی نمود پیدا می‌نماید. در این بین، وضعیت جامعه‌پذیری آنان از عوامل و مؤلفه‌های متعدد و متنوعی پیروی می‌نماید؛ یکی از این مؤلفه‌ها، وضعیت امید آنان به زندگی آینده‌شان می‌باشد (منصوری، ۱۳۸۷). پژوهشگران بر این باورند، که امید به آینده برای مقابله با مشکلات و شرایط عدم اطمینان ضروری است و مطمئناً امیدواری، یک نیاز اساسی برای دانشجویان می‌باشد. از جمله معضلاتی که امروزه دانشگاه و دانشجویان با آن مواجه‌اند، ورود افراد بانگیزه و با نشاط و پرانرژی به دانشگاه و خروج افرادی بی‌انگیزه و ناکارآمد است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۰، ۱). دانیل کیتینگ^۲ (۲۰۰۰) معتقد است ناامیدی می‌تواند ریشه بسیاری از بیماری‌های روانی، جسمانی و معضلات اجتماعی باشد که سلامت عمومی جامعه را تهدید می‌نماید (عبداللهی آرپناهی، ۱۳۹۵).

از دیگر عوامل مهمی که می‌توان در ارتباط با جامعه‌پذیری دانشگاهی مورد بحث و بررسی قرار داد، سلامت روان است. از آنجاکه دانشجویان به‌عنوان مهم‌ترین عنصر دانشگاه‌ها محسوب می‌شوند، بنابراین، آماده‌سازی و ایجاد صلاحیت‌های لازم در آنان برای ورود به اجتماعی که خود سازنده آن خواهند بود، هدف نهایی آموزش عالی است. بی‌گمان در این روند، هر چه به مسائل مربوط به آن‌ها بیشتر توجه شود ساختار آتی اجتماع از استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود (پرینس و همکاران^۳، ۲۰۰۷). نظر به اینکه مشکلات روانی و اجتماعی موجب عملکرد ضعیف دانشجویان شده و اختلالات روانی گوناگونی در اثر غفلت از آن بر جای می‌ماند (جدیدی و یاراحمدی، ۱۳۹۱)، بنابراین،

1. Heuser

2. Keating

3. Prince et. al.



پرورش جسم و روان سالم دانشجویان از مهم‌ترین اهداف دانشگاه است که باید به‌طور هم‌زمان به آنها توجه شود (پرینس و همکاران، ۲۰۰۷).

سلامت روان فرد در گرو روابط اجتماعی اوست، بنابراین، با انجام تحقیقی جامع در مورد رابطه بین سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی می‌توان از طریق کنترل اختلالات روانی فرایند جامعه‌پذیری را بهبود بخشید و از بروز اختلالات و ناهنجاری‌های اجتماعی مرتبط با سلامت روان پیشگیری کرد و بسیاری از معضلات اجتماعی، که گریبان‌گیر تعداد کثیری از دانشجویان و محیط دانشگاه است، را کاهش داد.

با مطالعه مدل‌های موجود به نظر می‌رسد مدل جامعی که تأثیر سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی را با نقش میانجی‌گری امید به آینده تبیین و ترسیم کرده باشد وجود ندارد. امید به آینده و سلامت روان ممکن است به‌طور مستقیم با جامعه‌پذیری دانشگاهی ارتباط داشته باشند و یا اینکه عوامل شخصیتی به‌واسطه امید به آینده با جامعه‌پذیری دانشگاهی رابطه داشته باشد. با توجه به‌ضرورت بررسی و شناخت عوامل مرتبط با جامعه‌پذیری دانشگاهی و کمک به ارتقاء امید به آینده و همچنین اهمیت و نقش جامعه‌پذیری دانشگاهی در این زمینه، مقاله حاضر به‌دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا سلامت روان با جامعه‌پذیری دانشگاهی رابطه دارد؟ و آیا امید به آینده در ارتباط بین سلامت روان با جامعه‌پذیری دانشگاهی نقش میانجی‌گری ایفا می‌کند؟ در این مدل، سلامت روان به‌عنوان متغیر مستقل و جامعه‌پذیری دانشگاهی به‌عنوان متغیر وابسته تلقی شده و برای تبیین رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته امید به آینده را به‌صورت متغیر میانجی در نظر گرفته‌شده است.

۲. چارچوب نظری

جامعه‌پذیری روندی اکتسابی و آموختنی است. که صرفاً به تحصیل معارف متناسب در زمینه هنجارهای جامعه محدود نمی‌شود، بلکه ایجاب می‌کند که فرد هنجارهای مذکور را بپذیرد و آنها را برحق و درست و عادلانه تلقی کند (صدافتی‌فرد، ۱۳۹۱، ۱۲۵).



از نظر دورکیم^۱، اجتماعی نمودن شیوه‌ای است که جامعه اعضای خود را با عقاید، احساسات جمعی، ارزش‌ها، الگوها و خصوصیات زندگی جمعی آشنا می‌سازد. شیوه‌های اجتماعی کردن اعضاء در جوامع مختلف (مکانیکی-ارگانیکی) باهم فرق می‌کند. در هر دوی این جوامع، نهادهای جامعه مانند خانواده، مذهب و دولت، وظیفه اجتماعی نمودن اعضاء را بر عهده دارند. تأکید دورکیم بر انتقال بین نسلی الگوهای فرهنگی بود که به عنوان راهی برای ترویج تعاملات اجتماعی و فرهنگی و همچنین برای جلوگیری از آنومی بود و نقش مهمی در نظم‌پذیری افراد داشته است. در چنین چشم‌اندازی آموزش و پرورش به عنوان بخش سیستماتیک و هدفمند از یک روند گسترده‌تر در رابطه با جامعه‌پذیری تصور می‌شد (آبرانتس، ۲۰۱۷، ۳۹۴).

جامعه‌پذیری مفهومی است که به توصیف و تبیین چگونگی رفتارهایی می‌پردازد که فرد بتواند تا با فرهنگ جامعه خودش سازش یابد. درواقع، جامعه‌پذیری «فرایندی است که بر اساس آن، فرد به اکتساب قوانین، رفتار و نظام باورها و بازخوردهای جامعه یا گروه مشخصی دست می‌یابد تا بتواند در درون آن جامعه زندگی کند» (دادستان، ۱۳۸۶، ۳۶۷). به نظر یکی از محققان برجسته، جامعه‌پذیری در زندگی دانشگاهی، عمدتاً از طریق گفت‌وگو صورت می‌گیرد (بدیتی^۲، ۲۰۱۷). جامعه‌پذیری دانشگاهی توسط ویدمن، توآل و استین^۳ (۲۰۰۱) به عنوان روندی تعریف شده است که به واسطه آن دانش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌های لازم برای ورود موفقیت‌آمیز به یک حرفه تخصصی، نیازمند یک سطح پیشرفته از دانش و مهارت‌های تخصصی است (تورکینا^۴، ۲۰۱۷، ۲). در جامعه‌پذیری، جامعه به القای ارزش‌ها و هنجارهای خویش به افراد نائل می‌آید (قلعه و علمی، ۱۳۹۸، ۱۰۶). جامعه‌پذیری دانشگاهی فرایندی است که هر دانشجوی، دانش، مهارت و تمایلاتی را کسب می‌کند که آن را به عنوان عضوی از گروه (کمتر یا بیشتر) می‌گرداند (برایم و ویلدر^۵، ۱۹۶۶). دانشجویان به عنوان گیرندگان ارزش‌ها و هنجارها، در طی دوران تحصیلی خود با هنجارهای دانشگاهی آشنا شده و آن را در

1. Durkheim

2. Bedetti

3. Widmann, Toal & Astin

4. Turkina

5. Brim & Wheeler



خود درونی می‌نمایند، که این امر در قالب جامعه‌پذیری دانشگاهی نمود پیدا می‌کند. در این بین، وضعیت جامعه‌پذیری آنان از عوامل و مؤلفه‌های متعدد و متنوعی پیروی می‌نماید (منصوری، ۱۳۸۷).

پی‌یر بوردیو^۱ معتقد است نوعی دیالکتیک بین منش (عادت‌واره) و میدان وجود دارد. عادت‌واره‌ها هم ساخت‌یافته‌اند و هم ساخت‌دهنده؛ یعنی هم از میدان و عناصر داخلی آن، نظیر سرمایه‌ها، تأثیر می‌پذیرند و هم بر میدان تأثیر می‌گذارند. به عبارتی دیگر، هم موجب جامعه‌پذیری کنشگران می‌شوند و هم بر مناسبات میدان تأثیر می‌گذارند. بوردیو اذعان می‌دارد که با توجه به دیالکتیک یادشده و نیز با توجه به میزان اهمیت انواع خاص سرمایه در میدان، شاهد تکرر انواع مختلف میدان‌ها خواهیم بود و یکی از این میدان‌ها میدان علم است که عرصه تجلی جامعه‌پذیری دانشگاهی می‌باشد. جامعه‌پذیری دانشگاهی با ابعاد پنج‌گانه آن (اولیه، آموزشی، محیطی، متأثر از مشغولیت دانشجویی، هنجاری و اخلاقی در دانشگاه) در ارتباط با میزان کسب سرمایه‌های مختلف در میدان دانشگاه و خرده‌میدان‌های آن است.

از نظریه بوردیو می‌توان استنباط نمود که بحث سلامت روان و امید به زندگی براینده موقعیت‌مندی منش (عادت‌واره) در میدان‌های مختلف‌اند. میزان کسب سرمایه‌های مختلف می‌تواند تعیین‌کننده نوعی منش افراد باشد. مفهوم سلامت روان شامل مؤلفه‌هایی است که براینده منش کنشگران است؛ مؤلفه‌هایی چون داشتن احساس مثبت، دوست داشتن دیگران، مواجهه با تغییرات زندگی، نوع واکنش در برابر تلخی زندگی دانشجویی، جسارت در شروع کارهای جدید، دنبال راهکارهای متفاوت در حل مسائل. دانشجویان با عادت‌واره‌های پیشینی وارد میدان دانشگاه می‌شوند. عادت‌واره‌هایی که حامل ارزش‌های سلامت یا عدم سلامت روان‌اند. این عادت‌واره‌ها در میدان دانشگاه ممکن است دستخوش دگرگونی گردند. اما صرف نظر از نوع دگرگونی ایجادشده، می‌توانند موجب تکوین عادت‌واره دیگری به نام امید به آینده شوند که در نوع ترجیحات و سلاقی آنان تأثیر خواهد نهاد. ترجیحات و سلاقی که نوع جامعه‌پذیری دانشگاهی را رقم می‌زنند.

1. Pierre Bourdieu



با توجه به شاخص‌های تعریف سلامت روان، می‌توان به نقش آن در جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان نیز اشاره کرد. مهم‌ترین کارکرد سلامت روانی ایجاد سازگاری فرد با محیط پیرامون است. سازگاری و هم‌نوایی غایت فرایند جامعه‌پذیری - به مفهوم عام - و جامعه‌پذیری دانشگاهی - به مفهوم خاص کلمه - است. واتسن^۱ مؤسس مکتب رفتارگرایی می‌گوید: رفتار عادی نمودار شخصیت سالم انسان عادی است که موجب سازگاری او با محیط و در نتیجه رفع نیازهای اصلی و ضروری او می‌شود (به نقل از: آقاییوسفی، شقاقی، دهستانی، و برقی ایرانی، ۱۳۹۱). بنسن^۲ (۲۰۰۶) در مورد مطالعات مربوط به امید می‌گوید، سطوح بالای امید با سلامت جسمی و روان‌شناختی، خود ارزشی بالا، تفکر مثبت و روابط اجتماعی فوق‌العاده رابطه مثبت دارد.

گستل و همکاران^۳ امید را به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سلامت روان معرفی کرده و ارتباط بین این دو را اثبات نموده‌اند. در واقع، امید بازتاب میزان رسیدن به نتایج است که غیرقطعی ولی درعین حال ممکن ارزیابی شده است. در تعریف رایج‌تر امید، اسنایدر^۴ امید را به عنوان یک نیرو و قدرتی ترسیم می‌کند که با این قابلیت‌ها مشخص می‌شوند: (۱) تعیین هدف‌ها، (۲) تدوین راهبردهای رسیدن به این هدف‌ها (گذرگاه‌ها) و (۳) داشتن انگیزه لازم برای استفاده از این راهبردها. (عامل) یک اصل اساسی نظریه امید، هدفمند بودن رفتار آدمی است که این هدفها اعمال را هدایت می‌کنند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۴).

سه سازه اصلی نظریه امید اسنایدر عبارت‌اند از: هدف‌ها، گذرگاه‌ها و عامل. در نظریه امید اسنایدر، هدف‌ها نتایج مطلوبی هستند که در جهت رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کنیم. بدون توجه به اندازه هدف، یک هدف قابل دسترس، نقطه پایانی تلاش را تعیین می‌کند. بر طبق این نظریه، هدف می‌تواند هر چیزی باشد که یک فرد می‌خواهد تجربه، خلق و یا انجام دهد. گذرگاه‌ها عبارت‌اند از راه‌های شکل گرفته برای رسیدن به هدف‌ها. عامل، انگیزش لازم برای رسیدن به هدف‌های طراحی شده است. گذرگاه‌ها بدون همراه شدن با

1. Watson

2. Benson

3. Van Gestel AJ et. al

4. Snyder C. R



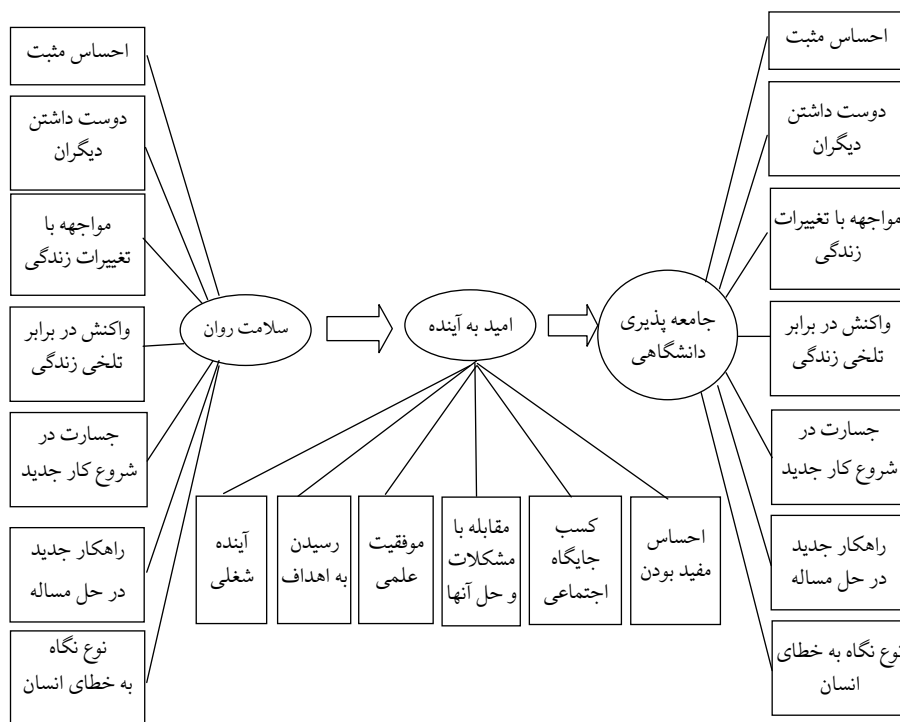
عامل‌های مناسب بی‌فایده‌اند. طبق دیدگاه اسنایدر و همکاران، گذرگاه‌ها توانایی‌هایی هستند که مسیر هدف‌ها را تنظیم می‌کنند، عامل، مؤلفه انگیزشی نظریه امید است و استفاده از گذرگاه‌ها به منظور تحقق هدف‌های مورد علاقه را دربر می‌گیرد (همان).

امید به آینده هم بر سلامت جسمی و هم سلامت روح و روان افراد تأثیر دارد. «استاتس معتقد است که امید دارای دو مؤلفه شناختی و عاطفی است که مؤلفه عاطفی آن می‌تواند پیش‌بینی‌کننده وقوع رویدادهای مثبت در آینده و در نتیجه، افزایش سلامت روان باشد» (افشاری و همکاران، ۱۳۹۷). «در واقع امید عاملی برانگیزاننده است و افراد را قادر می‌سازد مسیری را انتخاب کنند که به نتیجه‌ای مثبت می‌انجامد. امید نمادی از سلامت روحی و توانایی باور داشتن به احساس بهتر در آینده است» (حیدری و همکاران، ۱۳۹۴). اسنایدر معتقد است که امید نوعی روند فکری و دارای دو جزء تفکر عامل و مسیرها است. هر دو بعد از طریق رفتارهای هدفمند در تشکیل و تعیین میزان امید ضروری و موجب سازگاری و سلامت روان شناختی و جسمانی می‌شود. مسیرها جزء شناختی امید و نشان‌دهنده توان فرد در خلق راه‌های معقول برای دستیابی به اهداف است. تفکر عامل، جزء انگیزشی امید و نشان‌دهنده برداشت شخصی درباره توانایی برای رسیدن به اهداف گذشته، حال و آینده است. تفکر عامل، یعنی اعتقاد به این مطلب که فرد می‌تواند از طریق راه‌های فرضی به سوی هدفی مشخص حرکت کند و بدان دست یابد. به‌ویژه در زمان رویارویی با موانع وجود تفکر عامل در راه‌اندازی انگیزه لازم برای وارد شدن در مسیرهای دیگر اهمیت فراوانی دارد (عبدالرحیمی نوشاد و همکاران، ۱۳۹۷).

امید به آینده از یک‌سوزمینه‌ساز سلامت روان افراد است و از سویی دیگر، افرادی که از سلامت روان برخوردارند نسبت به آینده خوش‌بین‌تر می‌باشند. «مراد از سلامت روان این است که فرد بتواند فعالیت‌های روزمره خود را به‌خوبی انجام دهد، با افراد خانواده و محیط خود ارتباط مناسب برقرار نماید، و رفتار نامناسب از نظر فرهنگ و جامعه خود نداشته باشد. در نتیجه، بهداشت روان، دانش و هنری است که به افراد کمک می‌کند تا با ایجاد روش‌های صحیح از لحاظ روانی و عاطفی بتوانند با محیط خود سازگاری نموده و راه‌حل‌های مطلوب‌تری را برای مشکلاتشان انتخاب نمایند؛ چراکه اگر فشارهای روانی فرد

را به طور مداوم تهدید کند دیگر نمی‌تواند انسان بانشاط، نیرومند و توانا در انجام مسئولیت‌های اجتماعی خود باشد» (صادقی، زارعی‌پور، اکبری و خان‌بیگی، ۱۳۹۰).

امید به آینده نیز که از مؤلفه‌های نظیر آینده‌شغلی، رسیدن به اهداف، دستیابی به موفقیت‌های علمی، امکان کسب جایگاه اجتماعی، توانایی مقابله با مسائل و مشکلات زندگی و حل آنها و همچنین احساس مفید بودن در جامعه تکوین یافته برآیند موقعیت‌یابی منش در میدانی خاص است. پاتنام (۲۰۰۲) و کلمن (۱۹۹۸) معتقدند افرادی که شبکه اجتماعی قوی‌تری دارند، از امیدواری بیشتری برخوردارند؛ آنها به‌نوعی با اجتماع خود پیوند خورده‌اند و می‌توانند در موقعیت‌های مختلف از حمایت اجتماع و روابط خود بهره‌مند شوند (افراسیابی، خوبیاری، قدرتی و دشتی زاد، ۱۳۹۵).



شکل شماره (۱). مدل مفهومی تحقیق



۳. پیشینه تحقیق

پژوهش وی، دیلورث-بارت، میلر و لیسن^۱ (۲۰۱۸) نشان داد مادرانی که از تحصیلات پایین‌تری برخوردارند و یا در دوران مدرسه ترس داشته‌اند این ترس را به فرزندان خود نیز منتقل کرده و جامعه‌پذیری دانشگاهی پایین‌تری دارند.

کاماچو تامپسون، گونزالس و فولینی^۲ (۲۰۱۹) در پژوهشی نشان دادند میزان پیگیری والدین و درگیر بودن آنها در فعالیت‌های علمی و باخبر بودن از وضعیت فرزندشان در دانشگاه به‌طور مستقیم در میزان جامعه‌پذیری دانشگاهی آنان تأثیر دارد.

بهاره‌رنستین و همکاران^۳ (۲۰۱۶) دریافتند که میزان درگیر بودن دانشجویان در فعالیت‌های جنبی مرتبط با رشته تحصیلی آنان می‌تواند از طریق همکاری و یادگیری جمعی منجر به تقویت شغلی دانشگاهی، کار عملی در دانشکده، نقش‌های روشن‌کننده دانشکده، تغییر شکل نوشتن و جامعه‌پذیری دانشگاهی آنان شود.

ژائو، چو و کنتز^۴ (۲۰۱۵) در پژوهشی عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری دانشگاهی در بین دانشجویان چینی دانشگاه‌های آمریکا را مورد بررسی قرار داده و دریافتند که ویژگی‌های خانوادگی که دیدگاه‌های فرد را شکل می‌دهد بر جامعه‌پذیری و سازگاری آنها با هنجارهای دانشگاهی تأثیرگذار است. در تحقیقاتی که توسط کافی و همکاران (۱۳۷۷)، نصری (۱۳۸۰)، جمالی (۱۳۸۱) و امیدیان (۱۳۸۵) صورت گرفته زندگی دانشجویی را دوره تنش‌زا و محیط دانشگاهی را محیطی تنش‌زا معرفی کرده و ارتقاء سطح عواملی که سبب افزایش کیفیت زندگی و سطح سلامت دانشجویان می‌شود را مهم دانسته‌اند (سلطانی و همکاران، ۱۳۸۹). قنبریان و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیقی رابطه بین شادکامی و امید به زندگی در دانشجویان دانشکده علوم پزشکی بهبهان را مورد سنجش قرار داده‌اند. یافته‌ها نشان داد بین شادکامی و امید به زندگی در دانشجویان دختر و پسر رابطه معنی‌داری وجود دارد. امیدزاده (۱۳۹۳) تحقیقی پیمایشی تحت عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر بر امید به آینده دانشجویان دانشگاه تهران» انجام داد. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۶۴

دوره ۱۲، شماره ۱
بهار ۱۳۹۹
پیاپی ۴۵

1. Wei, Dilworth-Bart, Miller, & Liesen
2. Camacho-Thompson, Gonzales, & Fuligni
3. Behar-Horenstein et al
4. Xue, Chao & Kuntz



میزان امید به آینده دانشجویان پایین‌تر از حد متوسط است. از میان عوامل مؤثر بر امید به آینده، احساس محرومیت و احساس آنومی رابطه معکوس و معنادار و همچنین دین‌داری رابطه مستقیم و معناداری با امید به آینده داشتند. تحقیقی که توسط جهانی هاشمی و همکاران (۱۳۸۷) بر روی ۵۱۶ دانشجوی تازه‌وارد دانشگاه علوم پزشکی قزوین صورت گرفت نشان داد که ۱۱/۸ درصد دانشجویان از سلامت روان مطلوب برخوردار نبودند. در مطالعه توکلی‌زاده و خدادادی (۱۳۸۹) بر روی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گناباد، گزارش شد که ۶/۳۱ از دانشجویان مشکوک به اختلال روانی هستند و میزان شیوع موارد مشکوک به اختلال روانی در پسران و دختران به ترتیب ۲۷ درصد و ۳۳ درصد است. امیدزاده (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر بر امید به آینده دانشجویان دانشگاه تهران» نشان داد که میزان امید به آینده دانشجویان پایین‌تر از حد متوسط است. از میان عوامل مؤثر بر امید به آینده، عواملی چون احساس محرومیت و احساس آنومی رابطه معکوس و معنادار و دین‌داری رابطه مستقیم و معناداری با امید به آینده ذکر گردید. قنبریان و همکاران (۱۳۹۵) نیز رابطه بین شادکامی و امید به زندگی در دانشجویان دانشکده علوم پزشکی بهبهان را موردسنجش قرار داده‌اند که یافته‌ها نشان داد بین شادکامی و امید به زندگی در دانشجویان دختر و پسر رابطه معنی‌داری وجود دارد.

از پژوهش‌های فوق این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که نخست، هرکدام از محققان مذکور به بررسی رابطه یا تأثیر متغیرهای مستقل و میانجی بر سایر متغیرهای دانشجویی پرداخته‌اند و جامعه‌پذیری دانشگاهی در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها مورد واکاوی قرار نگرفته است. دوم اینکه، از نظر روش پژوهش نیز از شیوه‌های همبستگی و رگرسیون استفاده شده است و از بررسی و اعمال هم‌زمان متغیرها در قالب یک تحلیل، یعنی همان‌چیزی که مدل‌سازی معادلات ساختاری به آن دست می‌یابد، نپرداخته‌اند. بنابراین، وجه برتری این مقاله بر پژوهش‌های ذکرشده از نظر موضوع موردپژوهش و نیز شیوه تحلیل است که از این جنبه دارای نوآوری است.

فرضیه‌های مقاله به این شرح است: ۱) امید به آینده رابطه بین سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی را میانجی می‌کند؛ ۲) بین امید به آینده و جامعه‌پذیری دانشگاهی رابطه وجود دارد؛ و ۳) بین سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی رابطه وجود دارد.

۴. روش

با توجه به ماهیت اثباتی پدیده مورد مطالعه، پارادایم پژوهش کمی و روش آن توصیفی-تبیینی است. جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های ایلام (دانشگاه ایلام، دانشگاه پیام‌نور، دانشگاه آزاد اسلامی) در نیمسال اول تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ به تعداد ۹۱۳۲ نفر بودند که تعداد ۳۸۴ نفر از آنان بر اساس فرمول نمونه‌گیری کوکران برآورد و از طریق نمونه‌گیری مطابق (لایه‌بندی شده) متناسب با حجم انتخاب شدند. سهم هر دانشگاه از نمونه برآورد شده بر اساس نسبت جمعیت دانشجویی آن تعیین گردید.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته است. این پرسشنامه در قالب طیف لیکرت شش سطحی (اصلاً=۰، بسیار کم=۱، کم=۲، متوسط=۳، زیاد=۴، بسیار زیاد=۵) و با مقدار ارزشی ۰، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ است که گویه‌های آن از مطالعه آراء اندیشمندان، احصاء یافته‌های پژوهشی و نیز مصاحبه با اساتید دانشگاه و دانشجویان شناسایی و تدوین شدند. پرسشنامه تحقیق شامل سه بخش جامعه‌پذیری دانشگاهی مشتمل بر ۶۱ گویه در پنج بعد (جامعه‌پذیری اولیه، جامعه‌پذیری آموزشی، جامعه‌پذیری محیطی، جامعه‌پذیری متأثر از مشغولیت دانشجویی و جامعه‌پذیری هنجاری و اخلاقی در دانشگاه)، سلامت روان با ۱۱ گویه و امید به آینده با ۶ گویه است (جدول شماره ۱).

روایی صوری ابزار از جرح و تعدیل آن توسط داوران محقق شد. پایایی ابزار پژوهش از طریق آزمون آلفای کرونباخ و تحلیل عامل تأییدی محاسبه شد (جدول شماره ۱).

ویدمن، توالو استین^۱ (۲۰۰۱) جامعه‌پذیری دانشجویان را فرایندی توصیف می‌کنند که در آن افراد دانش، مهارت و ارزش‌های لازم برای ورود موفقیت‌آمیز به حرفه تخصصی خود را، که نیازمند سطح بالایی از دانش و مهارت تخصصی است، کسب می‌کنند. از نظر آنها فرایند جامعه‌پذیری مسیری پرمخاطره برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی است که در چند مرحله اتفاق می‌افتد و فرایندی تکاملی است که آنها را از نقش دانشجویی و مبتدی تازه‌کار به نقش‌های حرفه‌ای و تبدیل شدن به عضوی از جامعه حرفه‌ای هدایت می‌کند.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۶۶

دوره ۱۲، شماره ۱
بهار ۱۳۹۹
پیاپی ۴۵



ابزار مورد استفاده در قالب سه پرسشنامه توسط محقق تهیه شد. پرسشنامه جامعه‌پذیری دانشگاهی محقق ساخته مشتمل بر ۶۱ گویه در پنج بعد طراحی شد. پنج عامل این پرسشنامه شامل:

۴-۱. معرفی مؤلفه‌ها و متغیرهای جامعه‌پذیری دانشگاهی: جامعه‌پذیری اولیه

این مرحله، مرحله ثبت نام و ورود به دانشگاه است. مؤلفه‌های جامعه‌پذیری دانشگاهی از ۱۰ گویه تشکیل شده است: (۱) معرفی مناسب رشته‌های تحصیلی و اساتید هر یک از دپارتمان‌ها؛ (۲) معرفی ویژگی‌های منحصربه‌فرد این دانشگاه جهت تحصیل و زندگی؛ (۳) معرفی نحوه پذیرش و ثبت نام در دانشگاه آنلاین، الکترونیکی و اینترنتی، حضوری و...؛ (۴) استانداردها و معیارهای خاص دانشگاه در پذیرش دانشجو؛ (۵) ارائه اطلاعات در زمینه امکانات ورزشی؛ (۶) ارائه اطلاعات در زمینه امکانات خوابگاهی؛ (۷) ارائه اطلاعات در زمینه انواع وام‌ها و کمک‌های مالی؛ (۸) ارائه اطلاعات در زمینه شهریه و هزینه‌ها؛ (۹) ارائه اطلاعات در زمینه امکانات فرهنگی و انواع برنامه‌های فرهنگی دانشگاه؛ و (۱۰) ارائه اطلاعات در زمینه رتبه دانشگاه در مقایسه با دانشگاه‌های داخل و خارج.

۴-۲. جامعه‌پذیری آموزشی (تجربه کلاس درس)

این مؤلفه از ۱۰ گویه تشکیل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: (۱) رعایت استانداردهای حرفه‌ای در تدریس محتوای برنامه درسی؛ (۲) رعایت نظم توسط اساتید در طول دوره کلاس‌ها (حضور به موقع سر کلاس و...؛ (۳) تدریس کامل سرفصل‌ها و برنامه درسی در طول دوره تحصیلی توسط اساتید؛ و (۴) ارتباطات علمی استاد و دانشجویان در جهت تربیت بهتر دانشجویان.

۴-۳. جامعه‌پذیری محیطی (تعامل با دوستان دانشگاهی)

این مؤلفه از ۱۱ گویه تشکیل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: (۱) همکلاسی بودن؛ (۲) هم‌دانشگاهی بودن بدون توجه به جنسیت خاص (مرد یا زن)؛ (۳) هم‌خوابگاهی بودن؛ (۴) حس ملیت مشترک (ایرانی بودن)؛ (۵) قومیت مشترک؛ و (۶) زبان مشترک؛ و مواردی از این دست.

۴-۴. جامعه‌پذیری متأثر از مشغولیت دانشجویی (نقش دانشگاه در تربیت دانشجو)

این مؤلفه از ۱۶ گویه تشکیل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: (۱) فراهم‌سازی توانمندی‌ها برای اشتغال بعد از فارغ‌التحصیلی؛ (۲) فرصت کار دانشجویی برای آشنایی با فضای کار؛ (۳) اعتقاد به برابری جنسیتی در مسائل زندگی؛ (۴) ایده‌یابی برای حل مسائل خود و جامعه.

۴-۵. جامعه‌پذیری هنجاری و اخلاقی در دانشگاه

این مؤلفه از ۸ گویه تشکیل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: (۱) علم‌آموزی؛ (۲) آموزش هنجارهای دانشگاهی؛ (۳) کسب مهارت‌های زندگی؛ (۴) آموزش مسئولیت‌پذیری اجتماعی و از این قبیل تشکیل شده است.

پرسشنامه سلامت روان محقق ساخته مشتمل بر ۱۱ گویه از جمله داشتن احساس مثبت به زندگی، توان دوست داشتن اطرافیان، نیاز به دوست داشته شدن از سوی اطرافیان و از این قبیل است. پرسشنامه محقق ساخته امید به آینده مشتمل بر ۶ گویه شامل آینده شغلی، رسیدن به اهداف اقتصادی در زندگی شخصی، دستیابی به موفقیت‌های علمی، امکان کسب جایگاه اجتماعی، توانایی مقابله با مسائل خانوادگی در زندگی و حل آنها و احساس مفید بودن در جامعه طراحی گردید.

نتایج ضریب آلفای کرونباخ (ضریب پایایی) و تحلیل عاملی تأییدی پرسشنامه‌ها تحقیق در جدول شماره (۱) ارائه شده است.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۶۸

دوره ۱۲، شماره ۱
بهار ۱۳۹۹
پیاپی ۴۵

جدول شماره (۱). نتایج پایایی و تحلیل عاملی تأییدی (مدل اندازه‌گیری) مقیاس‌های تحقیق

متغیر		تعداد گویه	پایایی	χ^2/DF	RMSEA	GFI	CFI	NFI
جامعه‌پذیری اولیه جامعه‌پذیری آموزشی جامعه‌پذیری محیطی جامعه‌پذیری متأثر از مشغولیت دانشجویی جامعه‌پذیری هنجاری و اخلاقی دانشگاه	۱	۱۰	۰/۸۶۵	۳/۸۶۹	۰/۰۸۷	۰/۹۳۸	۰/۹۳۶	۰/۹۱۷
	۲	۱۰	۰/۸۸۹	۲/۸۷۶	۰/۰۶۸	۰/۹۴۷	۰/۹۶۰	۰/۹۳۹
	۳	۱۱	۰/۸۲۴	۲/۹۷۵	۰/۰۷۶	۰/۸۶۴	۰/۹۱۰	۰/۸۸۹
	۴	۲۰	۰/۹۵۶	۳/۶۸۶	۰/۰۸۴	۰/۸۴۹	۰/۹۱۳	۰/۸۸۴
	۵	۱۰	۰/۹۴۵	۳/۱۲۷	۰/۰۷۵	۰/۹۴۷	۰/۹۶۹	۰/۹۵۵
جامعه‌پذیری دانشگاهی	مرتبۀ اول	۶۱	۰/۹۵۶	۲/۲۲۵	۰/۰۵۷	۰/۸۳۴	۰/۸۴۵	۰/۷۵۲
	مرتبۀ دوم		-	۲/۲۰۱	۰/۰۵۶	۰/۸۳۴	۰/۸۴۸	۰/۸۵۴
سلامت روان		۱۱	۰/۸۸۸	۳/۵۶۰	۰/۰۸۱	۰/۹۱۶	۰/۹۲۱	۰/۹۰۲
امید به آینده		۶	۰/۹۲۰	۳/۷۸۷	۰/۰۷۶	۰/۹۷۹	۰/۹۸۸	۰/۹۸۳
حد مطلوب			> ۰/۷۰	< ۴	< ۰/۰۸	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰
نتیجه			تائید	تائید	تائید	تائید	تائید	تائید

جدول شماره (۱) نشان می‌دهد که میزان آلفای کرونباخ برای مقیاس جامعه‌پذیری دانشگاهی، ۰/۹۵۶، مقیاس سلامت روان ۰/۸۸۸، و مقیاس امید به آینده ۰/۹۲۰ است که در سطح قابل قبولی می‌باشد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی متغیر جامعه‌پذیری دانشگاهی (مدل

اندازه‌گیری مرتبه اول و دوم)، سلامت روان و امید به آینده در جدول شماره (۱) نشان می‌دهد که میزان شاخص نسبت مجذور خی دو به درجه آزادی (x^2/df) کمتر از ۴، و همچنین CFI و IFI و TLI و GFI با مقادیری در حدود ۰/۹ و RMSEA با مقدار عددی ۰/۰۸ بوده است. از این رو، مدل اندازه‌گیری تدوین‌شده مقیاس جامعه‌پذیری دانشگاهی، سلامت روان و امید به آینده توسط داده‌های پژوهش در سطح مناسبی منطبق با نظریه‌ها در سطح نمونه مورد حمایت واقع شده است و با توجه به شاخص‌های برازش و ضرایب آلفای کرونباخ گزارش‌شده، ابزار گردآوری داده‌ها دارای ویژگی‌های فنی (روایی سازه و پایایی ترکیبی) برای تبیین مقیاس جامعه‌پذیری دانشگاهی مناسب محسوب می‌شود.

تحلیل توصیفی داده‌ها با شاخص‌های آمار توصیفی نظیر فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد و تحلیل‌های استنباطی از آزمون‌های پارامتری از قبیل آزمون همبستگی پیرسون، رگرسیون، آزمون T گروه‌های مستقل، شاخص‌های برازش مدل معادلات ساختاری، روش رویکرد مبتنی بر کوواریانس انجام گرفت. این رویکرد به برآورد ضرایب مسیرها، بارهای عاملی و با روش حداقل رسانی تفاوت بین ماتریس کوواریانس مبتنی بر نمونه و ماتریس کوواریانس مبتنی بر مدل می‌پردازد. برای انجام داده‌پردازی از نرم‌افزار AMOS و SPSS-22 بهره گرفته شد.

۶. یافته‌ها

تحلیل ویژگی‌های جمعیت شناختی اعضای نمونه نشان داد که از ۳۸۴ دانشجوی مورد بررسی، ۵۶/۸ درصد زن، ۴۴/۸ درصد مشغول به تحصیل در رشته‌های علوم انسانی، ۷۲/۱ درصد بیکار؛ ۷۵/۵ درصد استفاده از خانواده جهت تأمین و مخارج دانشگاه، ۳۵/۹ درصد سکونت در منزل پدری و دارای میانگین سنی حدوداً ۲۴ سال می‌باشند.

در جدول شماره (۲) توزیع میانگین و نتایج آزمون نرمال متغیرهای تحقیق ارائه شده است.



جدول شماره (۲). شاخص‌های توصیفی و نتایج آزمون نرمال متغیرهای پژوهش

متغیر	خرده مؤلفه	شاخص‌های توصیفی		آزمون نرمال (آزمون K-S)	
		میانگین	انحراف معیار	آماره آزمون	سطح معنی‌داری
جامعه‌پذیری دانشجویی	جامعه‌پذیری اولیه	۲/۲۵	۰/۹۴	۰/۹۲۵	۰/۱۳۵
	جامعه‌پذیری آموزشی	۳/۳۵	۰/۷۹	۱/۱۰۳	۰/۱۲۱
	جامعه‌پذیری محیطی	۲/۸۴	۰/۸۹	۰/۷۳۷	۰/۲۰۳
	جامعه‌پذیری متأثر از مشغولیت دانشجویی	۲/۶۸	۰/۸۵	۰/۶۳۳	۰/۶۳۳
	جامعه‌پذیری هنجاری و اخلاقی دانشگاه	۳/۹۱	۰/۹۹	۰/۹۷۴	۰/۱۴۹
جامعه‌پذیری دانشگاهی		۲/۹۹	۰/۶۶	۰/۹۴	۰/۱۵۲
سلامت روان		۳/۲۸	۰/۸۹	۱/۰۲۴	۰/۱۴۲
امید به آینده		۲/۸۱	۱/۳۲	۰/۸۷۴	۰/۱۶۸

نتایج جدول شماره (۲) به توصیف ابعاد پنج‌گانه پرسشنامه جامعه‌پذیری دانشگاهی می‌پردازد که بالاترین میانگین مربوط به بعد جامعه‌پذیری هنجاری و اخلاقی دانشگاه است و به‌طور کلی میزان جامعه‌پذیری دانشگاهی برابر با ۲/۹۹ است که در سطح مطلوب عدد ۳ قرار دارد. همچنین، توزیع میانگین امید به آینده از دیدگاه دانشجویان نمونه پژوهش نشان می‌دهد که میانگین متغیر امید به آینده برابر مقدار ۲/۸۱ است که این میزان بالاتر از سطح متوسط عدد ۲/۵ می‌باشد. بنابراین، دانشجویان موردبررسی از نظر ترسیم آینده شغلی روشن، سعی در جهت رسیدن به اهداف، دستیابی به موفقیت‌های علمی، امکان کسب جایگاه اجتماعی، توانایی مقابله با مسائل و مشکلات زندگی و حل آنها، و همچنین احساس مفیدبودن در جامعه بالاتر از حدّ متوسط قرار گرفته‌اند. به همین ترتیب، میانگین متغیر سلامت روان از دیدگاه دانشجویان برابر مقدار ۳/۲۸ است که این میزان بالاتر از سطح متوسط عدد ۳ است و بر اساس این شاخص دانشجویان موردبررسی از نظر داشتن احساس مثبت، دوست داشتن دیگران، مواجهه با تغییرات زندگی، نوع واکنش در برابر تلخی زندگی دانشجویی، جسارت در شروع کارهای جدید، دنبال راهکارهای متفاوت در حل مسائل، و نوع نگاه به خطای انسان در سطح مطلوب قرار دارند. همچنین، جدول شماره (۲) نشان می‌دهد خطای آزمون نرمال کلیه متغیرها و ابعاد تحقیق بزرگ‌تر از سطح معناداری ۰/۰۵ می‌باشند؛ بنابراین، با اطمینان ۹۵ درصد، توزیع این متغیرها نرمال بوده و مجاز به استفاده از آزمون‌های پارامتری هستیم.



قبل از تحلیل فرضیه اصلی تحقیق لازم است که نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرها و ابعاد آنها بررسی شود که در جدول شماره (۳) به آن پرداخته می شود.

جدول شماره (۳): نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای تحقیق

جامعه پذیری دانشگاهی						متغیر
جامعه پذیری دانشگاهی	جامعه پذیری هنجاری و اخلاقی دانشگاه	جامعه پذیری متأثر از مشغولیت دانشجویی	جامعه پذیری محیطی	جامعه پذیری آموزشی	جامعه پذیری اولیه	خرده مؤلفه
*.۰/۳۴۷	*.۰/۲۰۶	*.۰/۳۱۶	*.۰/۲۶۱	*.۰/۳۰۲	*.۰/۲۰۴	سلامت روان
*.۰/۳۲۱	*.۰/۲۲۴	*.۰/۳۵۴	*.۰/۱۴۸	*.۰/۲۴۹	*.۰/۲۱۰	امید به آینده

*.۰۰۱/ < p

جدول شماره (۳) نشان می دهد کلیه ابعاد سلامت روان و امید به آینده دارای رابطه مثبت و معنادار در سطح ۱ درصد با جامعه پذیری دانشگاهی می باشد. از بین ابعاد جامعه پذیری دانشگاهی، همبستگی بعد نقش دانشگاه در تربیت دانشجو با سلامت روان به میزان ۰/۳۱۶ و نیز با امید به آینده به میزان ۰/۳۵۴ است که این روابط در سطح ۱ درصد مثبت و معنادار و نسبت به سایر ابعاد جامعه پذیری دانشگاهی بالاتر است. همچنین همبستگی بین جامعه پذیری دانشگاهی با سلامت روان برابر با ۰/۳۴۷ و با امید به آینده ۰/۳۲۱ بوده است که این رابطه در سطح ۱ درصد مثبت معنادار بوده است.

فرضیه اصلی تحقیق این بود که امید به آینده به عنوان یک متغیر میانجی، رابطه بین سلامت روان و جامعه پذیری دانشگاهی دانشجویان را تحت تأثیر قرار می دهد.

برای تحلیل فرضیه فوق از روش مدل معادلات ساختاری استفاده می شود که نتایج به ترتیب در نمودار و جدول های به صورت زیر ارائه می شود. جدول شماره (۴) نتایج تحلیل معادلات ساختاری تحقیق و شاخص های ارزندگی مدل را نشان می دهد. لازم به یادآوری است که مدل نهایی پس از اصلاح و ارتباط بین خطاها و مینیمم آنها و استفاده از روش خودگردان سازی^۱ به دست آمده است.

جدول شماره (۴). نتایج تحلیل مدل ساختاری تأثیر سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی با نقش میانجی‌گری

امید به آینده

نوع مدل	X ² /df	RMSEA	GFI	CFI	NFI
اثر کل	۲/۸۴۷	۰/۰۷۶	۰/۹۱۰	۰/۹۰۳	۰/۹۳۲
مستقیم	۲/۶۷۵	۰/۰۷۷	۰/۹۱۳	۰/۹۱۷	۰/۹۲۷
میانجی	۲/۹۸۷	۰/۰۷۵	۰/۹۰۹	۰/۹۱۵	۰/۹۲۳

*مدل نهایی به روش Bootstrapping برازش شده است

جدول شماره (۴) نشان می‌دهد که در هر سه مدل برازش شده پس از اصلاح، شاخص نسبت مجذور خی به درجه آزادی (χ^2/df) برای کلیه متغیرهای در حد مطلوب و کمتر از میزان ۴ و یک معیار ثابت برای مدل و قابل قبول است (هومن، ۱۳۹۳). مقدار شاخص جذر برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA) برای کلیه متغیرهای تحقیق کمتر از سطح مطلوب ۰/۰۸ است. برای مدل‌هایی که دارای برازندگی خیلی خوب هستند مساوی یا کمتر از ۰/۰۵ است. مقادیر بالای ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ نیز نشان‌دهنده خطای معقول در جامعه است (براونی و کادوک، ۱۹۹۳، به نقل از هومن، ۱۳۸۴)، که در مقاله حاضر، نشان‌دهنده برازش مناسب مدل است. به همین ترتیب، مقادیر اندازه‌های برازندگی شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، و شاخص برازش بهنجار بنتلر-بونت (NFI)، در حدود ۰/۹۰ و بزرگ‌تر از میزان مطلوب ۰/۹۰ بوده که مقادیری مناسب و مطلوب محسوب می‌شوند. از این رو، مدل ساختاری برازش شده برای متغیرهای تحقیق، توسط داده‌های پژوهش در سطح مناسبی از نظریه‌ها انجام شده و برای تبیین متغیرها مدلی مناسب محسوب می‌شود. بنابراین، متغیرهای به کار گرفته در تحقیق، قدرت تبیین‌کنندگی موردنظر را برای مدل موردنظر داشته‌اند و با توجه به مشخصه‌های برازندگی، ابزار گردآوری داده‌ها دارای ویژگی‌های فنی (قابلیت اعتماد و اعتبار) در سطح بسیار خوبی می‌باشد.

شکل شماره (۱) بار عاملی (ضرایب مسیر) کلیه اجزای رابطه سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی با میانجی امید به آینده در حالت تخمین استاندارد نشان می‌دهد.

در شکل شماره (۱) مشاهده می‌شود که بار عاملی رابطه سلامت روان با جامعه‌پذیری دانشگاهی و ابعاد آن بزرگ‌تر از مقدار ۰/۶ است که نشان می‌دهد قدرت رابطه سلامت روان با

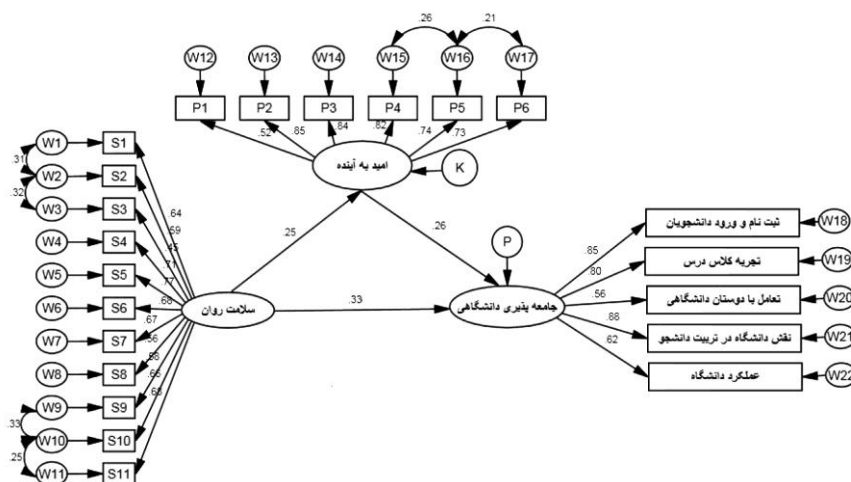


مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۷۲

دوره ۱۲، شماره ۱
بهار ۱۳۹۹
پیاپی ۴۵

جامعه‌پذیری دانشگاهی و ابعاد آن قابل قبول و خیلی مطلوب است. بنابراین، روابط موجود بین سلامت روان با جامعه‌پذیری دانشگاهی و ابعاد آن در مدل پژوهش معنادار است. همچنین، در شکل شماره (۱) با مقایسه دویه‌دوی ضرایب مسیر بین سه متغیر اصلی مشاهده می‌شود که ضریب مسیر بین سلامت روان با جامعه‌پذیری دانشگاهی با میزان $0/33$ در مقایسه با بقیه ضرایب به نحو بارزی اثر بیشتری دارد. در جدول شماره (۵) آثار ضرایب مستقیم و غیرمستقیم و کل رابطه سلامت روان با جامعه‌پذیری دانشگاهی با میانجی امید به آینده بر اساس شکل شماره (۱) ارائه شده است.



شکل شماره (۲). مدل ساختاری رابطه سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی با میانجی‌گری امید به آینده در حالت تخمین استاندارد

جدول شماره (۵). نتایج اثرات ضرایب (مستقیم، غیرمستقیم و کل) تأثیر سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی با میانجی امید به آینده

مسیر	اثر مستقیم (Sig.)	اثر غیرمستقیم (Sig.)	اثر کل (Sig.)	نتیجه میانجی	واریانس تبیین شده
سلامت روان - جامعه‌پذیری دانشگاهی	$0/331(0/000)$	$0/263(0/000)$	$0/594(0/000***)$	اثر نسبی	$0/241$



در جدول شماره (۵) مشاهده می‌شود که به‌طور هم‌زمان اثر مستقیم سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان با مقدار $0/331$ و خطای آزمون کمتر از $0/05$ معنادار بوده است؛ بنابراین، اثر سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان مثبت و تأثیرگذار است. همچنین، میزان اثر غیرمستقیم سلامت روان (در حضور میانجی امید به آینده) بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان $0/263$ و با کمتر از $0/05$ است؛ بنابراین، به‌طور غیرمستقیم، سلامت روان دارای اثر معنادار و مثبتی روی جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان است. همچنین جدول شماره (۵) نشان می‌دهد که میزان اثر کل سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان برابر $0/594$ با مقدار خطای آزمون کمتر از $0/01$ است. بنابراین، اثر میانجی امید به آینده به میزان $0/263$ واحد به اثر رابطه بین علی سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان می‌افزاید. حال با توجه به معنادار بودن اثر مستقیم و غیرمستقیم سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان با استفاده از روش تحلیل بارون و کنی نتیجه گرفته می‌شود که اثر امید به آینده روی رابطه سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان، نسبی^۱ (میانجی‌گری تفکیکی/جزئی) است؛ همچنین، میزان واریانس تبیین‌شده متغیر میانجی روی این رابطه برابر با $24/1$ درصد بوده که مقدار قابل ملاحظه و معناداری است.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله باهدف تعیین نقش میانجی‌گری امید به آینده در رابطه بین سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی در بین دانشجویان دانشگاه‌های ایلام به انجام رسید. یافته‌های توصیفی نشان داد که بالاترین میانگین از بین ابعاد پنج‌گانه جامعه‌پذیری مربوط به بعد عملکرد دانشگاه بوده و به‌طورکلی میزان جامعه‌پذیری دانشگاهی در سطح متوسط قرار دارد. همچنین، توزیع میانگین امید به آینده و سلامت روان در بین دانشجویان بالاتر از سطح متوسط بوده است.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که بین سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی رابطه مثبت وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های ژانو و همکاران (۲۰۱۵) همخوانی دارد که نشان دادند بین عوامل خانوادگی، اجتماعی و بهداشت روانی رابطه وجود دارد. در تفسیر این یافته می‌توان گفت



از آنجایی که بخش زیادی از جامعه‌پذیری افراد در اثر تعامل و ارتباط با دیگران به وقوع می‌پیوندد، بنابراین، سلامت روان - که در بردارنده مؤلفه‌هایی چون توانایی کنار آمدن با دیگران، توانایی برقراری ارتباط با آنها، داشتن احساس مثبت، دوست داشتن دیگران، مواجهه با تغییرات زندگی، نوع واکنش در برابر تلخی زندگی دانشجویی، توانایی پیدا کردن راهکارهای جدید در مواجهه با مشکلات زندگی و از این قبیل است - تا حد زیادی می‌تواند زمینه را برای قرار گرفتن دانشجو در نقش یک عضو مؤثر جامعه که برخوردار از مؤلفه‌های جامعه‌پذیری دانشجویی باشد فراهم کند.

همچنین مطابق با یافته‌های این مطالعه، رابطه مثبتی بین کنش متقابل روزانه و وضعیت فیزیکی و روحی افراد وجود دارد. بدین معنی که هرچه بر میزان کنش متقابل اجتماعی افزوده شود، احساسات افسردگی کاهش می‌یابد. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت افرادی که از عضویت گروهی، حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی و تراکم بالای شبکه اجتماع شخصی خود در محیط‌های آموزشی برخوردارند دارای سلامت روانی بالاتری هستند. همچنین طبق نظریه دورکیم، هر چه احساس نزدیکی و پیوند فرد با گروهش (برای مثال در محیط دانشگاه) قوی‌تر باشد، احتمال به خطر افتادن سلامتی فرد کاهش می‌یابد. دورکیم پریشانی روانی را به فقدان همبستگی اجتماعی نسبت می‌دهد.

همچنین، همبستگی بین امید به آینده با جامعه‌پذیری دانشگاهی در بین دانشجویان مورد بررسی مثبت بوده است. به همین ترتیب، بین امید به آینده با متغیر میانجی این پژوهش، یعنی سلامت روان، در بین دانشجویان رابطه مثبت وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های فردریکسون (۲۰۰۹)، فوبر و کرسیتیکز (۲۰۰۸) همخوانی دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که هرچقدر امید به آینده در دانشجویان قوی‌تر باشد آینده‌شغلی بهتری را برای خود ترسیم می‌کنند، برای دستیابی به اهداف خود برنامه‌ریزی می‌کنند، برای موفقیت‌های علمی تلاش می‌کنند و همچنین احساس مفیدبودن در جامعه را دارند که این خود سبب می‌شود به‌طور جدی نسبت به فراگیری هنجارهای اجتماعی، علمی و فنی در دانشگاه تلاش کنند و روابط بهینه خود با دوستان، اساتید و سایر اجزای دانشگاه را حفظ کنند و به هر طریقی به جست‌وجوی جامعه‌پذیری بروند. هرچقدر جامعه‌پذیری دانشگاهی از سوی دانشجویان بیشتر باشد، میزان امیدواری آنان نیز بیشتر است. نتایج به‌دست آمده، یافته‌های فردریکسون (۲۰۰۹)، فوبر و کرسیتیکز (۲۰۰۸) را در مبنی بر اینکه افراد



امیدوار به آینده، ارتباط قوی‌تری با اطرافیان دارند را تأیید می‌کند. بنابراین، برنامه‌ریزی در جهت افزایش جامعه‌پذیری دانشگاهی در بین دانشجویان دانشگاه‌های ایلام در بالابردن میزان امید به آینده به‌عنوان سرمایه‌های آتی و تحصیل‌کرده جامعه امری بسیار مهم تلقی می‌شود.

نتایج مدل ساختاری در بررسی اثر امید به آینده به‌عنوان میانجی در رابطه بین سلامت روان و جامعه‌پذیری نشان داد که شاخص‌های برازش تطبیقی، مطلق و مقتصد این مدل در سطح مناسبی قرار دارند و نشان می‌دهد که مدل فرضی پیشنهادی با مدل مشاهدات شبیه است و این مدل توسط داده‌های پژوهش در سطح مناسبی حمایت شده است. بنابراین، متغیرهای به‌کار گرفته در تحقیق قدرت تبیین‌کنندگی لازم را برای مدل موردنظر داشته‌اند. نتایج آزمون ضرایب مدل ساختاری نشان داد که به‌طور هم‌زمان اثر مستقیم سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان با مقدار $0/331$ معنادار است. همچنین، میزان اثر غیرمستقیم سلامت روان (در حضور میانجی امید به آینده) بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان $0/263$ نیز معنادار بوده است. بنابراین، به‌طور غیرمستقیم، سلامت روان اثر معنادار و مثبتی بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان دارد؛ به‌طوری‌که، میزان اثر کل سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان برابر $0/594$ بوده است. بنابراین، اثر میانجی امید به آینده به میزان $0/263$ واحد به اثر رابطه بین علی سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان می‌افزاید. حال با توجه به معناداربودن اثر مستقیم و غیرمستقیم سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان با استفاده از روش تحلیل بارون و کنی (۱۹۸۶) نتیجه می‌شود که اثر امید به آینده بر رابطه سلامت روان و بر جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان نسبی است. همچنین، میزان واریانس تبیین‌شده متغیر میانجی امید به آینده بر رابطه سلامت روان بر جامعه‌پذیری دانشگاهی برابر با $24/1$ درصد بوده که مقدار قابل‌ملاحظه و معناداری است. در تفسیر این یافته می‌توان گفت هرچند سلامت روان عاملی مهم در جامعه‌پذیری دانشجویان است، اما امید به زندگی می‌تواند رابطه این دو متغیر را تقویت نماید؛ این در حالی است که نقش سلامت روان در جامعه‌پذیری دانشجویی بسیار پررنگ‌تر از امید به زندگی است. با توجه به یافته‌های این مقاله، کیفیت داشتن سلامت روان و امید به آینده باعث افزایش جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان شده و مدل ارائه‌شده نیز پذیرفته می‌شود. یافته‌ها بر نقش امید به آینده جهت تقویت جامعه‌پذیری دانشگاهی در بین دانشجویان تأکید دارد.



یافته‌های پژوهشی به‌دست آمده مؤید همبستگی بین سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی، امید به آینده و جامعه‌پذیری دانشگاهی و نیز نقش میانجی‌گری سلامت روان و جامعه‌پذیری دانشگاهی می‌باشند. چنین روابطی بر نظریه دیالکتیک منش و میدان بورديو صحه می‌گذارد.

«نظریه عمل [کنش] در پرتو دیالکتیک منش [عادت‌واره] و میدان شکل می‌گیرد. زیرا عمل تابع ویژگی‌های کنشگر در تعامل با نیروی یک میدان خاص است. اما سرنوشت این دیالکتیک را وزن نیروهای درگیر در آن، یعنی نوع منش و نوع میدان، تعیین می‌کند؛ به‌نحوی که گستره آن از اعمال کاملاً ساخت‌یافته تا اعمال کاملاً ساخت‌دهنده را پوشش می‌دهد. خصیصه‌ای که در اینجا موجبات انعطاف نظری و بازتابی بودن نظریه عمل را فراهم می‌سازد، همانا موقعیت‌مندی مفاهیم منش و میدان است. موقعیت‌مندی، این مفاهیم را از جهان انتزاعی به جهان انضمامی فرو می‌آورد. به‌بیان دیگر، موقعیت حلقه واسطه میان منش و میدان است و با توسل به آن این مفاهیم شکل می‌گیرند. از یک‌سو، موقعیت‌مندی منش در خصوصیت اکتسابی آن نمود می‌یابد و با توجه به فرایند جامعه‌پذیری به تکرار منش می‌انجامد؛ از سوی دیگر، میدان نیز با توجه به موقعیت تعریف می‌شود و شبکه موقعیت‌های متفاوت آن را می‌سازند. با این توصیف که هر موقعیت وابسته به سرمایه‌هایی است که در میدان‌های مختلف از اهمیت متفاوت برخوردارند. این گونه است که میدان نیز تکرار می‌یابد و میدان‌های اجتماعی مختلف از جمله میدان طبقات اجتماعی، میدان قدرت، میدان روشنفکری و میدان تولید فرهنگی شکل می‌گیرند. با این رویکرد، تمایز به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی مدرنیته، هم در منش تجلی می‌یابد و هم در میدان» (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶).

میدان دانشگاه شامل خرده میدان‌های مختلفی نظیر خوابگاه، انجمن‌ها و تشکل‌های مختلف دانشجویی می‌باشد. هرکدام از این خرده میدان‌ها در ارتباط با میدان علم (دانشگاه) قرار دارند. در این میدان میزان منازعه برای تصاحب سرمایه‌های مختلف به تکوین منش‌های مختلفی منجر خواهد شد. سلامت روان برآیند تلاش کنشگرانی است که بیشترین تلاش را برای تصاحب سرمایه فرهنگی از خود نشان داده‌اند. از آنجاکه بین میدان‌ها و خرده میدان‌ها و عناصر آن روابط دیالکتیکی حاکم است و این روابط نوع کنش افراد را نیز معین می‌نمایند، منش (عادت‌واره) سلامت روان باعث تکوین منش (عادت‌واره) امید به آینده خواهد گشت. هر قدر سلامت روان افراد بیشتر باشد نگاه آنان به آینده روشن‌تر خواهد بود. این یافته با ادعای گستل در خصوص رابطه سلامت روان و امید به آینده،



همخوانی دارد و با نظریه اسنایدر نیز همسو است. اسنایدر معتقد است سه سازه اصلی امید، هدف، گذرگاه و عامل است. هدف‌ها نتایج مطلوبی هستند که برای رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کنیم؛ گذرگاه‌ها راه رسیدن به هدف هستند؛ و عوامل، انگیزه‌های لازم برای رسیدن به اهداف‌اند. تمامی موارد یادشده به مناسبات بین میدان، منش و سرمایه مربوط می‌شود.

جامعه‌پذیری دانشگاهی برابند موقعیت‌مندی منش در میدان علم است. بی‌شک، سلامت روان و نوع ترجیحات دانشجویان نسبت به آینده، تعیین‌کننده موقعیت مناسب یا نامناسب منش برای جذب یا رد هنجارهای دانشگاهی خواهد بود. و در این حالت شاهد تکوین یا فرسایش جامعه‌پذیری دانشگاهی خواهیم بود.

پیشنهاد می‌شود اجرای کارگاه‌ها و کلاس‌های آموزشی رایگان از قبیل مهارت‌های فردی کنترل استرس و اضطراب و خودشناسی ویژه دانشجویان در دانشگاه‌های ایلام در جهت بهبود سلامت روانی آنان اجرا شود. با توجه به رابطه معنی‌دای که بین امید به آینده و جامعه‌پذیری دانشگاهی با سلامت روانی دانشجویان وجود دارد و نظر به بالابودن این دو متغیر در دانشجویان، می‌توان در پژوهش‌های آتی متغیر بومی‌گرایی را به‌عنوان متغیر میانجی اجرا نمود. همچنین نتایج این پژوهش دلالت‌هایی را برای ارتقاء سلامت روانی دانشجویان در اختیار مدیران و برنامه‌ریزان قرار می‌دهد تا با کاهش اختلالات روانی از جمله اضطراب و افسردگی که دانشجویان دارای جامعه‌پذیری دانشگاهی در سطح پایین را تهدید می‌کند از طریق ترغیب رفتارهای پشتیبان سلامت روان با استفاده از کارگاه‌های و مشاوره‌های آموزشی مؤثر و به‌روز، موجب تقویت طیف متنوعی از این افراد شد.

منابع

- ابراهیمی، نسرين؛ صباغیان، زهرا؛ و ابوالقاسمی، محمود (۱۳۹۰). بررسی رابطه امید با موفقیت تحصیلی دانشجویان. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۲(۶۰)، ۱۶-۱.
- افراسیابی، حسین؛ خوبیاری، فهیمه؛ قدرتی، شفیعه؛ و دشتی زاد، سعید (۱۳۹۵). عوامل اجتماعی مرتبط با امید جوانان به آینده مطالعه دانشجویان دانشگاه های شهر یزد. مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۵(۲۱)، ۲۰-۱.
- افشاری، الناز؛ زارعی، احمد؛ محمود علیلو؛ و نعمتی، فاطمه (۱۳۹۷). مقایسه راهبردهای مقابله ای، شادکامی و امید به آینده در نوجوانان بازمانده از زلزله بم با نوجوانان عادی. مجله روان شناسی و روان پزشکی شناخت، ۵۲(۳)، ۳۸-۵۲.
- امیدزاده، شراره (۱۳۹۴). عوامل اجتماعی مؤثر بر امید به آینده دانشجویان دانشگاه تهران (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.
- آقایوسفی، علیرضا؛ شقاقی، فرهاد، دهستانی، مهدی؛ و برقی ایرانی، زیبا (۱۳۹۱). ارتباط کیفیت زندگی و سرمایه روان شناختی با ادراک بیماری در میان مبتلایان به بیماری ام اس. نشریه روانشناسی سلامت، ۱(۱)، ۴۱-۲۹.
- توکلی زاده، جهان شیر؛ و خدادادی، زهره (۱۳۸۹). بررسی سلامت روانی دانشجویان ورودی نیمسال اول تحصیلی ۱۳۸۸-۸۹ دانشگاه علوم پزشکی گنادر. افق دانش (فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گنادر)، ۱۶(۳)، ۵۱-۴۵.
- جدیدی، هوشنگ؛ و یاراحمدی، یحیی (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین سلامت روانی و عملکرد تحصیلی دانشجویان واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی منطقه ۱۱ در سال تحصیلی ۸۸-۸۷. مجله بر خط دانش روانشناختی، ۲، ۷۷-۸۶.
- جمشیدیه، غلامرضا؛ و پرستش، شهرام (۱۳۸۶). دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی یو یو. نامه علوم اجتماعی، ۳۰، ۳۲-۱.
- جهانی هاشمی، حسن؛ رحیم زاده میرمحله، سمیه؛ قافله باشی، حسین؛ و ساریچلو، محمد ابراهیم (۱۳۸۷). بررسی سلامت روانی دانشجویان سال اول و آخر دانشگاه علوم پزشکی قزوین ۱۳۸۴. مجله دانشگاه علوم پزشکی قزوین، ۱۲(۲)، ۴۹-۴۲.
- حیدری، محمد؛ قدوسی، منصوره؛ ناصح، لادن؛ و علی شیخی، رحیم (۱۳۹۴). ارتباط امیدواری و سلامت روان در بیماران مبتلا به سرطان پستان بعد از ماستکتومی. مجله سلامت و مراقبت، ۱۷(۱)، ۴۶-۴۰.
- دادستان، پریرخ (۱۳۸۶). جایگاه نظریه های تحولی در پیشگیری اختلال های روانی. فصلنامه علمی پژوهشی روانشناسی تحولی، ۳(۱۲)، ۳۶۹-۳۶۷.





رضایی، طاهره؛ بیانی، علی‌اصغر؛ و شریعت‌نیا، کاظم (۱۳۹۴). پیش‌بینی سلامت روان بر اساس متغیرهای عزت نفس، رضایت از زندگی و امید در دانشجویان. فصلنامه آموزش. بهداشت و ارتقای سلامت، ۳(۳)، ۲۴۲-۲۵۲.

سلطانی، رضا؛ کافی، سیدموسی؛ صالحی، ایرج؛ کارشکی، حسین؛ و رضایی، سجاد (۱۳۸۹). بررسی کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه گیلان. مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان، ۷۵، ۳۵-۲۵.

صادقی، رؤیا؛ زارعی‌پور، مرادعلی؛ اکبری، حسین؛ و خان‌بیگی، محمد (۱۳۹۰). وضعیت سلامت روان و عوامل مرتبط با آن در زنان مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی. مجله سلامت و مراقبت، ۱۳(۴)، ۹-۱.

صدقاتی‌فرد، مجتبی (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی: کلیات، مفاهیم، پیشینه (چاپ دوم). تهران: نشر ارسباران.

عبدالرحیمی نوشاد، لیلا؛ روحی، شبنم؛ و ملکی، آرزو (۱۳۹۷). تأثیر امید درمانی بر ارتقای سلامت روانی سالمندان. فصلنامه آموزش، مشاوره و روان درمانی، ۲۶، ۸۲-۶۹.

عبداللهی آرپناهی، هادی (۱۳۹۵). امید به آینده در بین جوانان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

قلعه، رحیمه؛ و علمی، محمود (۱۳۹۸). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با جامعه‌پذیری دینی و سیاسی دانش‌آموزان متوسطه شهر پارس‌آباد. مطالعات جامعه‌شناسی، ۴۵، ۱۲۲-۱۰۵. doi: 10.30495/jss.2020.671679

قنبریان، مینا؛ پرموز، مهناز؛ و رجب‌زاده، زینب (۱۳۹۵). رابطه بین شادکامی و امید به زندگی در دانشجویان دانشکده علوم پزشکی بهبهان. مجله اصول بهداشت روانی، ۱۸، ۵۵۶-۵۵۳. doi: 10.22038/jfmh.2016.8509

مرجانی، سیدهادی (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر درونی‌شدن هنجارهای دانشگاهی و حرفه‌ای در اجتماع علمی ایران (رساله منتشرنشده دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مرجانی، سیدهادی (۱۳۹۶). جامعه‌پذیری دانشگاهی؛ رویکردها و فرایندها. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم.

منصوری، خلیل (۱۳۸۷). کارکرد امید در زندگی انسان. تهران: پایگاه مرکز فرهنگ و معارف قرآنی.

Abrantes, P. (2013). Opening the black box of socialization: Emotions, practices and (biographical) identities. *International Journal of Sociology and Anthropology*, 5(9), 391-401. doi:10.5897/ijasa2013.0484

Bedetti, G. (2017). Academic socialization: Mentoring new honors students in metadiscourse. *Honors in Practice*, 13, 109-140.

Behar-Horenstein, L. S., Isaac, N., Southwell, C. N., Hudson-Vassell, M. E., Niu, L., Pratto, M. M., Roberts, K. W., Wingfield R. J., Wolfgang, J., Zafar, M. A. (2016). Promoting academic socialization through service learning experiences. *International Journal of Teaching and Learning in Higher Education*, 28(2), 158-167.



- Brim, O. G., & Wheeler, S. (1966). *Socialization after childhood: Two essays*. New York: Wiley.
- Camacho-Thompson, D. E., Gonzales, N. A., & Fuligni, A. J. (2019). Adolescent academic socialization: A within-group comparative analysis among Mexican-origin families. *Journal of Adolescent Research*, 34(4), 411-437. doi: 10.1177%2F0743558418772590
- Enders, J. (2004). Higher education, internationalisation, and the nation-state: Recent developments and challenges to governance theory. *Higher Education*, 47, 361-382. doi: 10.1023/B:HIGH.0000016461.98676.30
- Heuser, B. L. (2007). Academic social cohesion within higher education. *Prospects*, 37(3), 293-303.
- Keating, D. P. (2000). *Developmental health and the wealth of nations: Social, biological, and educational dynamics*. Guilford Press.
- Merton, R. K., Reader, G., & Kendall, P. L. (1957). *The student physician: Introductory studies in the sociology of medical education*. US: Harvard University Press.
- Prince, M., Patel, V., Saxena, S., Maj, M., Maselko, J., Phillips, M. R., & Rahman, A. (2007). No health without mental health. *The Lancet*, 370(9590), 859-877. doi:10.1016/s0140-6736(07)61238-0
- Snyder, C. R., & McCullough, M. E. (2000). A positive psychology field of dreams: "If you build it, they will come....". *Journal of Social and Clinical Psychology*, 19(1), 151-160. doi:10.1521/jscp.2000.19.1.151
- Turkina M. (2017). Career pathways and problems of professional socialization in doctoral supervision. *Pedagogiskt docenturarbete*, 1(3), 1-7.
- Wei, Q., Dilworth-Bart, J. E., Miller, K. E., & Liesen, C. A. (2016). Who they are, what they think, and what they do: mothers' school-related identities, academic socialization, and child academic readiness. *Early Child Development and Care*, 188(3), 310-326. doi:10.1080/03004430.2016.1217848
- Weidman, J.C., Twale, D.J., & Stein, E. L. (2001). Socialization of graduate and professional students in higher education: A perilous passage?. *ASHE-ERIC Higher Education Report*, 28(3), Jossey-Bass Higher and Adult Education Series.
- Xue, M., Chao, X., & Kuntz, A. M. (2015). Chinese visiting scholars' academic socialization in US institutions of higher education: a qualitative study. *Asia Pacific Journal of Education*, 35(2), 290-307. doi: 10.1080/02188791.2013.876389



آثار مستند و داستانی صادق هدایت از نگاه انسان‌شناسی زیستی بر پایه مطالعات میان‌رشته‌ای

سیدمحسن ساجدی‌راد^۱، سیامک نادری^۲

دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۶

چکیده

صادق هدایت، نویسنده نام‌دار معاصر، که با ارائه شیوه نوینی در فن داستان‌نویسی به آوازه‌ای بلند دست یافت، با تکیه بر مطالعاتش در انسان‌شناسی زیستی محتوای منحصر به فردی از خود بر جای گذاشت که بخشی از آن‌ها در قالبی روایی شامل داستان‌ها و مجموعه‌نوشتارهایی چون: افسانه آفرینش، س.گ.ل.ل، پدران آدم، نمک ترکی و تاریک‌خانه می‌شد. بخشی دیگر شامل کتاب‌های مستندی چون فواید گیاه‌خواری و انسان و حیوان که در آن‌ها به‌طور مستقیم از انسان‌شناسی زیستی، مبنای و پدیدآورندگان آن سخن می‌گفت. انسان‌شناسی زیستی، از شاخه‌های مهم دانش انسان‌شناسی است که به بررسی ساختار تکاملی انسان می‌پردازد. تعدادی چند از آثار او در بردارنده برخی نظریات انسان‌شناسی زیستی است که با بازخوانی آن‌ها می‌توان به میراث ماندگاری از این دانش دست یافت. این مقاله می‌کوشد در کنار بررسی این آثار از نقطه‌نظر انسان‌شناسی زیستی میزان اثرگذاری او را بر تکوین این دانش در ایران بازگوید و به این پرسش اساسی پاسخ گوید که با توجه به انگاره‌های مطالعاتی هدایت در آثارش، می‌توان او را در دانش انسان‌شناسی زیستی ایران نیز پیشگام دانست یا بایستی این مطالعات را در حوزه دیگری دنبال کرد؟ از این رو با تکیه بر مطالعات بین‌رشته‌ای، این آثار را در مقایسه تطبیقی با نظریات انسان‌شناسی زیستی قرار داده تا میزان این مطالعات را در آثار او باز یابد و از آن‌جا که تاکنون این مطالعات در کانون توجه هیچ‌یک از پژوهشگران هدایت‌شناس و انسان‌شناس نبوده است؛ وجه تمایزی آشکار با سایر تحقیقات پیشین دارد که تنها فعالیت‌های او را از نقطه‌نظر انسان‌شناسی فرهنگی بررسی کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، انسان‌شناسی زیستی، داستان، صادق هدایت، علوم طبیعی

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

www.sajedirad2010@yahoo.com ✉

۲. عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

www.siamakn@yahoo.com ✉

۱. مقدمه

تاکنون پیرامون انسان‌شناسی زیستی در آثار هدایت پژوهشی مستقل صورت نگرفته است؛ درحالی‌که برخی مطالعه‌گران اجتماعی بر این باورند که او نخستین انسان‌شناس ایران بوده است (شهشانی، ۱۳۷۱، ۱۶۵-۱۷۱؛ ساجدی و نادری، ۱۳۹۳، ۸۳-۱۰۳). هر چه تاکنون گفته شده درباره خدمات او به انسان‌شناسی فرهنگی مخصوصاً فولکلور و مردم‌شناسی بوده است و بیشتر آثاری که منتشر شده است فعالیت‌های او را در رشته‌هایی چون: فولکلور، مردم‌نگاری، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی نشان داده‌اند. آثاری چون فرهنگ عامیانه مردم ایران از جهانگیر هدایت (۱۳۷۸) و زندگی و آثار هدایت از یحیی آرین‌پور (۱۳۸۰) و صادق هدایت از ونسان مونت^۱ (۱۳۸۲).

درحالی‌که دانش انسان‌شناسی به‌طور هم‌زمان از دو دانش انسان‌شناسی فرهنگی^۲ و انسان‌شناسی زیستی^۳ تشکیل شده که هر یک بدون دیگری فاقد معناست (جها، ۱۳۸۲، ۶، ۱۳ و ۱۷). دانش نخست به شیوه‌های زندگی مردم، نظام‌های اعتقادی، باورها، علوم، صنایع، عقاید و آداب و رسوم متداول می‌پردازد و از باستان‌شناسی، مردم‌نگاری، مردم‌شناسی، فولکلور و زبان‌شناسی بهره می‌گیرد (قرایی مقدم، ۱۳۸۲، ۱۸) و دانش دیگر، اختلافات موجود میان انسان‌ها را با توجه به رشد و نمو و اختلافات تشریحی‌شان بررسی می‌کند و شاخه‌هایی چون استخوان‌شناسی، اکولوژی انسانی، جنین‌شناسی، رشد و نمو، زیست‌شناسی مولکولی، ژنتیک بیوشیمیایی، ژنتیک جمعیتی و نخست‌شناسی را به یاری می‌طلبد. هدایت در تمامی این فعالیت‌ها حضوری پیشگامانه داشته است، اما چنان‌که گفته شد در بخش دوم، یعنی انسان‌شناسی زیستی، تاکنون هیچ پژوهشی درباره او صورت نگرفته است (همان، ۱۷-۱۶).

البته این موضوع می‌تواند به دلایل مختلفی روی داده باشد اما شاید بهترین دلیل این باشد که دانش مزبور در ایران از جایگاه مطلوبی برخوردار نبوده است تا جایی که به تازگی رشته انسان‌شناسی زیستی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران راه‌اندازی و اقدام به



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۸۴

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

1. Vensent Monti
2. Ethnology
3. Anthropology

پذیرش دانشجو کرده است. در چنین شرایطی سخن گفتن از مردی که در دهه‌های آغازین سده چهاردهم دست به بسترسازی و تألیف دو اثر مستند «انسان و حیوان» و «فواید گیاه‌خواری» زده، کاری بس شگرف است. این مقاله در نظر دارد برای نخستین بار مطالعات انسان‌شناسانه هدایت را به‌عنوان ابتدایی‌ترین تراوشات انسان‌شناسی زیستی در ایران از نگاهی بین‌رشته‌ای بررسی کند.

البته پیش از هر چیز باید یادآور شد که هدایت تحت تأثیر دانشمندان انسان‌شناس زمانه خود چنین متونی را برنگاشته است و این مقاله در جهت رد یا تأیید این نظریات نیست؛ بلکه تنها به دنبال نشان دادن پیشگامی وی با تکیه بر دانش و علوم رایج زمانه اوست که خواننده را در هر گام با بخشی از این نظریات آشنا خواهد کرد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون دو مقاله به بررسی نقش هدایت، در تکوین و راه‌اندازی دانش انسان‌شناسی ایران پرداخته‌اند: «صادق هدایت پایه‌گذار انسان‌شناسی در ایران» (شهشهانی، ۱۳۷۱، ۱۷۱-۱۶۵) و «خدمات صادق هدایت به تکوین و راه‌اندازی دانش انسان‌شناسی در ایران» (ساجدی و نادری، ۱۳۹۳، ۱۰۳-۸۳). مقالاتی نیز آثار روایی او را از دید انسان‌شناسانه مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند: «سیمای یک انسان میمون: تحلیل جامعه‌شناختی داستان «پدران آدم» اثر صادق هدایت بر پایه نخست‌شناسی و انسان‌شناسی» (ساجدی و نادری، ۱۳۹۱، ۹۵-۷۹) و «بازخوانی قضیه نمک ترکی صادق هدایت بر پایه چهار دوره کلان از تاریخ تحولات بشری» (حسن‌لی و نادری، ۱۳۹۴، ۹۶-۶۹). تا به امروز، پژوهشی ژرف در موضوع انسان‌شناسی زیستی در آثار هدایت انجام نشده که برای نخستین بار این مقاله به بررسی آن خواهد پرداخت.

۳. روش، هدف و پرسش پژوهش

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و بر مبنای مطالعات بین‌رشته‌ای انجام گرفته است. طی این فرایند، تمامی آثار هدایت از مستند و داستانی مورد مطالعه موردی قرار گرفته و از آن میان، انسان و حیوان، فواید گیاه‌خواری و ترانه‌های خیام به‌عنوان سه اثر مستند و س.گ.ل.ل. قضیه





کن فیکون، افسانه آفرینش، پدران آدم، قضیه نمک ترکی، تاریکخانه، بوف کور، زنده به گور، قضیه مرغ روح، سه قطره خون، آخرین لبخند، سامپینگ، لوناتیک و قضیه زیر بته، به عنوان چهارده اثر روایی در کانون توجه بوده است. این آثار در مقایسه تطبیقی با دانش انسان‌شناسی زیستی روزگار هدایت قرار گرفته و نتایج به دست آمده، طی فرایندی محتوایی دسته‌بندی شده و به صورتی قرینه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. از آن جهت که این مطالعات به مقایسه داده‌های انسان‌شناسی زیستی با آثار ادبی پرداخته است، مطالعه‌ای بین‌رشته‌ای است. این مقاله می‌کوشد با بررسی این آثار از نقطه نظر انسان‌شناسی زیستی، میزان اثرگذاری هدایت بر تکوین و راه‌اندازی این دانش در ایران را بازگوید و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که با توجه به این انگاره‌های مطالعاتی می‌توان او را در دانش انسان‌شناسی زیستی ایران نیز پیشگام دانست یا بایستی این مطالعات را در حوزه دیگری دنبال کرد؟

۴. بحث اصلی

پیش از آغاز سخن لازم است تا خوانندگان با جنبه‌هایی از رابطه هدایت با دانش انسان‌شناسی آشنا شوند که دربرگیرنده علایق او به این دانش و توصیه‌های موردی به دوستانش درباره تحصیل در این رشته است و پس از آن، جایگاه او در مطالعات انسان‌شناسانه زیستی ایران تبیین شود.

۴-۱. هدایت و انسان‌شناسی

هدایت که علاقه زیادی به مباحث انسان‌شناسی داشته، در توصیه به مصطفی فرزانه می‌گوید که اگر برای ادامه تحصیل به اروپا سفر می‌کند بهتر است برای کسب این دانش باشد و حتی در این راه به او یاری می‌رساند. این‌ها بخش‌هایی از گفت‌وگوی هدایت و فرزانه است که توسط فرزانه نقل شده است:

اما درس‌هایی که مثل هزار و یک مطلب دیگر تو این مملکت نادیده گرفته شده اگر پایت رسید به فرنگ باید دنبال این... چیزها بروی... مثلاً اتنولوژی^۱... اتنولوژی درباره نژاد، فولکلور، جغرافیای انسانی، زبان‌شناسی... خلاصه هر چه مربوط به مردم ناحیه‌ای است

که رویشان تحقیق نشده... این جا همه چیزش بکر مانده، اگر بخواهی بعداً با سواد علمی تحقیق جدی بکنی، شاید کار جدی و اساسی ازت بریاید.

پرسیدم اتنولوژی را کجا درس می دهند؟ [گفت] یک سرش حتماً توی دانشگاه سوربون است. ولی مرکز کار آن وقت ها در موزه انسان شناسی دولوم^۱ بود. فعلاً عجله ای در کار نیست. من به یک شخص محترم که در پاریس است می نویسم اطلاعات دقیق تر بگیرد و خبرت می کنم... «در کاغذ مورخ اوت ۱۹۴۸، هدایت از دکتر شهید نورانی درباره موزهی دولوم سؤال می کند. (فرزانه، ۱۳۷۶، ۹۲-۹۱).

موزه دولوم در پاریس از دسته موزه هایی ست که به صورت دیپارتمان های مستقل مردم نگاری در بطن موزه های مختلط، مثل موزه های تاریخ طبیعی و موزه های تاریخ، به وجود آمده اند. موزه دولوم در رابطه با دیپارتمان های علمی... غرفه هایی برای ماقبل تاریخ، انسان شناسی جسمانی، هنرها و فنون دارد (ریویر^۲، ۱۳۶۰، ۴، ۵ و ۱۲). آنچه راجع به موزه دولوم عنوان شد، به اضافه آنچه نگارندگان در مقاله ای دیگر به آن اشاره کرده اند. گواهی ست بر منابع مطالعاتی هدایت در انسان شناسی که می توانسته در سفرهایش به فرانسه با آنها آشنا شده باشد (ساجدی، نادری، ۱۳۹۳، ۱۰۳-۸۳).

۲-۴. هدایت و انسان شناسی جسمانی

میزان مطالعات هدایت در انسان شناسی جسمانی^۳ از دسته نکاتی ست که کمتر بدان پرداخته شده و برای نخستین بار در کانون توجه نگارندگان این مقاله قرار گرفته است. برخی شروع این مطالعات را در ایران با ترجمه کتاب فرهنگ حیات انسانی یا نژاد بشر توسط یدالله همایون فر در سال (۱۳۱۴) دانسته اند (سعیدی مدنی، ۱۳۸۲، ۲۷). حال آن که هدایت با سلسله مطالعات خود در آثاری چون انسان و حیوان (۱۳۰۴) و فواید گیاه خواری (۱۳۰۶) سر رشته این مطالعات را به یک دهه پیش تر برده است، از این نظر شاید بتوان او را پیشگام دانست.

1. Musee de l Homme
3. Rivier
3. Biological Anthropology



۵. بررسی آثار مستند و داستانی صادق هدایت

در اینجا به بررسی آثار مستند و داستانی صادق هدایت از نگاه انسان‌شناسی زیستی بر پایه مطالعات میان‌رشته‌ای می‌پردازیم. هدایت در کتاب انسان و حیوان از واژه آتروپولوژی^۱ در معنای علوم طبیعی استفاده کرده و وضع این دانش را به «بروکا»^۲ نسبت داده است (هدایت، ۱۳۷۹، ۶۹). او در س. گ. ل. نیز از موزه آتروپولوژی^۳ سخن می‌گوید (هدایت، ه، ۱۳۵۶، ۲۵). نخست‌شناسی، استخوان‌شناسی، اکولوژی انسانی، جنین‌شناسی و رشد و نمو، زیست‌شناسی ملکولی، ژنتیک بیوشیمیایی و ژنتیک جمعیتی از زیرشاخه‌های این دانش به‌شمار می‌روند که نمود برخی را می‌توان در آثار مستند و داستانی صادق هدایت مشاهده کرد.

۵-۱. آثار مستند هدایت در انسان‌شناسی زیستی

صادق هدایت با پیش‌رو قرار دادن نظریات تکوینی داروین^۴ و لامارک^۵ معتقد بود که «ساختمان جسمانی انسان کاملاً شبیه است با ساختمان میمون‌های میوه‌خوار» (هدایت، ط، ۱۳۵۶، ۱۸). از همین رو در کتاب فواید گیاه‌خواری با مقایسه استخوان‌بندی و نسوج انسان و میمون، به تفاوت‌های پنهان و آشکار این موجودات اشاره کرد و در راستای دو دانش نخست‌شناسی^۶ و استخوان‌شناسی^۷ به ارائه نظریاتی پرداخت:

در ابتدا انسان اولیه مانند میمون‌های بزرگ بوده. چنان‌که ناخن‌ها، دندان‌ها و هم‌چنین تشریح تمام بدن او به ما گواهی می‌دهد (همان، ۱۹).

دندان‌های انسان بسیار شبیه است به دندان‌های میمون‌های بزرگ میوه‌خوار (همان، ۲۰).

«موریس فوزی»^۸ در کتاب سقوط انسانیت می‌نویسد: تشریح‌الابدان، علم‌الاعضا و ساختمان دندان‌ها و میل‌های غریزی یک میمون بزرگ کاملاً شبیه به ماست. تنها خون اوست که خویشاوندی نزدیکی با خون انسانی دارد. از طرف دیگر تشریح‌الابدان،



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۸۸

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

1. Anthropology
2. Brooka
3. Anthropology
4. Darwin
5. Lamark
6. Primatology
7. Ostealogy
8. M. Foozie

علم الاعضاء و دندان‌ها و خون و میل‌های طبیعی یک گوشت‌خوار و یک علف‌خوار و یا یک دانه‌چین روی هم‌رفته با مال ما فرق دارد، آیا ساده‌ترین منطق، آشکارا به طرز انکارناپذیری به ما نشان نمی‌دهد که خوراک طبیعی ما باید از همان موادی ترکیب شده باشد که خوراک میمون‌های بزرگ یعنی میوه خام^۴» (همان، ۲۲).

هدایت در جای دیگر از روی فکین آدمیان اولیه، در باره خوراک آن‌ها قضاوت می‌کند و می‌گوید:

فکین آدمیان اولیه به ما نشان می‌دهد که دندان آن‌ها خیلی کار کرده اما کرم خورده نیست و این دلیل بر آن است که خوراک آن‌ها خیلی ساده و خشن بوده و جویدن زیاد لازم داشته، مثل میوه‌های خشک و دانه نباتات، ولی سالم و طبیعی بوده است (همان، ۴۰).

او همچنین به مطالعات دانشمندان انسان‌شناس نیز در این زمینه اشاراتی داشته:

پروفسور هنر^۱ آلمانی راجع به خوراک انسان اولیه می‌گوید: غرس درخت‌های میوه و کشت گلابی به ازمینه خیلی قدیم می‌رسد و در آن زمان میوه استعمال می‌کرده‌اند (همان، ۳۰).

بوردو^۲ در کتاب تاریخ خوراک خود نوشته: خوراکی پیدا نمی‌شود که استعمال آن آن‌قدر قدیمی و عمومی بوده باشد که میوه‌ها، چیدن آن‌ها تنها مایه معیشت انسان اولیه بوده است (همان، ۳۰).

پروفسور بوئر^۳ در کتاب علمی خود چنین می‌نویسد که در زمان‌های ماقبل انسانی، نیاکان آدمیزاد مانند میمون‌های بزرگ در شاخ‌سار درختان زندگانی می‌کرده و از میوه تغذیه می‌نموده است (همان، ۲۹).

پروفسور فویه^۴ می‌نویسد: مطابق علم‌الاعضاء، انسان اولیه گوشت نمی‌خورده و میوه‌خوار بوده است (همان، ۳۰).

دانشمندان بزرگ تاریخ طبیعی مانند داروین، هگل^۵، هوکسلی^۶، فلورانس^۷ و غیره در این



1. Hayer
2. Bordo
3. Bonje
4. Fevier
5. Heggel
6. Hocseli
7. Florance



باب هم عقیده می‌باشند و هرکدام به نوبت خودشان ثابت کرده‌اند که انسان میوه‌خوار است (همان، ۱۹).

بودوان^۱ در همین خصوص می‌گوید: نباید به فرضیات کسانی باور کرد که انسان غارنشین را گوشت‌خوار وانمود می‌کنند. آنان به‌خصوص از نباتات خوراک خود را می‌گرفته‌اند (همان، ۴۰).

همچنین در کتاب انسان و حیوان می‌نویسد:

فلورانس معروف نوشته... که انسان اولیه میوه‌خوار بوده است؛ مثل میمون‌های بزرگ... علم‌الاعضاء^۲ با تشریح در این خصوص هماهنگ است و به یک طریق روشنی عقیده کوویه^۳ را تأیید می‌نماید (هدایت، ۱۳۷۹، ۶۸ و ۶۹).

در ترانه‌های خیام به پدیده «فرگشت و سازش محیطی» اشاره کرده است: «اگرچه خیام در کتاب‌های علمی و فلسفی خودش که بنا به دستور و خواهش بزرگان زمان خود نوشته، رویه کتمان و تقیه را از دست نداده... ولی در خلال نوشته‌های او می‌شود بعضی مطالب علمی که از دستش دررفته ملاحظه نمود. مثلاً در «نوروزنامه» (ص ۴) می‌گوید: «به فرمان ایزد تعالی حال‌های عالم دیگرگون گشت و چیزهای نو پدید آمد. مانند آنک در خور عالم و گردش بود.» آیا از جمله آخر، فورمول معروف *Adaptation du milieu* استنباط نمی‌شود؟ زیرا او منکر است که خدا موجودات را جدا جدا خلق کرده و معتقد است که آن‌ها به فراخور گردش عالم با محیط توافق پیدا کرده‌اند. این قاعده علمی که در اروپا ولوله انداخت آیا خیام در ۸۰۰ سال پیش به فراست دریافته و حدس زده است؟» (هدایت، ج، ۱۳۵۶، ۲۳).

اصل فرگشت^۴ و سازش محیطی^۵ بر این نکته تأکید می‌کند که با تغییر محیط و تغییر احتیاجات موجود زنده، در وضع وجودی او، تغییراتی حاصل می‌شود که با محیط و احتیاجات جدید تناسب می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۱۴۶).

1. Bodowan
2. Physiologic
3. Kovier
4. Evolution
5. Adaptation

آنچه در مجموع گفته شد از میزان اطلاعات هدایت در انسان‌شناسی زیستی حکایت دارد؛ اما قدر مسلم این اطلاعات در آثار روایی او نیز بازتاب داشته است.

۵-۲. آثار هدایت در انسان‌شناسی زیستی به‌شکلی روایی

هدایت با این پنداشت که آفرینش انسان حاصل «پدیده فرگشت» است، در جهت همسان‌سازی نظریات علمی با روایات دینی، آفرینش انسان را در قضیه کن فیکون این‌گونه بازنموده است: «این را در خاطر داشته باش این را هم بشنو. که منطقی نیست به عدم بگویند «یالا وجودشو!» از اون گذشته این با فلسفه داروین جور نمی‌یاد، در قرن بیستم هر کسی جلوی داروین عور نمی‌یاد.» (هدایت، ی، ۱۳۵۶، ۱۳۵).

و همین انگاره را در نمایشنامه افسانه آفرینش به‌کار گرفته است. او در این نمایشنامه، با اشاره به مسئله «تنازع بقا» می‌نویسد: «این جانوران را طوری بسازید که تولید مثل بکنند و هر کدام از آن‌ها مثل دانه گندم صد برابر بشود... اما یک اشکال فنی... در بین است؛ عده آن‌ها ممکن است خیلی زیاد بشود و روی زمین را بگیرد و یا آن‌هایی که توانا هستند ناتوانان را بخورند، به‌طوری که گروهی از آن‌ها بی‌خوراک بمانند و هرج و مرج بشود.» (هدایت، ۱۹۶۴، ۷). مسئله تنازع بقا در فواید گیاه‌خواری نیز مورد توجه هدایت قرار گرفته است؛ به‌طوری که می‌نویسد: «اگر تنازع بقا راست است انسان تنازع فنا می‌نماید.» (هدایت، ط، ۱۳۵۶، ۵۶). در س. گ. ل. ل. از «حلقه مفقوده» یاد می‌کند: «پروفسور راک^۱ گفت: حالا من یک نمونه از هزارها را به شما نشان می‌دهم. الان میمون «Anthropopitheque» جد بزرگوار آدمیزاد را ملاحظه خواهید کرد... این نسل گم‌شده‌ای است که ما امروزه با وسایل علمی و از اختلاط خون چندین میمون به دست آورده‌ایم و نماینده رشته خاندان گم‌شده و اسلاف آدمیزاد است.» (هدایت، ه، ۱۳۵۶، ۲۳).

به عقیده دانشمندان «اجداد ابتدایی‌ترین انسان‌ها، میمون‌های انسان‌نمایی (آنتروپوئید)^۲ بوده‌اند که مغزی با حجم قابل ملاحظه داشته‌اند. این موجودات در سرزمین‌های سرسبز مناطق حاره (یا تحت حاره) زندگی می‌کرده و با یک حالت کم‌وبیش



1. Rook

2. Anthropoid



قائم بر روی دو پا راه می‌رفته‌اند. این عقیده اولین مرتبه به‌وسیله لامارک بیان شد و تئوری آن به‌وسیله داروین به اثبات رسید و در عصر ما با کشف فسیل میمونی به نام به‌شدت تأیید گردید.» (نستورخ^۲، ۱۳۵۸، ۶۲ و ۶۳).

هدایت چه در پدران آدم و چه در نمک ترکی به این انسان میمون‌ها اشاره کرده است (ساجدی، نادری، ۱۳۹۱، ۹۵-۷۹؛ حسنی، نادری، ۱۳۹۴، ۹۶-۶۹). به‌طور مثال در پدران آدم از «خانواده‌های گوناگون و ناشناس، میمون‌های کلان، شبیه به آدمیزاد یا (آدم - میمون)» یاد می‌کند که نژاد انسان را به میمون متصل می‌کنند (هدایت، ه، ۱۳۵۶، ۹۹) و در نمک ترکی از انشعاب این «گونه‌ها» از (اجداد مشترک) سخن می‌گوید: «قبیله‌های (آدم - میمون) بی‌ریا در جنگل‌های نواحی گرمسیر، روی شاخه درخت‌ها و یا در شکاف غارها زندگی می‌کردند. روزی از روزها یکی از آدم - میمون‌ها موسوم به نسناس که حالا مشهور به حلقه گم‌شده داروین است... پا شد کمرش را شق کرد و از حالت چهاردست‌وپایی به حالت متمدن دوپایی خودمان درآمد و عصازنان زیر درخت‌ها سلانه‌سلانه راه افتاد... این شوخی صورت اپیدمی به‌خود گرفت و گروهی از آدم‌میمون‌ها از روی حس کنجکاوی مقلد مرشد خود، نسناس گردیدند و به این حرکت عنیف ادامه دادند، آدم‌میمون‌های امل و کهنه‌پرست و ارتودوکس همین‌که دیدند کار از کار گذشته و صورت جدی به‌خود گرفته، اوقات‌شان تلخ شد و آن‌ها را عاق والدین کردند و از ارث چهاردست‌وپایی محروم‌شان نمودند. حلقه‌های گمشده دوپایی داروین هم با چشم‌گریان و دل‌بریان از نیاکان بزرگوارشان خدانگهداری کردند و راه‌شان را گرفتند و رفتند. این حرکت، اولین خیزش و پرش آدم‌میمون‌های زبان‌بسته به سوی دنیای آدمی بود و تشکیل نخستین حلقه‌های گمشده داروین را می‌داد.» (هدایت، ح، ۱۳۵۶، ۱۰۹).

ذیل اوسترالوپیتکوس آفریکانوس که برای نخستین بار در سال ۱۹۲۴ در جنوب شرقی بیابان‌های کالاهاری کشف شد می‌خوانیم: «مکشوفات آفریقایی جنوبی نشان می‌دهد که میمون‌های انسان‌نما با مغزهایی به حجم ۵۰۰ تا ۶۰۰ سانتی‌متر مکعب که بر روی دو پا راه

1. Australopithecus
2. Nesturokh



می‌رفته‌اند، نه تنها در حدود نیم‌میلیون سال آغاز دوران چهارم، بلکه حتی در اواخر دوران سوم^۱ نیز بر روی زمین زندگی می‌کرده‌اند. این موجودات از گیاهان، ریشه درختان، پیاز گل و حبوبات تغذیه می‌نمودند و همچنین انواع حیوانات کوچک و متوسط را شکار کرده از گوشت آن‌ها به عنوان غذا به میزان زیاد و قابل ملاحظه‌ای استفاده می‌کردند. شاید بعضی از این میمون‌ها از چوب و سنگی که در سر راهشان قرار داشت نیز بهره می‌جستند.» (نستورخ، ۱۳۵۸، ۶۵).

هدایت به اثرات وضعیت قائم در گونه پیش‌انسان‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «اما از آن‌جا... که وضعیت قائم در زندگی آدم‌میمون‌های دوبا تغییرات و تحولات قابل‌توجهی داد؛ اولین آدم‌میمون که یاقق گفت و سر دوبا وایساد، دست‌هایش آزاد شد و چون شست دستش بلندتر از شست میمون‌های سگ‌سر و دم‌دار دون‌نژاد بود، به آسانی توانست اشیاء را بگیرد... و از دست‌مالی به اشیاء و حس کنج‌کاوی که داشت، هوش او ترقی کرد و وادار شد مطالب مختلفی را در نظر بگیرد و به مطالعه آن بپردازد. سرش را که از حالت خمیدگی بلند گرفت، ناچار منظره وسیع‌تری جلوی چشم او نمایان گردید، مشاهداتش به مراتب متنوع‌تر و آسان‌تر شد» (هدایت، ح، ۱۳۵۶، ۱۱۱).

واشبرن^۲ دو برابر شدن اندازه مغز آدمیان ابتدایی را حاصل کاربرد ابزار و دست‌مالی به اشیاء می‌داند. (واشبرن، ۱۳۶۰، ۹۴۰) حرکت قائم نه تنها رشد مغز انسان‌های اولیه را تسهیل کرد. بلکه بر وسعت دید او در جهاتی که محاصره‌اش کرده بود افزود و تمام این‌ها برای ساختمان عصبی پیش‌انسان‌ها، وظایف جدیدی فراهم کرد که به نوبه خود تغییر محسوسی در قشر مغز و تا اندازه‌ای در ساختمان بدن پیش‌انسان‌ها به وجود آورد.

قضیه نمک ترکی همچنین به شکل‌گیری نژادهای گوناگون تحت تأثیر «انتخاب طبیعی»^۳ نیز اشاره کرده که بیان‌گر معلومات «اکولوژیک»^۴ صادق هدایت است: «مدتی که گذشت به مناسبت آب‌وهوای گوناگون نژادهای رنگ‌ووارنگ پیدا شد: نژاد سرخ از خجالت رنگش قرمز شد و نژاد سیاه آفتاب تو کله‌اش تابید و رنگش تاسیده شد و نژاد زرد

1. Period Tertiary
2. Washborn
3. Natural Selection
4. Ecologic



مبتلا به مالاریا و زردی یرقان گردید و نژاد سفید هم از ترس این پیشامد رنگ خود را باخت» (هدایت، ح، ۱۳۵۶، ۱۱۸).

پاره‌ای تغییرات که در انسان‌های نژاد سیاه و یا نژادهای دیگر دیده می‌شود، ناشی از همین اختلافات محیطی است که ناشی از عوامل مختلف آب‌وهوا، تغییر مواد غذایی و غیره می‌باشد (خوب‌نظر، ۱۳۴۶، ۱۰۷)؛ البته شدت تابش آفتاب نیز بر این روند تأثیر داشته که سیر تدریجی «انتخاب طبیعی» را تأیید می‌کند (لینتون^۱، ۱۳۳۷، ۲۶).

بیماری مالاریا نیز در تقسیم و پراکندگی نژادهای مختلف بی‌تأثیر نبوده است: «تجربه نشان می‌دهد که بیشتر اقوام سیاه‌پوست در مقابل مالاریای بدخیم (نوع مهلک) بیشتر از اروپایی‌ها و آسیایی‌ها مقاومت دارند و حال آن‌که در مقابل مالاریای نیک‌خیم (نوع خفیف) مصونیت اروپایی‌ها از سیاه‌پوستان بیشتر است... به یقین می‌توان گفت که همین خاصیت مصونیت یا حساسیت نژادی در مقابل بیماری‌ها، نقش بسیار مهمی در تقسیم و پراکندگی نژادهای مختلف روی زمین داشته است» (همان، ۲۸) آن‌چه هدایت می‌گوید به‌طور هم‌زمان بیان‌گر نظریه «منشأ واحد^۲» نیز هست که در مقابل نظریه «منشأ متعدد^۳» قرار می‌گیرد. این نظریه حاکی از آن است که «انسان‌های نئاندرتال نتیجه تکامل انسان‌های ابتدایی‌ای هستند که مبدأ آن‌ها یکی از انواع عالی تکامل‌یافته میمون‌ها^۴ است» (نستورخ، ۱۳۵۸، ۴۳).

اشاره هدایت به شجره انسان میمون‌ها نیز حاکی از نوعی اطلاعات نژادی‌ست. دبوری خرگردن خطاب به «ننه‌نسناس» می‌گوید: ما از تیره Homiens هستیم و شما از تیره Simiens ما از نژاد برگزیده Pithecanthropus هستیم و شما از نژاد لچر Sinanthropus ما Brachycephale هستیم و شما Dolichocephale ما Anthropophage هستیم و شما Sarcophage ما Bimanus هستیم و شما Quadrimenus ما Misanthrope هستیم و شما Philanthrope... ما عقاید Pantheiste داریم و شما Materialiste Dialectique هستیم. ما افکار Anthropomorphe داریم و شما Simiomorphe (هدایت، ح، ۱۳۵۶، ۱۱۵).

1. Linton
2. Mono Genesis
3. Poly Genesis
4. Ape



دکتر حسن خوب‌نظر، نخست‌ی‌ها را به سه تیره (پروسیمین‌ها^۱، سیمین‌ها^۲ و هومونیدها^۳) تقسیم می‌کند (خوب‌نظر، ۱۳۴۶، ۵۳). در بین میمون‌های بینی‌باریک سه تیره و فامیل تشخیص داده می‌شوند: سینومورف‌ها^۴، هیلوباتیدها^۵ و آنتروپوئیدها^۶ (همان، ۵۶). «در اواخر دوران سوم زمین‌شناسی، و آغاز دوران چهارم (حدود یک میلیون سال قبل)، نخستین میمون‌های آدم‌نما تحت‌عنوان «آنتروپومورف‌ها^۷» وجود داشته‌اند» (کازدان^۸؛ فیلیپ اوف^۹؛ ایلین^{۱۰}؛ آبراموویچ^{۱۱}؛ نیکولسکی^{۱۲}، ۱۳۷۹، ۱۶). «قدیم‌ترین آثار مکشوفه از انسان‌های اولیه متعلق به آنتروپوس‌هایی است که از پلیوسن فوقانی تا اوایل پلیستوسن وسطی زندگی می‌کردند. خصوصیات ظاهری این انسان‌ها... بسیار ابتدایی است به‌همین دلیل محققین ترجیح داده‌اند که به‌جای اصطلاح کلی هومو^{۱۳} از واژه آنتروپوس^{۱۴} در مورد آن‌ها استفاده کنند. نمایندگان و تیپ‌های مختلف این گروه، عبارت‌اند از: «تلانتروپ^{۱۵}، پتی‌کانتروپ^{۱۶}، سینانتروپ^{۱۷}، آفریکانتروپ^{۱۸}، انسان هایدلبرگ^{۱۹} و...» (خوب‌نظر، ۱۳۴۶، ۶۷). بنابراین، هدایت به بخشی از مؤلفه‌های ساختاری این موجودات اشاره می‌کند که نمایان‌گر نوع و ویژگی‌های تباری آن‌هاست.

1. Prosimiens
2. Simiens
3. Homoides
4. Cynomorphes
5. Heliobatiedes
6. Anthropoides
7. Anthropomorphes
8. Kajdan
9. Flipof
10. Aylin
11. Abramovich
12. Nicolski
13. Homo
14. Anthropos
15. Telanthrope
16. Pithecanthropus
17. Sinanthropus
18. Africanthropus
19. Haidelborga



او این شجره‌های انسانی را بر پایهٔ اختلافات جمجمه‌شان به دو گروه براکی سفال^۱ «جمجمه گرد» و دلیکوسفال^۲ «جمجمه بیضوی» دسته‌بندی می‌کند.

از دیگر موضوعاتی که توجه هدایت را برانگیخته است اختلاف زایمان انسان و میمون‌هاست: «آدم میمون چهار دست و پا همین که موقع زایمانش می‌رسد به غار یا بیغوله پناه می‌برد و بچه که به دنیا آمد بغل می‌گیرد و می‌آورد، شماها از وقتی که دوبا شده‌اید زائیدن‌تان این همه مشکل شده، احتیاج به ماما پیدا کرده‌اید و با آن شکم ورقلمبیده مضحک روی دوبا راه می‌روید و این همه الم‌شنگه و جنگولک‌بازی درمی‌آورید! چرا اغلب تخم و ترکهٔ شما پا نمی‌گیرد... چون که زندگی شما طبیعی نیست» (هدایت، ح، ۱۳۵۶، ۱۱۳).

دزموند موریس^۳، که جنجال‌برانگیزترین کتاب را بعد از اصل انواع داروین انتشار داد، در کتاب میمون برهنه^۴ (۱۹۶۷) می‌نویسد: «معمول زمان و دنیای امروز ما این است که هیچ زنی را هنگام زایمان تنها نگذارند. عده‌ای دور زائو جمع می‌شوند تا هنگام تولد کودک، مادر را یاری کنند. برای افراد گونهٔ ما هنگام درد زایمان، راه رفتن قایم بسیار مشکل می‌شود و انقباض‌های جدار رحم با درد شدید همراه است و چند ساعتی قبل از تولد جنین، مادر در سخت‌ترین شرایط به سر می‌برد... یک شامپانزهٔ ماده، بند ناف خود را با دندان پاره نمی‌کند، بلکه قسمتی از جفت را که به بند ناف متصل است، لیسیده و می‌خورد و به این ترتیب ارتباط بیچه‌اش را با جفت قطع می‌کند. آن‌گاه بچه را خوب شسته و او را به سینهٔ خود می‌فشارد. در گونهٔ ما مادر پس از زایمان خسته و کوفته می‌شود و همهٔ کارهای پس از تولد نوزاد را اطرافیان انجام می‌دهند» (موریس، ۱۳۴۹، ۶۶).

اما اشارات هدایت به تأثیر پوشش در ایجاد شپشک نیز از حیث تقدم، دارای ارزش است: «باری به هر جهت، درین دوره پیش‌آمد قابل توجه اختراع لباس بود... در آن زمان الیاف نباتات الاستیک را به تقلید عنکبوت به هم می‌بافتند و می‌پوشیدند و در نتیجه منیجه‌خانم که همان شپش خودمان باشد به وجود آمد... شپش تن^۵ و شپشک^۶ کاملاً متمایز می‌باشد و

1. Brachycephale
2. Dolichocephale
3. Dezmon Mooris
4. Naked Ape
5. Pediculus Capitis
6. Phtirius Pupis

متخصص تیفوس است بعد از آن که آدمیزاد عادت به لباس پوشیدن کرد به وجود آمد... اما بعد از اختراع واجبی ملولی ها از بس خودپسند بودند برای این که تن شان مثل تن ملولی ها پشم آلود نباشد، چنگه چنگه موهای خودشان را کردند و به باد فنا دادند» (هدایت، ح، ۱۳۵۶، ۱۲۱).

دانشمندان دانشگاه فلوریدا که درباره تکامل شپش ها تحقیق می کنند، کشف کرده اند که «انسان های مدرن از ۱۷۰ هزار سال پیش شروع به پوشیدن لباس کرده و این چنین توانسته اند از آفریقا مهاجرت کنند... دیوید رید^۱، محقق اصلی این پژوهش، در بررسی های پنج ساله خود از توالی دی. ان. ای برای برآورد زمان انشعاب ژنتیکی شپش لباس از شپش سر انسان استفاده کرد. شپش بدن یا لباس در لباس زندگی می کند و بر همین اساس، محققان از آن برای تعیین زمان اولیه پوشش انسان استفاده کرده اند. اطلاعات به دست آمده نشان می دهد که انسان ها حدود ۷۰ هزار سال پیش از مهاجرت به مناطق سردسیرتر و ارتفاعات بالا پوشش داشته اند. این مهاجرت ۱۰۰ هزار سال پیش آغاز شد. این اطلاعات پوششی را نمی توان با استفاده از داده های باستان شناسانه به دست آورد، چرا که لباس در طول سال ها از بین می رود. از سوی دیگر، تحقیقات ژنتیکی روی رنگ پوست انسان ها نشان می دهد که انسان ها یک میلیون سال پیش موهای بدن خود را از دست داده اند؛ بنابراین، این بدان معنی است که انسان ها حدود ۸۰۰ هزار سال بدون پوشش موهای بدن و لباس زندگی کرده اند» (رید، ۲۰۰۴).

در یادکرد همین نشانه هاست که هدایت به یکی دیگر از چالش های انسان شناسی زیستی اشاره می کند: «اما از آن جا که این حلقه های گمشده داروین، هنوز به فراخور محیط درنیامده بودند و در عنفوان شباب لبیک حق را اجابت می کردند، از بدجنسی و مخصوصاً کینه شتری که به نیاکان محترم شان داشتند، اسکت های خودشان را به دقت نابود می کردند تا بعدها گزک به دست پیروان داروین ندهند که بتوانند رابطه میان انسان متمدن و میمون وحشی را برقرار بکنند.» (هدایت، ح، ۱۳۵۶، ۱۱۶).





«پریمات‌های^۱ اولیه در جنگل‌های گرم و مرطوب می‌زیستند و به‌همین خاطر استخوان‌های آن‌ها زودتر دچار فرایندهای فرسایشی می‌شد، از طرفی نسبت به جانوران دیگر باهوش‌تر بوده و کمتر خود را در معرض بلایای طبیعی و یا تله‌های طبیعی چون سیلاب‌ها یا فروافتادن در قیر طبیعی قرار می‌دادند؛ ازین رو هر کدام از این مکان‌ها که جزء بهترین محل‌ها برای حفظ باقی‌مانده‌های جانوران می‌باشد از وجود باقی‌مانده یا فسیل این موجودات تهی ماند» (مغفوری‌مقدم، ۱۳۷۹، ۴۷).

او همچنین در تاریکخانه به تکامل اجداد انسان، تحت تأثیر کار می‌پردازد و می‌نویسد: «من اصلاً تنبل آفریده شدم. کار و کوشش مال مردم توخالیس، به این وسیله می‌خوان چاله‌ای که تو خودشونه پر بکنن مال اشخاص گداگشنس که از زیر بته بیرون آمدن. اما پدران من که توخالی بودن، زیاد کار کردنو زیاد زحمت کشیدنو، فکر کردنو دیدنو دقایق تنبلی گذروندن. این چاله تو اونا پر شده بود و همیه ارث تنبلیشونو به من دادن. من افتخاری به اجدادم نمی‌کنم، علاوه بر این که توی این مملکت طبقات مته جاهای دیگر وجود نداره و هر کدوم از دوله‌ها و سلطنه‌ها رو درست بشکافی دو سه پشت پیش اونا دزد، یا گردنه‌گیر یا دلقک درباری و یا صراف بوده، وانگهی اگه زیاد پایی اجدادم بشیم بالاخره جد هر کسی به گوریل و شامپانزه می‌رسه. اما چیزی که هس، من برای کار آفریده نشده بودم. اشخاص تازه‌به‌دورون‌رسیده متجدد فقط می‌تونن به‌قول خودشون توی این محیط عرض‌اندام بکنن، جامعه‌ای که مطابق سلیقه و حرص و شهوت خودشون درس کردن و در کوچک‌ترین وظایف زندگی باید قوانین جبری و تعبد اونا رو مته کپسول قورت داد! این اسارتی که اسمشو کار گذاشتن و هر کسی حق زندگی خودشو باید از اونا گدائی بکنه! توی این محیط فقط یک دسته دزد، احمق بی‌شرم و ناخوش حق زندگی دارند و اگه کسی دزد و پست و متملق نباشه میگن: «قابل زندگی نیس!» دردهائی که من داشتم، بار موروثی که زیرش خمیده شده بودم اونا نمی‌تونن بفهمن! خستگی پدرانم در من باقی مونده بود و نستالژی این گذشته رو در خود حس می‌کردم» (هدایت، و، ۱۳۵۶، ۱۲۰ و ۱۲۱).



هدایت در این داستان با تأکید بر نظریه ماتریالیست‌ها^۱، به تأثیر کار در تبدیل میمون انسان‌نما به انسان پرداخته که به‌عنوان یکی از علل جهش انسان میمون به «انسان هوشمند»^۲، بازشناخته شده است. «بنابر نظریه داروین، عوامل اصلی که در ایجاد انسان مؤثرند عبارت بودند از: جهش، تنازع بقا، انتخاب طبیعی و جنسی و اثر مستقیم ارثی محیط، و حال آن‌که پایه‌گذاران فلسفه مادی (ماتریالیست‌ها) راه‌حل چندجانبه‌ای در مسأله تکوین انسان به‌دست دادند و در آن برای کار اهمیت درجه اول و اساسی قائل شدند. کار در جدا کردن انسان از قلمرو حیوانات نقش قطعی و اساسی داشته است. چنان‌که می‌توان گفت: کار انسان را خلق کرده است. در حقیقت... انسان تحت تأثیر کاری که انجام می‌داد تکامل یافت. کار اثر مستقیم بر روی ساختمان بدن بر جای می‌نهاد و به‌مرور خصوصیتی که انسان بر اثر کار به‌دست می‌آورد از طریق توارث انتقال می‌یافت... به عبارت دیگر ارگانیسم انسان در درجه اول به‌خاطر برجسته‌ترین هنر او - یعنی توانایی کار کردن - به وجود آمد و تکامل یافت» (کاژدان و دیگران، ۱۳۷۹، ۱۷).

توارث نیز از مجموعه علوم وابسته به انسان‌شناسی زیستی ست که به دفعات مورد توجه هدایت واقع شده، همچنان‌که اشاره شد، قهرمان تاریخ‌خانه از بار موروثی‌ای می‌گوید که زیرش خمیده شده و از خستگی پدرانیش که در او باقی مانده است و از نوستالژی گذشته‌ای که در خود حس می‌کند. این همان «توارث» یا «ژنتیک»^۳ است که به‌عنوان دانشی نوین در کانون توجه هدایت قرار گرفته است.

یکی از مسائلی که همواره در تماس مستقیم با علم انسان‌شناسی زیستی قرار داشته، نظریه توارث داروین و لامارک است. در واقع «یکی از مسائلی که اساس نظریه داروین و لامارک بر آن استوار است؛ مسأله وراثت، یعنی چگونگی انتقال صفات و اختصاصات والدین به اولاد است» (بهزاد، ۱۳۵۷، ۱۲۰) که با ارائه آن، درهای جدیدی به‌روی دانش انسان‌شناسی گشوده شد. این نظریه حاکی از آن است که برخی از صفات که در فرایند تکامل و اثرات محیط در انسان ایجاد شده از طریق «توارث» انتقال یافته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد.

1. Materialist
2. Homo Sapiens
3. Genetique



هدایت در بسیاری از آثارش به این موضوع اشاره کرده است. در بوف کور می‌نویسد: «آیا من خودم نتیجه یک رشته نسل‌های گذشته نبودم و تجربیات موروثی آن‌ها در من باقی نبود؟ آیا گذشته در خود من نبود؟... آیا خمیره و حالت صورت من در اثر یک تحریک مجهول، در اثر وسواس‌ها، جماع‌ها و ناامیدی‌های موروثی درست نشده بود؟ و من که نگاهبان این بار موروثی بودم، به وسیله یک حس جنون‌آمیز و خنده‌آور، بلااراده فکر متوجه نبود که این حالات را در قیافه‌ام نگه دارد؟ شاید فقط در موقع مرگ قیافه‌ام از قید این وسواس آزاد می‌شد و حالت طبیعی که باید داشته باشد به خودش می‌گرفت» (هدایت، الف، ۱۳۵۶، ۶۲ و ۷۸). در زنده‌به‌گور نیز از افکار موروثی گلایه می‌کند و می‌گوید: «این اندیشه‌ها، این احساسات نتیجه یک دوره زندگانی من است، نتیجه طرز زندگی افکار موروثی آن‌چه دیده، شنیده، خوانده، حس کرده یا سنجیده‌ام. همه آن‌ها وجود موهوم و مزخرف مرا ساخته» (هدایت، د، ۱۳۵۶، ۹-۱۰).

هدایت در قضیه مرغ روح از مجموعه «ولنگاری» به نظریه لامارکیسم^۱ اشاره می‌کند: «یک دسته از مردم به قدری فکرشان ترقی کرده بود و روشن فکر شده بودند که احتیاجات مادی آن‌ها بسیار محدود شده بود و چون غذای آن‌ها منحصر به قرص ویتامین فسفر بود که در دهن‌شان جذب می‌شد و احتیاجی به سایر اعضای بدن نداشتند، از این رو سایر اعضای بدن آن‌ها حذف شده بود و به شکل کله‌های گنده‌ای درآمده بودند مثل کدو تنبل» (هدایت، ۱۳۴۲، ۶۷). لامارک در کتاب فلسفه جانورشناسی اش (۱۸۰۹) می‌نویسد: «هر تغییر در شرایط محیط، سبب تغییر احتیاجات جانور شده و در نتیجه تولید خوی و عادت جدیدی در وی می‌نماید. با به‌کار گرفتن دائمی یک اندام، که نتیجه احتیاجات جدید حیوانی ست، آن عضو قوی شده و قدرت می‌گیرد؛ قدرتی که با زمان استعمال تناسب مستقیم دارد. به عبارت دیگر، هر گاه عادات جدید موجب شود که عضوی به‌کار نرود آن عضو کوچک، ضعیف و بالاخره نابود می‌شود. دو عامل فوق سبب ایجاد گونه جدید می‌گردد. به این معنی که صفات جدید حاصله فوق در نوع از طریق توارث به اعقابش خواهد رسید و در آن‌ها ظاهر خواهد شد» (لامارک به نقل از: خوب‌نظر، ۱۳۴۶، ۴۵).

1. Lamarckism



هدایت در بوف کور علاوه بر تأثیر محیط و انتخاب طبیعی، به بخشی دیگر از نظریات وراثتی نیز اشاره می‌کند که در پیوند با نظریه سازش تدافعی ست؛ او در وصف چهره برادر لکاته می‌گوید: «از این صورت‌های ترکمنی بدون احساسات، بی‌روح که به فراخور زدو خورد با زندگی درست شده، قیافه‌ای که هر کاری را برای ادامه به زندگی جایز می‌دانست. مثل این که طبیعت قبلاً پیش‌بینی کرده بود، مثل این که اجداد آن‌ها زیاد زیر آفتاب و باران زندگی کرده بودند و با طبیعت جنگیده بودند، و نه تنها شکل و شمایل خودشان را با تغییراتی به آن‌ها داده بودند، بلکه از استقامت، از شهوت و حرص و گرسنگی خودشان به آن‌ها بخشیده بودند» (هدایت، الف، ۱۳۵۶، ۸۲).

س. ا. سمیونف^۱ می‌گوید: «شاید مغول‌های اولیه، خصوصیات مغول‌های امروزی را نداشتند و بعضی از مشخصات صورت، بینی و چشم مغول‌های جدید بعداً شکل گرفته است... شاید بسیاری از خصایص پیچیده مغول‌ها که تحت شرایط زندگی در صحرا به وجود آمده یک سازش تدافعی^۲ با طبیعت باشد... فعالیت دوره‌ای، مناطق بیابانی، گرد و غبار و عوامل طبیعی دیگر، بیش از چندین هزار سال روی بدن انسان‌ها اثر کرده‌اند» (نستورخ، ۱۳۵۸، ۱۷۱-۱۶۹).

در سه قطره خون هم به جبر زیستی اشاره نموده که ابتدا از سوی فلاسفه یونان طرح شد و نظریات نژادی بر پایه آن شکل گرفت: «حسن همه آرزویش این است یک دیگ اشکنه را با چهارتا نان سنگک بخورد، وقت مرخصی او که برسد عوض کاغذ و قلم باید برایش دیگ اشکنه بیاورند. او هم یکی از آدم‌های خوشبخت این جاست، با آن قد کوتاه، خنده احمقانه، گردن کلفت، سر طاس و دست‌های کم‌مخته بسته برای ناوه‌کشی آفریده شده، همه ذرات تش گواهی می‌دهند و آن نگاه احمقانه او هم جار می‌زند که برای ناوه‌کشی آفریده شده» (هدایت، ز، ۱۳۵۶، ۱۰).

در آخرین لبخند نیز این نظریات نژادی را در قالبی دیگر ریخته و از قول یکی از شخصیت‌های داستان که ایرانی ست خطاب به اعراب می‌گوید: «ولی افسوس! اصلاً نژاد

1. S. A. Semyonov

2. Defensive adaptation



آن‌ها و فکر آن‌ها زمین تا آسمان با ما فرق دارد و باید هم همین‌طور باشد. این قیافه‌های درنده، رنگ‌های سوخته، دست‌های کوره‌بسته، برای سرگردنه‌گیری درست شده. افکاری که میان شاش و پشکل شتر نشوونما کرده بهتر از این نمی‌شود. تمام ساختمان بدن آن‌ها گواهی می‌دهد که برای دزدی و خیانت درست شده» (هدایت، ه، ۱۳۵۶، ۹۰).

ارسطو^۱، که نخستین نظریات انسان‌شناسی را به او نسبت می‌دهند، دربارهٔ جبر زیستی این سؤال را مطرح می‌کند: «آیا طبیعت کسی را بنده می‌سازد؟» (ارسطو، ۱۳۳۷، ۱۰) و در پاسخ می‌گوید: «همهٔ کسانی که جز با کار بدنی نمی‌توانند سودی [به جامعه] برسانند، طبعاً محکوم به بردگی‌اند. صلاح ایشان بیشتر در این است که بنده باشند تا به حال خود واگذاشته شوند. هر کس که تا آن اندازه خرد و نیرو ندارد که از دیگران مستقل باشد، طبعاً بنده است. چنین‌اند کسانی که فقط دارای غریزه‌اند، یعنی خرد را در دیگران نیک می‌یابند، اما خود از آن بی‌بهره‌اند... طبیعت حتی نشانه‌های آزادگی و بردگی را در ساختمان بدنی آدمیان نیز به‌جا گذاشته است. بدن‌های نیرومند بردگان به کار بار بردن و حوائج لازم دیگر می‌آید؛ بدن‌های آزادگان اگرچه برای این‌گونه کارها شایسته نیست ولی برای زندگی سیاسی، یعنی به کار بردن فنون جنگ و صلح سودمند است... پس ثابت شد که به حکم قوانین طبیعت، برخی از آدمیان آزاده به جهان آمده‌اند و گروهی دیگر برای بندگی ساخته شده‌اند و بندگی برای آنان هم سودمند است و هم روا» (همان، ۱۳-۱۰).

این موضوع دست‌آویز انسان‌شناسان نژادگرا در قرن‌های بعد شد تا به‌همین واسطه، برتری نژاد «آرین» را عنوان و مقدمات جنگ دوم جهانی را پی‌ریزی کنند. هدایت که برای مدتی فریفتهٔ این نظریات نژادی بود در داستان سامپینگه^۲ به نجابت نژادی اشاره کرد و دربارهٔ برتری نژاد پدر و مادر دخترک هندی نوشت: «پدرش... از نتایج خاندان قدیمی و نجیب‌ژن بود... پادما^۳ [مادر]... او نیز به خاندان اشرافی بزرگی که اعتبارات خود را از دست داده بود منتسب بود» (هدایت، ب، ۱۳۵۶، ۹۷). او همچنین به پستی نژاد رباخوار در داستان اشاره کرد که پادما مادر «سامپینگه» ناچار بود یکی از دخترانش را به عقد و اختیار او درآورد (همان، ۹۷).

1. Arastoo
2. Sampinge
3. Padema



در داستان لوناتیگ^۱ نیز از زبان قهرمان قصه، درباره فلیسیا^۲ چنین قضاوت نمود: «محققاً او غیرطبیعی و لوس بود و جلالت‌هایی از خود بروز می‌داد. آیا این تضاد روحی نتیجه یک سلسله وصلت‌های غیرمتناسب یا زناشویی‌های اقوام نزدیک نبود که این تأثیرات روحی را در او گذاشته. محققاً من موفق نخواهم شد که این مسائل غامض را حل کنم» (همان، ۱۲۱)؛ اما با روشن شدن اغراض نژادی، هم او در قضیه زیر بته این نظریات را به سخره گرفت و بر پوچ بودن آن‌ها اذعان کرد: «مورخ قبیله دست راست این طور نتیجه گرفت که: پس معلوم می‌شود شما از اولاد ابولبشر حضرت ختمی مرتبت نیستید و از این قرار از نژاد پست مول هستید و از زیر بته درآمده‌اید، در صورتی که ما از نژاد اصیل و نجیب و برگزیده هستیم. مردهای شما حق زناشویی با زن‌های ما ندارند. جهاز هاضمه ما بهتر و قوی‌تر است. ما مثل ریگ بچه پس می‌اندازیم و چون شما از نژاد پست هستید و از زیر بته درآمده‌اید، از کوری چشم و از کری گوش و از کچلی سر و از چلاقی پایتان باید زجر بکشید و غلام ما باشید. و هر چه ما می‌گوییم باور بکنید و مثل خر کار بکنید بدهید ما برایتان نوش جان کنیم! این است نظام نوین، زیرا به موجب اسناد تاریخی که ما در دست داریم همه رؤسای قبیله ما قلعچاق بوده‌اند، معده آن‌ها غذا را خوب هضم می‌کرده، گردن ستبر و سبیل چخماقی داشته‌اند، لذا شما حق حیات ندارید و فقط برای اسارت ما آفریده شده‌اید؟» (هدایت، ۱۳۴۲، ۸۱-۸۰).

میخائیل نستورخ نژادشناس بزرگ شوروی در کتاب مبدأ نژادها می‌نویسد: «راسیسم (نژادپرستی) ایدئولوژی ارتجاعی ست و هیچ‌گونه پایه و اساس علمی ندارد. بسیاری دانشمندان مرتجع‌ی که تئوری‌های نژادی گوناگون مبنی بر برتر بودن نژاد ملل حاکم و پست‌تر بودن نژاد ملل استثمار شده را عرضه می‌کنند... همین تئوری‌هاست که استثمار و بهره‌کشی از سیاهان و مغول‌ها را عادلانه جلوه می‌دهد» (نستورخ، ۱۳۵۸، ۷).

هدایت در این اثر، همچنین به دوپاره‌گی نژاد آدمیزاد در ابتدای شکل‌گیری و نظریه «تک‌مرکزی»^۳ روژینسکی^۴ اشاره می‌کند: «آدم... یک روز صبح آفتاب‌نزده... همه زاد و

1. Lonatique

2. Flicia

3. Monocentrism

4. Roginsky



رودش را احضار کرد. پسر اولش... با تمام ایل و تبارش آمد طرف دست راست آدم قرار گرفت و پسر دومش هم با اهل بیت و تخم و ترکه‌ای که پس انداخته بود، رفت طرف دست چپ آدم و ایستاد. آدم سینه‌اش را صاف کرد و... خطابه‌ای چنین ایراد کرد: ... ممکن است... نژاد برگزیده ما غزل خداحافظی را بخواند... امروز من عزمم را جزم کرده‌ام که ولو به نابود کردن شما منجر بشود، از عدل و داد و آزادی و تمدن خودمان سایر نقاط زمین را برخوردار بکنم... هر چند هنوز گالیله^۱ و نیوتن و کپرنیک و فلاماریون به دنیا نیامده‌اند که عقیده خودشان را راجع به مدور یا مسطح بودن زمین ابراز بکنند، اما من با ذوق سلیم و رأی مستقیم خودم یک بوئی به کرویت زمین برده‌ام... به هر حال می‌خواهم امروز وظیفه مهمی را به عهده شما بگذارم و آن از این قرار است که مایلیم حدود و ثغور این دنیایی که برای خاطر ما آفریده شده و به ما سپرده شده، نقطه متقاطعه^۲ این جایی که رویش نشسته‌ام کشف بکنم. از این رو شما را مأمور می‌کنم که همین الان بدون فوت وقت؛ یکی از طرف راستم و دیگری از طرف چپم راه بیافتید و سر راه خودتان از پراکندن عدل و انصاف و آزادی و تمدن هیچ کوتاهی نکنید و مقدمه نظام جدیدی را فراهم کنید و هر کجا به هم رسیدید آن جا نقطه متقاطعه نشیمنگاه من خواهد بود... پسرها... پای پیاده روانه شدند... چون در آن زمان... اولاد آدمی به جز دو پای نحیف و دو دست عنیف خود وسیله حمل و نقل دیگری نداشت... پسر بزرگ... با دار و دسته‌اش از طرف راست راه افتاد و پسر دومی از طرف دست چپ... پسر بزرگ تشکیل قبیله دست راست را داد و پسر کوچیکه هم رئیس الوزرای قبیله دست چپ شد. سال‌ها آمد و سال‌ها رفت... و... این دو قبیله سیخکی به طرف مقصد نامعلوم خودشان روانه بودند و مثل ساعت کرنومتر طی طریق می‌نمودند و خم به ابرویشان نمی‌آمد... چند روزی که از این واقعه ناگوار گذشت، اتفاقاً سر چهارراه یکی از جنگل‌های نواحی گرمسیر، سران سپاه قبیله دست راست به قبیله دست چپ برخوردند... و قرار گذاشتند... جشن باشکوهی به مناسبت کشف نقطه متقاطعه نشیمنگاه بابا آدم برپا بکنند» (هدایت، ۱۳۴۲، ۷۹-۷۳).

1. Galilei, Nioton, Coupnernic & Filamarion

2. Antipode



روژینسکی دانشمند روس معتقد است: «در یکی از آخرین مراحل انتقال آدم نئاندرتال به انسان تیپ کنونی، در حدود صد هزار سال قبل، در محل سکونت ابتدایی انسان کنونی... احتمالاً دو گروه نژادی اصلی ظاهر گردیده‌اند: گروه جنوب غربی^۱ و گروه شمال شرقی^۲ این دو گروه به وسیله سلسله جبال هندوکش، هیمالیا و کوه‌های هند و چین از یکدیگر مجزا بوده‌اند. گروه «جنوب غربی» نژادهای بزرگ اروپایی (سفید) و سیاه را به وجود آورد... و گروه «شمال شرقی» نژاد بزرگ مغولی را ایجاد کرد» (روژینسکی به نقل از نستورخ، ۱۳۵۸، ۱۲۲-۱۲۱) که هدایت از آن‌ها با بیانی شیرین و ریشخندآمیز یاد می‌کند.

هدایت در همین قضیه، به قانون «ژناسیون اسپونتانه پاستور»^۳ نیز اشاره می‌کند که به اعتبار نظریات انسان‌شناسان، یکی از قوانین خلقت است: «آدم... زیر بغل همسر محترم خود را گرفت و رفت. بعد از نه ماه و نه روز و نه دقیقه و نه ثانیه دو پسر کاکل‌زری با یک دختر دندان‌مرواری پیدا کرد... آن بچه‌های نرینه و مادینه برخلاف آن‌چه که پاستور ثابت کرد، مطابق قانون ژناسیون اسپونتانه، در هر ثانیه میلیون‌ها بشر از خودشان تولیدمثل کردند» (هدایت، ۱۳۴۲، ۷۲). این قانون به آزمایشاتی اشاره دارد که پاستور به واسطه آن‌ها توانست نظریه خلق الساعه را رد کند. او با طراحی یک بالن گردن قو، موفق شد میکروارگانیسم‌هایی را کشف کند که برای همیشه به فرضیه پیدایش خودبه‌خودی ماده زنده از ماده غیرزنده پایان دهد (برک، ۲۰۱۸).

۶. حرف آخر

آن‌چه از خلال بررسی آثار مستند و داستانی هدایت برمی‌آید نشان می‌دهد که دلبستگی او به نظریات انسان‌شناسی، منحصر به انسان‌شناسی فرهنگی^۴ نبوده؛ بلکه این موضوع به نسبت، در سایر نمایه‌های فکری و اندیشه‌گانی او رسوخ کرده؛ به‌طوری‌که آثار مستند و داستانی‌اش را نیز تحت تأثیر قرار داده است. هدایت با تأمل در پدیده فرگشت که حاصل

1. South-Western
2. North-Easton
3. Pastor: Spontaneous generation
4. Breck
5 Cultural Anthropology



نظریات تکاملی داروین و لامارک بود. دست به پردازش چندین اثر مستند و داستانی زد که در آن‌ها به روشنی به نظریاتی چون: سازش محیطی، سازش تدافعی، انتخاب طبیعی، منشأ واحد، وراثت، تک‌مرکزی و ژنراسیون اسپونتانه اشاره کرد. او همچنین به دسته‌بندی‌های نژادی دوران خود پرداخت که دربرگیرنده نظریات انسان‌شناسان درباره آنتروپوئیدها، اوسترالوپیتکوس‌ها، پیتی‌کانتروپ‌ها و سینانترپ‌ها بود. در این بین از دانش‌های زیرمجموعه انسان‌شناسی زیستی نیز نام برد و از شاخه‌های این دانش با عناوینی چون: «علم‌الحیات»، «علم‌الاعضاء»، «تشریح بدن و تجزیه شیمیایی» یاد کرد و از آن به: «علوم طبیعی و فن معرفت‌الحیات حیوانی» تعبیر و از تحقیقات خود در «علم‌الابدان»، «تاریخ طبیعی انسان» و «علم‌الاعضاء» نیز مطالبی را نقل نمود. در این بین اشارات او به دسته‌بندی مجموعه‌ها، ساختار نسوج و دندان‌ها و... قابل تأمل است.

اگر بتوان بر این گفته، تکیه کرد که نخستین کتاب‌های ترجمه‌شده در این علم از سال (۱۳۱۴) توسط یدالله همایون‌فر بوده و این ترجمه‌ها را با عنوان فرهنگ حیات انسانی یا نژاد بشر پیشگام دانست؛ دیگر نمی‌توان به سادگی از کنار این موضوع گذشت که هدایت، همزمان با دوران گذار از سنت به تجدد، در سال (۱۳۰۴) کتاب انسان و حیوان و در سال (۱۳۰۶) کتاب فواید گیاه‌خواری را منتشر نموده است که حاوی مطالب انسان‌شناسی زیستی است. در واقع او توانسته با کمک گرفتن از نوعی دانش میان‌رشته‌ای که خود مبتکر آن بوده انسان‌شناسی زیستی زمانه خود را از طریق ادبیات تکاملی به جامعه ایرانی عرضه کند. او توانسته با ایجاد توازن بین نظریات علمی و روایات دینی مسأله سازش با محیط و فرگشت و نظریات بحث‌برانگیز آفرینش خلق الساعه را از موضعی هماهنگ ارائه کند. البته شاید نتوان این معلومات را به‌تنهایی دلیلی بر پیشگامی او در این دانش دانست؛ اما همین سطح از مطالعات بین‌رشته‌ای را نیز نمی‌توان در ایجاد دانش انسان‌شناسی نوین ایران نادیده گرفت.

منابع

- ارسطو (۱۳۳۷). سیاست (مترجم: حمید عنایت). تهران: نیل.
- آرین پور، یحیی (۱۳۸۰). زندگی و آثار هدایت. تهران: زوار.
- بهباد، محمود (۱۳۵۷). آیا به راستی انسان زاده میمون است؟. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- جها، ماکهان (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر مکاتب انسان‌شناسی (مترجم: محسن سعیدی مدنی). یزد: انتشارات دانشگاه یزد. (تاریخ اصل اثر ۱۹۴۱)
- حسنلی، کاووس؛ و نادری، سیامک (۱۳۹۴). بازخوانی قضیه نمک ترکی صادق هدایت بر پایه چهار دوره کلان از تاریخ تحولات بشری. الدراسات الادبیه بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی لبنان، (۹۱)، ۹۲، ۹۳، ۹۶-۹۹.
- خوب‌نظر، حسن (۱۳۴۶). تمدن‌های پیش از تاریخ. شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- ساجدی، محسن؛ و نادری، سیامک (۱۳۹۳). خدمات صادق هدایت به تکوین و راه‌اندازی دانش انسان‌شناسی در ایران. زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، (۱۵)، ۸۳-۱۰۳.
- ساجدی‌راد، محسن؛ و نادری، سیامک (۱۳۹۱). سیمای یک انسان‌میمون: تحلیل جامعه‌شناختی داستان پدران آدم اثر صادق هدایت بر پایه نخست‌شناسی و انسان‌شناسی. زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، (۱۳)، ۷۹-۹۵.
- شهشهانی، سهیلا (۱۳۷۱). صادق هدایت پایه‌گذار انسان‌شناسی در ایران. کلک پژوهش، (۳۵ و ۳۶)، ۱۷۱-۱۶۵.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۶). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
- فرزانه، مصطفی (۱۳۷۶). آشنایی با صادق هدایت. تهران: مرکز.
- قزایی مقدم، امان‌الله (۱۳۸۲). انسان‌شناسی فرهنگی. تهران: ابجد.
- کاژدان، آ.؛ فیلیپ اوف، ا.؛ ایلین، آ.؛ آبراموویچ، آ.؛ نیکولسکی (۱۳۷۹). تاریخ جهان باستان: شرق (مترجمان: سیدعلی همدانی؛ صادق انصاری و محمدباقر مؤمنی). تهران: اندیشه. (تاریخ اصل اثر ۱۹۵۸ و ۱۹۷۵)
- لینتون، رالف (۱۳۳۷). سیر تمدن (مترجم: پرویز مرزبان). تهران: انتشارات دانش. (تاریخ اصل اثر ۱۹۵۵)
- مغفوری مقدم، ایرج (۱۳۷۹). دیرین‌شناسی پریمات‌ها. تهران: ارگ.





- موریس، دزموند (۱۳۴۹). میمون برهنه (مترجم: مهدی تجلی‌پور). تهران: سخن. (تاریخ اصل اثر ۱۹۶۷)
- موتنی، ونسان (۱۳۸۲). صادق هدایت (مترجم: حسن قائمیان)، تهران: اسطوره. (تاریخ اصل اثر ۱۹۴۳)
- نستورخ، میخائیل (۱۳۵۸). مبدأ نژادهای انسان (مترجمان: هوشنگ مشکین‌پور و فرامرز نعیم). تهران: اندیشه. (تاریخ اصل اثر ۱۹۶۴)
- واشبرن، شروود (۱۳۶۰). تکامل انسان (مترجمان: فرشته آرام و وحید موحد). ماهنامه علمی فرهنگی هدهد، ۳(۱۰)، ۹۲۸-۹۴۹. (تاریخ اصل اثر ۱۹۵۱)
- وحدتی‌نسب، حامد (۱۳۹۰). مروری بر مطالعات انسان‌شناسی زیستی در باستان‌شناسی ایران (پارینه‌سنگی و نوسنگی). پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱(۱)، ۱۰۱-۱۱۹.
- هانری ریویر، ژرژ (۱۳۶۰). موزه‌های مردم‌شناسی (ترجمه و اقتباس: اصغر کریمی). نشریه موزه‌ها، ۱(۱)، ۴-۱۳. (تاریخ اصل اثر ۱۹۳۰)
- هدایت، صادق (۱۳۴۲). علویه خانم و ولنگاری. تهران: امیرکبیر.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). الف: بوف کور. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). ب: پروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). ج: ترانه‌های خیام. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). ح: علویه خانم. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). د: زنده‌به‌گور. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). ز: سه قطره خون. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). ط: فواید گیاه‌خواری. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). و: سگ ولگرد. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). ه: سایه‌روشن. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). ی: غوغا ساهاب. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه مردم ایران (مقدمه جهانگیر هدایت). تهران: چشمه.
- هدایت، صادق (۱۳۷۹). انسان و حیوان. جهانگیر هدایت. تهران: چشمه.
- هدایت، صادق (۱۹۴۶). افسانه آفرینش. پاریس: آدرین مزون نو.

- Andre B. (2018). Generation spontanee: Fin Dune controverse. In *Encyclopedia Universalis* [en ligne]. consulte le 27 juillet 2018.
- Hassanli, K., & Naderi, S. (2017). Sadegh hedayat's historical-Materialist views in *The Case of Cristal Salt* (Qazieh Namak Torki). *Persian Literary Studies Journal (PLSJ)*, 6(9), 45-57. doi: 10.22099/JPS.2017.4841
- Reed D.L., Smith, V.S., Hammond, S.L., Rogers, A.R., & Clayton, D.H. (2004). Genetic analysis of lice supports direct contact between modern and Archaic humans. *PLoS Biol*, 2(11), e340. doi: 10.1371/journal.pbio.0020340



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۰۹

آثار مستند و داستانی
صادق هدایت و ...



فرهنگ کارفرمایان و رقابت‌پذیری کسب‌وکارهای کوچک متوسط ایرانی؛ مورد مطالعه، صنعت نساجی

لیلا فلاحتی^۱، سیدحسن هاشمیان^۲

دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴

چکیده

این یک امر پذیرفته‌شده است که توسعه محصول فرهنگ است و نمی‌توان جامعه‌ای را تصور نمود که توسعه‌یافته باشد اما فرهنگ آن بستر ساز و پشتیبان توسعه نباشد. فرهنگ با شکل دادن قالب رفتاری سازمان و مشخص نمودن هنجارها، نقش مهم و مؤثری بر رقابت‌پذیری و بهره‌وری شرکت‌ها دارد. از سوی دیگر، میزان توسعه‌یافتگی هر کشور یا منطقه به رقابت‌پذیری و بهره‌وری شرکت‌های آن، به‌ویژه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، بستگی دارد. هدف از این مقاله، بررسی علل سهم اندک کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایرانی از بازار و قدرت رقابت و بهره‌وری پایین آنها از منظر عوامل فرهنگی است. بدین منظور، از «روش کلینیکی» ادگار شاین و نظریه سریع‌القلم برای بررسی رابطه میان بهره‌وری شرکت‌های کوچک و متوسط فعال در صنعت نساجی استان یزد و فرهنگ کارفرمایان آنها استفاده شد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون تأیید کرد که بین بهره‌وری این کسب‌وکارها و فرهنگ کارکنان آنها از نظر آماری رابطه مستقیم وجود ندارد؛ اما مصاحبه با کارفرمایان این شرکت‌ها این ایده را تأیید نمود که برخی سیاست‌گذاری‌های دولت باعث ایجاد تعارض میان باورها و مفروضات بنیادین آنها و اصول ثابت توسعه شده است.

کلیدواژه‌ها: بهره‌وری، رقابت‌پذیری، سیاست‌گذاری‌های دولت، فرهنگ کارفرمایان، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط

۱. استادیار زنان و توسعه، گروه مطالعات زنان، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hashemian118@pnu.ac.ir ✉

۲. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی و عضو هیئت علمی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، یزد، ایران

Falahati@iscs.ac.ir ✉

۱. مقدمه

امروزه، توسعه‌یافتگی هر کشور یا منطقه به رقابت‌پذیری^۱ شرکت‌های آن بستگی دارد و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط^۲ از پایه‌های اساسی توسعه کشورها به‌شمار می‌آیند (احمدپور داریانی، ۱۳۸۷، ۱۶). این در حالی است که مطالعات نشان می‌دهد به‌رغم سیاستگذاری‌های کلان در سند چشم‌انداز و برنامه‌های پنج‌ساله، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایرانی رقابت‌پذیر نبوده و نتوانسته‌اند نقش مهمی در اقتصاد کشور ایفا کنند.^۳ بر اساس آمارها^۴ کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایرانی ۹۱/۵ درصد از کل واحدهای دارای پروانه بهره‌برداری کشور را به خود اختصاص داده‌اند، اما تنها ۲۴/۴ درصد از سهم سرمایه، ۴۱/۲ درصد از سهم اشتغال کل واحدهای صنعتی و ۳۶ درصد از کل ارزش افزوده بخش صنعت متعلق به آنها است. این در حالی است که بر اساس مطالعات سازمان بین‌المللی کار^۵، حدود ۷۰ درصد از نوآوری‌ها و اختراعات صنعتی جهان توسط کارآفرینان واحدهای کوچک و متوسط ایجاد شده است (سپهردوست و کامران، ۱۳۹۲، ۱۵۷-۱۵۶).

به باور بسیاری از کارشناسان، علل توسعه‌نیافتگی کشورها و کسب‌وکارهای آنها، صرفاً مقوله‌ها و متغیرهای اقتصادی نیست بلکه، بافت سیاسی و فرهنگ اجتماعی جامعه نیز بر آن تأثیرگذار است (سریع‌القلم، ۱۳۹۲). این ایده در تجارب جهانی نیز مشاهده شده که توسعه بدون ایجاد فرهنگ مناسب آن امکان رشد و تداوم ندارد (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ۹). مردم‌شناسان، انسان‌ها را محصول فرهنگ و جامعه خویش می‌دانند (پارسونز، ۱۳۹۲، ۱۴۹) و معتقدند رفتار مردم متأثر و شکل گرفته از طرز فکر آنهاست و طرز فکر و رفتارشان ساختارهای شخصیتی آنان را شکل می‌دهد (ثریا، ۱۳۸۴، ۱۱). در شرکت‌ها نیز فرهنگ شیوه زندگی سازمان است (انصاری، ۱۳۹۰، ۱۲۲) و اقدامات مدیریت و رفتار کارکنان به صورت قابل توجهی از ارزش‌ها، نگرش‌ها و عقاید آنان نسبت به کار نشئت می‌گیرد. (ابریزی، ۱۳۸۸، ۱۷۳). دلیل و



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۱۲

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

1. competitiveness

2. SMEs

۳. گزارش بانک جهانی از محیط کسب‌وکار ایران در سال ۲۰۱۴

۴. گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۱۳۹۲ و گزارش بانک مرکزی در سال ۱۳۹۱

5. ILO



بلومن نیز سبک رهبری را اثرگذار بر فرهنگ سازمانی و به‌طور هم‌زمان، فرهنگ تثبیت‌شده را مؤثر بر انتخاب سبک رهبری شخص رهبر می‌دانند (الوداری، ۱۳۹۱، ۳۴).

فرهنگ و شخصیت کارفرمایان و سیاستگذاری‌های دولت برای توسعه از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده فضای کسب‌وکار بوده و بر بهره‌وری و رقابت‌پذیری کسب‌وکارها به‌صورت ویژه تأثیر می‌گذارند. این سه مقوله در ارتباط متقابل با یکدیگر نقش بسیار مهمی در پایداری کسب‌وکار در محیط اقتصادی دارند. این در حالی است که مطالعات این حوزه بیشتر بر موضوع نوآوری و بروزرسانی فنی (کانسولی^۱، ۲۰۱۲؛ هال، لتی و مایرس^۲، ۲۰۰۸؛ اووالا، گریس، وورلی و بروکس^۳، ۲۰۱۹) به‌عنوان عامل اصلی در افزایش بهره‌وری کسب‌وکارهای کوچک متمرکز هستند. مطالعاتی که کارفرمایان به آن پرداخته‌اند بیشتر ویژگی شخصیتی مثل اعتمادبه‌نفس و قدرت شبکه‌سازی فردی (مثل لی و تانگ^۴، ۲۰۰۲) و عوامل محدودی از این دست را مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین مطالعات حوزه بهره‌وری بیشتر متمرکز بر عوامل اقتصادی و ساختاری بوده و کمتر مطالعات با رویکرد میان‌رشته‌ای به بررسی قدرت رقابت‌پذیری و بهره‌وری کسب‌وکارهای خرد پرداخته‌اند. هدف این مطالعه بررسی ارتباط فرهنگ کارفرمایان بر رقابت‌پذیری در میان کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایرانی بوده و بدون شک می‌توانست محدوده زیادی از صنایع را شامل شود. به دلیل تفاوت در ساختار صنایع و پیشگیری از خطا سعی شد در این مطالعه یک صنعت و یک منطقه انتخاب شود. صنعت نساجی از جمله صنایعی است که قدمت طولانی در کشور ما دارد و به‌علاوه، در میان پنج دسته اول از گروه‌های صنعتی کشور^۵ قرار دارد. این صنعت به دلیل داشتن قدمت طولانی، شامل طیف متنوعی از محصولات همچون فرش ماشینی، روفرشی و پارچه‌های کاربردی در پوشاک می‌شود. استان یزد نزدیک به ۲۷ درصد از سهم بازار نساجی ایران را در اختیار دارد و به‌عنوان قطب نساجی ایران شناخته می‌شود (عظیمی، ۱۳۹۸). این در حالی

1. Consoli
2. Hall, B., Lotti, & Mairesse
3. Owalla, Gherhes, Vorley, & Brooks
4. Lee & Tsang

است که همزمان با شکل‌گیری بازار گسترده در سطح کشور برای محصولات نساجی و فرصت صادرات به کشورهای همسایه، بخشی از این صنایع در استان با چالش‌هایی مواجه هستند. این مطالعه در نظر دارد با بررسی فرهنگ کارفرمایان به‌عنوان عاملان اصلی در هدایت کسب‌وکارها پیوندی بین نقش مدیریت و رهبری و توسعه فضای کسب‌وکار در یک محیط اقتصادی را مورد بررسی قرار دهد. به عبارت دیگر، در این مطالعه عاملیت کارفرمایان در تحقق بهره‌وری و رقابت‌پذیری این صنایع مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. چارچوب نظری

پیروزی در کارزار بازار و جلب نظر مشتریان مستلزم رقابت است و برای تولید و ارائه محصولات جدید و برتر باید همواره دست به ابتکار و نوآوری زد (باقری و غفاری فارسانی، ۱۳۹۱، ۹۰). امروزه، رقابت‌پذیری واقعی است که قابلیت بنگاه را در افزایش سهم از بازار نشان می‌دهد. افزایش دسترسی به کالاها و خدمات باکیفیت با قیمت‌های پایین و نیز افزایش رفاه اقتصادی جامعه از نتایج رقابت به شمار می‌رود (خداداد کاشی، ۱۳۸۸، ۲۷). با این وجود، کلید حفظ رقابت‌پذیری، بهره‌وری^۱ است (کالوا^۲، ۲۰۱۵، ۱). رقابت‌پذیری به عنوان یک مفهوم چندبعدی مستلزم صدور قابلیت‌ها، استفاده کارآمد از عوامل تولید و منابع طبیعی و افزایش بهره‌وری است که در نتیجه، افزایش استانداردهای زندگی را تضمین می‌نماید (خورشید، صدیقه؛ نوجوان، صمد، ۱۳۹۲، ۶۲). متخصصان زیادی بهره‌وری را شاخص مناسبی برای رقابت‌پذیر بودن یک شرکت می‌دانند. پورتر رقابت‌پذیری سازمان را بر اساس رشد بهره‌وری و به معنای چگونگی استفاده یک سازمان یا ملت از منابع انسانی، منابع طبیعی و سرمایه خود دانسته و به مفهوم سهم یک کشور از بازارهای جهانی برای محصولاتش تعریف کرده است (به نقل از: زند حسامی، ۱۳۹۳، ۳۲؛ و رحمان سرشت و صفاییان، ۱۳۹۰، ۸۲ و ۸۳).

بهره‌وری میزان کارآمدی اقتصاد یک کشور و نیز رابطه میان استفاده از عوامل تولید و محصول تولیدشده را نشان می‌دهد. در فارسی، به معنای سودآوری، مفید بودن و کامیابی



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۱۴

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

1. productivity
2. Kalwa



(اورعی و پیمان‌دار، ۱۳۷۸، ۳) و در زبان انگلیسی به معنای قدرت تولید و مولد بودن است (پورکاظمی و شاکری نوایی، ۱۳۸۳، ۴۵). مؤسسه توسعه مدیریت^۱، بهره‌وری را منبع اساسی توسعه ملی و بقای شرکت‌ها دانسته و معتقد است بهره‌وری سطح رقابت‌پذیری را مشخص می‌کند (بهکیش، ۱۳۸۵، ۱۰۲ و ۱۶۹). مک‌کی و رابینسون^۲ معتقدند بهره‌وری بالای یک شرکت، صنعت و یا کشور می‌تواند به معنای رقابت‌پذیری بالای آن نیز قلمداد شود. بنابراین، عوامل تعیین‌کننده رقابت‌پذیری و بهره‌وری یکسان دسته‌بندی می‌شوند (نیلی و همکاران، ۱۳۹۱، ۵۲ - ۵۱ و ۷۴).

یک اصل کلی در نظریه‌های بهره‌وری منابع انسانی وجود دارد که نیروی انسانی، به وجود آورنده بهره‌وری و به وجود آورنده هر عامل مؤثر دیگری در سازمان است. آژانس بهره‌وری اروپا^۳ بهره‌وری را درجه استفاده مؤثر از هر یک از عوامل تولید، تعریف کرده است. یعنی از ارتباط مفاهیم بهره‌وری با اراده انسان، تفکر بهره‌وری و از تبدیل تفکر بهره‌وری به فعالیت‌های سیستماتیک و عملی، حرکت بهره‌وری شکل می‌یابد (کمالی، ۱۳۸۳، ۲۰۷).

نظریه «بهره‌وری از دیدگاه فعالیت» بهره‌وری را نه صرفاً مفهومی فنی، بلکه موضوعی فرهنگی می‌داند و آن را در جامعه و فرهنگ مربوط به خودش بررسی می‌کند. در این نظریه، بهره‌وری حاصل تعامل اجتماعی-فرهنگی است و شیوه‌های فنی، زمانی در سنجش بهره‌وری می‌تواند کارساز باشد که زمینه فرهنگی مهیا و مساعد گردد (حاجی کریمی، ۱۳۸۵، ۶۷). کاستر و هسکت^۴ نیز کلید بهبود بهره‌وری و عملکرد کسب‌وکارها را فرهنگ سازمانی می‌دانند که در موفقیت و یا شکست آنها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (کاظمی، ۱۳۸۱، ۲۳۷).

شماری از مردم‌شناسان، فرهنگ را سبک زندگی یا رفتار انسانی می‌دانند. فرهنگ برای جامعه انسانی همان حکمی را دارد که شخصیت برای فرد دارد. پتی گرو، فرهنگ را نظامی از معانی می‌داند که بر پایه آن کنش و رفتار صورت می‌گیرد. این نظام معانی در برگرفته اصطلاحات، انگاره‌ها، قالب‌ها و مقوله‌هاست که موقعیت انسان را برای وی تعبیر و تفسیر

1. Institute of Management Developement (IMD)

2. McKee & Robinson

3. EPA

4. Kaster & Hachette



می‌کند (خدیوی، ۱۳۸۵، ۲۷). گزارش جهانی فرهنگ (۱۹۹۸) نیز فرهنگ را روشی می‌داند که افراد در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، ارتباط برقرار کرده و همکاری می‌نمایند. در مجموع، فرهنگ‌ها بیان‌کننده ویژگی‌های انحصاری هستند که در نمادها، تولیدات و ذهنیت‌ها متجلی شده‌اند. به همین دلیل، فرهنگ در بر دارنده همه فعالیت‌های انسانی است (به نقل از: اشتریان، ۱۳۹۰، ۲۴ و ۲۸).

نظریه «روش کلینیکی»^۱ ادگار شاین^۲، فرهنگ را در سه سطح تحلیل می‌کند: الف) سطح بیرونی یا سطح آشکار فرهنگ: شامل تمامی پدیده‌هایی است که دیده، شنیده و احساس می‌شود و به صورت ابراز احساسات، گفتار، استفاده از اشیاء و اعمال و کردار، مراسم و تشریفات و مظاهر عملکردی تجلی پیدا می‌کند (شاین، ۱۳۸۲، ۳۹).

ب) سطح میانی یا ارزش‌های حمایتی^۳: به درک هر فرد از این‌که چه چیزی باید باشد، جدای از آن‌چه که هست، اطلاق می‌شود. معیارهای ارزش‌گذاری شده مانند زشت و زیبا، خوب و بد و باید و نباید مثال‌هایی از ارزش‌های حمایتی است. در صورت سازگاری منطقی ارزش‌ها با مفروضات بنیادین، تبیین آنها به فلسفه عملیاتی می‌تواند به منزله منبع تعیین هویت، هسته ماموریت و فلسفه وجودی گروه، در متحد و هماهنگ کردن آن مفید باشد (همان، ۴۴-۴۱).

پ) سطح درونی یا مفروضات اساسی مشترک^۴: به سطح ناپیدای فرهنگ معروف بوده و مبنای کلیه ارزش‌ها و اعمال و رفتار سازمانی است.

در این نظریه، فرهنگ به منزله مجموعه‌ای از مفروضات اساسی عملاً رفتار را هدایت می‌کند (همان، ۴۷-۴۵ و ۱۵۴-۱۵۱). شاین هر نوع تغییر، تحوّل و توسعه سازمانی را منوط به پذیرش مفروضات اساسی جدید و تغییر مفروضات اساسی پیشین می‌داند (همان، ۳۴) و معتقد است شرکت‌ها در اجرای استراتژی‌های خود در مسیر توسعه نیازمند مفروضات فرهنگی، نظام ارزشی و راهکارهای اجرایی خاصی هستند. بی‌شک یکی از علل ناکامی

۱. چارچوبی برای تجزیه و تحلیل فرهنگ سازمان و مدیریت و رهبری آن

2. Edgar Schein
3. espoused values
4. basic-assumption



شرکت‌ها در اجرای این استراتژی‌ها، فاصله زیاد مفروضات فرهنگی کنونی آنها با مفروضات مطلوبی که برای اجرای این استراتژی‌ها در سازمان نیاز است، می‌باشد (همان، ۵۴۹).

در نظریه شاین، فرهنگ و رهبری یک سازمان دو روی یک سکه‌اند. بنیانگذاران مهم‌ترین منبع فرهنگ سازمان هستند و در ایجاد و تغییر مبانی و مفروضات اساسی فرهنگ سازمانی، نقش بی‌بدیلی دارند. آنها طبیعتاً در مورد چگونگی تحقق ایده تأسیس و اداره سازمان، تفکر خود را که بر تاریخ فرهنگی و شخصیتشان مبتنی است، ملاک قرار می‌دهند (همان، ۳۱۵-۳۱۴).

از سوی دیگر، از نظر سریع‌القلم، توسعه‌یافتگی از دو بخش کلان تشکیل می‌شود: اصول ثابت و الگوهای مختلف. اصول توسعه‌یافتگی، جهان‌شمول است و از یک کشور به کشوری دیگر متحول نمی‌شود، بلکه بسترهای کاربردی و عملی آن تغییر پیدا می‌کند؛ اما الگوهای توسعه‌یافتگی به تناسب شرایط گوناگون کشورها قابلیت بومی شدن دارد. سریع‌القلم، هر نوع و قالبی از توسعه را متکی بر جامعه‌ای منظم، علم‌گرا، عقلایی و نیازمند به انسان مسئولیت‌پذیر، قاعده‌پذیر، ذهن علمی و شخصیت کاری می‌داند. وی با اشاره به تجربه کره جنوبی، تایوان و سنگاپور، یادآور می‌شود اصول فرهنگی این کشورها نیازهای لازم فرهنگی برای توسعه اقتصادی را میسر ساخته‌اند و تأکید می‌کند تا زمانی که ساختارهای منتهی به شخصیت تغییر نکنند، ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دگرگون نخواهند شد (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ۲۰).

بنابراین، فرضیه تحقیق این است که:

فرضیه ۱: رقابت‌پذیری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایرانی با فرهنگ و شخصیت کارفرمایان آنها ارتباط معنی‌دار آماری دارد.

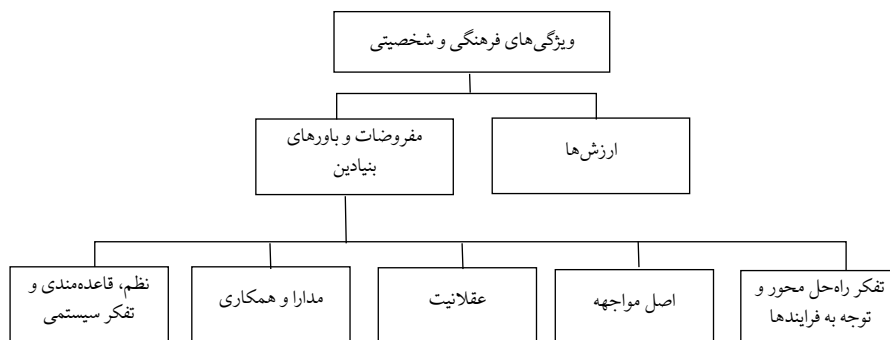
فرضیه ۱-۱: میان باورها و مفروضات بنیادین کارفرمایان شرکت‌های مورد مطالعه، تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

فرضیه ۱-۲: میان ارزش‌های انتخابی کارفرمایان شرکت‌های مورد پژوهش، ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

فرضیه ۱-۳: بهره‌وری شرکت‌های مورد مطالعه با باورها و مفروضات بنیادین کارفرمایان آنها ارتباط معنی‌دار آماری دارد.



برای بررسی فرضیات نظریه‌های شاین و سریع‌القلم تلفیق شده است. بهره‌وری به‌عنوان یکی از مظاهر عملکردی شرکت (سطح بیرونی فرهنگ) و اصول ثابت توسعه نیز به‌عنوان مفروضات بنیادین فرهنگ توسعه‌محور در قالب پنج بعد «نظم، قاعده‌مندی و تفکر سیستمی»، «مدارا و همکاری»، «عقلانیت»، «اصل مواجهه» و «تفکر راه‌حل محور (کاربردی) و توجه به فرایندها» مورد توجه قرار گرفته که به‌صورت شکل زیر تدوین شده است.



شکل شماره (۱). سطح آشکار فرهنگ توسعه‌محور

۱-۲. نظم، تفکر سیستمی و قاعده‌مندی

ساخته‌شدن هر چیزی نیازمند ورودی‌ها و خروجی‌های شفاف، روشن، تعریف‌شده و باثبات است. سیستم یعنی رویه، قاعده، قانون، آیین‌نامه و منطق. سیستم صرفاً برای حرکت، رشد، پیشرفت و توسعه است. قضاوت‌های فردی، غرایز، دخالت‌های فردی، عمل خارج از رویه و آیین‌نامه‌ها، ضدسیستم هستند. هر وقت لازم نبود برای حل و فصل موضوعی رئیس یک سازمان را دید، می‌توان گفت در آنجا سیستم وجود دارد (سریع‌القلم، ۱۳۹۴). در جوامع توسعه‌یافته، افراد یادگرفته‌اند کار فردی و کار جمعی را از یکدیگر تشخیص دهند. کار جمعی ضرورتاً خودمحوری را به حداقل می‌رساند، به شکل‌گیری اندیشه‌ها، واکنش‌ها و تصمیم‌ها جنبه تدریجی می‌دهد، دست‌یابی به اجماع تقدس یافته و تقدس افراد کمتر می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ۹۵). ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در قاعده‌مندی است و بدون انسان‌های قاعده‌مند نمی‌توان ساختار برپا کرد (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ۱۷).

۲-۲. مدارا و همکاری

رمز موفقیت مردم آلمان و ژاپن، هنر معاشرت است. آنها نهایت لطف، هم‌فهمی و مدارا در میان خود دارند. اما، ایرانی از نوجوانی با مفهوم بی‌اعتمادی و مخفی‌کاری آشنا شده و می‌پذیرد کار فردی یا باندی به موفقیت می‌انجامد. هنر شنیدن، هنر درک کردن، هنر تبادل و ارتباط، هنر فراگیری و هنر جمعی و همگانی اندیشیدن از لوازم تشکل اجتماعی است. سلیقه‌گرایی، فردگرایی منفی، غرور و خودرأیی (خودشیفتگی)^۱ در مقابل مدارا و همکاری بوده و ضدتوسعه هستند. با هم کارکردن، هماهنگ‌بودن، یکدیگر را قبول داشتن، پذیرش تفاوت‌ها و احترام به یکدیگر، انجام وظایف و سهم خود در کارها، پرهیز از تضعیف و تخریب یکدیگر، افتخار به بهتر از خود و نقش حداقلی غرایز در شکل‌گیری افکار و رفتارها، از نشانه‌های فرهنگ مدارا و همکاری است (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ۱۶ و ۱۸ و ۴۹).

۳-۲. عقلانیت

عقلانیت به بهره‌برداری از فکر و علم در انجام هر کار اشاره می‌کند. راه علاج هیجانی‌بودن، دمدمی مزاجی، غیرقابل پیش‌بینی بودن، احساساتی بودن و فردمحوری ورود به عرصه فکر، علم و عقلانیت است. پیش از انقلاب صنعتی در غرب، فرهنگ «طبیعت‌گرایی»، «محاسبه» و «آینده‌نگری» گسترش یافت. برای تربیت انسان‌ها در قالب ساختارهای منطقی، هم به انسان‌های منطقی، علمی، منصف و قاعده‌مند و هم به ساختارهای تعریف‌شده، نقدپذیر و در حال تحوّل نیاز است. اما بدون اولی نمی‌توان دومی را بنا کرد و اولی با فاصله از دومی، در اولویت قرار می‌گیرد (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ۱۸ و ۲۶). عقلانیت زمانی نهادینه می‌شود که افکار و رفتار شهروندان و دولت‌مردان مبتنی بر علم، مطالعه و نفع جمع بنا شود. تخیلات یعنی برداشت‌های غیرعلمی مبتنی بر تصوّرات یکی از زمینه‌های مهمی است که در فرهنگ نخبگان و عامه مردم جهان سوم باید اصلاح شود. تا زمانی که تصمیم‌گیری‌ها و عملکردها بر پایه شناخت قبلی تنظیم نگردد، این معضل فرهنگی همچنان ادامه پیدا خواهد کرد (سریع‌القلم، ۱۳۹۲، ۲۸ و ۴۷-۴۸).



1. self-absorption

۲-۴. تفکر کاربردی و راه حل محور و توجه به فرایندها

ابزاری بودن یک تحول فرهنگی و غیرابزاری بودن آفت فرهنگی است و پویایی جامعه را سلب می کند. جامعه توسعه یافته و یا علاقه مند به توسعه، باید دائماً از خود سؤال کند کاربردی بیاندیشد و به فکر راه حل باشد. توجه به فرایند انسان را صبور، آینده نگر، برنامه ریز و قائل به مرحله بندی کرده و به سوی عقل و منطق سوق می دهد. فرایند، ذهن را مجموعه نگر می کند و ذهنیت دقیق نسبت به پدیده های اجتماعی را میسر می سازد (همان، ۴۸).

۲-۵. اصل مواجهه

اگر دید و نگرش انسان در برابر تحولات مختلف و چارچوب های گوناگون قرار نگیرد، ذهن به آنچه می اندیشد و استنباط می کند راضی خواهد بود. بنابراین، توسعه تنوع دید می طلبد. مواجهه افق تازه پیش چشم می گشاید و به انسان حق انتخاب می دهد. در صورتی که مواجهه با قوام فلسفی و روش علمی توأم گردد، موجبات صیقل یافتگی و تحول مثبت فرهنگی را فراهم می آورد. فرهنگ پویا فرهنگی است که مواجهه را تشویق کند و برای دستیابی به فردیت فرصت رشد تدریجی انسان ها را فراهم آورد. اندیشه ها و استنباط ها، فقط در تقابل و مواجهه است که به زندگی، طبیعت و خلقت، معنای نوین می بخشد. جامعه ای که از مواجهه بهراسد، اعتماد به نفس ندارد و در مقابل، جامعه ای که مواجهه ها را مورد چالش قرار دهد، حوصله، دقت، درایت، اعتماد به نفس و قدرت خود را به نمایش می گذارد (همان، ۴۹).

۳. پیشینه تحقیق

در باره توسعه یافتگی، رقابت پذیری و بهره وری مطالعات زیادی انجام شده است. آمارتیا سن^۱ (۱۳۹۲) در توسعه یعنی آزادی نقش عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در توسعه بررسی کرده و توسعه را به مفهوم گسترش آزادی های اساسی و آزادی را نتیجه ای برای سنجش کیفیت زندگی انسان ها می داند. سریع القلم (۱۳۶۸) در فرهنگ توسعه و جهان سوم، جوامع توسعه یافته را برخوردار از میزان بالایی از همگونی و انطباق میان فرهنگ، اقتصاد و سیاست و جهان سوم را فاقد ساختار و پیش نیازهای مهم فرهنگی و اجتماعی لازم برای



مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی

۱۲۰

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵



فعالیت اقتصادی و توسعه صنعتی می‌داند. وی با تأکید بر ضرورت توجه به ساختار داخلی کشورهای جهان سوم، تجربه این کشورها را نشانگر این واقعیت دانسته که شکست یا ضعف اقتصادی بسیاری از آنها قبل از آنکه در مرحله اجرا حاصل شده باشد، از مرحله برنامه‌ریزی و شناخت ناصحیح، غیرمنطقی و غیرطبیعی آغاز شده است.

صاحب‌نظران ایرانی همچون کاتوزیان (۱۳۹۰) نبود یک چارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی را علت تداوم نداشتن تحولات در درازمدت دانسته و اصطلاح «خانه کلنگی» را گویاترین کلام برای توصیف ماهیت کوتاه‌مدت تحولات در جامعه ایران می‌داند. به نظر وی، عدم انباشت درازمدت سرمایه‌های تجاری و توسعه آموزش، فرهنگ و علم، باعث قطع پیوستگی تحولات در درازمدت شده است. غنی‌نژاد (۱۳۸۹) با بررسی تاریخی تأکید می‌کند علت اصلی توسعه‌نیافتگی را نباید در عواملی مانند کمبود سرمایه، وابستگی به خارج، افزونی جمعیت، گرایش سرمایه به تمرکز و انحصار یا عملکرد شرکت‌های چندملیتی جستجو کرد. او تأکید دارد باید به عوامل دیگری از جمله روحیات و فرهنگ روابط شخصی توجه نمود، چنانکه ایزدی (۱۳۶۹) خلیقات ایرانیان را عامل بنیادی توسعه‌نیافتگی کشور دانسته و بهترین راه درمان را راهی که پیامبران رفته‌اند؛ یعنی تبعیت از قانون طبیعی بشر و اصلاح باورهای منحرف شده مردم معرفی می‌کند. سریع‌القلم (۱۳۸۲) معتقد است تا زمانی که انسان‌های قاعده‌مند، منطقی، علمی و منصف و نیز ساختارهای تعریف‌شده و نقدپذیر در حال تحول وجود نداشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت کشور توسعه یابد. وی، خلیقات قبیله‌ای، ایده‌آلیسم، فرهنگ شفاهی و هیجانی، فرهنگ استبدادی، نشناختن ساختارهای فرهنگی و واقعیت‌های جامعه و بی‌توجهی به علم، روش و تفکر علمی را از خصوصیات شخصیتی و فرهنگی مردمان ایران می‌داند که مانع جدی توسعه کشورند. در یک معنای کلی بیشتر صاحب‌نظران حوزه توسعه در ایران معتقدند خصوصیات شخصیتی و فرهنگی ایرانیان یکی از موانع جدی در توسعه کشور است.

مؤمنی و امینی میلانی (۱۳۹۰) معتقدند عامل اقتصادی-اجتماعی مؤثرترین عامل برای گام نهادن در مسیر توسعه پایدار است و تحقق این امر مستلزم وجود نگرش معطوف به توسعه پایدار نزد دست‌اندرکاران برنامه‌های توسعه است. از منظر توسعه اقتصادی نیز ویژگی‌های فرهنگی و نگرش‌های افراد نقش مهمی ایفا می‌کند. نیلی و همکاران (۱۳۸۶)



رقابت را مهم‌ترین عامل کارایی در جوامع مدرن صنعتی معرفی کرده‌اند. تقویت و گسترش رقابت و مشارکت اقتصادی-اجتماعی مردم (دولت مکمل و نه دولت جایگزین بازار)، ارائه اطلاعات کافی در هر بازار و آزادی اطلاعات، رفع تحریف‌های قیمتی و عدم مداخله مستقیم دولت در سازوکار بازار، کمک به ایجاد و توسعه بازارهای مالی و بیمه‌ای، حذف امتیازهای نامشروع (رانت) اقتصادی، تقویت نظام انگیزشی (تشویق و تنبیه) و رعایت شایسته‌سالاری و دسترسی به محاکم قضایی سریع، ارزان، شفاف و دقیق (کاهش هزینه مبادله) سیاست‌هایی هستند که موجب بهبود سازوکار رقابتی بازار می‌شوند. اما به نظر می‌رسد در مسیر توسعه بازار موانع متعددی به‌ویژه در سطح کلان وجود دارد؛ چنانکه معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی (۱۳۸۸) در بررسی خود به این نتیجه رسیده که دخیل بودن نهادهای متعدد سیاستگذاری در ایران و نبود توافق میان سازمان‌های دولتی برای تعریف کسب‌وکارهای کوچک و متوسط از موانع عمده در ایجاد فضای رقابت واقعی است.

ایچی آگاو^۱ (۱۳۷۴) معتقد است در کنار دیگر عوامل مؤثر باید تأثیر فرهنگ سازمانی بر توانایی رقابت سازمان را مورد توجه قرار داد. به نظر او مشخصه سازمان‌های کوچک تجاری، اتحاد مستحکم بین افراد و تشکیلات آن است و تشکیلات هر مؤسسه به شرطی به‌طور کامل عمل می‌کند که کارکنان دارای اهدافی مشترک، روحیه از خودگذشتگی و شبکه‌ای جهت برقراری سهل و آسان ارتباط باشند. مانیب، اجاز و کاهوت^۲ (۲۰۱۲) در مطالعه خود در پاکستان به دو دسته عوامل برون‌سازمانی مثل عدم دسترسی به منابع مالی، عدم ثبات سیاسی، بروکراسی، عدم دسترسی به زیرساخت‌های عمومی و تورم و درون‌سازمانی همچون فقدان آموزش، استرس بر روی کارکنان، فقدان انگیزه و ضعف در مدیریت عمومی و شراکت به‌عنوان موانع رشد کسب‌وکارهای کوچک رسیده‌اند.

مطالعات دیگر عوامل متنوعی را به‌عنوان مانع بهره‌وری مورد تأکید قرار داده‌اند. از جمله این موانع مشکلات مربوط به پیدا کردن افراد ماهر و بااستعداد^۳ جهت افزایش بهره‌وری

1. Ogawa

2. Muneeb, Ejaz & Kahut

3. people talent and skills



شرکت، مشکلات مربوط به دسترسی به سرمایه^۱ از موانع ساختاری افزایش بهره‌وری (مرکز تحقیقات کارآفرینی بریتانیا، ۲۰۱۵) و همچنین مؤلفه‌های منابع انسانی، نوآوری، شبکه‌سازی، مدیریت فرایندها، تقاضای مشتریان و رصد رقبا (وسینتیگ و گوپینگ^۲، ۲۰۱۶) و نیز انتخاب هدف‌های درست در سیاستگذاری‌ها و کیفیت و اعتبار آموزش‌ها (ایبارران، مافیولی و ستاچی^۳، ۲۰۰۹) مورد تأکید قرار گرفته‌اند. ناطق (۱۳۸۵) در بررسی موانع در رقابت‌پذیری بنگاه‌های کوچک و متوسط تأکید دارد گرفتن سهم بازار و بازاریابی از مهم‌ترین راه‌ها و ابزارهایی است که این شرکت‌ها بایستی برای آن تلاش کنند. وی هزینه‌های بالای تحقیقات بازار و نداشتن کادر مجرب را از مهم‌ترین مشکلات شرکت‌های کوچک و متوسط در زمینه بازاریابی بیان می‌نماید. راسموسن^۴ (۲۰۱۳) اهمیت رهبری خوب به منظور ایجاد فرهنگ سازمانی باثبات و احساس اطمینان برای مدیران پیش از دگرگونی را نشان داده و توضیح می‌دهد که توانایی رهبری برای ایجاد ثبات و معنی در میان کارکنان، هنگام تلاش برای کاهش نگرانی و مقاومت احتمالی در دگرگونی تحمیلی، یک عامل بسیار مهم به شمار می‌آید. کاظمی (۱۳۸۱) نوآوری در تأمین و تولید، کاهش هزینه‌ها و داشتن هدف را از عوامل مهم در بهبود عملکرد و بهره‌وری سازمان می‌داند و بیان می‌کند با افزایش هم‌سویی در اهداف فردی، گروهی و سازمانی، بهره‌وری سازمان افزایش خواهد یافت.

رایت و همکاران^۵ (۲۰۰۹)، استینر^۶ (۱۹۹۵) و متیو^۷ (۲۰۰۷) در بررسی رابطه فرهنگ سازمانی با کیفیت و بهره‌وری در فضای کسب‌وکارهای چین و ژاپن و هند به این نتیجه رسیدند پیوند عمیقی بین این دو عامل برقرار است. در ایران نیز بردبار و همکاران (۱۳۸۶) در «بررسی رابطه فرهنگ سازمانی و بهره‌وری نیروی انسانی در صنعت بیمه» نتیجه گرفتند که میان فرهنگ سازمانی و بهره‌وری مدیران شرکت‌ها و نیز بین ابعاد خلاقیت، حمایت، انسجام و یکپارچگی، کنترل، هویت، سیستم پاداش، سازش با پدیده‌های تعارض و الگوهای ارتباطی با بهره‌وری

1. access to capital

2. Krishantha Wisenthige & Cheng Guoping

3. Ibarraran, Maffioli, & Stuchi

4. Sara Rasmussen

5. Philip C. Wright et al.

6. Alan Stainer

7. Jossy Mathew



همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. والمحمدی و روشن‌ضمیر (۱۳۹۲) در بررسی خود تأکید دارند که مدیران باید فرهنگ سازمانی خود را شناسایی و بررسی نمایند و به هر میزان که شرکت از فرهنگ سازمانی بالایی برخوردار باشد در رسیدن به اهداف و استقرار مدیریت کیفیت جامع، موفقیت بیشتری کسب خواهد کرد. در زمینه تأثیر بهره‌وری فتاح ناظم (۱۳۸۱) به بررسی رابطه سبک رهبری و فضای سازمانی با بهره‌وری خدمات مدیران صنایع پرداخته و عواملی همچون پشتیبانی، پاداش، دوستی، هویت، ضابطه‌ها، تعارض، قبول خطر، مسئولیت و ساختار را به ترتیب، در بالا بردن تراز بهره‌وری خدمات مدیران مؤثر می‌داند. بنابراین، در یک بررسی کلی می‌توان گفت فرهنگ سازمانی رابطه عمیقی با بهره‌وری دارد و در این میان نیز نمی‌توان از تأثیر عوامل برون‌سازمانی و درون‌سازمانی غافل بود که بخش مهمی از آن در حیطه اختیارات کارفرمایان و مدیران سازمان است.

در مجموع، مطالعات انجام‌شده درباره رقابت‌پذیری، فرهنگ سازمانی و بهره‌وری، اصولاً یا بهره‌وری شرکت‌ها بر اساس عوامل فنی را مورد سنجش قرار داده؛ یا درباره رقابت‌پذیری شرکت‌ها بحث کرده؛ یا فرهنگ سازمانی شرکت‌ها بر اساس یکی از نظریات فرهنگ سازمانی مورد ارزیابی قرار داده و یا بهره‌وری صنایع مختلف با یکدیگر مقایسه شده است. این در حالی است که در این مقاله تلاش شده تا بهره‌وری شرکت‌ها در یک صنعت بر اساس عامل فرهنگ (اصول ثابت توسعه) با تلفیق نظریه شاین و سریع‌القلم مورد بررسی قرار گیرد.

۴. روش تحقیق

متغیرهای اصلی تحقیق، بهره‌وری نیروی انسانی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط فعال در صنعت نساجی استان یزد و فرهنگ و شخصیت کارفرمایان آنها هستند. بهره‌وری نیروی انسانی بر اساس هزینه کارکنان محاسبه شده است. یعنی در ازای یک واحد ریالی جبران خدمات کارکنان، چه قدر ارزش افزوده برای شرکت ایجاد شده است:

$$\text{بهره‌وری نیروی انسانی} = \frac{\text{ارزش افزوده}}{\text{جبران خدمات کارکنان}}$$

ارزش افزوده شرکت از طریق رابطه زیر محاسبه شده است:

$$\{(موجودی محصول در آغاز سال - موجودی محصول در پایان سال) + (هزینه‌ها - درآمدها)\} = ارزش افزوده$$

جبران خدمات کارکنان، نیز از طریق رابطه زیر محاسبه شده است:

$$(مرخصی + پاداش + سنوات + عیدی + بیمه + اضافه کار + دستمزد) = جبران خدمات کارکنان$$

با توجه به حساسیت شرکت‌ها نسبت به آمار و اطلاعات، به‌ویژه در حوزه مالی و بازرگانی، از روش خوداظهاری استفاده شد. فرمول بالا به شرکت‌ها داده شد و توافق گردید شرکت‌ها با رعایت اصل صداقت و اعتماد متقابل و با تأکید بر این که نامشان در کنار بهره‌وری شرکت در جدول‌ها و نمودارهای تحقیق درج نشود، شرکت‌ها بهره‌وری خود را به‌صورت سالیانه از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ محاسبه نموده و در اختیار ما قرار دادند. پس از جمع‌آوری اطلاعات درخواستی، بهره‌وری هر سال به‌صورت یک متغیر کمی در نرم‌افزار SPSS-22 ثبت گردید. برای سنجش ارزش‌های کارکنان نیز فهرست ارزش‌های محوری در یک سازمان (قاسمی، ۱۳۸۸، ۱۶۶) استخراج و ارزش‌ها به‌عنوان یک متغیر اسمی ۴۸ وجهی در نظر گرفته شده است.

برای جمع‌آوری داده‌ها با توجه به کم بودن تعداد شرکت‌های لازم برای مطالعه، روش نمونه‌گیری^۱ غیرتصادفی به کار رفت و برای بالا رفتن دقت تحقیق از همه نمونه‌های در دسترس استفاده شد. حجم نمونه^۲ یا جامعه آماری تحقیق، کسب و کارهای کوچک و متوسط غیردولتی فعال تا سال ۱۳۹۶ در صنعت نساجی و منسوجات استان یزد می‌باشد. بر اساس سالنامه آماری مرکز آمار ایران^۳ تعداد این شرکت‌ها ۴۳ واحد بود. از این تعداد ۴ شرکت حاضر به همکاری نشدند. از مجموع پرسشنامه‌های توزیع شده در ۳۹ شرکت

1. sampling method

2. sample size

۳. سالنامه آماری استان یزد، ۱۳۹۳، ۲۵۵.





پرسشنامه‌های ۴۵ نفر از کارفرمایان (بیش از ۸۵ درصد) تکمیل گردید و برگشت داده شد و برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق مورد استفاده قرار گرفت. با بررسی و تحلیل داده‌ها، نمره هر یک از ابعاد پنج‌گانه فرهنگ و شخصیت برای یکایک کارفرمایان هر شرکت مشخص گردید.

این پژوهش از نوع تحقیقات پیمایشی و کمی است و برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه و برای آزمون فرضیه از آزمون‌های آماری استنباطی استفاده شده است. با این وجود، برای فهم بهتر و عمیق‌تر یافته‌های مربوط به کارفرمایان، که حکایت از رابطه میان رقابت‌پذیری کسب‌وکارهای آنها با فرهنگ و شخصیت کارفرمایان می‌کرد، از داده‌های کیفی مبتنی بر پرسشنامه استفاده شد. بدین منظور، ۴۵ نفر از کارفرمایان با توجه به معیار رضایت فردی انتخاب شدند و از آنها مصاحبه به عمل آمد. مصاحبه از نوع نیمه‌ساختاریافته بود و هر مصاحبه به‌طور متوسط ۱۰۰ دقیقه به طول انجامید.

پرسشنامه با محوریت ابعاد پنج‌گانه طراحی و تدوین شده و دیدگاه‌های مطالعه‌شوندگان در قالب گویه‌های چارچوب‌بندی‌شده با طیف لیکرت مورد ارزیابی قرار گرفته است. فهرست ارزش‌های محوری سازمان نیز به پرسشنامه ضمیمه شده و هر فرد از میان ۴۸ ارزش مندرج در این فهرست، به‌ترتیب اولویت، پنج ارزش را انتخاب کرده است. این تحقیق با راهنمایی سریع‌القلم انجام‌شده و در بازنویسی گویه‌های پرسشنامه از پرسشنامه ایشان (سریع‌القلم، ۱۳۸۹) و نیز نظرات ایشان استفاده شده است. در بررسی بعد نظم، قاعده‌مندی و تفکر سیستمی ۵ گویه، مدارا و همکاری ۵ گویه، مدارا و همکاری ۵ گویه، عقلانیت ۵ گویه، اصل مواجهه ۳ گویه و تفکر کاربردی و راه‌حل‌محور و توجه به فرایندها ۳ گویه با استفاده از بازنویسی گویه‌های سریع‌القلم (۱۳۸۹) انجام گرفته است. بنابراین، ابزار موجود از روایی محتوایی برخوردار است. به‌علاوه، برای سنجش اعتبار و روایی پرسشنامه‌ها، هم از نظرات کارشناسی اساتید و دانشگاهیان و هم از مشاوره‌های کارفرمایان، کارکنان و کارشناسان ادارات و نهادهای مرتبط با صنعت استفاده شد و طی چند مرحله، پرسشنامه‌ها اصلاح و در نهایت مورد تأیید قرار گرفت. برای بررسی پایایی پرسشنامه‌ها نیز از ضریب آلفا کرونباخ استفاده شد و این ضریب در حد مطلوب بوده است.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

شاین مفروضات و باورهای بنیادین را هسته اصلی و تشکیل دهنده فرهنگ می‌داند. بنابراین، باید از وجود تنوع نگرش و دیدگاه برای اداره کسب‌وکار در میان کارفرمایان شرکت‌های مورد مطالعه مطمئن شد. برای آزمون فرضیه ۱-۱، از آنالیز واریانس یک‌طرفه^۱ استفاده شد. نتایج نشان داد در سطح معنی‌داری پنج درصد، بین مفروضات بنیادین کارفرمایان مورد مطالعه اختلاف معنی‌داری وجود دارد. اثبات این فرضیه یعنی کارفرمایان این کسب‌وکارها از مفروضات و باورهای بنیادین متنوعی برخوردار بوده و هر کدام از آنها دارای نگرش و دیدگاه خاص خود برای اداره کسب‌وکار است.

جدول شماره (۱). آزمون تحلیل واریانس مفروضات بنیادین کارفرمایان شرکت‌ها

مجموع مربعات	درجه آزادی	مربع میانگین	F	ضریب معناداری
۵۸۹۳	۳۸	۱۵۵/۰۸۷	۳۲	۰/۰۰۰*
۱۸۸	۴۰	۴		
۶۰۸۱	۷۸			
کل				

بر اساس نظریه شاین، هنگامی ارزش‌ها در بررسی فرهنگ استفاده می‌شوند که با مفروضات و باورهای بنیادین هماهنگ و همسو باشند. برای آزمون فرضیه ۱-۲ از روش‌های آمار توصیفی جهت تنظیم جدول توزیع فراوانی ارزش‌ها در هر کدام از اولویت‌ها و نمودارهای مربوط به آن استفاده شده است. برای خلاصه‌سازی جدول‌ها در هر اولویت، سه ارزش که بیشترین فراوانی را داشته‌اند، ارائه شده است.

جدول شماره (۲). توزیع فراوانی ارزش‌های انتخابی کارفرمایان در هر اولویت

ارزش انتخابی فراوانی درصد			ارزش انتخابی فراوانی درصد			ارزش انتخابی فراوانی درصد		
اولویت یکم			اولویت دوم			اولویت سوم		
انجام کار با کیفیت	۱۱	۲۵	انجام کار با کیفیت	۱۱	۲۵	مشتري مداری	۱۲	۲۶/۷
مشتري مداری	۶	۱۳/۶	مشتري مداری	۷	۱۵/۶	بامسئولیت بودن	۷	۱۵/۹
نظم	۶	۱۳/۶	درستی و صداقت	۵	۱۱/۱	درستی و صداقت	۴	۹/۱
اولویت چهارم			اولویت پنجم					
نظم	۶	۱۳/۶	مشتري مداری	۵	۱۱/۶			
داشتن مهارت	۵	۱۱/۴	خلافت	۵	۱۱/۶			
اجتماعی بودن	۵	۱۱/۴	داشتن مهارت	۵	۱۱/۶			





داده‌های جدول شماره (۳) اختلاف دیدگاه و پراکندگی بسیار بالایی را در ارزش‌های سازمانی کارفرمایان مورد مطالعه نشان می‌دهد. تنها سه ارزش در هر اولویت فراوانی بالای ۱۰ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه ارزش «مشتري مداری» چهار بار در اولویت‌های کارفرمایان تکرار شده اما بقیه ارزش‌ها به صورت پراکنده انتخاب شده‌اند. بنابراین، با تأیید نشدن فرضیه دوم و بر اساس نظریه شاین، نمی‌توان از ارزش‌ها در بررسی فرهنگ کارفرمایان بهره برد. شاید بتوان گفت این موارد در حد رؤیا و آرزوی کارفرمایان این کسب‌وکارها به شمار می‌آیند.

برای آزمون فرضیه ۱-۳ از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. جدول شماره (۳) نشان می‌دهد بهره‌وری شرکت‌های مورد مطالعه با مفروضات و باورهای بنیادین کارفرمایان آنها و نیز با هر یک از ابعاد پنج‌گانه باورها و مفروضات بنیادین آنان، ارتباط معنی‌دار آماری ندارد. نکته قابل توجه این‌که، هر چند هیچ‌کدام از ضریب‌ها معنی‌دار نیستند اما گرایش ضریب همبستگی به سمت منفی جای تفکر دارد.

اگرچه فرضیه سوم تحقیق تأیید نشد اما ضرورت بقا و دوام هر کسب‌وکاری منوط به وجود حداقلی از این مفروضات و باورهای بنیادین در فرهنگ و شخصیت کارفرمایان است. بنابراین، لازم است عواملی که منجر به عدم تأیید فرضیه ۱-۳ شده‌اند مورد بررسی و کاوش قرار گیرند.

جدول شماره (۳). همبستگی بین بهره‌وری شرکت‌ها با باورها و مفروضات بنیادین کارفرمایان

بهره‌وری		ابعاد مفروضات بنیادین
ضریب معناداری	ضریب همبستگی	
۰/۶۳۰	۰/۰۸	نظم، قاعده‌مندی و تفکر سیستمی
۰/۷۳۵	-۰/۰۵۶	مدارا و همکاری
۰/۱۳۷	-۰/۲۴۳	عقلانیت
۰/۳۵۴	۰/۱۵۲	اصل مواجهه
۰/۸۹۳	۰/۰۲۲	تفکر راه‌حل‌محور و توجه به فرایندها
۰/۷۹۲	-۰/۰۴۴	مفروضات و باورهای بنیادین کارفرمایان

۶. یافته‌های پژوهش

با توجه به این که بر اساس داده‌های آماری تحقیق نمی‌توان توضیح دقیقی از رابطه بهره‌وری شرکت‌ها با فرهنگ و شخصیت کارفرمایان آنها ارائه نمود و در این زمینه نیز کار مشابه نظام‌مند آماری یافت نشد. برای بررسی و تحلیل دقیق‌تر موضوع با کارفرمایان شرکت‌های مورد مطالعه مصاحبه شد. پاسخ‌های کارفرمایان به گونه‌ای نبود که بتوان آنها را از طریق نرم‌افزارها و آزمون‌های مربوط بررسی و تحلیل نمود. بنابراین، بعضی از استدلال‌ها و نتایج کاملاً برداشت عقلانی و شخصی محقق است که سعی بر آن شده بدون هرگونه سوگیری باشد. در این مصاحبه‌ها تلاش شده تا نخست انگیزه‌های کارفرمایان برای ورود به صنعت و تأسیس شرکت و سپس دیدگاه‌ها و نگرش‌های کارفرمایان نسبت به کسب‌وکار و نیز عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و یا تغییر فرهنگ کارفرمایان این کسب‌وکارها مورد واکاوی قرار گیرد:

۶-۱. نگرش کارفرمایان به کسب‌وکار

نگاه انگیزشی. اکثر کارفرمایان شرکت‌های با بهره‌وری بالا در مصاحبه اظهار کردند کارفرمایی که عاشق کسب‌وکار خود هست دوست دارد از راه سرمایه‌گذاری، تأسیس و مدیریت شرکت و تبدیل آن به یک شرکت رقابتی سودآور و موفق به ثروت و شهرت برسد. بنا به گفته آنها، اصولاً کارفرمای با انگیزه کسی است که یا در خانواده‌هایی اصیل و درستکار تربیت شده و یا سالیان متمادی نزد افراد معتبر و خوش‌نام کارکرده و آموزش دیده است؛ اعتبار و درستکاری خود را مهم‌ترین سرمایه خویش دانسته و حاضر نیست آن را با هیچ چیز دیگری معامله کند. فعالیت‌های شخصی و شرکتی این افراد واضح و شفاف است. آنها چنین می‌پندارند که سرمایه (شخصی یا سرمایه قرض گرفته شده از بانک) متعلق به شرکت خودشان است نه متعلق به شخص خود. بنابراین، مهم‌ترین برنامه و اولویت آنها سرمایه‌گذاری در مسیر توسعه و سودآوری شرکت است.

نگاه ماکیاولیستی. انگیزه اصلی گروه دیگری از کارفرمایان فقط پول و شهرت است. در باور آنها هدف وسیله را توجیه می‌کند. وقتی پای پول به میان می‌آید، دیگر مسائل مؤثر در کسب‌وکار به حاشیه رانده می‌شود و همه چیز ممکن است در یک لحظه فدای پول شود. این افراد بر این باورند که «پول که باشد همه چیز قابل حل است» و یا «با پول می‌شود همه





چیز و هر کسی را خرید». «پول حلال مشکلات است» اصطلاح رایجی است که مرتب در گفته‌های این افراد تکرار می‌شود. این گروه از کارفرمایان به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دلالان. این دسته از کارفرمایان پیش از تأسیس شرکت در بازار به بنکداری و دلالی مشغول بوده و بنا به دلایلی تصمیم گرفته‌اند به صنعت ورود کنند و صاحب شرکت شوند. دلال واسطه میان تولیدکننده و مشتریان است و محصولات تولیدکنندگان را به صورت امانت‌فروشی می‌فروشد و یا با اقساط مدت‌دار از تولیدکننده خریداری می‌کند. وی هم از فروش کالا کارمزد دریافت کرده و هم تا زمانی که پول تولیدکننده را بازپرداخت نماید، با آن پول، اصطلاحاً بازی می‌کند. باور و نگرش دلال بدین گونه شکل می‌گیرد که با پول خود در کسب‌وکار سرمایه‌گذاری نکند. این افراد به دنبال بیشترین سود با حداقل هزینه و با حداکثر بهره‌کشی از افراد و اشیاء هستند و همه چیز به جز سود در نگاه آنها هزینه است.

ب) آقازاده‌ها. با فوت و یا بازنشستگی پدر، مالکیت و مدیریت شرکت به فرزندان منتقل می‌شود. در مواردی هم پدر مدیریت شرکت را به فرزندان واگذار می‌کند. بسیاری از این پسران، مدرک دانشگاهی با خود یدک می‌کشند، اما تجربه، سواد و دانش پدر را ندارند. همواره در نقش پسر کارفرما به شرکت آمده‌اند و از فنون اداره شرکت آگاه نیستند؛ با این حال، خود را دانا و آگاه به همه مسائل تصور می‌کنند. در سخن آنها بارها تکرار می‌شود که مدیریت شرکت آسان است و کار خاصی ندارد؛ با دستور، تهدید و یا اخراج می‌توان شرکت را به راحتی اداره نمود. ارتباط با کارکنان را در شأن خود نمی‌دانند و از این که مجبورند با آنها سر و کله بزنند اظهار ناخوشی می‌کنند.

اصولاً این دسته از کارفرمایان با خودروی گران‌قیمتی که از پدر به آنها رسیده به شرکت می‌آیند. مفت و رایگان و بدون این که سختی‌ها و تلاش‌های صورت گرفته برای بقا و توسعه شرکت را لمس کرده باشند، صاحب شرکت شده‌اند؛ به آن تعلق خاطر ندارند؛ از شراکت، عملکرد پدر و شرایط کسب‌وکار به‌ویژه کارکنان گله‌مند هستند و همه به جز خودشان را مقصر و مسئول چالش‌ها و ناکامی‌های شرکت می‌دانند.

ج) نگاه پوششی. برخی کارفرمایان می‌گفتند پرداخت «پول توجیبی» از سوی دولت به صنایع، مشوق و انگیزه اصلی ورود عده زیادی از آنها به صنعت بوده است. پس از انقلاب

تا اواخر دهه ۱۳۸۰، دولت با سیاستگذاری‌ها و حمایت‌های ارزی، اعطای تسهیلات، زمین، یارانه و خدمات ارزان و ایجاد محدودیت‌های گمرکی و تعرفه‌ای برای ورود محصولات به کشور، یک بازار غیررقابتی برای کسب‌وکارها ایجاد کرد که همواره تقاضا بیشتر از عرضه بود و مشتریان مجبور بودند محصولات شرکت‌ها را با هر قیمت و کیفیتی بخرند. در این دوره شرکت‌های زیادی با حداقل زحمت، سودهای کلان چندصد درصدی به جیب زدند. عده‌ای هم از این حمایت‌ها در سوداگری طلا، ارز، ملک، ساختمان و دیگر زمینه‌های اقتصاد غیرمولد استفاده کردند. این وضعیت باور و نگرش بسیاری از کارفرمایان را به‌گونه‌ای شکل داد که لازم نیست برای کسب ثروت، شرکت را بهره‌ور و رقابتی کنند، بلکه می‌توان از شرکت به‌عنوان پوششی برای دریافت رانت و خدمات از دولت و کسب سودهای سرشار و بادآورده استفاده نمود.

۶-۲. نگرش کارفرما به قاعده‌مندی و مسئولیت‌پذیری

اصولاً در صحبت‌های کارفرمایان شرکت‌های با بهره‌وری پایین، کارفرما خود را «آگاه به همه مسائل»، «عقل کل» و «محور همه امور» تصور می‌کرد. اعتقاد و باوری به فرهنگ مکتوب، گزارش‌خواهی و اعمال سیستم ارزیابی عملکرد در سخنان آنها دیده نمی‌شد. از نظر آنها، دیگران مسئول همه مشکلات هستند. بسیاری از آنها می‌گفتند «با اولین نگاه به هر فرد و از ظاهر وی می‌فهمم که چه کاره است، آدم خوبی هست یا نه». با این وجود، از کارکنانی که خود استخدام کرده‌اند گله‌مند و ناراضی بودند، اما مسئولیت این استخدام و یا شیوه نادرست مدیریت شرکت را نمی‌پذیرفتند. می‌گفتند «دل‌م‌رحم هستم»، «از صداقت من سوءاستفاده شده»، «مردم بی‌چشم و رو شده‌اند» و «دیگر نمی‌شود به کسی اعتماد کرد». «زمانه عوض شده و کارکنان مثل گذشته از کارفرما نمی‌ترسند و حساب نمی‌برند». به تشویق‌های غیرمالی اعتقادی نداشتند و آن را موجب «پرویی» و «غیرقابل کنترل شدن» کارکنان می‌دانستند.

در مقابل، کارفرمایان شرکت‌های با بهره‌وری بالا می‌گفتند تا زمانی که کارفرما و کارکنان پایبند و فرمانبردار قانون، ساختار و سیستم نباشند، نمی‌توان از شرکت انتظار سودآوری و موفقیت داشت. آنها می‌گفتند کارکنان در اصل مشاوران کارفرما هستند تا





شرکت بتواند بهترین عملکرد را داشته باشد. آنها می‌گفتند تجربه نشان داده صرفاً پول نیست که به افراد انگیزه می‌دهد؛ بلکه، بهترین محرک و مشوق کارکنان برای نوآوری و فعالیت، این است که احساس کنند عملکردشان در شرکت دیده می‌شود و کارفرما آنان را به حساب می‌آورد. این کارفرمایان می‌گفتند کارکنان انتظار دارند در شرکت «اصل راستگویی و صداقت» نهادینه شود. بنابراین، لازم است امور شرکت و روابط میان شرکاء، مدیران و کارکنان واضح و شفاف بوده و افراد شرکت بدانند و ببینند که بر اساس یک سیستم عادلانه و شفاف، مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گیرند و ملاک تشویق و تنبیه آنان قوانین شرکت و لیاقت و کارآمدی آنان است نه روابط دوستی، فامیلی و انگیزه شخصی کارفرما.

به گفته این کارفرمایان طراحی و پیاده‌سازی سیستم در شرکت بسیار سخت و طاقت‌فرسا است و باید مقدمات و شرایط آن را در شرکت فراهم نمود. کارفرما باید «بداند چه می‌خواهد». یعنی، برای خودش واضح کند که «چگونه می‌خواهد شرکتش، چه سهمی از بازار و مشتریان را در چه بازه زمانی به خود اختصاص دهد؟». همچنین، کارفرما باید باور داشته باشد که رشد و توسعه کسب‌وکارش، فرایندی «تدریجی و پیوسته» بوده و منوط به تربیت خودش، افراد شرکت و ساختن تیم است. اما تربیت افراد و تفویض امور به دیگران زمان‌بر است و هنگامی که چند نفر برای پیشبرد یک هدف همکاری می‌کنند، طبیعی است که سرعت تصمیم‌گیری و اجرا کند می‌شود. کارفرما و کارکنان همگی باید این فرهنگ را در شرکت نهادینه کنند که بحث‌ها و دعوایی که برای پیشبرد برنامه‌های شرکت شکل می‌گیرد به دعوای شخصی و قهر و آشتی تبدیل نکنند.

۳-۶. نگرش کارفرما به مشتری‌مداری

شرکت‌های موفق و پیشرو در بازار اعتراف می‌کنند که فلسفه وجودی شرکت، ارائه خدمات ارزشمند به مشتریان است و همه باید در خدمت مشتری باشند. کارفرمایان شرکت‌های با بهره‌وری بالا می‌گفتند دنیا عوض شده و عرضه کالا بیشتر از تقاضا است. مردم محتاج کالا نیستند و مشتری حق انتخاب دارد. کارفرما باید بپذیرد که در دنیای رقابتی امروز، بقا و توسعه کسب‌وکار منوط به جذب و نگهداری مشتری است. باید مشتریان را شریک درازمدت خود به حساب آورد و برای جلب رضایت آنان کوشید.



در مقابل، کارفرمایان دیگر خود را قیّم مشتری می‌دانستند و می‌گفتند: «مشتری نمی‌فهمد و نمی‌داند چه کالایی خوب است و چه کالایی خوب نیست. رقبا از ناآگاهی مشتریان سوءاستفاده کرده و محصولات بی‌کیفیت به آنها می‌فروشند». پاسخ آنها به این پرسش که محصولات برخی از رقبای شما مورد اقبال مشتریان است، چرا شما هم محصولات مشابه آنها تولید نمی‌کنید؟، این بود که «ما کیفیت خود را خراب نمی‌کنیم. مردم خودشان باید بفهمند کدام کالا خوب است و کدام کالا خوب نیست».

برخی از کارفرمایان از گذشته یاد می‌کردند که «بازار خوب بوده» و هر چه تولید می‌کرده‌اند، به فروش می‌رفته؛ اما امروز به اصطلاح «دست زیاد شده و بازار خراب است». آنها می‌گفتند «باید کالای خوب تولید کرد، مشتری خودش به دنبال کالا می‌آید». مفروض و باور این کارفرمایان این بود که کالای آنها خوب است. از مشتری هم انتظار داشتند مانند آنها فکر کرده و عمل کند. این امر نشان می‌دهد این کارفرمایان آگاهی و یا اعتقادی به ضرورت به‌کارگیری اصول و قواعد بازرگانی، فهم نیاز مشتریان و شناخت رقبا ندارند.

۴-۶. نگرش کارفرما به ارتباطات درون‌سازمانی

توقع کارفرمایان شرکت‌های با بهره‌وری پایین این بود که به اصطلاح «فرهنگ تهذیب نفس» در شرکت مؤثر باشد. از همه انتظار داشتند بهترین باشند و به بهترین شکل ممکن هم عمل کنند، اما خودشان چنین الگویی در شرکت نبودند. به ایجاد قاعده و سیستم برای مدیریت شرکت و پرورش تیم حرفه‌ای اعتقاد و باوری نداشتند. آنها می‌گفتند «نمی‌توان به کسی اعتماد کرد» و یا «قرار نیست کسی برای دیگری کار کند». آگاهی و شناخت بعضی از آنها از سیستم در حد اتوماسیون اداری، نرم‌افزارهای حضور و غیاب، نرم‌افزارهای انبارداری و حسابداری، رایانه، دوربین‌های حفاظتی و مانند این‌ها بود. به دلیل «فرهنگ رودربایستی و تعارف» و گاهی هم به خاطر ملاحظات دیگر، این وضعیت در کادر مدیریت شرکت هم دیده می‌شد. البته، برخی از کارفرمایان می‌گفتند «فضای ابهام» مفید است و کسی نمی‌تواند از کار آنها سر در بیاورد و به اصطلاح «دست آنها را بخواند».

بسیاری از کارفرمایان به‌ویژه در شرکت‌های با بهره‌وری پایین، قوانین و آیین‌نامه‌های شفاف و مدوّنی برای اداره شرکت تدوین نکرده بودند. آنها می‌گفتند فضای کسب‌وکار در



ایران مانند کشورهای پیشرفته نیست که بتوان در شرکت نظم سازمانی را برقرار و نقش، جایگاه و مسئولیت افراد را واضح کرد. گلایه از شرکت‌های خدمات‌رسان، کارکنان و مشتریان در سخن بسیاری از این کارفرمایان تکرار می‌شد. با این وجود، به‌ندرت سخنی از این‌که آنها نیز قدردان و وفادار هستند، به دیگران احترام می‌گذارند و به قول‌وقرار و توافق خود پایبند هستند شنیده می‌شد. حتی گاهی نگاه آنها توأم با منت بود. آنها می‌گفتند هدفشان از ادامه فعالیت شرکت فقط ایجاد زمینه برای اشتغال و «پهن کردن سفره‌ای» برای کارکنان است.

۵-۶. نگرش کارفرما به مدیریت کسب‌وکار

از عوامل مهم و تأثیرگذار بر سرنوشت هر کسب‌وکاری، چگونگی مدیریت آن است. کارفرمایان شرکت‌های با بهره‌وری بالا تأکید می‌کردند کسی به‌صورت مادرزاد، کارفرما و مدیر موفق به دنیا نیامده و مالکیت سرمایه و شرکت صرفاً نمی‌تواند دلیل موجهی بر توانایی و قابلیت فرد برای مدیریت شرکت باشد. چه‌بسا اگر کارفرما قابلیت‌ها و مهارت‌های لازم را برای مدیریت شرکت فرا نگرفته باشد، ممکن است با دست خود اقدام به ایجاد فساد در شرکت و حتی تضعیف و نابودی آن کند.

آینده‌نگری، از ضرورت‌های مدیریت هر کسب‌وکاری است. کارفرمایان شرکت‌های با بهره‌وری بالا برای تحقق اهداف شرکت و حتی سودآوری آن، بازه زمانی تعریف کرده بودند. به باور آنها «کارفرمای موفق باید برای ورود به آینده آماده باشد و قابلیت‌های خودش را هم همراه با توسعه کسب‌وکار، توسعه دهد». به گفته آنها باید «فرهنگ یادگیری، اصلاح و پیوستگی امور» را در شرکت نهادینه کرد تا اگر شرکت در مسیر تحقق اهدافش با چالشی مواجه شد، با اصلاح بخشی از مسیر، آن چالش را حل کرد، نه این‌که هدف شرکت را رها کرده و برنامه دیگری را از نو شروع نمود. در مقابل، کارفرمایان شرکت‌های با بهره‌وری پایین می‌گفتند شرایط در کشور ما به‌گونه‌ای است که نمی‌توان به صورت علمی و حرفه‌ای کسب‌وکار را مدیریت نمود.

۶-۶. تجربیات و یادگیری‌های جدید کارفرمایان

کارفرمایان به تجربیات و یادگیری‌هایشان در جریان فعالیت شرکت اشاره کردند. به باور

آنها عوامل برون سازمانی متعددی وجود دارند که پیامدهای مهمی بر نگرش، تصمیم و عملکرد کارفرمایان برای مدیریت شرکت دارند:

الف) سیاست‌ها و خط مشی دولت. کارفرمایان از ناکارآمدی سیستم اداری و بانکی کشور، عملکرد جزیره‌ای دولت، بانک‌ها و وزارتخانه‌ها و عدم همسویی و هماهنگی لازم میان آنها می‌گفتند. به باور آنها قوانین و آیین‌نامه‌ها نه تنها فعالیت کسب‌وکارها را تسهیل نمی‌کنند، بلکه در مواردی با هم در تعارض و تضادند. این وضعیت، به موازی‌کاری و چندباره‌کاری فعالیت‌ها انجامیده و کارفرما را گرفتار سیستم اداری ناکارآمد، غیرشفاف، مسئولیت‌ناپذیر و غیرپاسخگو می‌کند.

به گفته کارفرمایان تحریم‌ها و افزایش هزینه‌ها و محدودیت‌های ارتباط با بانک‌ها و شرکت‌های خارجی، نوسان شدید قیمت ارز، ریسک بالای سرمایه‌گذاری در کشور و از همه مهم‌تر نرخ بالای تسهیلات بانکی و تعرفه‌های گمرکی برای واردات ماشین‌آلات، عملاً بازگشت سرمایه را غیرممکن ساخته است. نتیجه این وضعیت، عدم امکان نوسازی صنایع و ماشین‌آلات و به دنبال آن تأثیر منفی تکنولوژی قدیمی و فرسودگی ماشین‌آلات بر رقابت‌پذیری شرکت در برابر رقبا به‌ویژه رقبای خارجی است.

کارفرمایان می‌گفتند نتیجه عملی سیاست‌های اقتصادی دولت «نچرخیدن چرخ صنعت و چرخیدن چرخ تجارت و واردات» بوده است. به باور آنها سفته‌بازان و بورس‌بازان زمین، سکه و ارز با کمترین گرفتاری و هزینه، نه از راه فعالیت اقتصادی سالم و مولد، بلکه از محل بازی با پول، سودهای کلانی به جیب زده‌اند. مقایسه درآمدهای آنها با درآمد از مسیر توسعه شرکت همراه با گرفتاری‌های ناشی از آن مانند دستمزد، بیمه، مالیات، بانک، مشتری و رقیب، به کاهش انگیزه کارفرما برای ادامه کسب‌وکار انجامیده است. کارفرمایان زیادی گفتند تمایل دارند شرکت را تعطیل کرده و با سود حاصل از پول فروش زمین آن، درآمد بیشتر و راحت‌تری برای خود ایجاد کنند.

ب) انحصار، رانت و قاچاق. کارفرمایان می‌گفتند قاچاق و واردات بی‌رویه به همراه برخورداری شرکت‌های عموماً غیرخصوصی از انحصارات و رانت‌های مالی و گمرکی، فضای غیررقابتی و مسمومی در کشور ایجاد و عملاً ادامه کار را برای بسیاری از آنها سخت





و یا غیرممکن کرده است. کارفرمایان می‌پرسیدند آیا فقط آنها باید همه هزینه‌های رونق کسب‌وکار ایرانی را بپردازند؟ بسیاری از آنها می‌گفتند در این شرایط، مجبور شده‌ایم از کیفیت محصول بکاهیم تا بقای خود را حفظ کنیم. هرچند این کار به بدنام شدن کالای ایرانی و نارضایتی مشتریان می‌انجامد. کارفرمایان گفتند عاشق کشور و کسب‌وکار خود هستند اما تا حدی می‌توانند در برابر این وضعیت مقاومت کرده و به کار خود ادامه دهند. به گفته آنها کارفرمایان زیادی با تعطیلی شرکت و روی آوردن به واردات تلاش کرده‌اند گشایش و رونق زیادی به کسب‌وکار خود بدهند.

ج) امنیت و ثبات. همه نظریه‌پردازان و فعالان اقتصادی اجماع دارند که پایه و اساس هر نوع سرمایه‌گذاری و کنش اقتصادی، امنیت و ثبات است. کارفرمایان از بی‌ثباتی اقتصاد کشور می‌گفتند. به گفته آنها تغییرات پرشتاب نرخ ارز، نوسان قیمت‌ها، انتشار اخبار نگران‌کننده سیاسی و اقتصادی و برهم خوردن امنیت سرمایه‌گذاری، شفاف نبودن سیستم مالیاتی، تغییر یک‌شبه قوانین و مقررات، تغییر مدیران دولتی و برهم خوردن بسیاری از رویه‌های معمول کاری در کمتر از چند ساعت، همگی موجب می‌شوند تا کارفرما همواره در یک وضعیت نگرانی و بلا تکلیفی باشد؛ بسیاری از اقدامات وی دگرگون و بی‌اثر شود و امکان برنامه‌ریزی برای کسب‌وکار ممکن نباشد. برخی کارفرمایان گفتند: «از دولت انتظار حمایت نداریم، فقط می‌خواهیم سنگ اندازی و مانع‌تراشی نکند».

چالش دیگر امنیت‌زدای کسب‌وکارها، مواجهه آنها با انبوهی از چک‌های برگشتی و به‌دنبال آن کمبود نقدینگی جهت تأمین مواد اولیه و ناتوانی در پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان، انجام به موقع تعهدات و بازپرداخت تسهیلات بانکی است. تأخیر در پرداخت حقوق، از انگیزه کارکنان می‌کاهد؛ تأخیر در انجام تعهدات به نارضایتی و حتی از دست رفتن مشتری می‌انجامد و تأخیر در پرداخت بیمه، مالیات، اقساط بانکی و عوارض، جریمه‌های روزشمار و سنگینی بر شرکت‌ها تحمیل می‌کند. این شرایط، شرکت را متحمل زیان‌های مالی و غیرمالی کرده و اعتماد را از همگان سلب می‌کند.

د) تربیون‌های عمومی. کارفرمایان می‌گفتند ترویج اصطلاحاتی مانند «سرمایه‌دار زالو صفت»، «مرفه بی‌درد» و واژه‌های منفی مشابه در رسانه‌ها و حتی سخن برخی از مسئولان

کشور، باور و ذهنیت منفی از آنان در جامعه ایجاد کرده و «تقابل کارفرما و کارکنان» را تشدید کرده است. به گفته آنها، ذهنیت و نگرش برخی از ادارات و سازمان‌های مرتبط با کار و صنعت نسبت به کارفرمایان منفی است و با کارفرمایان مانند یک مجرم سابقه‌دار برخورد می‌کنند. مسئله‌ای که از انگیزه کارفرما برای ادامه فعالیت می‌کاهد و به تقابل بیشتر کارکنان با کارفرما دامن زده و آن را شدت می‌بخشد.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی رابطه رقابت‌پذیری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ایرانی با فرهنگ کارفرمایان آنها بود. همان‌طور که توضیح داده شد، بر اساس نظریه بهره‌وری از دیدگاه فعالیت، بهره‌وری موضوعی فرهنگی است که شیوه‌های فنی در سنجش آن زمانی می‌تواند کارساز باشد که زمینه فرهنگی مهیا و مساعد گردد. در این پژوهش نیز داده‌های کمی، ارتباط معنی‌دار آماری میان متغیرها را تأیید نکرد؛ اما مصاحبه با کارفرمایان توانست برخی از دلایل آن را توضیح دهد. این پژوهش نیز تأیید نمود که تا زمانی که زمینه و بستر فکری و فرهنگی بهره‌وری و رقابت‌پذیری در جامعه فراهم نباشد و بهره‌وری و رقابت‌پذیری به صورت یک باور و نگرش در فرهنگ افراد به‌ویژه کارفرمایان نهادینه نشود، به وجود آمدن کسب‌وکارهای بهره‌ور و رقابت‌پذیر در حد خواب و رویا و یا نهایتاً یک شعار بیشتر نمی‌تواند باشد.

همان‌طور که اشاره شد، فرهنگ در نظریه شاین، مجموعه‌ای از مفروضات اساسی است که رفتار را هدایت می‌کند و شرکت‌ها در اجرای استراتژی‌های خود در مسیر توسعه نیازمند مفروضات فرهنگی و نظام ارزشی خاصی هستند. یکی از علل ناکامی شرکت‌ها در اجرای این استراتژی‌ها، فاصله زیاد مفروضات فرهنگی کنونی آنها با مفروضات مطلوبی که برای اجرای این استراتژی‌ها در سازمان نیاز است، می‌باشد. این پژوهش نیز تأیید کرد که کارفرمایانی که فرهنگ مطلوب توسعه را در درون خود نهادینه ساخته و باور دارند که خود مسئول توسعه و پیشرفت شرکت هستند؛ برای مدیریت شرکت قاعده و سیستم لازم است؛ ایجاد ثبات در سیاست‌ها و عملکرد شرکت و پیاده‌سازی تفکر سیستمی منوط به نهادینه ساختن فرهنگ مدارا و همکاری است؛ فردمحوری، پدرسالاری و غرور از آفت‌ها و موانع





جدی توسعه کسب‌وکار هستند و عقلانیت، مخاطب‌محوری، اطمینان‌سازی، پرورش تیم شایسته و حرفه‌ای و توجه ویژه به مشتریان از ضرورت‌های بنیادین توسعه و پیشرفت کسب‌وکار هستند، از بهره‌وری و به دنبال آن رقابت‌پذیری بالاتری هم برخوردار بودند.

از سوی دیگر، سریع‌القلم با دیدی کلان به موضوع توسعه کشورها و جوامع پرداخته و اصول توسعه را ثابت و جهان‌شمول می‌داند؛ اما بررسی فرهنگ و شخصیت کارفرمایان و استنباط‌های محقق از مصاحبه‌ها تأیید نمود که شرکت‌هایی که کارفرمایان آنها اصول ثابت توسعه را در باورها و نگرش خود به کسب‌وکار نهادینه کرده‌اند و در عمل نیز به آنها پایبند هستند، از بهره‌وری و رقابت‌پذیری بالاتری نسبت به دیگر شرکت‌هایی که کارفرمایان آنها فاقد چنین مفروضاتی بودند، برخوردارند. بنابراین، می‌توان چنین ادعا نمود که اصول ثابت توسعه و فرهنگ توسعه‌محور صرفاً موضوع مطالعه کشورها در سطح کلان نبوده، بلکه در سطح خرد و کسب‌وکارها نیز قابل تعمیم است.

در آغاز تحقیق این تصور وجود داشت که فرهنگ و شخصیت کارفرمایان و ناتوانی آنها در مدیریت شرکت از دلایل اساسی ناکارآمدی کسب‌وکارهای ایرانی است. یافته‌های پژوهش نشان داد بسنده کردن به این مقدار، منجر به تقلیل بحث در سطح کارفرمایان کسب‌وکارها و غفلت از عوامل مهم‌تر و مؤثرتر خواهد شد. چرا که بر اساس بسیاری از نظریات فرهنگ، عوامل محیطی در شکل‌گیری فرهنگ نقش مهم و تأثیرگذاری دارند. این پژوهش نیز تأیید کرد که در ایران، عوامل محیطی و برون‌سازمانی در شکل‌گیری و تغییر فرهنگ و شخصیت و نیز تغییر باورها و دیدگاه‌های کارفرمایان تأثیر ویژه‌ای دارند. چه بسا کنشگران زیادی با انگیزه کسب سود از محل فعالیت‌های اقتصادی مولد وارد فضای کسب‌وکار می‌شوند، اما تجربه به آنها می‌آموزد که این‌گونه فعالیت، همراه با گرفتاری و دردسرهای فراوان است. در این شرایط، افراد بر اساس عقل و منطق خویش به مقایسه وضعیت و درآمد کسب‌وکار خود با دیگران می‌پردازند. بنابراین، هنگامی که کنشگر اقتصادی به این نتیجه می‌رسد که می‌تواند در کوتاه‌مدت و با تحمل دردسرهای کمتر با فعالیت‌های اقتصادی غیرمولد و سوداگرانه، صاحب سودهای بیشتری شود، ضرورتی نمی‌بیند تا کسب‌وکار خود را بر اساس روش‌های علمی و حرفه‌ای توسعه دهد و رقابت‌پذیر نماید تا از



محل سودآورتر شدن کسب‌وکار خویش ثروتمندتر شود. در واقع، شرایط اداری و اقتصادی کشور باورها و مفروضات بنیادین افراد را به سمت کنش اقتصادی غیر مولد سوق می‌دهد. جالب آن که این تغییر باورها و مفروضات بر خلاف مفروضات و باورهایی است که افراد بر اساس آموزش‌های عمومی در خانواده، مدرسه و دانشگاه و نیز در رسانه‌ها فرا گرفته‌اند.

عمل بر اساس قاعده و برقراری نظم و سیستم در یک شرکت هنگامی میسر است که محیط و جامعه‌ای که شرکت در آن قرار دارد نیز از نظم، قاعده و ثبات برخوردار باشد. فقدان امنیت و ثبات اقتصادی، قاجاق گسترده، ساختار اداری ناکارآمد، ترویج تفکر کارفرماستیزی، فساد اداری و سیاستگذاری‌های نادرست تأثیر منفی و مخربی بر رفتار مشتریان و تأمین‌کنندگان دارد و آینده‌نگری‌ها، پیش‌بینی‌ها و محاسبات کارفرما برای اداره و توسعه کسب‌وکار را نقش بر آب می‌کند. بی‌ثباتی در بازار و نوسانات شدید در سیاست‌ها و قیمت‌ها می‌توانند یک‌شبه تمام تلاش‌های چندساله و سرمایه و دارایی کارفرما را نابود کند. بنابراین، به جای تفکر مبتنی بر ارتقای قدرت رقابت‌پذیری و توسعه کسب‌وکار، تفکر مبتنی بر بقا و کسب سود در کوتاه‌مدت، به‌عنوان باورها و مفروضات بنیادین جدید در ذهن کارفرما شکل گرفته است. در چنین فرهنگی، رفتار عقلانی مبتنی بر نظم، سیستم، مدارا و همکاری در راستای ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری شرکت از اولویت‌های کارفرمایان به‌شمار نمی‌آید. یافته‌های تحقیق این ایده را تأیید نمود که امکان سوءاستفاده از سیاستگذاری‌های توسعه کشور و به‌کارگیری حمایت‌ها و تسهیلات دولتی در مسیر دلالتی و اقتصاد غیرمولد، نگرش و باور برخی افراد را به‌گونه‌ای شکل داده که با استفاده پوششی از صنعت و بدون تحمل سختی‌ها و دردسرهای یک کسب‌وکار، سودهای کلان و بادآورده‌ای را به جیب بزنند. این وضعیت انگیزه لازم برای کسب سود از محل تولید و ارائه کالا و خدمات را کم‌رنگ کرده؛ به رنگ باختن اخلاق، مروت و وفاداری در جامعه، خودبینی و کسب سود و درآمد حتی به قیمت تضییع حقوق دیگران منجر شده و فرهنگ کار را دستخوش تغییرات جدی نموده است.

در مجموع می‌توان گفت اگرچه رقابت‌پذیری کسب‌وکارها محصول فرهنگ، شخصیت و باورهای کارفرمایان آنها است اما، باورها، نگرش‌ها و شخصیت کارفرمایان

عمدتاً تحت تأثیر محیط و فضای کسب و کار شکل می گیرد و یا تغییر می کند. بنابراین، صرف پرداختن دولت به اعطای تسهیلات و یا اعمال برخی موانع گمرکی برای ورود برخی کالاها به کشور نمی تواند در رقابت پذیری کسب و کارها مؤثر باشد. دولت باید در سیاستگذاریهای خود برای توسعه کشور به صورت همه جانبه و بلندمدت بیندیشد و عوامل تأثیرگذار بر انگیزه، نگرش، فرهنگ و شخصیت کارفرمایان را مدنظر قرار دهد. علاوه بر این دولت باید با ارائه آموزش های لازم به کارفرمایان و اعمال پاداش و تنبیه برای اجرای این سیاست ها، به گونه ای عمل کند تا فضای مناسب و جذابی برای ورود و ادامه فعالیت کارفرمایان با انگیزه به کسب و کارهای اقتصادی مولد و رقابت پذیر در کشور فراهم شود.



مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی

۱۴۰

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

منابع

- آمارتپاسن (۱۳۸۳). توسعه یعنی آزادی (مترجم: محمدسعید نوری نائینی). تهران: نشر نی.
- ابزری، مهدی؛ و دلو، محمدرضا (۱۳۸۸). نیل به تعالی از طریق تقویت فرهنگ سازمانی. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۰(۱)، ۱۹۶-۱۷۱.
- احمدپور داریانی، محمود؛ و یداللهی فارسی، جهانگیر؛ و اقبالی، اسماعیل (۱۳۸۷). قابلیت فرهنگ رقابتی. کار و جامعه، ۱۰۴ و ۱۰۵، ۱۶-۲۰.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر روش سیاستگذاری فرهنگی. تهران: جامعه‌شناسان.
- اگاوا، ایچی (۱۳۷۴). مدیریت مدرن در شرکت‌های کوچک (مترجم: محمدرضا اشرف‌العقلایی). تهران: بصیر.
- الوداری، حسین (۱۳۹۱). مثلث بیگانگی شغلی. تهران: سیمای دانش.
- انصاری، محمداسماعیل؛ شائمی برزکی، علی؛ و صفری، علی (۱۳۹۰). ارائه الگوی مدیریت فرهنگ سازمانی با رویکرد زمینه‌ای (مطالعه موردی: یک شرکت تولیدی). جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲(۲)، ۱۴۲-۱۲۱.
- اورعی، سیدکاظم؛ و پیماندار، محمدصادق (۱۳۷۸). تحلیل و محاسبه بهره‌وری. تهران: کتاب سرو.
- باقری، محمود؛ غفاری فارسانی، بهنام (۱۳۹۱). قلمرو حقوق رقابت از حیث اشخاص مشمول. پژوهشنامه بازرگانی، ۶۵، ۱۱۴-۸۷.
- بهکیش، محمدمهدی (۱۳۸۵). اقتصاد ایران در بستر جهانی‌شدن. تهران: نشر نی.
- پارسونز، راین (۱۳۹۲). مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها (حمیدرضا ملک‌محمدی؛ جلد ۱؛ چاپ دوم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۵)
- پورکاظمی، محمدحسین؛ و شاکر نوایی، غلام‌رضا (۱۳۸۳). بررسی فرهنگ سازمانی دانشکده‌های مدیریت دانشگاه‌های تهران و نقش آن بر بهره‌وری دانشکده‌ها. پژوهش‌های مدیریت در ایران، ۳۶، ۶۲-۳۷.
- ثریا، سیدمهدی (۱۳۸۴). فرهنگ و شخصیت. تهران، ایران: قصیده‌سرا.
- حاجی کریمی، عباسعلی؛ و پیرایش، رضا (۱۳۸۵). تبیین عوامل مؤثر بر بهره‌وری منابع انسانی در سازمان‌های دولتی با استفاده از تکنیک تحلیل مسیر. فصلنامه فرهنگ مدیریت، ۴(۴)، ۸۶-۵۷.
- خداداد کاشی، فرهاد (۱۳۸۸). دیدگاه‌های مختلف در مورد مفهوم و نظریه‌های رقابت و تطبیق آن با وضعیت رقابت در بخش صنعت ایران. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۵۱، ۴۰-۲۵.
- خدیوی، اسدالله (۱۳۸۵). شناخت فرهنگ ملی و مدیریت فرهنگ سازمانی. مدیریت، ۱۱۵ و ۱۱۶، ۳۴-۲۶.





خورشید، صدیقه؛ نوجوان، صمد (۱۳۹۲). تحلیل رقابت‌جویی و انتخاب استراتژی رقابتی مبتنی بر مدل نیروهای رقابتی پورتر، تحلیل سلسله‌مراتبی فازی و تحلیل پوششی داده. مطالعات مدیریت صنعتی، ۱۱(۲۸)، ۹۷-۶۱.

رحمان‌سرشت، حسین؛ و صفانیان، میترا (۱۳۹۰). مدل رقابت‌پذیری صنایع تولیدی در ایران. مطالعات مدیریت صنعتی. ۹(۲۲)، ۱۰۴-۷۵.

رهنمایی، زهرا؛ صادقی، عبدالحسین؛ و سحرخیز، سیامک (۱۳۸۸). عوامل مهم موفقیت صنایع کوچک و متوسط پوشاک ایران. امیرکبیر، ۴۰(۱)، ۶۰-۵۳.

زندحسامی، حسام؛ و پورخلیل، نسا (۱۳۹۳). بررسی میزان تأثیر ابعاد مدیریت دانش در ارتقای قدرت رقابت‌پذیری سازمان‌های کوچک و متوسط. فصلنامه مدیریت صنعتی دانشگاه آزاد سنندج، ۹، ۴۲-۲۷.

ساعتچی، محمود (۱۳۸۵). روانشناسی کار. تهران: ویرایش.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۴). سالنامه آماری کشور. تهران: مرکز آمار ایران.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۳). اقتدارگرایی ایرانی عهد قاجار (چاپ هشتم). تهران: نشر فرزانه.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۲). دگرگشت شخصیت ایرانی سنگ‌بنای توسعه کشور. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۹۲-۱۹۱، ۲۱-۱۲.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱). عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران (چاپ هفتم). تهران: نشر فرزانه.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۶۸). فرهنگ توسعه و جهان سوم. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۸، ۴۴-۴۱.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۳). فرهنگ سیاسی ایران (چاپ چهارم). تهران: نشر فرزانه.

سپهردوست، حمید؛ و کامران، نسیم (۱۳۹۲). ارزیابی بهره‌وری و تحلیل حساسیت عوامل مؤثر بر کارایی صنایع کوچک. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۱۳(۱)، ۱۷۴-۱۵۵.

شاین، ادگار (۱۳۸۲). مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری (مترجمان: برزو فرهی بوزنجانی و شمس‌الدین نوری نجفی). تهران: سیمای جوان.

صالحی‌امیری، رضا؛ و حیدرزاده، الهه (۱۳۸۸). ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه. پژوهشنامه، ۳۷، ۵۰-۹.

عظیمی، سیدمسعود (۱۳۹۸). اولویت صنعت یزد توسعه واحدهای نساجی است. خبرگزاری ایرنا (کد خبر، ۸۳۴۲۰۲۵۳)، برگرفته از <http://www.irna.ir/news/83420253>

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۹). تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر (چاپ چهارم). تهران: نشر مرکز.

قاسمی، بهروز (۱۳۸۸). مدیریت رفتار سازمانی. تهران: سپاهان.

کاظمی، سیدعباس (۱۳۸۱). بهره‌وری و تجزیه و تحلیل آن در سازمان‌ها. تهران: سمت.

کمالی‌اردکانی، مسعود (۱۳۸۸). رقابت‌پذیری اقتصاد ملی، الحاق به سازمان تجارت جهانی و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴. بررسی‌های بازرگانی، ۳۵، ۱۳-۱.

کهزادی، نوروز؛ دهقان‌دهنوی، محمدعلی؛ و خلیلیان، صادق (۱۳۸۴). آزمون ناپارامتری ترجیحات آشکارشده برای رفتار عقلایی مصرف‌کنندگان. پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۷(۳)، ۲۱۱-۱۹۷.

کی‌مرام، فرید (۱۳۸۴). نقش صنایع کوچک و متوسط در توسعه صنعتی. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.

سایت مدیر ایران (بی‌تا). گزارش بانک جهانی از محیط کسب‌وکار در ایران در سال ۱۳۹۳. برگرفته از <https://modiriran.ir>

مؤمنی، فرشاد؛ و امینی‌میلانی، مینو (۱۳۹۰). توانمندی و توسعه پایدار در برنامه سوم و چهارم توسعه ایران با رویکرد آمارتیا سن. رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۲)، ۶۶-۳۷.

مهرعلی‌زاده، یدالله؛ و سجادی، سیدحسین (۱۳۸۸). عوامل مرتبط با میزان موفقیت کارآفرینان شرکت‌های کوچک صنعتی. دانش‌ور رفتار، ۳۵، ۵۸-۴۳.

مهرگان، نادر؛ و سلطانی‌صحت، لیلی (۱۳۹۳). مخارج تحقیق و توسعه و رشد بهره‌وری کل عوامل تولید بخش صنعت. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۲(۵)، ۲۴-۱.

ناظم، فتاح (۱۳۸۱). راهبرد بهره‌وری در سازمان‌های آموزشی و صنعتی بر پایه فضای سازمانی. دانش مدیریت، ۵۹، ۸۵-۶۱.

نیلی، مسعود؛ غنی‌نژاد، موسی؛ طیبیان، محمد؛ و فرجادی، غلامعلی (۱۳۸۶). اقتصاد و عدالت اجتماعی. تهران: نشر نی.

والمحمدی، چنگیز؛ و روشن‌ضمیر، شروین (۱۳۹۲). بررسی فرهنگ سازمانی بر مدیریت کیفیت جامع. مطالعات مدیریت، ۲۲(۷۲)، ۱۴۱-۱۱۹.

مقدم‌تبریزی، ناهید؛ و ولی‌زاده‌نوز، پروین؛ (۱۳۸۴). بررسی بهره‌وری در اقتصاد ایران. روند، ۴۱-۱۵.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). ایران جامعه کوتاه‌مدت. تهران: نشر نی.

Ambastha, A, & Momaya, K. (2004). Competitiveness of firms: review of theory, frameworks and models. *Singapore Management Review*, 26(1), 45-61.

Consoli, D. (2012). Literature analysis on determinant factors and the impact of ICT in SMEs. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 62, 93-97. doi:10.1016/j.sbspro.2012.09.016



- Hall, B., Lotti, F., & Mairesse, J. (2008). Innovation and Productivity in SMEs: Empirical Evidence for Italy. doi:10.3386/w14594
- Ibarraran, P., Maffioli, A., & Stuchi, R. (2009). SME Policy and Firms Productivity in Latin America. *IZA Discussion Paper*, 4480, 1-41.
- Jossy, M. (2007). The relationship of organisational culture with productivity and quality. *Employee Relations*, 29(6), 677-695. doi: 10.1108/01425450710826140
- Kalaw, A. (2015). *Hand book on productivity*. Japan: Asian Productivity Organization.
- Lee, D. Y., & Tsang, E. W. K. (2001). The effects of entrepreneurial personality, background and network activities on venture growth. *Journal of Management Studies*, 38(4), 583-602. doi:10.1111/1467-6486.00250
- Muneeb, A., Ejaz, A., & Kahut, M. (2012). New determination of factors affecting the growth of small and medium Sized enterprises in Pakistan. *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business*, 4(6), 513-530.
- Owalla, B., Gherhes, C., Vorley, T., & Brooks, C. (2019, July). Factors Affecting SME Productivity: A Systematic Review and Research Agenda. *Academy of Management Proceedings*, 1, p. 16184). Briarcliff Manor.
- Rasmussen, S. (2013). *Organizational Culture in Innovative Small to Medium Sized Enterprises (SMEs)*. KTH Industrial Engineering and Management, Stockholm, Sweden.
- Stainer, A (1995). Productivity management: the Japanese experience. *Management Decision*, 3(8), 4-12. doi: 10.1108/00251749510093888
- Wisenthige, K., & Guoping, C. (2016). Firm level competitiveness of small and medium enterprises (SMEs): analytical framework based on pillars of competitiveness model. *International Research Journal of Management, IT & Social Sciences*, 3(9), 51. doi:10.21744/irjmis.v3i9.172



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۴۴

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵



فراتحلیل کیفی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان در ایران

فاطمه منصوریان راوندی^۱، محمد گنجی^۲، نرگس نیکخواه قمصری^۳

دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴

چکیده

در سال‌های اخیر، به‌رغم انجام پژوهش‌های فراوان در مورد اشتغال دانش‌آموختگان در کشور، همچنان اباعادی از این موضوع ناشناخته مانده و براین اساس، انجام فراتحلیل کیفی در این زمینه می‌تواند ضمن مشخص کردن ویژگی‌های روش‌شناختی و محتوایی این پژوهش‌ها، خلأهای پژوهشی موجود در این حوزه را شناسایی کند؛ بنابراین، در این مقاله با استفاده از روش فراتحلیل کیفی، ۹۲ پژوهش انجام‌شده در این حوزه در بازه زمانی (۱۳۹۷-۱۳۵۷)، در قالب پایان‌نامه و مقاله‌های پژوهشی، با جست‌وجوی دو کلیدواژه «اشتغال و دانش‌آموختگان» در دو منبع علمی «پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات علمی ایران (ایران‌داک)» و «پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی» واکاوی شده‌اند. در بررسی پژوهش‌های موجود طی چند دهه اخیر، پرداختن به مسئله اشتغال دانش‌آموختگان با تأکید بر چند موضوع مشخص، مانند وضعیت اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان، ضرورت توجه به کیفیت آموزش عالی و برنامه درسی موجود در دانشگاه و توجه به موضوع کارآفرینی دانش‌آموختگان بوده است. با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، تکرار پژوهش در این موضوعات و فقدان یک مطالعه جامع در حوزه اشتغال دانش‌آموختگان را می‌توان به عواملی مانند سهم نامتناسب رشته‌های تحصیلی، عدم تعادل در استفاده از رویکردهای روشی، خلأ تحلیل‌های نظری هماهنگ با شرایط جامعه ایران، کم‌رنگ بودن موضوع جنسیت، عدم تمرکز بر مسائل و چالش‌های درون‌سازمانی دانش‌آموختگان شاغل، توجه ناکافی به موضوعاتی مانند مهارت‌افزایی و فعالیت در بخش تعاون، و فقدان پژوهش‌های مبتنی بر آینده‌پژوهی نسبت داد.

کلیدواژه‌ها: اشتغال دانش‌آموختگان، نظام آموزش عالی، فراتحلیل کیفی

۱. دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
fmansoriyan@yahoo.com ✉

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)
m.ganji@kashanu.ac.ir ✉

۳. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
n_nikkhah_gh@yahoo.com ✉

۱. مقدمه

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، به دلیل ظهور اقتصاد دانش و رقابت مبتنی بر دانش، ارزش‌های راهبردی و دارایی‌های دانشی را مهم تلقی می‌کنند (سلیمی و راثیان، ۱۳۹۰، ۲۰) و تلاش می‌کنند تا دانشجویانی را تربیت کنند که فارغ از فشارهای بازار کار و سازمان‌های مطبوع خود، توانایی کار کردن در بازار کار را در زمان دانش‌آموختگی داشته باشند و از تخصص و رشته خود، در هر سازمان یا مکانی بهره ببرند (علم‌بیگی، ۱۳۹۳، ۷۳۴). اما با نگاهی گذرا درمی‌یابیم که بسیاری از خروجی‌های نظام آموزشی، فاقد قابلیت‌های اساسی موردنظر بازار کار هستند و این مسئله، سبب ایجاد وضعیت نامطلوب و ناموفق بودن نظام آموزشی در به‌دست آوردن بازده قابل قبول و در نتیجه، نرخ بالای بیکاری دانش‌آموختگان شده است (عزیزی، ۱۳۸۲). این امر موجب شده است که طی چهار دهه اخیر، پژوهشگران ایرانی، مسئله اشتغال دانش‌آموختگان را از زوایای متفاوتی (در قالب مقاله و پایان‌نامه) مطالعه و بررسی کنند. به‌طور کلی، آثار علمی در این حوزه از اوایل دهه هشتاد به بعد، به دلیل افزایش نرخ مشارکت و تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی و در نتیجه، فشار زیاد عرضه نیروی کار آن‌ها و عدم تناسب وضعیت عرضه و تقاضا در این حوزه، رشد قابل توجهی داشته است. در این مدت، توجه به اهمیت این مسئله روزبه‌روز افزایش یافته و مشکلات اشتغال دانش‌آموختگان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به تعامل آموزش عالی و بازار کار در مسیر دستیابی به توسعه شناخته شده است.

اما باوجود پژوهش‌های فراوان و اقداماتی که در عرصه عملی و اجرایی (براساس نتایج این پژوهش‌ها) انجام شده است، کماکان مسئله اشتغال دانش‌آموختگان، یکی از مشکلات اساسی جامعه به‌شمار می‌آید و همان‌گونه که آمارها نشان می‌دهند، ۳۸ درصد جمعیت بیکار ۱۰ ساله و بیشتر از کل بیکاران را دانش‌آموختگان آموزش عالی تشکیل می‌دهند. نسبت بیکاری جمعیت دانش‌آموختگان از کل بیکاران به تفکیک نقاط شهری و روستایی، به ۴۱/۴ درصد می‌رسد^۱. بااینکه عرصه سیاست‌گذاری، به‌کمک پشتوانه علمی و پژوهشی می‌تواند ابعاد مختلف مشارکت دانش‌آموختگان در فضای کسب‌وکار را درک، و



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۴۶

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵



از طریق آن، پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت تصمیم‌های خود را پیش‌بینی کند، در عرصه پژوهشی این حوزه، همچنان یک خلأ پژوهشی وجود دارد و مستلزم پژوهشی جامع‌تر با یک رویکرد انتقادی به این موضوع و واکاوی خلأهای موجود و ارائه پیشنهادها پژوهشی بر مبنای آن است.

براین اساس، پژوهش حاضر بر آن است که ضمن توجه به اهداف و محورهای اصلی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه اشتغال دانش‌آموختگان، خلأهای پژوهشی موجود را با رویکردی انتقادی شناسایی و براساس آن، پیشنهادهایی ارائه دهد. در این راستا تمام پژوهش‌های انجام‌شده در مورد مسئله اشتغال دانش‌آموختگان، با استفاده از روش فراتحلیل کیفی^۱، ارزیابی و تحلیل شده است. اهمیت موضوع اشتغال دانش‌آموختگان و پژوهش‌های پراکنده فراوان انجام‌شده در این حوزه، نویسندگان این پژوهش را بر آن داشت که پس از صورت‌بندی منظم این پژوهش‌ها، به منظور تحلیل ماهیت و کیفیت و نظم‌دهی به آن‌ها و شناسایی خلأهای پژوهشی موجود در این زمینه، اقدام به تحلیل کیفی آن‌ها کنند؛ از این رو، سیمای شکلی و روش‌شناختی و همچنین، سیمای محتوایی آن‌ها، از طریق دید تراکمی فراتحلیل کیفی و ارائه تصویری کلی از فعالیت‌های پژوهشی، نقد و واکاوی شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

در مقاله حاضر، با توجه به استفاده از روش کیفی، تأکید بر مباحث نظری بواسطه ایجاد حساسیت نظری و پیشینه ذهنی در محقق حاصل می‌شود. در پژوهش‌های موردبررسی، در مورد رابطه آموزش عالی و بازار کار، دیدگاه‌های فراوانی مطرح شده است که بررسی نظام‌دار آن‌ها، حاکی از وجود سه گروه از نظریه‌ها است که عبارت‌اند از: نظریه کارکردگرایی، نظریه سرمایه، و نظریه‌های انتقادی.

در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نظریه‌های کارکردی بر این نظرند که فناوری سبب افزایش سطح مهارت‌های شغلی می‌شود. در دهه ۱۹۷۹، انتقادهای فراوانی بر این دیدگاه وارد شد



و صاحب‌نظران منتقد بر این نظر بودند که دیدگاه کارکردگرایی، مسئله مدرک‌گرایی را بر مبنای تحقق جنبه‌های شناختی و ظاهر آن بررسی کرده است و از همین رو، با افزایش تقاضا برای مدرک، فرض می‌گیرد که این تقاضا، همسو با ظهور مشاغل با سطوح مهارتی بالا ایجاد شده است، در حالی که همان‌گونه که هیرش^۱ (۱۹۷۷) معتقد است، مدارک، کالاهای محدودی (به لحاظ اجتماعی) هستند که با دسترسی افراد بیشتر به آن‌ها، با کاهش ارزش اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. پیامد این رویه، تورم مدرک و پالایش بیشتر نیروی کار توسط کارفرمایان است (مهرعلی‌زاده و آرمن، ۱۳۸۶، ۸۰-۷۶).

رویکرد دیگری که محور توجه بسیاری از پژوهش‌ها بوده است، نظریه سرمایه انسانی است که بر مبنای آن، تلاش برای دستیابی به امنیت شغلی و مهارت، با سرمایه‌گذاری در آموزش عالی اتفاق می‌افتد، زیرا در بحث‌های این نظریه، این‌گونه فرض شده است که آموزش عالی، در طول زمان، سبب دستیابی به جایگاه اقتصادی بهتر می‌شود. در طول دهه ۱۹۷۰، در کشورهای جهان سوم، انتقادهای زیادی به دیدگاه‌های مدرنیسم و سرمایه انسانی وارد شده است (صالحی عمران، ۱۳۸۶). انتقادهای وارد شده به نظریه کارکردگرایی نیز به نظریه سرمایه انسانی قابل‌تعمیم است و شواهد تجربی زیادی وجود دارند که تأییدگر یکسان نبودن تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری و دریافتی افراد در مشاغل، بنگاه‌ها، صنایع، و مناطق جغرافیایی گوناگون هستند (نادری، ۱۳۸۳). نظریه‌های انتقادی، دیدگاه‌های خود را در مورد رابطه بین نیازهای کارفرما و نظام آموزشی و برابری اقتصادی و اجتماعی از طریق مدرک‌گرایی در دو محور عرضه کرده‌اند. نقطه مشترک این دیدگاه‌ها، این است که برخلاف نظریه‌های کارکردی و سرمایه انسانی بر این نظرند که برپایه شایسته‌سالاری، بین آموزش و نظام تولید، رابطه منطقی‌ای وجود ندارد. این دیدگاه، رابطه آموزش عالی و بازار کار را از جنبه‌های گوناگونی بررسی، و به جنبه‌های پایگاه اجتماعی و قشربندی اجتماعی و اقتصادی نیز توجه کرده است (مهرعلی‌زاده و آرمن، ۱۳۸۶).

افزون‌براین، براساس ایده وجود رابطه میان آموزش و اشتغال، عده‌ای از پژوهشگران بر این نظرند که منشأ ایجاد مهارت، هدایت اقتصاد، و خدمات، آموزش است و از همین رو، سرمایه‌گذاری در آموزش، نوعی سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی به‌شمار می‌آید. همان‌گونه



که پیشتر نیز اشاره شد، این همان نظریه سرمایه انسانی است. در سوی دیگر، این نظریه وجود دارد که آموزش، نه تنها مهارت‌های مربوط به حرفه و شغل را فراهم می‌کند، بلکه ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر ارتقای تحرک جامعه را - که در واقع، وسیله‌ای برای انتخاب و گزینش تواناترین افراد برای بهترین مشاغل هستند - را نیز به نمایش می‌گذارد.

سومین گروه، بر این نظرند که بهره‌وری نه به شخص، بلکه منتسب به شغل است و از این لحاظ، آموزش عالی، تعیین‌کننده بهره‌وری نیست.

چهارمین دیدگاه، ایده وجود ارتباط میان آموزش و اشتغال را توهمی می‌داند که در ذهن دانش‌آموختگان است و در دنیای واقعی، چنین چیزی وجود ندارد. تربیت دانش‌آموختگان برای شغل‌های مشخص از طریق آموزش‌های خاص، داوطلبان جدید مشاغل را به این باور رسانده است که آن‌ها برای مشاغل معینی تربیت شده‌اند. براین اساس، به ایده وجود ارتباط میان آموزش و اشتغال انتقاد می‌شود، زیرا بین وضعیت بازار کار فعلی و نرخ دانش‌آموختگان دانشگاهی شکاف وجود دارد و با در نظر گرفتن عواملی که سبب ایجاد این شکاف می‌شوند، نمی‌توان وجود سرمایه انسانی را مقیاس مناسبی برای حضور در فضای کسب‌وکار و رشد اقتصادی در نظر گرفت (غلامرضایی و همکاران، ۱۳۹۲؛ کریمی، ۱۳۹۶؛ قائد رحمت، ۱۳۹۶).

۲. روش پژوهش

همان‌گونه که مشاهده شد، مقاله حاضر، به منظور ترسیم سیمای کلی پژوهش‌هایی که در چهار دهه اخیر با موضوع اشتغال دانش‌آموختگان انجام شده‌اند، از روش فراتحلیل کیفی^۱ استفاده کرده و درصدد است که با تلفیق و منسجم کردن نظریه‌ها، روش‌ها، و یافته‌های پژوهش‌های پیشین، و کشف عناصر اساسی آن‌ها، به مفهوم‌سازی نتایج آن‌ها در قالبی جدید و در نهایت، به توصیف، تفسیر، و تبیین آن عناصر و یافته‌ها بپردازد (ذاکر صالحی، ۱۳۸۶، ۱۲۰). به عبارت روشن‌تر، هدف از انجام این پژوهش، تفسیر دوباره یافته‌های پژوهشی با موضوع خاص و ارائه نتیجه جمعی از آن‌ها است (تیمولاک^۲، ۲۰۰۹).

1. meta-analysis of qualitative

2. Timulak



فرا تحلیل، روش‌های متفاوتی دارد که فرا تحلیل کیفی، و فرا تحلیل کمی (شمارش رأی و روش ترکیب: روش فیشر^۱ و روش استوفر^۲) مقادیر، از جمله این روش‌ها هستند. فرا تحلیل کمی، به منظور منسجم کردن نظریه‌ها و یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در یک حوزه پژوهشی خاص، از طریق فنون آماری، مانند شاخص اندازه اثر، به برآورد دقیق، تبیین ناهماهنگی‌ها، و کشف عوامل تعدیل‌کننده می‌پردازد. فرا تحلیل کیفی، افزون بر منسجم کردن روش‌ها و یافته‌ها، تفسیر عمیق و جامعی از موضوع پژوهش ارائه می‌دهد. پاترسون و همکاران^۳ (۲۰۰۱)، برتری فرا تحلیل کیفی بر فرا تحلیل کمی را در ارائه تفسیرهای عمقی و همه‌جانبه‌ای می‌دانند که تنها به مرور و بررسی داده‌های آماری و ترکیب نتایج به دست آمده از مطالعه با نمونه‌های مختلف نمی‌پردازد، بلکه در نظر دارد که موضوع پژوهش را به لحاظ زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز مطالعه و تحلیل و تفسیری فراتر از تفسیرهای موجود، ارائه کند (اندرسون و همکاران^۴، ۲۰۰۷، ۱۱۵).

در این روش، پژوهش‌های فراوان مربوط به موضوع اشتغال دانش‌آموختگان، بررسی، و بخش‌های مرتبط با پرسش‌های پژوهش و اهداف نویسندگان این مقاله و مؤلفه‌های گوناگون پژوهش مانند مسئله اصلی، روش پژوهش، جامعه آماری، و... تجزیه و تحلیل شده است. براین مبنا، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های منتشرشده در طول سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷، با موضوعات مرتبط با اشتغال دانش‌آموختگان بررسی شده‌اند. انتشار به زبان فارسی، داشتن ساختار کامل، چاپ شدن در مجله‌های علمی-پژوهشی، ثبت شدن در پایگاه ایران‌داک، و قابل دانلود بودن متن کامل مقاله و پایان‌نامه، به عنوان معیارهای اصلی برای ورود اطلاعات و در دسترس نبودن متن کامل مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، و مقاله‌های ارائه‌شده در همایش‌ها و کنفرانس‌ها، به عنوان معیارهای اصلی برای خروج اطلاعات، در این پژوهش در نظر گرفته شده‌اند.

بر اساس آنچه گفته شد، پس از گردآوری و گزینش پژوهش‌ها، مقوله‌بندی، در هریک از مقوله‌های نمونه انتخابی، قیاس و ارزیابی می‌شود. در اینجا نیز ابتدا مقوله‌هایی مانند

1. Fisher method
2. Stuffer method
3. Paterson et al
4. Andreassen et al

سرفصل‌های اصلی در بحث اشتغال دانش‌آموختگان، کلیدواژه‌ها، هدف، نظریه‌های مرتبط، رویکرد و روش پژوهش (کمی/کیفی)، سطح انجام پژوهش، یافته‌ها، و نتایج، تحلیل شده‌اند.

جامعه آماری این پژوهش، اکثر پژوهش‌های چهار دهه اخیر با موضوع اشتغال دانش‌آموختگان در جامعه ایران، و روش نمونه‌گیری پژوهش، ترکیبی از شیوه‌های گوناگون دستیابی به مستندات علمی بوده است؛ روی هم رفته، پس از مراجعه به بانک‌های اطلاعات علمی کشور، تعداد ۹۲ پژوهش تجربی در قالب پایان‌نامه و مقاله علمی-پژوهشی با موضوع اشتغال دانش‌آموختگان در بازه زمانی ۱۳۹۷-۱۳۵۷ از دو منبع علمی «پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات علمی ایران (ایران‌داک)» و «پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی» شناسایی شدند که دامنه مطالعاتی آن‌ها، مطالعه موردی یک یا چند دانشگاه یا دانش‌آموختگان یک رشته تخصصی بود. از شیوه تمام‌شماری نمونه‌های در دسترس، برای نمونه‌گیری استفاده شده است. به منظور دستیابی به داده‌های مورد نیاز پژوهش، پرسش‌هایی طراحی و تنظیم شد که تکمیل آن مستلزم مطالعه دقیق هر اثر و کشف دیدگاه‌های زیربنایی آن بود؛ از این رو، پس از مطالعه دقیق هر پژوهش و بر مبنای کدگذاری و حاشیه‌نویسی‌های انجام‌شده، مؤلفه‌های چک‌لیست در ارتباط با هر اثر تکمیل شدند. آنچه در ادامه می‌آید، یافته‌های به دست آمده از این فراتحلیل است که در دو بخش سیمای شکلی و روش‌شناختی، و سیمای محتوایی ارائه شده است.

۳. یافته‌های پژوهش

یافته‌ها در دو بخش سیمای شکلی و روش‌شناختی و سیمای محتوایی مورد بررسی قرار گرفت که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

۱-۳. سیمای شکلی و روش‌شناختی

یکی از مسئله‌هایی که در پژوهش حاضر بررسی شد، سیمای شکلی و روش‌شناختی پژوهش‌های انجام‌شده بود که در این راستا، می‌توان به ابعاد و جنبه‌های مختلفی توجه کرد. شاید نخستین و ابتدایی‌ترین جنبه، نوع اثر یا پژوهش انجام‌شده باشد. همان‌گونه که در



بخش پیشین نیز اشاره شد، ۹۲ پژوهش با موضوع اشتغال دانش‌آموختگان شناسایی شدند که در جدول شماره (۱) نوع این پژوهش‌ها مشخص شده است.

جدول شماره (۱). قالب پژوهش

نوع اثر	فراوانی	درصد
مقاله علمی-پژوهشی	۳۰	۳۲/۶۰ درصد
رساله دکترا	۶	۶/۵۲ درصد
پایان‌نامه کارشناسی ارشد	۵۶	۶۰/۸۶ درصد

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تعداد کل پژوهش‌های انجام‌شده، ۵۶ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۶ رساله دکترا، و ۳۰ مقاله علمی-پژوهشی بوده است که به‌لحاظ کمی، می‌توان گفت، به این موضوع، به‌ویژه در قالب پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد، توجه چشمگیری شده است. براساس یافته‌های پژوهش، به‌لحاظ دوره زمانی، نخستین پژوهشی که موضوع اشتغال دانش‌آموختگان در ایران را بررسی کرده است، مربوط به سال ۱۳۶۲ است و تا پیش از سال ۱۳۸۰، تنها ۲ کار پژوهشی در این مورد انجام شده و بحث و بررسی اشتغال دانش‌آموختگان، زیاد موردتوجه پژوهشگران نبوده است، اما در دهه ۱۳۸۰، شمار پژوهش‌های انجام‌شده و نمود پژوهشی این موضوع بیشتر بوده است. جدول شماره (۲) دوره زمانی آثار منتشرشده را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲). دوره زمانی آثار

دهه انتشار	فراوانی	درصد
۱۳۶۰	۱	٪۱/۰۸
۱۳۷۰	۱	٪۱/۰۸
۱۳۸۰	۳۳	٪۳۵/۸۶
۱۳۹۰	۵۷	٪۶۱/۹۵



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۵۲

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵



براساس داده‌های جدول شماره (۳)، اگرچه پژوهش در حوزه اشتغال دانش‌آموختگان در ابتدا با آهنگی کند در حال انجام بوده است، در دهه ۱۳۸۰، تعداد این پژوهش‌ها سیر صعودی داشته و در دهه ۱۳۹۰، رشد بیشتری داشته است. براساس داده‌های جدول شماره (۲)، در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، تعداد پژوهش‌های مرتبط با اشتغال دانش‌آموختگان تقریباً مساوی بوده است. شاید بتوان گفت، حجم پایین پژوهش‌ها در این دو دهه، به سبب شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور، مانند جنگ تحمیلی و پایین بودن میزان ورودی به دانشگاه در این دوره بوده است. از اواخر دهه ۱۳۷۰، با شروع تحولات بنیادین و ثبات کشور در عرصه علمی و آموزشی، افزایش ورودی دانشگاه‌ها - به ویژه افزایش ورود زنان به دانشگاه در دهه ۱۳۹۰ - باعث شد که موضوع اشتغال دانش‌آموختگان به کانون توجه پژوهشگران تبدیل شود. «در دوره ۱۳۹۵-۱۳۷۵ به رغم ایجاد اشتغال برای دانش‌آموختگان دانشگاهی و افزایش سهم اشتغال آن‌ها از کل شاغلان، نرخ بیکاری نیروی کار دانش‌آموخته آموزش عالی، از ۴ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافت و حدود ۵ برابر شد که دلیل اصلی آن، افزایش تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی، نرخ مشارکت، و در نتیجه، فشار زیاد عرضه نیروی کار آن‌ها بوده است» (امینی، ۱۳۹۶، ۴). محور دیگر موردبررسی این پژوهش، رشته تحصیلی نویسندگان و پژوهشگرانی است که به موضوع اشتغال دانش‌آموختگان پرداخته‌اند. نویسندگان در رشته‌های تحصیلی گوناگون به بررسی اشتغال دانش‌آموختگان پرداخته‌اند که اطلاعات آن در جدول شماره (۳) نمایش داده شده است.

جدول شماره (۳). رشته تحصیلی پژوهشگران

رشته تحصیلی پژوهشگران	فراوانی	درصد
علوم پزشکی (پرستاری، بهداشت محیط)	۷	۷/۶۰٪
علوم ورزشی	۸	۸/۶۹٪
علوم اجتماعی	۴	۴/۳۴٪
جنگل‌داری	۳	۳/۲۶٪
روانشناسی	۵	۵/۴۳٪
علوم تربیتی	۱۳	۱۴/۱۳٪

رشته تحصیلی پژوهشگران	فراوانی	درصد
کتابداری	۷	۷/۶۰٪
کشاورزی	۳۰	۳۲/۶۰٪
مدیریت	۷	۷/۶۰٪
هتل داری	۱	۱/۰۸٪
هنر	۱	۱/۰۸٪
علوم انسانی	۵	۵/۴۳٪
نامشخص	۴	۴/۳۴٪

براساس داده‌های جدول شماره (۳)، بیشترین تعداد پژوهشگرانی که به موضوع اشتغال دانش‌آموختگان پرداخته‌اند، مربوط به رشته کشاورزی (۳۲/۶۰ درصد) هستند و نویسندگان رشته‌های دیگر، نقش بسیار کم‌رنگی در پژوهش‌های مربوط به اشتغال دانش‌آموختگان داشته‌اند.

پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اشتغال دانش‌آموختگان، به فراخور مسئله موردبررسی، اغلب در سطح دانشکده و دانشگاه، انجام شده‌اند. پژوهش‌هایی که در سطوح استانی و کشوری به این مسئله توجه کرده‌اند نیز به بررسی مسائل یک رشته تحصیلی پرداخته و فاقد رویکرد بین‌رشته‌ای بوده‌اند.

جدول شماره (۴). سطوح مختلف بررسی مسئله اشتغال دانش‌آموختگان

سطوح	فراوانی	درصد
سازمان	۳	۳/۲۶
دانشکده	۲۹	۳۱/۵۲
دانشگاه	۳۱	۳۳/۳۹
منطقه	۱۰	۱۰/۸۶
استان	۹	۹/۷۸
کشور	۹	۹/۸۷
نامشخص	۱	۱/۰۸



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۵۴

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

پارادایم و رویکرد پژوهشی پژوهش‌های مختلف، پس از بررسی سطوح مورد توجه در این پژوهش‌ها، می‌تواند دیدگاه ژرفی را به خواننده منتقل کند. در تمام پژوهش‌های انجام‌شده درباره اشتغال دانش‌آموختگان، از سه پارادایم اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی، و عمل‌گرایی و رویکردهای کمی، کیفی، و تلفیقی استفاده شده است.

جدول شماره (۵). پارادایم‌های روشی پژوهش‌ها

پارادایم‌های روشی	فراوانی	درصد
تفسیرگرایی	۷	۷/۶۰ درصد
اثبات‌گرایی	۷۶	۸۲/۶۰ درصد
عمل‌گرایی	۸	۸/۶۹ درصد

در تمام پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه اشتغال دانش‌آموختگان، از سه رویکرد روشی کمی، کیفی، و تلفیقی مبتنی بر سه پارادایم روشی تفسیرگرایی، اثبات‌گرایی، و عمل‌گرایی استفاده شده است. از ۹۲ پژوهش انجام‌شده، ۷۶ مورد با پارادایم اثبات‌گرایی و رویکرد کمی، ۸ مورد با پارادایم عمل‌گرایی و رویکرد تلفیقی، و ۷ مورد نیز براساس پارادایم تفسیرگرایی و رویکرد کیفی انجام شده‌اند که داده‌های مربوط به آن‌ها در جدول شماره (۶) ارائه شده است. هدف اصلی بسیاری از این پژوهش‌ها، نظریه‌آزمایی بوده و اغلب به تبیین آماری اشتغال دانش‌آموختگان پرداخته‌اند؛ به این معنا که اغلب محتواهای تولیدشده، توصیفی از وضعیت اشتغال و فضای عملی آن را در نظر داشته‌اند. البته این روال از اوایل دهه ۱۳۹۰ تا حدودی به سوی حوزه کیفی و تلفیقی گرایش پیدا کرده است.

جدول شماره (۶). رویکرد پژوهش‌ها

رویکرد پژوهش	روش پژوهش	فراوانی	درصد
رویکرد کمی	پیمایش	۷۲	۷۸/۲۶ درصد
	تحلیل ثانویه	۱	۱/۰۸ درصد
	پس‌رویدادی	۱	۱/۰۸ درصد



رویکرد پژوهش	روش پژوهش	فراوانی	درصد
	لاجیت	۱	۱/۰۸ درصد
	پویایی سیستم	۱	۱/۰۸ درصد
رویکرد کیفی	گراندد تئوری	۳	۳/۲۶ درصد
	دلفی	۱	۱/۰۸ درصد
	نامشخص	۳	۳/۲۶ درصد
رویکرد تلفیقی	اکتشافی	۳	۳/۲۶ درصد
	تبیینی	۵	۵/۴۳ درصد

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که سهم پژوهش‌هایی که به روش پیمایش انجام شده‌اند، ۷۶/۲۶ درصد بوده است که نشان‌دهنده استفاده از رویکردهای کمی، به‌ویژه پیمایش، در این‌گونه پژوهش‌ها است. این درحالی است که ۰/۷ درصد از پژوهش‌های انجام‌شده با رویکردهای کیفی و ۰/۸ درصد به روش‌های تلفیقی انجام شده‌اند. این مسئله حاکی از استفاده طیف غالب پژوهش‌ها از رویکرد کلان برای ارائه توصیفی از وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان و تمرکز کمتر به عرصه بنیادین و تأکید بر رویکرد کیفی برای نشان دادن مسائل و چالش‌های موجود در این حوزه است. این درحالی است که توجه به این حوزه و مشاهده مسائل دانش‌آموختگان از طریق مصاحبه‌های عمیق با آنان، کمک شایانی به ترسیم وضع موجود آنان می‌کند. البته در کنار این موضوع، توجه به رویکرد کمی در پژوهش‌ها و توازن در استفاده از هر دو رویکرد در این مورد، افزون بر شناسایی بهتر مسائل و چالش‌ها و تبیین این مسائل، به انجام پژوهش‌های جامع در این حوزه نیز کمک خواهد کرد.

۳-۲. سیمای محتوایی

یک بخش از فراتحلیل حاضر بر ویژگی‌های ظاهری و روش‌شناسی پژوهش‌ها متمرکز بوده است، اما افزون بر توجه به ساختار پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه اشتغال دانش‌آموختگان که به صورت ارائه آمار و ارقام کمی انجام شد—بر مبنای روش پژوهش در این مقاله—که روش فراتحلیل کیفی است—بر حوزه محتوایی بیشتر تأکید شده است، زیرا رویکرد کیفی و کنکاش در مورد محتوای مسئله، زوایای شفاف و قابل فهم‌تری در مورد مسئله



مورد پژوهش ارائه می‌دهد؛ بنابراین، در این قسمت، به منظور شناخت بیشتر مسئله، در مراجعه به محتوا، ابتدا به کدگذاری اهداف، پرسش‌های اصلی، و یافته‌ها و نتایج به دست آمده در پژوهش‌ها اقدام شد سپس، عنوان‌های اصلی هر پژوهش، به دست آمدند و سرانجام، عنوان‌های کل پژوهش‌ها کدگذاری شدند. نتیجه حاصل شده احصاء تم‌های ذیل بوده از طریق اجماع کل تم‌های تمامی پژوهش‌ها در کنار یکدیگر حاصل شده است.

۳-۲-۱. سرفصل اصلی پژوهش‌ها

مسئله اصلی در بخش محتوایی، تمرکز موضوعی آثار مورد مطالعه است. تمام پژوهش‌هایی که در ایران درباره اشتغال دانش‌آموختگان انجام شده‌اند، بر چند موضوع محوری متمرکز بوده‌اند (جدول شماره ۷).

جدول شماره (۷). تمرکز موضوعی پژوهش‌های انجام شده در مورد اشتغال دانش‌آموختگان

موضوعات	فراوانی	درصد
اشتغال دانش‌آموختگان به لحاظ مهارت‌افزایی	۶	۶/۵۲ درصد
وضعیت اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان	۳۹	۴۲/۳۹ درصد
اشتغال دانش‌آموختگان از منظر کارآفرینی	۱۷	۱۸/۴۷ درصد
اثربخشی برنامه‌های درسی و کیفیت آموزش عالی	۲۶	۲۸/۲۶ درصد
اشتغال دانش‌آموختگان از منظر توجه به بخش تعاون	۴	۴/۳۴ درصد

براساس داده‌های جدول شماره (۷)، بررسی وضعیت اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان در رتبه نخست قرار دارد (۴۲/۴۷ درصد) و بسیاری از پژوهش‌های انجام شده، در مورد بررسی موانع جذب دانش‌آموختگان در بازار کار، چالش‌ها، و ارائه راهکار در این زمینه بوده‌اند. در مرتبه بعد، اثربخشی برنامه‌های درسی بر وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان (۲۸/۲۶ درصد)، و پس از آن، توجه به اشتغال دانش‌آموختگان از منظر کارآفرینی (۱۷/۴۷ درصد) در رتبه سوم قرار گرفته است. سرفصل‌های محتوایی‌ای مانند توجه به اشتغال از منظر مهارت‌افزایی، و اشتغال در بخش تعاون، در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند که در ادامه توضیح داده شده‌اند.



۳-۲-۲. وضعیت اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان

یکی از موضوع‌هایی که در بررسی پژوهش‌های انجام‌شده نمایان شد، توجه به مسئله اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان است. ۴۲ درصد از پژوهش‌ها، با هدف بررسی رابطه میان آموزش عالی و بیکاری دانش‌آموختگان این حوزه، بر این موضوع تمرکز کرده‌اند. برخی از پژوهشگران بر این نظر بوده‌اند که آموزش، منشأ ایجاد مهارت و هدایت اقتصاد و خدمات است و از این‌رو، سرمایه‌گذاری در آموزش، نوعی سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های تولیدی مردم به‌شمار می‌آید. همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، این، همان سرمایه انسانی است که به‌عنوان رکن اساسی اقتصاد دانش‌محور مطرح می‌شود. نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در چند دهه اخیر، ازجمله نتایج پژوهش‌های خادمی (۱۳۶۲)، سنایی‌نسب و همکاران (۱۳۸۸)، فانی‌خیای و معلمی‌خیای (۱۳۹۱)، حسین‌نژاد (۱۳۹۴)، و حسینی (۱۳۹۶) حاکی از این است که در کنار سرمایه‌های مادی، سرمایه‌های انسانی نیز برای ورود به بازار کار اهمیت ویژه‌ای دارند، زیرا «نظام آموزشی و نظام اقتصادی با یکدیگر ارتباط و تعامل جدی دارند و بر عملکرد یکدیگر تأثیر می‌گذارند. نظام آموزشی — به‌ویژه در سطوح عالی — نیازهای تخصصی نظام اقتصادی از منظر نیروی انسانی را تأمین می‌کند» (صالحی‌عمران و رحمانی، ۱۳۹۲، ۳۶).

این درحالی است که با وجود اهمیت یافتن تحصیلات دانشگاهی و افزایش تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ و گسترش کمی دانشگاه‌ها در ایران، شاهد فقدان ارتباط مستقیم بین دانش‌آموختگان ماهر، توسعه منابع انسانی، و نیازهای بازار کار هستیم. افزون‌بر عرصه اجتماعی، در عرصه پژوهشی نیز موضوع ارتباط آموزش و وضعیت اشتغال، از موضوعات محتوایی مهم و موردبررسی بوده است. براساس نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، عواملی مانند افزایش دانش‌آموختگان، فقدان جذب نیروی کار در بخش دولتی، اطلاعات ناکافی از وضعیت بازار کار، ناتوانی در پاسخ‌گویی به خواسته‌های علمی و عملی کارفرما، ماهیت مردانه برخی از رشته‌های تحصیلی، انتظار بیش‌ازحد دانش‌آموختگان، اعتمادبه‌نفس پایین دانش‌آموختگان دختر، عدم توجه کافی دولت به سیاست‌های اشتغال‌زایی، و فقدان سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی، نتایجی



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۵۸

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵



هستند که نظریه سرمایه انسانی را به چالش می‌کشند (برای نمونه نک: ملکوتیان و پرورش، ۱۳۸۲؛ صالحی عمران، ۱۳۸۵؛ میرزایی و همکاران، ۱۳۸۵؛ قربانی، ۱۳۸۷؛ فرخ‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹؛ خسروی‌پور و سلیمان‌پور، ۱۳۸۹؛ آقامیری، ۱۳۹۱؛ سلگی، ۱۳۹۱؛ غلامرضایی و همکاران، ۱۳۹۲؛ کریمی، ۱۳۹۶؛ قائدرحمت، ۱۳۹۶)؛ بنابراین، ایده ارتباط میان آموزش و اشتغال، به چالش کشیده شد، زیرا نظریه پردازان سرمایه انسانی بر این نظرند که کارفرمایان به عرضه نیروی کار ماهر با افزایش تقاضای آن پاسخ خواهند داد. این درحالی است که بر مبنای نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، به سبب وجود شکاف بین وضعیت بازار کار فعلی و واقعیت‌های روزانه‌ای که دانش‌آموختگان در بازار کار با آن روبه‌رو هستند، نمی‌توان وجود سرمایه انسانی را مقیاس مناسبی برای حضور در فضای کسب‌وکار و رشد اقتصادی در نظر گرفت. افزون‌براین، نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، این ایده را که تحصیل در مقاطع بالاتر آموزش عالی به افزایش نرخ اشتغال خواهد انجامید، به نقد کشیده‌اند، زیرا در مشاغل مشابه، زنان کمتر از مردان درآمد داشته‌اند و همچنین، درعمل، شاهد رابطه خطی مثبت بین آموزش عالی و اشتغال زنان در کشورهای درحال توسعه نبوده‌ایم (صالحی عمران، ۱۳۸۵ و کریمی، ۱۳۹۶).

۳-۲-۳. کیفیت آموزش عالی و اثربخشی برنامه‌های درسی

در چند دهه اخیر، تمایل به کارایی نظام‌های آموزشی عالی و ارتقای اثربخشی، افزایش یافته و سیاست‌های ارزیابی آموزش عالی در سراسر جهان در راستای ارتقا و ارزیابی آموزشی در تمام مراکز آموزشی دنیا، بخش جدایی‌ناپذیر تمام برنامه‌های آموزشی تلقی شده است (شرفی و عباسپور، ۱۳۹۴، ۴۱). در بخش پژوهشی ایران نیز به این مسئله توجه چشمگیری شده است؛ به گونه‌ای که ۲۸ درصد از پژوهش‌هایی که در دو دهه اخیر انجام شده‌اند، در مورد اثربخشی برنامه‌های آموزشی و ارتباط آن با اشتغال دانش‌آموختگان بوده است. در عرصه پژوهشی، کیفیت آموزش عالی در قالب سرفصل‌هایی مانند اختصاص بخش قابل توجهی از برنامه‌های درسی نظری و عمومی در رشته‌های دانشگاهی، فقدان جایگاه برنامه‌هایی برای توسعه مهارت‌های اقتصادی و اجتماعی، محتوای با کیفیت پایین برنامه‌های درسی آموزش عالی، نبود مدرسان ماهر دانشگاهی، روزآمد نبودن برنامه‌های

درسی، نداشتن انعطاف و پویایی لازم برنامه درسی دانشگاهی، و بی توجهی برنامه‌های درسی به کارآفرینی محورهای اصلی موردبررسی این پژوهش‌ها بوده‌اند (برای نمونه نک: صدیقی، ۱۳۸۸؛ جهانبانی، ۱۳۹۴؛ احمدی، ۱۳۹۶؛ بهادری، ۱۳۹۶؛ موحدی، ۱۳۹۶؛ نیک‌فرجام، ۱۳۹۷). همچنین، با نگاهی به نتایج پژوهش‌های انجام‌شده مشخص می‌شود که به لحاظ صبغه برنامه‌های درسی، نظام آموزش عالی، موضوع محور است و بعید به نظر می‌رسد که بتواند تنها با انتقال مجموعه‌ای از دانش و اطلاعات، در زمینه ایجاد مهارت‌ها و شایستگی‌های موردنیاز بازار کار، راه به جایی ببرد.

۳-۲-۴. اشتغال دانش‌آموختگان از منظر کارآفرینی

طیفی از پژوهش‌های مرتبط با اشتغال دانش‌آموختگان طی دو دهه اخیر (۱۸ درصد) به موضوع کارآفرینی و اشتغال دانش‌آموختگان اشاره کرده‌اند، زیرا «شرط لازم در یک نظام اقتصادی برای اشتغال اثربخش دانش‌آموختگان، کارآفرینی مبتنی بر دانش است» (انتظاری، ۱۳۸۷، ۴۲ و ۴۳). این درحالی است که در ایران، کارآفرینی مبتنی بر دانش، وضعیت مناسبی ندارد. ایران، یکی از کشورهای است که کسب‌وکار در آن به سهولت انجام نمی‌شود. رتبه‌بندی بانک جهانی (۲۰۲۰) از سهولت انجام کسب‌وکار در کشورهای جهان نشان می‌دهد که ایران در میان ۱۹۰ کشور، رتبه ۱۲۷ را کسب کرده که نسبت به سال قبل، یک پله صعود داشته است. براین اساس، ایران به لحاظ سهولت کسب‌وکار، تنها نسبت به ۶۳ کشور جهان، وضعیت بهتری دارد (بانک جهانی^۱، ۲۰۲۰). پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، با تأکید بر کارآفرینی دانش‌آموختگان در ابعاد روان‌شناختی، سرفصل‌های برنامه درسی، اجتماعی، و سیاسی، به بررسی عوامل و زمینه‌های مؤثر، چالش‌ها، و تعیین راهکارها پرداخته‌اند (برای نمونه نک: شریف‌زاده، ۱۳۸۲؛ نادری، ۱۳۸۸؛ چاوشی، ۱۳۸۸؛ بخشی، ۱۳۹۰؛ جدی، ۱۳۹۰؛ نصیرزاده، ۱۳۹۲؛ عباس‌زاده، ۱۳۹۴؛ نیک‌فرجام، ۱۳۹۷). این درحالی است که در طراحی و پیاده‌سازی قابلیت‌های دانش‌آموختگان در بحث کارآفرینی مبتنی بر دانش و تناسب آن با نیازهای بازار کار، به کارایی خارجی نظام آموزش عالی توجه زیادی نشده است.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۶۰

دوره ۱۲، شماره ۱
زمستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۵

۳-۲-۵. اشتغال دانش‌آموختگان از منظر مهارت‌افزایی

باوجود بالا بودن نرخ بیکاری دانش‌آموختگان به‌طور عمومی، دانش‌آموختگان مراکز مهارت‌آموزی، نرخ بیکاری پایین‌تری داشته‌اند، زیرا مؤلفه‌های محدود استخدام، از صلاحیت‌های صرفاً علمی و تجربه کاری، فراتر رفته است. بیکاری دانش‌آموختگان با مهارت و تخصص پایین، نشان‌دهنده هوشمندانه عمل کردن بازار کار و ارزش قائل شدن فضای کار برای تخصص نیروی کار است (انتظاریان و طهماسبی، ۱۳۹۰، ۶۴). پژوهش‌های اندکی (۶ درصد) که در دو دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ انجام شده‌اند نیز گویای این مطلب بوده‌اند که میان‌دوره‌ها و مواد آموزشی دانشگاه‌ها، با آنچه بازار کار از بعد مهارت فنی و علمی می‌طلبد، تناسب منطقی نداشته‌اند، زیرا اقدام کافی و اساسی‌ای در راستای ارائه رشته‌های مهارتی براساس مطالعه و بررسی نیازهای منطقه‌ای انجام نشده است و سطح و میزان آموزش‌های ارائه‌شده آن‌گونه که لازم است، با مهارت‌های موردنیاز مشاغل بخش‌های تولیدی و خدماتی در منطقه تناسب نداشته‌اند؛ درحالی‌که اشتغال دانش‌آموختگان می‌تواند از طریق مهارت‌های فنی و حرفه‌ای، تسهیل شود (کاوسی، ۱۳۸۰؛ مرادی، ۱۳۹۴؛ گرزین، ۱۳۹۵؛ مجیدی مجیدلو، ۱۳۹۵).

۳-۲-۶. اشتغال دانش‌آموختگان از منظر توجه به بخش تعاون

مرور محتوای پژوهش‌های انجام‌شده، بیانگر این است که به فعالیت‌های کارآفرینانه و اشتغال‌زای دانش‌آموختگان دانشگاهی در بستر نظام تعاونی به‌گونه‌ای سازمان‌یافته و هدفمند، توجه نشده است. تنها ۴ درصد از پژوهش‌های مربوط به رشته کشاورزی با رویکرد کمی و توصیفی به این حوزه توجه کرده‌اند. فقدان تعامل مناسب بین نظام آموزش عالی و فضای کسب‌وکار و هدایت شغلی ناکارآمد دانش‌آموختگان، فرایند توسعه تعاونی‌های دانش‌آموختگان را با محدودیت روبه‌رو می‌کند؛ این درحالی است که بخش تعاون می‌تواند با سرمایه‌های اندک دانش‌آموختگان، تجمیع منابع و امکانات، و توسعه مدیریت تعاونی‌ها، سهم بسزایی در توسعه فعالیت‌های اقتصادی و افزایش فرصت‌های شغلی داشته باشد (عباسی و قلی‌قورچیان، ۱۳۸۸؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۹؛ عیدی، ۱۳۹۰؛ رحمانی، ۱۳۹۱).





مسئله دیگری که در سیمای محتوایی پژوهش‌ها مورد توجه است، چارچوب نظری مورد استفاده آن‌ها است. «اساسی‌ترین اقدام در فراتحلیل کیفی، کشف و استخراج نظریه مشترک در مطالعات مورد بررسی است» (ذاکر صالحی، ۱۳۸۶، ۱۲۶). در بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در مورد اشتغال دانش‌آموختگان، مبنای نظری غالبی وجود نداشت. این پژوهش‌ها با وجود اتخاذ رویکرد کمی، در بخش ادبیات نظری پژوهش، به پیشینه‌های تجربی تحقیق و تعریف‌ها و بحث‌هایی مانند ارتباط آموزش عالی و بازار کار پرداخته‌اند و فاقد بنیان نظری قوی‌ای هستند؛ به گونه‌ای که در واقع، در بردارنده هیچ آموزه نظری خاصی نیستند. در پژوهش‌های دیگر نیز برخی نظریه‌ها به صورت مستقیم و صریح و برخی نیز به صورت غیر مستقیم در مورد موضوع مورد نظر مطرح شده بودند. در جدول شماره (۸) به مبانی نظری مورد استفاده در پژوهش‌های مربوط به اشتغال دانش‌آموختگان اشاره شده است.

جدول شماره (۸). جهت‌گیری نظری پژوهش‌ها

نظریه پژوهش	جهت‌گیری	درصد
نظریه سرمایه انسانی	مستقیم و صریح	۱۳ درصد
	غیر مستقیم	۰
نظریه سرمایه اجتماعی-فرهنگی	مستقیم و صریح	۰
	غیر مستقیم	۴ درصد
نظریه انتقادی	مستقیم و صریح	۲ درصد
	غیر مستقیم	۰
نظریه کارکردگرایی	مستقیم و صریح	۱ درصد
	غیر مستقیم	۰
سایر نظریه‌ها	مستقیم و صریح	۶ درصد
	غیر مستقیم	۶ درصد
بدون مبانی نظری	پژوهش کمی	۵۶ درصد
	پژوهش کیفی	۹ درصد
	پژوهش تلفیقی	۲ درصد
عدم دسترسی به متن پژوهش		۱ درصد



همان‌گونه که اشاره شد، یافته‌های این بخش، حاکی از این است که ۳۲ درصد از پژوهش‌ها، برپایه یک نظریه مشخص انجام شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که از این تعداد، اکثریت آن‌ها نظریه سرمایه انسانی را به‌طور مستقیم مبنا قرار داده‌اند. ۱۲ درصد از پژوهش‌ها، نظریه‌هایی مانند نظریه دوعاملی هرزبرگ (غیرمستقیم)، شبکه شغلی (مستقیم)، نظریه برنامه درسی کلاین (مستقیم)، مهار شغلی اسپکتور (مستقیم)، خودکارآمدی عمومی شرر (غیرمستقیم)، رفتار مصرف‌کننده (غیرمستقیم)، رضایت شغلی (مستقیم)، نظریه منابع (غیرمستقیم)، جهانی شدن (غیرمستقیم)، نظریه‌های توسعه اقتصادی (مستقیم)، الگوهای کارآفرینی (مستقیم)، و رفتار برنامه‌ریزی شده آجزن (غیرمستقیم) را به‌عنوان مبنای نظری خود برگزیده‌اند که این امر، نشان‌دهنده این موضوع است که در بررسی موضوع اشتغال دانش‌آموختگان، به‌غیر از نظریه سرمایه انسانی، نظریه ثابتی که اکثریت پژوهش‌ها آن را مبنا قرار دهند، وجود نداشته و اغلب آن‌ها مبانی نظری پژوهش را به‌صورت جزیره‌ای در نظر گرفته‌اند. افزون‌براین، ۶۷ درصد از پژوهش‌ها، فاقد هرگونه مبنای نظری‌ای بوده‌اند که از این میزان، تنها ۹ درصد به روش کیفی انجام شده‌اند که براساس آن، انتظار نمی‌رود که پژوهشگر از ابتدا موضع نظری خاصی را اتخاذ کند. البته از پژوهش‌های کیفی و تلفیقی به‌ویژه با روش گرند تئوری—انتظار می‌رود که در پایان پژوهش، به الگوی نظری جدیدی دست یابند؛ این درحالی است که فقدان این‌گونه الگوها در این پژوهش‌ها کاملاً مشهود است.

اما همان‌گونه که اشاره شد، ۵۶ درصد پژوهش‌ها، از نوع پژوهش‌های کمی بوده‌اند که برخلاف پژوهش‌های کیفی، مستلزم به‌کارگیری الگو و چارچوب نظری خاصی هستند که با آزمون آن می‌توانند ادعایی را رد یا تأیید کنند، اما یافته‌ها نشان می‌دهند که غالب پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه اشتغال دانش‌آموختگان، به‌لحاظ چشم‌انداز نظری، دچار ضعف هستند و نویسندگان آن‌ها این مسئله را بدون مشخص کردن موضع نظری خود بررسی کرده‌اند و واکاوی این موضوع، بدون اتکا به پیشینه‌های نظری و تنها برپایه پیشینه‌های تجربی و تعریف مفاهیم این حوزه بوده است.

۴. بحث و نتیجه گیری

پژوهش درباره چگونگی اشتغال دانش آموختگان، موضوعی است که در دو دهه اخیر، توجه چشمگیری را به خود جلب کرده است؛ به گونه ای که در دهه ۱۳۸۰ و به ویژه دهه ۱۳۹۰، به سبب رشد کمی و توسعه نامتوازن آموزش عالی در کشور و فقدان جذب هدفمند دانش آموختگان، شمار بالایی از پژوهش ها به این مسئله توجه کرده اند.

محور اصلی اغلب پژوهش های انجام شده طی چند دهه اخیر، مسئله اشتغال دانش آموختگان با تأکید بر چند موضوع مشخص، مانند وضعیت اشتغال و بیکاری دانش آموختگان، بررسی تناسب شغل دانش آموختگان شاغل با رشته های تحصیلی دانشگاهی، تأکید بر ضرورت توجه به کیفیت آموزش عالی و برنامه درسی موجود در دانشگاه، و توجه به موضوع کارآفرینی دانش آموختگان بوده است. با توجه به بررسی های انجام شده، تکرار پژوهش در این موضوعات و دست نیافتن به یک رویکرد جامع در این زمینه را می توان به عوامل زیر نسبت داد:

۱) سهم نامتناسب رشته های تحصیلی در توجه به مسئله اشتغال دانش آموختگان: از ۹۲ پژوهشی که در قالب های گوناگون پایان نامه کارشناسی ارشد و دکترا و مقاله علمی-پژوهشی در ایران، بررسی شده است، سهم پژوهشگران حوزه کشاورزی زیاد و سهم رشته های دیگر اندک بوده است؛ از این رو، براساس رویکرد میان رشته ای پیشنهاد می شود، نه تنها پژوهشگران رشته های دیگر به پژوهش علمی درباره اشتغال دانش آموختگان بپردازند، بلکه تمرکز بر یک سری موضوعات خاص و عدم بررسی این موضوع در عرصه های مختلف، مستلزم پژوهشی است که نگاه جامعی به مسئله اشتغال دانش آموختگان داشته باشد.

۲) عدم تعادل رویکردهای روشی در تحلیل مسئله اشتغال دانش آموختگان: سیطره رویکرد کمی بر پژوهش های اشتغال دانش آموختگان، اگرچه در نوع خود می تواند ابعاد ناشناخته ای از مسئله را مشخص کند، فاقد ژرف نگری های خاص پژوهش های کیفی است که این مسئله نگاه جامع به شناخت پیامدهای اشتغال دانش آموختگان را ناممکن می کند. همچنین، خلأ نگاه آسیب شناسانه و عدم جامع نگری در مطالعه حوزه اشتغال





دانش‌آموختگان در کنار حوزه‌های دیگر، ازجمله مواردی هستند که به‌دلیل نگاه کمی به اشتغال دانش‌آموختگان، نادیده انگاشته شده‌اند. به‌نظر می‌رسد، شناخت و درک مسئله اشتغال و بیکاری دانش‌آموختگان، مستلزم واکاوی و تحلیل زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی مرتبط با آن است که به‌لحاظ ماهوی با انجام پژوهش‌های کیفی امکان‌پذیر است، زیرا بررسی لایه‌های زیرین این مسئله، در تدوین و اصلاح قوانین و سیاست‌های مطلوب به سیاست‌گذاران ذی‌ربط کمک می‌کند. افزون‌براین، اتخاذ رویکردهای تلفیقی در راستای ارائه تصویر متوازی از موضوع اشتغال دانش‌آموختگان نیز می‌تواند ضمن پر کردن خلأ پژوهش‌های کیفی، ضعف‌های این نوع پژوهش‌ها را پوشش داده و مطالعه جامعی در راستای بررسی این موضوع باشد.

۳) خلأ تحلیل‌های نظری هماهنگ با شرایط جامعه ایران در حوزه اشتغال دانش‌آموختگان: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نیمی از پژوهش‌های انجام‌شده، تنها به توصیف وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان پرداخته‌اند و تنوع موضوع‌های بررسی شده در این پژوهش‌ها کم و ناچیز بوده است. پژوهشگران، بیشتر سعی در تکرار پژوهش‌های پیشین در قالبی نو و در مورد جامعه‌ای جدید داشته‌اند. این مسئله، خلأ بنیادین نظری در حوزه اشتغال دانش‌آموختگان را در پی داشته و بسیاری از پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده‌اند، فاقد بنیان نظری بوده و تنها به ارائه تعریف‌هایی از اشتغال و بیکاری و ارتباط وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان و آموزش عالی بسنده کرده‌اند؛ درحالی‌که ارائه فضای نظری جدید و هماهنگ با شرایط سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی کشور می‌تواند موجب ارائه یک مبنای نظری شود.

همان‌گونه که در یافته‌های این پژوهش نیز اشاره شد، محتوای نظری اغلب پژوهش‌ها، مبتنی بر نظریه سرمایه انسانی و در تناقض با شرایط حاضر جامعه ایرانی، به‌عنوان یک جامعه در حال توسعه، است و ضرورت دارد که در عرصه تولید دانش نظری، پژوهشگران به تلفیق پارادایم‌های نظری غربی و بومی‌سازی این پارادایم‌ها توجه کنند و بر مبنای این فضای پژوهشی در مورد مسئله اشتغال دانش‌آموختگان، رویکرد نظری متفاوت و منطبق بر مسائلی را اتخاذ کنند که خود دانش‌آموختگان در مورد وضعیت حاضر بیان می‌کنند.



۴) بی‌توجهی به موضوع جنسیت در بحث اشتغال دانش‌آموختگان: مسئله دیگری که ضعف آن در عرصه پژوهشی اشتغال دانش‌آموختگان نمود دارد، موضوع جنسیت و اشتغال دانش‌آموختگان است. همان‌گونه که در نقد رویکرد سرمایه انسانی اشاره شد، کمیت و کیفیت آموزش‌های ارائه‌شده در دانشگاه‌ها، تنها با یک بعد از ساختار نیروی انسانی متخصص در ارتباط است، درحالی‌که افزون‌بر آن، لایه‌های پنهان اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی نیز در جذب نیروی انسانی متخصص دخیل هستند؛ بنابراین، توصیف دقیق و آشکارسازی لایه‌های زیرین حضور زنان و مردان دانش‌آموخته در بازار کار می‌تواند به ارائه دانش نظری در این زمینه بینجامد.

۵) عدم تمرکز بر مسائل و چالش‌های درون‌سازمانی دانش‌آموختگان شاغل: پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، توصیفی از وضعیت اشتغال و علت‌های بیکاری دانش‌آموختگان ارائه کرده و در بررسی این مسئله سعی کرده‌اند ضمن جلوگیری از بیکاری دانش‌آموختگان، با ارائه پیشنهادهایی مبنی بر پیوند برنامه‌های درسی با شرایط فضای کار و جامعه، به تقاضای بخش‌های مختلف اقتصادی برای نیروی ماهر و متخصص پاسخ دهند؛ بنابراین، ارائه راهکار برای اشتغال این گروه، ضمن توجه به رویکردهای مبتنی بر ساختار، مستلزم درنظر گرفتن تجربه‌های دانش‌آموختگان شاغل در بازار کار و اتخاذ بنیانی است که از طریق آن، واقعیت اجتماعی اشتغال در بطن کنش‌های فردی و جمعی شاغلان دانش‌آموخته، درک شود.

۶) توجه ناکافی به موضوع‌هایی مانند مهارت‌افزایی و فعالیت دانش‌آموختگان در بخش تعاون و کارآفرینی: توجه ناکافی به مقوله‌های یادشده، یکی از ضعف‌های موجود در حوزه پژوهشی مرتبط با اشتغال دانش‌آموختگان است، زیرا فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای تقویت تلاش‌های جمعی دانش‌آموختگان، مستلزم برخورداری از مهارت و روحیه کار گروهی و کارآفرینی است که در این زمینه پیشنهاد می‌شود پژوهشگران کنکاش دقیق‌تری در مورد نقش مراکز آموزش عالی در ایجاد این توانایی‌ها در دانش‌آموختگان و ارتقای فرهنگ کارآفرینی در آموزش عالی انجام دهند. افزون‌بر این، بر مبنای این پژوهش‌ها است که سیاست‌گذار به تغییر بنیادین نظام آموزشی برای برطرف کردن این مسئله براساس الگوی جدید آموزش و مهارت‌آموزی اقدام خواهد کرد.

۷) فقدان دیدگاه آینده‌پژوهی: در بند ۳ سند نقشه جامع علمی کشور به تقویت نقش علم و فناوری و نوآوری برای افزایش کارایی اقتصادی اشاره شده است (سند نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹). دستیابی به این هدف، مستلزم توجه به رویکرد آینده‌نگاری، پیش‌بینی، مطالعه وضعیت موجود، و ارائه تصویری از آینده براساس امکانات و قابلیت‌های موجود است. این درحالی است که پژوهش‌های انجام‌شده، فاقد این دیدگاه بوده‌اند و تنها به وضعیت فعلی دانش‌آموختگان توجه داشته‌اند. روی هم رفته، حل مسئله اشتغال دانش‌آموختگان در ساختار پژوهشی کشور، از طریق نگاهی چندجانبه‌نگر و مبتنی بر آینده‌پژوهی و پرداختن به پژوهش‌هایی که مبنای سیاست‌گذاری در عرصه‌های کلان کشور هستند، امکان‌پذیر است.

در مجموع، با توجه به خلأهای پژوهشی یادشده در حوزه اشتغال دانش‌آموختگان، از طریق اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای برای بررسی موضوع یادشده و با نیازسنجی از موضوع‌های پژوهشی این حوزه می‌توان پژوهش‌ها را هدفمند کرد و با اتخاذ نوعی رویکرد روشی جامع‌نگر، بر ضعف روش‌های کمی و کیفی در این زمینه فائق آمد. افزون‌براین، پیشنهاد می‌شود، با بومی‌سازی پارادایم‌های نظری غربی در حوزه پژوهشی اشتغال دانش‌آموختگان، دستیابی به الگوی اقتصاد دانش‌محور، و توجه به توسعه ظرفیت‌های لازم، زمینه تولید دانش نظری در این حوزه فراهم شود. اصلاح و بازنگری در قوانین ناظر بر بازار کار با تأکید بر به‌کارگیری دانش‌آموختگان از طریق اتخاذ نگرش جامع در بررسی مسائل درون‌سازمانی-برون‌سازمانی اشتغال، تدوین نظام‌مند برنامه آینده‌پژوهی اشتغال دانش‌آموختگان، و سازماندهی علمی و کاربردی به‌منظور حل بنیادین مسائل این حوزه با در نظر گرفتن تسهیلاتی برای استخدام دانش‌آموختگان دانشگاهی از طریق طرح الگوهای پیشنهادی برای افزایش اشتغال دانش‌آموختگان در قالب سیاست‌های تشویقی، از موارد دیگری هستند که بر مبنای یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد می‌شوند.



- احمدی جویبای، مریم (۱۳۹۶). ارزشیابی کیفیت درونی و بیرونی دوره آموزشی هتلداری بر اساس عناصر نه‌گانه فرانسیس کلاین (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه مازندران، ایران.
- امینی، علیرضا (۱۳۹۶). تحلیل اجمالی وضعیت بازارکار فارغ‌التحصیلان دانشگاه و ارائه اقدامات و راهکارهای لازم برای افزایش اشتغال آن‌ها. امور اقتصاد کلان، ۱۲۱-۸.
- انتظاری، یعقوب (۱۳۸۷). کارآفرینی مبتنی بر علم؛ شرایط لازم برای اشتغال اثربخش دانش‌آموختگان آموزش عالی. مجلس و راهبرد، ۵۹، ۵۶-۳۵.
- انتظاری، یعقوب (۱۳۹۳). تحلیلی بر چالش‌های اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهی. گزارش دفتر مطالعات اجتماعی معاونت پژوهش‌های اجتماعی-فرهنگی کد موضوعی: ۲۱۰، شماره مسلسل: ۱۴۱۶۸.
- انتظاریان، ناهید، و طهماسبی، طاهره (۱۳۹۰). بررسی میزان هماهنگی و انطباق نظام آموزش عالی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با نیازهای بازارکار. ماهنامه کار و جامعه، ۱۴۰، ۷۱-۵۹.
- آقامیری، فاطمه‌السادات (۱۳۹۱). بررسی رابطه وضعیت تحصیلی دانش‌آموختگان ورودی سال (۱۳۸۳) دانشگاه مازندران با وضعیت اشتغال آنان (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه مازندران، ایران.
- بخشی، آزاده (۱۳۹۰). تأثیر مرکز آموزش جهاد کشاورزی محدوده استان خراسان جنوبی در ارتقاء فرهنگ کارآفرینی از دیدگاه دانش‌آموختگان (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- بهادری، حجت‌الله (۱۳۹۶). اثربخشی آموزشی رشته مکانیک خودرو در هنرستان‌های فنی حرفه‌ای و کار و دانش (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران.
- ترکمان، فرح؛ و افزار، ستار (۱۳۹۱). وضعیت اشتغال و رضایت شغلی دانش‌آموختگان نابینای شاغل در شهر تهران. مجله مطالعات جامعه‌شناسی ایران، ۴، ۲۳-۴۲.
- جدی تازه‌کند، لیلا (۱۳۹۰). بررسی شاخص‌های کارآفرینی و رابطه آن با وضعیت اشتغال دانشجویان رشته تربیت‌بدنی شهر تهران (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- جهانبانی وشاره، فریبا (۱۳۹۴). بررسی جایگاه عناصر برنامه درسی کارآفرینانه در آموزش عالی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه کاشان (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه کاشان، ایران.
- چاوشی، زهرا (۱۳۸۸). نقش سرفصل کارشناسی ارشد تربیت‌بدنی و علوم ورزشی در تأمین مهارت‌های کارآفرینی دانش‌آموختگان از نظر کارفرمایان (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام‌نور مرکز تهران، ایران.





حسین نژاد، قدم (۱۳۹۴). بررسی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی دانشگاه یاسوج و ارتباط آن با برخی متغیرهای اجتماعی و جمعیتی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه یاسوج، ایران.

حسینی، پروانه (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر اشتغال دانش‌آموختگان زن کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی دانشگاه علم و فرهنگ، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

خادمی حبیب آبادی (۱۳۶۲). ارائه یک الگوی سیستمی برای مطالعه اثرات اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهها بر توسعه (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه اصفهان، ایران.

خسروی پور، بهمن؛ و سلیمان پور، محمدرضا (۱۳۸۹). تبیین نقش ویژگی‌های فردی مؤثر بر اشتغال دانش‌آموختگان دختر آموزش عالی (مطالعه موردی: دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین - اهواز). زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۸(۴)، ۲۰۳-۲۲۰.

ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۶). فراتحلیل مطالعات انجام شده در زمینه جذب نخبگان و پیشگیری از مهاجرت آنها. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸(۱)، ۱۱۳-۱۳۵.

رحمانی، فرشته (۱۳۹۱). بررسی صلاحیت‌های حرفه‌ای موردنیاز دانش‌آموختگان کشاورزی برای اشتغال در بخش تعاون در استان ایلام (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

سلگی، معصومه (۱۳۹۱). موانع جذب دانش‌آموختگان رشته مدیریت جهانگردی در صنعت گردشگری، مطالعه موردی: دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد رشته مدیریت جهانگردی دانشگاه علامه طباطبائی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

سلیمی، قاسم، وراثیان، زهرا (۱۳۹۰). ارائه چارچوب مفهومی ارزیابی سرمایه فکری در آموزش عالی: رهیافتی برای مراکز آموزش عالی فنی و مهندسی. فصلنامه آموزش مهندسی ایران، ۱۳(۴۹)، ۱۹-۱۴.

سنایی نسب، هرمز؛ دلاوری، عبدالرضا؛ غنجال، علی؛ تیمورزاده، احسان؛ صداقت، علی؛ میرهاشمی، صدیقه؛ و صمدی‌نیا، حسین (۱۳۸۸). وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان رشته مدیریت خدمات بهداشتی-درمانی، مجله طب نظامی، ۱۱(۳)، ۲۸۰-۲۰۳.

شرفی، محمد، و عباس پور، عباس (۱۳۹۴). شناسایی قابلیت‌های اشتغال‌پذیری دانش‌آموختگان بر اساس نظریه داده‌بنیاد. دوفصلنامه نوآوری و ارزش آفرینی، ۳(۷)، ۳۳-۴۸.

شریف زاده، مریم (۱۳۸۲). بررسی نیازهای آموزشی دانشجویان کشاورزی در راستای تقویت روحیه کارآفرینی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شیراز، ایران.

صالحی عمران، ابراهیم؛ و رحمانی قهدریجانی، الهه (۱۳۹۲). مسأله اشتغال دانش‌آموختگان آموزش عالی و ضرورت توجه به مهارت‌های اشتغال زای بازارکار در طرح آمایش آموزش عالی. فصلنامه انجمن آموزش



عالی ایران، ۵ (۳)، ۵۷-۲۷.

صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۵). وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان زن: مطالعه‌ای موردی. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۱۲ (۳۹)، ۶۰-۴۱.

صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۶). جامعه، کار و مشاغل: مروری بر نقش مهارت‌های اشتغال‌زاد در بازار کار. تهران: انتشارات سمت.

صدیقی خویدک، فاطمه (۱۳۸۸). بررسی میزان کارایی برنامه درسی رشته کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی در رفع نیازهای جامعه (پایان کارشناسی ارشد)، دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

عباس زاده، یاشار (۱۳۹۴). بررسی اثر آموزش کارآفرینی بر شکل‌گیری سرمایه انسانی و عملکردهای کارآفرینانه (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران.

عباسی، محمد، و قورچیان، نادرقلی (۱۳۸۸). شناسایی عوامل موثر بر توسعه تعاونی‌های دانش‌آموختگان. فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ۳ (۲)، ۱۷۰-۱۴۳.

عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۸۲). آموزش و پرورش و بازار کار: آماده‌سازی جوانان با صلاحیت‌ها و مهارت‌های اساسی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱، ۷۰-۵۸.

علم بیگی، امیر (۱۳۹۳). بررسی نقش ابعاد کارآفرینی دانش‌بنیان در عملکرد تحقیق و توسعه کارآفرینانه نظام تحقیقات کشاورزی ایران. فصلنامه توسعه کارآفرینی، ۲۶، ۷۵۴-۷۳۳.

علی‌آبادی، وحید (۱۳۸۹). تعیین الزامات شکل‌گیری تعاونی دانش‌آموختگان کشاورزی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

عیدی، زینب (۱۳۹۰). بررسی امکان و زمینه‌یابی تشکیل تعاونی‌های دانش‌آموختگان جنگلداری (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه لرستان.

غلامرضایی، شیرین؛ بهادری، مهشید؛ و غلامرضایی، سعید (۱۳۹۲). چالش‌ها و سازوکارهای اشتغال دانش‌آموختگان رشته جنگلداری از طریق سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی. تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران (علوم کشاورزی ایران)، ۱۵۱-۱۴۳.

فانی خیابوی، رسول؛ و معلمی خیابوی، عبدالرحمن (۱۳۹۱). خلاقیت و توانمندی دانش‌آموختگان آزاد اسلامی در بحث اشتغال. فصلنامه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۱ (۴)، ۱۶۹-۱۴۹.

فرخ‌زاده، محمدحسن؛ عطایی، حسین؛ روحانی، حسین؛ و فاضلی کاخکی، سیدفاضل (۱۳۸۹). بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دوره‌های علمی-کاربردی مرکز آموزش عالی جهاد کشاورزی خراسان رضوی. پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی، ۱۲، ۲۱-۱۲.



قاندرحمت، الهه (۱۳۹۶). بررسی عوامل مرتبط با وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در شهر یزد (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه یزد، ایران.

قربانی، عادل (۱۳۸۷). ارزیابی کارایی بیرونی آموزشهای علمی - کاربردی از دیدگاه کارفرمایان و دانش‌آموختگان؛ مطالعه موردی: بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه جامع علمی - کاربردی مازندران طی سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴ کاردانی ترمی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه مازندران، ایران.

کاوسی، طهماسب (۱۳۸۰). بررسی ارتباط و تناسب آموزش‌های مهارتی شاخه متوسطه کاردانش با نیازهای بازارکار از نظر کارفرمایان و کارآموزان شهرستان میانه در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت معلم تهران، ایران.

کریمی، سپیده (۱۳۹۶). بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دوره‌های علمی - کاربردی جهاد کشاورزی و عوامل موثر بر آن (مورد مطالعه: مراکز تحقیقات و آموزش کشاورزی زنجان و قزوین) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، ایران.

گرزین، حسن (۱۳۹۵). بررسی ارتباط کسب مهارت دانش‌آموختگان فنی و حرفه‌ای با ایجاد اشتغال آنها در بازار کار (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، سمنان، ایران.

مجیدی مجیدلو، مریم (۱۳۹۵). شناسایی و ارزیابی مهارت‌های اشتغال‌زای زنان در صنعت صنایع دستی استان مازندران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). مؤسسه آموزش عالی آمل، مازندران، ایران.

محمدی، شیرکوه؛ کمال‌خرازی، سیدعلی‌نقی؛ کاظمی‌فرد، محمد؛ و پورکریمی، جواد (۱۳۹۵). مدیریت آموزش چندفرهنگی در مدارس ایران: فراتحلیلی کیفی. فصلنامه مدیریت مدرسه، ۴(۲)، ۸۷-۱۰۷.

مرادی، رقیه (۱۳۹۴). بررسی نقش شایستگی‌های اساسی دانش‌آموختگان دانشگاهی در حضور مؤثر آن در بازار کار (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه کردستان، ایران.

ملکوتیان، محمد؛ پرورش، عبدالرحیم (۱۳۸۲). وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان رشته بهداشت محیط سراسر کشور طی سال‌های ۸۱-۱۳۷۵. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، ۳(۲)، ۶۳-۵۷.

موحدی، رضا (۱۳۹۶). بازدارنده‌های اشتغال دانش‌آموختگان کشاورزی. فصلنامه پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی، ۴۱، ۹۵-۷۹.

مهرعلی‌زاده، یداله؛ و آرمین، سیدعزیز (۱۳۸۶). بررسی بازارکار دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی در دانشگاه‌های دولتی ایران. دوماهنامه دانشور رفتار، ۱۴(۲۶)، ۷۳-۸۶.

میرزایی ملااحمد، رحیم؛ شامخی، تقی؛ نائلی پیشین، محمدعلی؛ زاهدی امیری، قوام‌الدین؛ جزیره‌ای



- محمدحسین (۱۳۸۵). رابطه آموزش عالی و کارآیی و اشتغال دانش‌آموختگان: دیدگاه استادان، مدیران و دانش‌آموختگان بررسی موردی آموزش جنگل. مجله پژوهش و سازندگی، ۱۹(۳)، ۲۶-۱۱.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). نقد مبانی روش‌شناسی مطالعات تجربی نظریه سرمایه انسانی و ارائه راه‌حل‌های مناسب. مجله برنامه و بودجه، ۶۰(۶۱ و ۶۲)، ۸۴-۸۱.
- نادری، ندا (۱۳۸۸). نقش آموزش رسمی و برنامه‌های کمک درسی رشته تربیت‌بدنی در مقطع کارشناسی ارشد در تأمین مهارت کارآفرینی دانشجویان از نظر دانش‌آموختگان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام‌نور مرکز تهران، ایران.
- نصیرزاده، عبدالمهدی (۱۳۹۲). طراحی و تبیین الگوی فرایندی پیش‌بینی کارآفرینی دانش‌آموختگان دانشکده‌های تربیت‌بدنی کشور (رساله منتشرنشده دکتری). دانشگاه پیام‌نور، مرکز تحصیلات تکمیلی، تهران، ایران.
- نیک‌فرجام، حسین (۱۳۹۷). ارایه الگوی برنامه درسی برای مؤسسه آموزش عالی - کاربردی جهاد کشاورزی با رویکرد کارآفرینی (رساله منتشرنشده دکتری). دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
- Andreassen, S., Randers, I., & Ternulf, K. (2007). A meta-analysis of qualitative studies on living with oesophageal and clinically similar forms of cancer, seen from the perspective of patients and family members, *International Journal of Qualitative Studies on Health and Well-Being*, 2(2), 114-127.
- Harbison, F. H. (1973). *Human, culture, economy, society*. Oxford, London: Oxford University Press.
- Hirsch, F. (1977). *Social limits to growth*. London: Routledge and Kegan Paul London.
- Paterson, B. L., Thorne, S. E., Canam, C., & Jillings, C. (2001). Meta-study of qualitative health research: a practical guide to meta-analysis and meta-synthesis. *Thousand Oaks, Calif: Sage*.
- Timulak, L. (2009). Meta-analysis of qualitative studies: A tool for reviewing qualitative research findings in psychotherapy. *Psychotherapy Research*, 19(4/5), 591-600.

- Malakoutian, M., & Parvaresh, A. (2003). Employment Status of Environmental Health Graduates Across the Country during 1996-2001, *Iranian Journal of Medical Education*, 3(2), 63-57.
- Mehr Alizadeh, Y., Arman, S. A. (2007). A study of the labor market of undergraduate graduates in Iranian public universities. *two scientific-research letters of Daneshvar behavior*, 14(26), 86-73.
- Movahedi, R. (2017). Employers of agricultural alumni. *Journal of Agricultural Education Management Research Quarterly*, (41), 95-79.
- Mirzaei, M.A.R., Shamkhi, T., Naeli, M.A., Zahedi, Ghl, & Jazire'i, M.H. (2006). The relationship between higher education and efficiency and employment of graduates: views of professors, managers and graduates; case study of Forest Education. *Journal of Research and Construction*, 19(3), 11-26.
- Naderi, A. (2004). A critique of the fundamentals of the methodology of experimental studies of human capital theory and presenting appropriate solutions. *Journal of Program and Budget*, (60 and 61, 84-81.
- Naderi, N. (2009). The role of formal education and curricula in the field of physical education in the master's degree in providing entrepreneurship skills for students in terms of graduates (Master's thesis). Payām-e Noor University, Central Tehran, Iran.
- Nasirzadeh, A.M. (2013). Designing and explaining the process model of entrepreneurship forecasting for graduates of the country's physical education faculties (PhD thesis). Payām-e Noor University, Graduate Center, Tehran, Iran.
- Nik Farjam, H. (2018). *Presenting a curriculum model for Jihad Keshavarzi Scientific-Applied Higher Education Institute with an entrepreneurial approach* (PhD thesis). Kharazmi University, Tehran, Iran.
- Andreassen, S., Randers, I., & Ternulf, K. (2007). A meta-analysis of qualitative studies on living with esophageal and clinically similar forms of cancer, seen from the perspective of patients and family members, *International Journal of Qualitative Studies on Health and Well-Being*, 2(2), 114-127.
- Harbison, F. H. (1973). *Human, culture, economy, society*. Oxford, London: Oxford University Press.
- Hirsch, F. (1977). *Social limits to growth*. London: Routledge and Kegan Paul London.
- Paterson, B. L., Thorne, S. E., Canam, C., & Jillings, C. (2001). Meta-study of qualitative health research: a practical guide to meta-analysis and meta-synthesis. *Thousand Oaks, Calif: Sage*.
- Timulak, L. (2009). Meta-analysis of qualitative studies: A tool for reviewing qualitative research findings in psychotherapy. *Psychotherapy Research*, 19(4/5), 591-600.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

53

Abstract



- Aliabadi, V. (2010). *Determining the requirements for the formation of a cooperative for agricultural graduates* (Master's thesis). Razi University, Kermanshah, Iran.
- Eidi, Z. (2011). Investigating the possibility and context of establishing cooperatives of forestry graduates (Master's thesis), Lorestan University, Iran.
- Gholamrezaei, Sh., Bahadori, M., & Gholamrezaei, S. (2013). Challenges and mechanisms of employment of forestry graduates through the Organization of Agricultural Engineering and Natural Resources Engineering. *Economic Research and Agricultural Development of Iran*, 141-151.
- Fani Khayavi, R., & Moalemi Khayavi, A. (2012). Creativity and empowerment of Islamic Azad University graduates in employment. *Quarterly Journal of Innovation and Creativity in the Humanities*, 1(4), 169-149.
- Farrokhzadeh, M., Ataei, H., Rouhani, H., Fazeli Kakhki, S.F. (2010). Investigating the employment status of graduates of scientific-applied courses of Khorasan Razavi Agricultural Jihad Higher Education Center. *Agricultural Education Management Research*, (12), 12-21.
- Qaedar Rahmat, E. (2017). Investigating the factors related to the employment status of university graduates in Yazd city (Master's thesis), Yazd University, Iran.
- Ghorbani, A. (2008). *Assessing the external efficiency of scientific-applied trainings from the point of view of employers and graduates. Case study: Study of employment status of graduates of Mazandaran Comprehensive Scientific-Applied University during the years 1998 to 2005* (MA thesis). Mazandaran University, Iran.
- Kavousi, T. (2001). Investigating the relationship and appropriateness of skills training of the secondary branch of the associate's degree with the needs of the labor market in terms of employers and interns in Miyaneh city in the academic year of 2000-2009) (Master's thesis). Tarbiat Moallem University of Tehran, Iran.
- Karimi, S. (2017). Investigating the employment status of graduates of scientific-applied courses of agricultural jihad and the factors affecting it (Case study: Agricultural Research and Training Centers of Zanjan and Qazvin) (Master's thesis). Master's thesis, Zanjan University, Iran.
- Gerzin, H. (2016). Investigating the relationship between acquiring skills of technical and vocational graduates by creating their employment in the labor market (Master's thesis). Islamic Azad University, Shahroud Branch, Semnan, Iran.
- Majidi Majidlou, M. (2016). Identifying and evaluating the employment skills of women in the handicraft industry of Mazandaran province) (Master's thesis). Amol Higher Education Institute, Mazandaran, Iran.
- Mohammadi, Sh., Multicultural Education Management in Iranian Schools: Quality Meta Analysis. *School Management Quarterly*, 4 (2), 87-107.
- Moradi, R. (2015). Investigating the role of basic competencies of university graduates in its effective presence in the labor market (Master's thesis), Kurdistan University, Iran.

- Solgi, M. (2012). *Mavāne'e jazb-e dāneš āmuxeḡān-e rešte-ye modirait-e jahšngardi dānešgāh-e Allāme Tabataba'ei* [Barriers to attracting graduates of tourism management in the tourism industry, Case study: Graduates of Tourism Management Allameh Tabataba'ei University] (Master's thesis), Allame Tabataba'ei University, Tehran, Iran.
- Salimi, Q., & Rathiyan, Z. (2011). *Erā'e-ye čārčub-e mafhumi arzyābi sarmāye-ye fekri dar āmuzeš-e āli fanni va mohandesi* [Presenting the conceptual framework for the evaluation of intellectual capital in higher education: an approach to technical and engineering higher education centers]. *Iranian Journal of Engineering Education Quarterly*, 13, (49), 19-14.
- Sanaei Nasab, H., Delavari, A., Ghanjal, A., Teymourzadeh, E., Sedaghat, A., Mirhashemi, S., & Samadinia, H. (2009). Employment status of graduates of health services management. *Journal of Military Medicine*, 11(3), 203-280.
- Sharafi, M., Abbaspour, A. (2015). Identifying the employability of graduates based on the data theory of the foundation. *Innovation and Value Creation*, 3(7), 33-48.
- Sharifzadeh, M. (2003). *Investigating the educational needs of agricultural students in order to strengthen the entrepreneurial spirit*, (Master's thesis). Shiraz University, Iran.
- Salehi Omran, E., & Rahmani Qahdarijani, E. (2013). The issue of employment of higher education graduates and the need to pay attention to job-creating skills in the labor market in the higher education planning plan. *Quarterly Journal of the Iranian Higher Education Association*, 5(3), 27-57.
- Salehi Omran, E. (2006). Employment status of female Graduates. *Research and Planning in Higher Education*, 12 (39), 60-41.
- Salehi Omran, E. (2007). Society, labor and jobs: A review of the role of employment skills in the labor market. Tehran, Iran: Samat Publications.
- Siddiqui Khidak, F. (2009). Investigating the effectiveness of English language translation curriculum in meeting the needs of society (Master's thesis). Payām-e Noor University of Tehran, Iran.
- Abbaszadeh, Y. (2015). Investigating the Effect of Entrepreneurship Education on Human Capital Formation and Entrepreneurial Performance (Master's Thesis). Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.
- Abbasi, M., Ghorchian. Gh. (2009). Identifying the factors affecting the development of graduates' cooperatives. *Quarterly Journal of Leadership and Educational Management, Islamic Azad University, Garmsar Branch*, 3(2), 143-170.
- Azizi, N. (2003). Education and the labor market: preparing young people with basic qualifications and skills. *Journal of Social Sciences and Humanities*, 1, 58-70.
- Alam Beigi, A. (2014). Investigating the role of knowledge-based entrepreneurship dimensions in the performance of entrepreneurial research and development of the Iranian agricultural research system. *Entrepreneurship Development Quarterly*, 26, 733-754.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

51

Abstract



- Jeddi, L. (2011). *Barresi-ye šāxeshā-ye kārāfarini va rābet-e ān bā vaz'iyat-e ešteqāl-e dānešjuyān-e rešte-ye tarbiyat badani šahr-e Tehran* [Investigating the indicators of entrepreneurship and its relationship with the employment status of students in the field of physical education in Tehran] (Master's thesis). Tarbiyat Modarres University, Tehran, Iran.
- Jahanbani, F. (2015). *Barresi-ye jāygāh-e anāsor-e barnāme-ye darsi kārāfarinān-e dar āmuzeš-e āli* [Investigating the position of entrepreneurial curriculum elements in higher education from the perspective of Kashan University students] (Master's thesis). Kashan University, Iran.
- Chavoshi, Z. (2009). *Naqš-e sarfasl-e kāršenāsi-ye aršad Tarbiat Badani va olum-e varzeši dar ta'min-e mahārathā-ye kārāfarini dāneš āmoxtegān az nazar-e kārfarmāyān* [The role of the Master's Degree in Physical Education and Sports Sciences in providing entrepreneurship skills for graduates in the perceptions of employers] (Master's Thesis). Payām-e Noor University, Central Branch, Tehran, Iran.
- Hossein Nejad, G. (2015). *Barresi vaz'iyat-e ešteqāl-e fāregh-o-tahsilān olum-e ensāni danešgāh-e Yāsuj va ertebāt-e ān bā barxi motaqayerhā-ye ejtemā'i va jam'iyati* [Investigating the employment status of graduates of Yasouj University of Humanities and its relationship with some social and demographic variables] (Master's thesis). Yasuj University, Iran.
- Hosseini, P. (2017). *Barresi-ye avāmel-e mo'asser bar ešteqāl-e dāneš āmoxtegāne zan-e kāršenāsi-ye aršad Dāneškade-ye Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-e Elm-o Farhang* [Investigating the Factors Affecting the Employment of Graduate Students of the Faculty of Humanities, University of Science and Culture], (Master's Thesis), University of Science and Culture, Tehran, Iran.
- Khademi, H. (1983). *Erā'e-ye yek olgu-ye sistemi barāye motāl'ae asarāt-e ešteqāl-e dāneš āmoxtegān-e dānešgāhhā bar tose'e* [Presenting a systematic model for studying the employment effects of university graduates on development] (Master's thesis). University of Isfahan, Iran.
- Khosravipoor, B., Soleimanpour, M.R. (2010). *Tabyin-e naqš-e vižegihā-ye fardi-ye mo'aser bar ešteqāl-e dāneš āmoxtegān-e doxtar-e āmuzeš-e āli* [Explaining the role of individual characteristics affecting the employment of female graduates of higher education (Case study: Ramin University of Agriculture and Natural Resources - Ahvaz)]. *Women in Development and Politics (Women's Research)*, 8(4), 220-203.
- Zaker Salehi, G. (2007). *Farātahlil-e motāle'āt-e anjām šodeh dar zamine-ye jazb-e noxbegān va pišgiri az mohājerat-e ānhā* [Analysis of studies on attracting elites and preventing their migration]. *Iranian Journal of Sociology*, 8(1), 113-135
- Rahmani, F. (2012). *Barresi-ye salahiyathā-ye herfe'i-ye mored-e niyaz-e dāneš āmoxtegān-e kešavarzi barāy-e ešteqāl dar baxš-e ta'avon dar ostān-e Ilam* [A review of the professional qualifications required by the Agricultural Alumni Association for employment in the cooperative sector in Ilam province], (Master's thesis), Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran.

BIBLIOGRAPHY

- Ahmadi Joybai, M. (2017). *Arzešyābi keyfiate darooni-o birooni dore-ye āmozeši-ye hoteldāri bar asāse anāsore 9 gāne-ye Francis Klein* [Evaluation of internal and external quality of hotel management training course based on the nine elements of Francis Klein] (Master's thesis), Mazandaran University, Iran.
- Amini, A. (2017). *Tahlil-e ejmāli vaziat-e bāzar-e kār fāreghotahsilān-e dānešgāh va erāʾe-ye eqdāmāt va rāhkārḥāye lāzem barāye afzāyeše ešteghāle ānhā* [Brief analysis of the labor market situation of university graduates and providing the necessary measures and strategies to increase their employment], *Macroeconomics*, Report No. 121-8.
- Entezari, Y. (2008). *Kārāfarini-ye mbtani bar elm, šarāyete lāzem barāye ešteghāl-e asar baxš-e dānešāmuxtegān-e āmuzeš-e āli* [Science-based Entrepreneurship; Necessary Conditions for Effective Employment of Higher Education Graduates], *Parliament and Strategy*, No. 59.
- Entezari, Y. (2014). *Tahlili bar čālešhā-ye ešteghāl dāneš āmuxtegān* [Analysis of Employment Challenges for University Graduates]. *Social Studies Office Report*, Deputy for Socio-Cultural Research Subject Code: 210, Serial Number: 14168.
- Entezarian, N., & Tahmasebi, T. (2011). *Barresi-e mizān-e hamāhangī va entebāgh-e nezāme āmuzeš-e āli va āmuzešhāy-e fanni-o herfei bā niāzhā-ye bāzār-e kār* [Investigating the level of coordination and adaptation of higher education system and technical and vocational education with the needs of the labor market]. *Kār va Jāmeʾe/Work and Society*, 140, 59-70.
- Agha Miri, F. (2012). *Barresi-ye rābete vazʾiyat-e tahsili-ye dānešāmuxtegān vorudi-ye sāle 1383 Dānešgāh-e Māzandarān bā vazʾiyat ešteqāl-e ānān* [Investigating the relationship between the educational status of incoming graduates of the year (2004) of Mazandaran University and their employment status] (Master's Thesis). Mazandaran University, Iran.
- Bakhshi, A. (2011). *Taʾsir-e markaze amozesh-e jahade-e keshavarzi mohamsdieh ostane-e khorasan-e jonobi dar ertegha-e farhang-e karafarini az didgah-e danesh amokhtegan* [The Impact of Mohammadiyah Agricultural Jihad Training Center in South Khorasan Province on Promoting Entrepreneurial Culture from the Perspective of Graduates], (Master's Thesis), Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
- Bahadori, H. (2017). *Asarboxši āmuzeši rešte-ye mekānik-e xodro dar honarestānhā-ye Fanni-o Herfeʾi va Kār-o Dāneš* [Educational Effectiveness of Automotive Mechanics in Vocational and Technical Vocational High Schools] (M.Sc. Thesis). Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran.
- Turkman, F., & Afzar, S. (2012). *Vazʾiyat-e ešteqāl va rezāyat-e šoqli-ye dāneš āmuxtegān-e nābinā-ye šāqel dar šahr-e Tehran* [Employment Status and Job Satisfaction of Blind Graduates Working in Tehran]. *Iranian Journal of Sociological Studies*, 4, 23-42.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

49

Abstract

A. The disproportionate share of academic disciplines in addressing the issue of graduates employment.

B. An imbalance of methodological approaches in analyzing the employment problems of graduates.

C. The lack of theories in accordance with the conditions of Iranian society and the graduates' employment.

D. Lack of attention to the issue of gender in the discussion of graduates' employment

E. Lack of focus on intra-organizational issues and challenges of employed graduates

F. Insufficient attention to issues such as skills development and student activity in the field of cooperation and entrepreneurship.

G. Lack of future perspective

CONCLUSION

According to the mentioned research gaps in the field of employment of graduates with an interdisciplinary approach to addressing this issue based on the needs assessment of research topics in this field, research could be targeted by adopting a holistic approach and it could help to overcome and improve the barriers and weakness of quantitative and qualitative methods for addressing the graduate employment issues.

NOVELTY

The use of a holistic and comprehensive approach to qualitative meta-analysis in studying the research subject the lack of research entitled meta-analysis of graduates is one of the innovations of this research. Also, among the limitations of this research, we can mention the vast scope of the subject and the lack of access to some dissertations and articles in this field.

Form	Frequency	Percent
Master's Thesis	56	60.86
Decade Published		
1970	1	1.08
1980	1	1.08
1990	33	35.86
2000	57	6.95
Level of addressing graduate employment issue		
Organization	3	3.26
University	29	31.52
Faculty	31	33.39
Region	10	10.86
Province	9	9.78
Country	9	9.87
Unknown	1	1.08
Methodology Paradigm		
Interpretationism	7	7.60
Positivism	76	82.60
Pragmatism	8	8.69

Part 2) Content Appearance

The main issue in the content section is the thematic focus of the topics under study. All the research that has been done in Iran on the employment of graduates has focused on several central issues, which are shown in the table below:

Table 2. Thematic focus of research in the field of employment of graduates

Topics	Frequency	Percent
Employment of graduates from the perspective of skills development	6	6.52
Employment unemployment status and of graduates	39	42.39
Employment of graduates from the perspective of entrepreneurship	17	18.47
The effectiveness of curricula and the quality of higher education	26	28.26
Employment of graduates with a focus on the cooperative sector	4	4.34

DISCUSSION

According to the data obtained in this study, the repetition of research in the above topics and not achieving a comprehensive approach in this field could be attributed to the following factors:

INTRODUCTION

A brief look at the status and performance of graduates in the labor market and assessing employers' satisfaction in various sectors shows that most of the graduates considered as the educational system output lack the basic capabilities and competencies required in the labor market, in some cases they even are not able to seize the job opportunities that they face after the graduation. On the other hand, the high unemployment rate of educated people indicates the undesirable condition of work force efficiency and the failure of the educational system to obtain an acceptable level of performance (Azizi, 1993). Over the past four decades, this has motivated Iranian researchers to investigate the employment condition of graduates and the employment problems of graduates as one of the most important and common issues in the field of higher education and labor market from different angles in the form of articles and dissertations. This is done with the purpose of encouraging improvements in both abovementioned fields. However, despite numerous studies and practical efforts in these fields the research data shows that the employment of graduates is still an unresolved social issue with a research gap requiring more comprehensive research with a critical approach in order to offer research and practical recommendations accordingly.

PURPOSE

Examining the main goals and grounds for studies conducted in the field of employment of graduates Identifying research gaps in the field of employment of graduates with a critical approach and providing suggestions based on the obtained results.

METHODOLOGY

The method used in this study is qualitative meta-analysis and corpus includes structured articles and dissertations published between 1978 and 1998 and focusing on issues related to the employment of graduates, as well as the Persian articles and dissertations published in scientific-research journals and registered in Iran Doc database.

RESULTS

One of the issues discussed in the present study was the formal and methodological aspect of the research, in which we can pay attention to various dimensions and aspects.

Part 1) Form and Methodology

Table 1. The form of research conducted in the field of employment of graduates

Form	Frequency	Percent
Type		
Scientific Research Article	30	32.60
Ph.D Dissertation	60	6.52



A Qualitative Meta-analysis on Occupation Status of Graduates in Iran

Fatemeh Mansoorian Ravandi¹, Mohammad Ganji², Narges Nikkhah Ghamsari³

Received: May, 20, 2019; Accepted: Oct. 06, 2019

Extended Abstract

During the recent years, despite numerous studies conducted in the field of occupation of graduates in the Iran, several dimensions have still remained unknown; hence, conducting a qualitative meta-analysis in this field could reveal the methodological and content characteristics of these studies and identify the research gaps in this field at the same time. Therefore, 92 studies in this field conducted during the period 1978 to 2018 in the form of theses and research papers were investigated through meta-analysis by searching for the two keywords "occupation and graduates" in two scientific databases including "Iran Science and Technology Research Institute (Iran Doc)" and "The Scientific Database of Jihad Daneshgahi". Examining the studies published over the past few decades showed that investigating the issues related to graduates' occupation mainly involved emphasizing several specific dimensions such as occupation status and inoccupation of graduates, the need to focus on the quality of higher education and curriculum in the university, and highlighting graduate entrepreneurship. With regard to the results of research in this area, the repetition of studies and the lack of a comprehensive study on graduate occupation could be attributed to factors such as disproportionate share of academic disciplines, imbalances in the use of methodological approaches, a lack of theoretical basis that is consistent with conditions of Iranian society, a lack of focus on gender issues and challenges faced by graduates, inadequate attention to issues such as skills development and activities in the cooperative sectors and lack of future-based research.

Keywords: Graduate occupation, higher education system, qualitative meta-analysis

1. PhD Student of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran

✉ fmansoriyan@yahoo.com

2. Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran (Corresponding Author)

✉ m.ganji@kashanu.ac.ir

3. Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran

✉ n_nikkhah_gh@yahoo.com

Vahdati Nasab, H. (2011). Moruri bar motāle'āte-ensānšenāsi-ye zisti [A Review of biological anthropology studies in Iranian archeology (Paleolithic and Neolithic)]. *Journal of Iranian Anthropological Research*, 1(1), 110-119.

Washburn, S.L. (1981). Takāmol-e ensān [Classification and human evolution] (F. Aram, & V. Movahed, Trans.). *Hod Hod Bimonthly*, 10(3), 928-949. (Original work published 1951)



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

43

Abstract



- Hedayat, S. (2000). *Ensân-o heyvân* [Man and animal]. Tehrân, Irân: Češme.
- Henri Riviye, G. (1981). Muzehâ-ye mardomšenâsi [Anthropological museums] (A. Karimi, Trans). *Journal of Museums*, 1, 4-13. (Original date published 1930)
- Jaha, M. (2003). Moghaddame-i bar makâteb-e ensânšenâsi [An Introduction to Anthropological thought] (M. Sa'idi Madani, Trans). Yazd, Irân: Yazd University Press. (Original work published 1941)
- Kajdan, A., Filippov, A., Iline, G., Abramovitch, A., & Nikolski, A., (2000). Târix-e jahân-e bâstân [History of the Ancient World: East] (S.A. Hamedâni et âl Trans.). Tehrân, Irân: Andiše. (Original work published 1958 & 1975)
- Khoobnazar, H. (1967). *Tamaddonhâ-ye piš az târix* [Prehistoric civilizations]. Shiraz, Irân: Pahlavi University Press.
- Linton, R. (1958). *Seyr-e tamaddon* [The tree of culture] (P. Marzbân, Trans.), Tehrân Irân: Dâneš. (Original work published 1955)
- Maghfuri Moghaddam, I. (2000). Dirin-šenâsi-ye primâthâ [Primatology Paleontology] Tehrân Irân: Arg.
- Munti, V. (2003). *Sadegh Hedayat* (H. Gha'emiân). Tehrân, Irân: Osture. (Original work published 1943)
- Murris, D. (1970). *Meymun-e berehne* [The Naked ape] (M. Tagallipur, Trans). Tehrân, Iran: Soxan. (Original date 1967)
- Nesturkh, M. F. (1979). Mabda'e nezhadhâ-ye ensân [The races of mankind] (Hušang-e Meškinpur & Farâmarz-e Na'im). Tehrân, Irân: Andiše. (Original work published 1964)
- Reed D.L., Smith, V.S., Hammond, S.L., Rogers, A.R., & Clayton, D.H. (2004). Genetic analysis of lice supports direct contact between modern and Archaic humans. *PLOS Biol*, 2(11), e340. doi: 10.1371/journal.pbio.0020340
- Sâjedi Râd, M., & Nâderi, S. (2012). Simâ-ye yek ensân-meymun: tahlîl-e jâm'e- šenâxti-ye dâstân-e Pedarân-e âdam âsar-e Sâdegh-e Hedâyat [The image of a monkey man: a sociological analysis of the story of the fathers of man by Sadegh Hedayat based on primrology and anthropology]. *Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Fasâ Branch*, 3(1), 95-79.
- Sajedi Rad, M., & Naderi, S. (2014). Xadamât-e Sâdegh-e Hedâyat be takvin-o rāhandâzi-e dāneše ensânšenâsi dar Irân [Sadegh Hedayat services to the development and launch of anthropological knowledge in Iran]. *Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Fasâ Branch*, 5(1), 83-103.
- Shahshahani, S. (1992). Sâdegh Hedâyat pâyegozâr-e ensânšenâsi dar Irân [Sadegh Hedayat, the founder of anthropology in Iran]. *Kelk-e Pažuheš*, 35&36, 171-165.
- Tabâtâbâ'i, M.H. (2017). *Osul-e falsafe va raveš-e re'âlistm* [Principles of philosophy and method of realism]. Tehrân, Irân: Sadrâ.

BIBLIOGRAPHY

- Andre B. (2018). Generation spontanee: Fin Dune controversée. In *Encyclopedia Universalis [en ligne]*. consulté le 27 juillet 2018.
- Arastu (1958). *Siyāsat* [Politic] (H. Enāyat, Trans). Tehrān, Irān: Nil.
- Ariyanpur, Y. (2001). *Zendegi va Āsāre Hedayat* [Hedāyats Life and works] . Tehrān, Irān: Zavvār.
- Behzad, M. (1978). *Āyā be Rāsti Ensān Zādeye Meymun Ast?* [Is man really born a monkey?] Tehrān, Irān: Šerkat-e Sahāmi-ye Ketābha-ye Jibi.
- Farzane, M. (1997). *Āšenāi bā Sādegh Hedāyat* [Rencontres avec Sadegh Hedayat]. Tehrān, Irān: Markaz.
- Gharayi Moghaddam, A. (2003). *Ensānšenāsi-e Farhangi* [Cultural anthropology]. Tehrān, Irān: Abjad.
- Hassanli, K., & Nāderi, S. (2015). Bāzxāni-ye Ghazie-ye namak-e torki-e Sādegh Hedāyat bar pāye-ye čāhār dowre-ye kalān az tārix-e tahavvolāt-e bašari [Reading Sadegh Hedayat's Turkish salt theorem based on four major periods in the history of human evolution]. *Journal of Al Derāsāt-o Al-Adabiyah*, (91, 92, 93), 96-69.
- Hassanli, K., & Naderi, S. (2017). Sadegh Hedayat's Historical-Materialist Views in *The Case of Cristal Salt* (Qazieh Namak Torki). *Persian Literary Studies Journal (PLSJ)*, 6(9), 45-57. doi: 10.22099/JPS.2017.4841
- Hedāyat, S. (1325). *Afsāne-ye Āfarineš* [The legend of creation]. Pāris, France: Adrienne Mezon.
- Hedāyat, S. (1963). *Alviye Xānom va Velengāri*. Tehrān, Irān: Amir Kabir.
- Hedāyat, S. (1977). *Alviye Xānom*. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Bufe Kur* [Blind Owl]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Favāyede Giyāhxāri* [The benefits of vegetarianism]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Parvin Doxtar-e Sāsān va Esfahān Nesf-e Jahān* [Parvin, daughter of Sasan and Isfahan, half of the world]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Sage-e Velgard* [Stray dog]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Sāye Rošan*. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Se Ghatre Xun* [Three drops of blood]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Tarānehā-ye Khayyām* [Khayyam Songs]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Vagh Vagh Sāhāb* [Vagh Vagh Sahab]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Zende be Gur* [Alive to the Grave]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedayat, S. (1999). *Farhang-e āmiyāne-ye mardom-e Irān* [The folk culture of the Iranian people] with an Introduction by Jahangir Hedayat. Tehrān, Irān: Češme.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

41

Abstract

into the country cannot be effective in the competitiveness of businesses. The government should think in a comprehensive and long-term manner in its policies for the development of the country and consider the factors that influence motivation, attitude, culture and personality of employers.

NOVELTY

1. Employers' culture and values governing the organization play an important role in organizational competitiveness and productivity

2. Numerous factors such as economic instability, the existence of large volumes of smuggled goods in the market, lack of supervision over support processes cause employers to engage in unproductive activities such as brokerage and trading instead of investing in a productive economy.

3. Despite the government's allocation of economic and supportive incentives to employers for business development, many of them enter parallel markets in order to make more profit, and in practice, the textile industry remains dependent on imported products.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

RESULT

Results of study showed that there is not a statistically significant relationship between the productivity of these SMEs and their employers' culture. However, employers interview revealed some governmental policy-making have caused the conflict between their fundamental assumptions and basic principles of development. Analysis of interviews revealed that the existence of intellectual and cultural context of competitiveness in the organization and the mentality of employers has a vital role in organizational productivity.

DISCUSSION

This study showed that employers who have instilled a pleasant culture of development within themselves and have features such as stability in policies, implementation of system thinking and mastery over culture of tolerance and cooperation are even more productive. The findings confirmed that in Iran, environmental and extra-organizational factors have a special impact on the formation and change of culture and personality, as well as changing the beliefs and attitudes of employers.

CONCLUSION

Lack of economic stability, prevalent smuggling of textile products, promotion of anti-employer mentality and misguided policies have an adverse effect on the behavior of customers and suppliers and render it impossible for the employer to make forecasts and calculations for running and developing the business. Instability in the market and sharp fluctuations in policies and prices can spoil all the efforts of many years and the capital and assets of the employer in a short time. Therefore, instead of thinking based on promoting competitiveness and business development, mentality of survival and making a profit in the short term have shaped new fundamental beliefs and assumptions in the mind of employer. In such a culture, rational behavior based on order, system, tolerance and cooperation in order to promote the productivity and competitiveness of the company is not considered a priority for employers. The research findings showed that the possibility of abusing the country's development policies and exploiting government support and facilities in the direction of brokerage and unproductive economy has shaped the attitudes and beliefs of some people in a way that by using the cover of industry and without enduring the hardships of a business, they will make huge profits. In general, it can be said that although the competitiveness of businesses is a product of the culture, personality and beliefs of their employers, but, the beliefs, personality and culture of employers are mainly formed or changed under the influence of business environment and atmosphere. Therefore, the mere fact that the government provides facilities or imposes some customs barriers for the import of some goods



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

39

Abstract



INTRODUCTION

Development of any country or region relies on the competitiveness of its companies and SMEs are the core elements of countries' progress (Ahmadpour Dariani, 2008, 16). However, studies show that despite macro-policies such as 2025 country's vision and five-year development plans indicated on expansion of competitive economy, Iranian SMEs are not competitive and have not been able to play an important role in the country's economy. Based on the statistics, Iranian SMEs accounted for 91.5% of all registered cooperation in the country, but only 24.4% of the capital share, 41.2% of the total employment share of industrial units and 36% of the total value added of the industrial sector belongs to them. Meanwhile, in global level, about 70% of the world's innovations and industrial inventions have been created by SMEs' entrepreneurs (Sepehrdoost and Kamran, 2013, 157-156). Research findings indicated that the causes of countries and their businesses' underdevelopment are not merely economic categories and variables, but also the political context and social and culture of society are more influential (Sari al-Qalam, 2013). In companies, the culture of the organization and the employee's actions and behaviors are significantly influenced by their knowledge, values and attitudes about the work. In other words, the culture and personality of employers and governmental policies for development are among the most important factors shaping the business environment and affect the productivity and competitiveness of businesses specifically. These three categories are interrelated and play a vital role in business sustainability in the economic environment. However, a review of previous studies in the field of productivity in Iran shows that the technical and specialized fields of organization and economics have been more studied and fewer researches with an interdisciplinary approach have examined the competitiveness and productivity of small businesses and the impact of employers' culture on this field.

PURPOSE

Using an interdisciplinary approach, this study intends to investigate the relationship between cultural factors and norms prevailing the behavior of employers on the competitiveness and productivity of small businesses in the Iranian textile industry. The textile industry has been selected due to its long history and diverse range of products and companies.

METHODOLOGY

Present study examined the effect of employers' culture on competitiveness of Iranian SME's small and medium by employing quantitative research approach. Survey was the research technique and data were collected by questionnaire. Data were collected from 39 textile companies and in-depth interviews were conducted with 45 employers to better and more deeply understand the research findings.



Employers' Culture and Competitiveness of Small and Medium Iranian Businesses; Case Study of Textile Industry

Leila Falahati¹, Hasan Hashemian²

Received: Apr. 22, 2019; Accepted: Oct. 06, 2019

Extended Abstract

Obviously, development is the outcome of culture, and the consideration of a developed society is impossible if its culture does not support development. Culture plays an important role in companies' competitiveness and productivity through shaping the organizational behavior pattern and norms. On the other hand, the level of country or region development depends on the competitiveness of its companies, especially small and medium sized enterprises (SMEs). The purpose of this study is to investigate the cultural reasons of small share of Iranian SMEs in the market and their low competitiveness and productivity. Therefore, relationship between the productivity of active SMEs in Yazd textile industry and their employers' culture was explored using Edgar Shine's "clinical approach" (2004) and Sariolghalam theory (2003). Pearson correlation test showed that there is not a statistically significant relationship between the productivity of these SMEs and their employers' culture. However, employers' interviews revealed that Lack of economic stability, prevalent smuggling of textile products, promotion of anti-employer mentality and misguided policies have an adverse effect on the behavior of customers and suppliers and render it impossible for the employer to make forecasts and calculations for running and developing the business.

Keywords: productivity, competition, governmental policy-making, employer's culture and personality, Small and Medium Enterprises

1. Assistant Professor of Gender studies, Department of Women Studies, Institute for Social and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author)

✉ Falahati@iscs.ac.ir

2. Ph.D Candidate of Cultural Policy Studies, Institute for Social and Cultural Studies, Tehran, Iran

✉ hashemian118@pnu.ac.ir

- Tabātabā'i, M.H. (2017). *Osul-e falsafe va raveš-e re'ālism* [Principles of philosophy and method of realism]. Tehrān, Irān: Sadrā.
- Vahdati Nasab, H. (2011). Moruri bar motāle'āte ensānšenāsi-ye zisti [A Review of biological anthropology studies in Iranian archeology (Paleolithic and Neolithic)]. *Journal of Iranian Anthropological Research*, 1(1), 110-119.
- Washburn, S.L. (1981). Takāmol-e ensān [Classification and human evolution] (F. Aram, & V. Movahed, Trans.). *Hod Hod Bimonthly*, 10(3), 928-949. (Original work published 1951)



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

35

Abstract



- Hedayat, S. (1999). *Farhang-e āmiyāne-ye mardom-e Irān* [The folk culture of the Iranian people] with an Introduction by Jahangir Hedayat. Tehrān, Irān: Češme.
- Hedāyat, S. (2000). *Ensān-o heyvān* [Man and animal]. Tehrān, Irān: Češme.
- Henri Riviye, G. (1981). Muzehā-ye mardomšenāsi [Anthropological museums] (A. Karimi, Trans). *Journal of Museums*, 1, 4-13. (Original date published 1930)
- Jaha, M. (2003). Moghaddame-i bar makāteb-e ensānšenāsi [An Introduction to Anthropological thought] (M. Sa'idi Madani, Trans). Yazd, Irān: Yazd University Press. (Original work published 1941)
- Kajdan, A., Filippov, A., Iline, G., Abramovitch, A., & Nikolski, A., (2000). *Tārix-e jahān-e bāstān* [History of the Ancient World: East] (S.A. Hamedāni et āl Trans.). Tehrān, Irān: Andiše. (Original work published 1958 & 1975)
- Khoobnazar, H. (1967). *Tamaddonhā-ye piš az tārix* [Prehistoric civilizations]. Shiraz, Irān: Pahlavi University Press.
- Linton, R. (1958). *Seyr-e tamaddon* [The tree of culture] (P. Marzbān, Trans.), Tehrān Irān: Dāneš. (Original work published 1955)
- Maghfuri Moghaddam, I. (2000). *Dirin-šenāsi-ye primāthā* [Primates Paleontology] Tehrān Irān: Arg.
- Munti, V. (2003). *Sadegh Hedayat* (H. Gha'emiān). Tehrān, Irān: Osture. (Original work published 1943)
- Murris, D. (1970). *Meymun-e berehne* [The Naked ape] (M. Tagallipur, Trans). Tehrān, Iran: Soxan. (Original date 1967)
- Nesturkh, M. F. (1979). *Mabda'e nezhadha-ye ensan* [The races of mankind] (Hušang-e Meškinpur & Farāmarz-e Na'im). Tehrān, Irān: Andiše. (Original work published 1964)
- Reed D.L., Smith, V.S., Hammond, S.L., Rogers, A.R., & Clayton, D.H. (2004). Genetic analysis of lice supports direct contact between modern and Archaic humans. *PLOS Biol*, 2(11), e340. doi: 10.1371/journal.pbio.0020340
- Sājedi Rād, M., & Nāderi, S. (2012). *Simā-ye yek ensān-meymun: tahlil-e jām'e- šenāxti-ye dāstān-e Pedarān-e ādam āsār-e Sādegh-e Hedāyat* [The image of a monkey man: a sociological analysis of the story of the fathers of man by Sadegh Hedayat based on primatology and anthropology]. *Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Fasā Branch*, 3(1), 95-79.
- Sajedi Rad, M., & Naderi, S. (2014). *Xadamāt-e Sādegh-e Hedāyat be takvin-o rāhandāzi-e dāneše ensānšenāsi dar Irān* [Sadegh Hedayat services to the development and launch of anthropological knowledge in Iran]. *Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Fasā Branch*, 5(1), 83-103.
- Shahshahani, S. (1992). *Sādegh Hedāyat pāyegozār-e ensānšenāsi dar Irān* [Sadegh Hedayat, the founder of anthropology in Iran]. *Kelk-e Pažuheš*, 35&36, 171-165.

BIBLIOGRAPHY

- Andre B. (2018). Generation spontanee: Fin Dune controversé. In *Encyclopedia Universalis [en ligne]*. consulte le 27 juillet 2018.
- Arastu (1958). *Siyāsāt* [Politic] (H. Enāyat, Trans). Tehrān, Irān: Nil.
- Ariyanpur, Y. (2001). *Zendegi va Āsāre Hedayat* [Hedāyats Life and works] . Tehrān, Irān: Zavvār.
- Behzad, M. (1978). *Āyā be Rāsti Ensān Zādeye Meymun Ast?* [Is man really born a monkey?] Tehrān, Irān: Šerkate Sahāmi-ye Ketābha-ye Jibi.
- Farzane, M. (1997). *Āšenāi bā Sādegh Hedāyat* [Rencontres avec Sadegh Hedayat]. Tehrān, Irān: Markaz.
- Gharayi Moghaddam, A. (2003). *Ensānšenāsi-e Farhangi* [Cultural anthropology]. Tehrān, Irān: Abjad.
- Hassanli, K., & Nāderi, S. (2015). Bāzxāni-ye Ghazie-ye namak-e torki-e Sādegh Hedāyat bar pāye-ye čāhār dowre-ye kalān az tārix-e tahavvolāt-e bašari [Reading Sadegh Hedayat's Turkish salt theorem based on four major periods in the history of human evolution]. *Journal of Al Derāsāt-o Al-Adabiyah*, (91, 92, 93), 96-69.
- Hassanli, K., & Naderi, S. (2017). Sadegh Hedayat's Historical-Materialist Views in *The Case of Cristal Salt* (Qazieh Namak Torki). *Persian Literary Studies Journal (PLSJ)*, 6(9), 45-57. doi: 10.22099/JPS.2017.4841
- Hedāyat, S. (1325). *Afsāne-ye Āfarineš* [The legend of creation]. Pāris, France: Adrienne Mezon No.
- Hedāyat, S. (1963). *Alviye Xānom va Velengāri*. Tehrān, Irān: Amir Kabir.
- Hedāyat, S. (1977). *Alviye Xānom*. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Buf-e Kur* [Blind Owl]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Favāyede Giyāhxāri* [The benefits of vegetarianism]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Parvin Doxtar-e Sāsān va Esfahān Nesf-e Jahān* [Parvin, daughter of Sasan and Isfahan, half of the world]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Sage Velgard* [Stray dog]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Sāye Rošan*. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Se Ghatre Xun* [Three drops of blood]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Tarānehā-ye Khayyām* [Khayyam Songs]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Vagh Vagh Sāhāb* [Vagh Vagh Sahab]. Tehrān, Irān: Jāvidān.
- Hedāyat, S. (1977). *Zende be Gur* [Alive to the Grave]. Tehrān, Irān: Jāvidān.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

33

Abstract



NOVELTY

The innovation of this research is without a doubt in introducing the works of Hedayat from a new perspective to the scientific community of literature and anthropology. So that parts of Hedayat's ideas are presented in this article that has not been considered before and that is the knowledge of biological anthropology.

Research limitations/implications

Of course, this article also had its limitations; the structure of the paper, which evaluated Hedayat's work from a biological anthropological perspective a century ago, obviously could not use updated anthropological documents. Therefore, it is possible that some of these documents are obsolete in our time.

Practical implications

Using the data obtained from this article, a more accurate history of the creation of bio-anthropological knowledge in Iran can be provided. One can also understand the role of Mr. Sadegh Hedayat in leading this movement.

Social implications

Because the topics are presented in the form of stories and are dedicated to one of the social sciences, namely biological anthropology; the target community can be made up of different segments of the population. People who are relatively ordinary sections of society and cannot understand the presence of some biological points in a literary work, and this article will help them understand this issue.

Originality/value

The originality and value of this article is due to the fact that although a group of researchers introduced Mr. Sadegh Hedayat as "the father of modern Iranian anthropological knowledge". But there was no evidence of his scientific activity in one of the two main branches of this science, biological anthropology. This article was able to show Mr. Hedayat's activities as a leader in Iranian biological anthropology.

RESULT

The amount of Hedayat's studies in biological anthropology is one of the points that are less emphasized and we have dealt with it for the first time in this article. Some believe that the beginning of these studies in Iran was with the translation of the book "Culture of Human Life or Human Race" by Yadollah Homayounfar in 1935 (Saeedi Madani, 2003, 27). Contrary to the opinion of the Iranian Anthropological Society, we believe that Hedayat, with his series of studies in works such as *Man and Animal* (1925) and *the Benefits of Vegetarianism* (1927), has taken these studies to a decade earlier, and therefore perhaps He can be considered a pioneer. In the book "Man and Animal", Hedayat uses the word anthropology in the sense of natural sciences and attributes this knowledge to Broca (Hedayat, 2000, 69). He also talks about the Museum of Anthropology in the story of "SGLL" (Hedayat, 1977, 25). of course, different branches of this knowledge have been used in Hedayat's works.

DISCUSSION

Considering the evolutionary theories of Darwin and Lamarck, Sadeh Hedayat believed that "the physical structure of man is quite similar to that of fruit-eating monkeys" (Hedayat, 1977, 18). For this reason, in the book "The Benefits of Vegetarianism", by comparing the ossification and physical tissues of humans and apes, he pointed out the hidden and obvious differences between these creatures and presented theories in line with the two sciences of primatology and osteology (Ibid, 40-19). He also wrote in the famous book of "Man and Animal" from the famous saying of Florence: Primitive was a fruit eater; Like the great apes... The science of the limbs is consistent with the explanation in this regard, and in a clear way confirms the idea of Kuviye (Hedayat, 2000, 68 & 69). In "Khayyam's songs", he refers to the phenomenon of "environmental evolution and compromise" and the famous formula *Adaptation du milieu* (Hedayat, 1977, 23). He also refers to the phenomenon of "evolution" and the "conflict of survival" in "the case of "Kon-Fa-ya-con" and the play "The Legend of Creation" (Hedayat, 1964, 7). In "SGLL", it refers to the "missing link" (Hedayat, 1977, 23). He also refers to anthropoids in "The Fathers of Man" and "the Turkish Salt Theorem". In "The Under the Bushes Case", he refers to the "Pasteur Spontaneous Generation" experiment (Hedayat, 1963, 72) and in the case of the "Chicken soul" from the "Velengari" collection follows Lamarckism (Hedayat, 1963, 67).

CONCLUSION

Hedayat's writings are a summary of the views of anthropologists of his time or before him who were interested in human biological evolution and referred to them in their books and articles. In fact, he was able to present the biological anthropology of his time to the Iranian society through evolutionary literature, with the help of a kind of interdisciplinary knowledge that he himself had invented.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

31

Abstract



INTRODUCTION

So far, no independent research has been done on biological anthropology in Hedayat's works; while some social scholars believe that he was the first anthropologist in Iran. (Shahshahani, 1992, 165-171; & Sajedi, Naderi, 2014, 83-103). Everything that has been said so far has been about his services to cultural anthropology, especially folklore and anthropology. Works such as: "The Folk Culture of the Iranian People" by Jahangir Hedayat (1999) and "The Life and Works of Hedayat" by Yahya Arianpour (2001) and "Sadegh Hedayat" by Vincent Monti (2003). As the history of research can only be mentioned: "Sadegh Hedayat, the founder of anthropology in Iran" (Shahshahani, 1371, 171-165); "Sadegh Hedayat's services to the development and launch of anthropological knowledge in Iran" (Sajedi, Naderi, 2014, 103-83); "The Image of a anthropoid: A Sociological Analysis of the Story of" Fathers of Man" by Sadegh Hedayat, Based on Primrology and Anthropology" (Sajedi, Naderi, 2012, 79-95); "Rereading *The Turkish Salt* case of Sadegh Hedayat based on four major periods in the history of human evolution" (Hassan Lee, Naderi, 2015, 69-96; Ibid, 2017, 45-57). But the fact is that anthropology is simultaneously composed of two sciences, cultural anthropology and biological anthropology, each of which has no meaning without the other. (Jaha, 2003, 6, 13 and 17). Biological anthropology examines the differences between humans according to their development and physiology, and from branches such as: osteology, human ecology, embryology, development, biology. Molecular genetics, biochemical genetics, demographic genetics, and Primatology. This article begins with the question that due to the existence of some signs of biological anthropology in the works of Sadegh Hedayat, he can be considered a pioneer in the knowledge of biological anthropology in Iran or these studies should be considered in another field.

PURPOSE

This article intends to review, for the first time, Hedayat's anthropological studies as the most basic bio-anthropological exudates in Iran from an interdisciplinary perspective.

METHODOLOGY

This research has been done indirectly and library based on interdisciplinary studies. In this research, all the works of Hedayat have been analyzed from documentaries and stories that "human and animal", "the benefits of vegetarianism" and "Khayyam's songs" as three documentary works and "SGLL", "The Case of Kon-Fa-ya-con", "The Legend of Creation", "The Fathers of Man", "The Case of the Turkish Salt", "The Darkhouse", "The Blind Owl", "The Living Tomb", "The Case of the Soul Chicken", "Three Drops of Blood", "The Last Smile", "The Sampinege", "The Lunatic", "The Case of Under the bush" have been studied as fourteen fiction.



Sajedirad, M., & Naderi, S. (2020). The study of Sadegh Hedayat's documentary and story works from the point of view of biological anthropology based on interdisciplinary studies. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 12(1), 83-109. doi: 10.22035/isih.2020.3559.3752

Doi: <http://dx.doi.org/10.22035/isih.2020.3559.3752>

URL: http://www.isih.ir/article_333.html

2008-4641 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).

The Study of Sadegh Hedayat's Documentary and Story Works from the Point of View of Biological Anthropology based on Interdisciplinary Studies

Mohsen Sajedirad¹, Siamak Naderi²

Received: Aug. 28, 2019; Accepted: Nov. 27, 2019

Extended Abstract

Sadegh Hedayat, a contemporary name-writer who achieved fame by presenting a novel way in fiction, relying on biological anthropology to retain his unique content, a collection of essays such as: "Myths of Creation", "Fathers of Man", "Turkish Salt", and "Darkroom" can be counted among them. Biological anthropology is one of the important branches of anthropological knowledge that examines the evolutionary structure of mankind. A few of his works contain some of the ideas of biological anthropology that, with their retrieval, can be found in the heritage of the survival of this knowledge. There are two documentary works that show the sources of guidance in this branch of anthropology. "The human and animal", and "Benefits of vegetarianism", which can be inferred from the depth of his studies in this field. The present study intends to study the capacity of these works from the point of view of biological anthropology and the extent of its services to recognize this knowledge in Iran.

Keywords: Anthropology, biological anthropology, story, Sadegh Hedayat, natural sciences

1. Assistant Professor of Language and Literature, Islamic Azad University, Fasā Branch, Fasā, Iran
✉ Sajedirad2010@yahoo.com

2. Young Researchers and Elite Club Member, Islamic Azad University, Shiraz, Iran (Corresponding Author)
✉ siamakn@yahoo.com

- Sadeghi, R., Zareipour, M.A., Akbari, H., & Khan-Beygi, M. (2011). Mental health and associated factors amongst women referred to health care centers, *Journal of Health and Care*, 13(4).
- Sedaghatifard, M. (1391). *Jāme'ešenāsi: Koliyāt, mafāhim, pišine* [Sociology: Foundations, concepts and history (2nd ed.)]. Tehran, Iran: Arasbaran.
- Snyder, C. R., & McCullough, M. E. (2000). A positive psychology field of dreams: "If you build it, they will come....". *Journal of Social and Clinical Psychology*, 19(1), 151-160. doi:10.1521/jscp.2000.19.1.151
- Soltani, R., Kafae, S., Salehi, I., Karashki, H., & Rezaee, S. (2010). Survey the quality of life in Guilan University students. *Guilan Uni Med Sci*, 19(75), 25-35.
- Tavakolizadeh, J., Khodadadi, Z. (2010). Assessment of mental health among freshmen entering the first semester in Gonabad University of Medical Sciences in 2009-2010. *Ofogh-e Dāneš*, 16(3), 45-51.
- Turkina M. (2017). Career pathways and problems of professional socialization in doctoral supervision. *Pedagogiskt docenturarbete*, 1(3), 1-7.
- Wei, Q., Dilworth-Bart, J. E., Miller, K. E., & Liesen, C. A. (2016). Who they are, what they think, and what they do: mothers' school-related identities, academic socialization, and child academic readiness. *Early Child Development and Care*, 188(3), 310-326. doi:10.1080/03004430.2016.1217848
- Weidman, J.C., Twale, D.J., & Stein, E. L. (2001). Socialization of graduate and professional students in higher education: A perilous passage?. *ASHE-ERIC Higher Education Report*, 28(3), Jossey-Bass Higher and Adult Education Series.
- Xue, M., Chao, X., & Kuntz, A. M. (2015). Chinese visiting scholars' academic socialization in US institutions of higher education: a qualitative study. *Asia Pacific Journal of Education*, 35(2), 290-307. doi: 10.1080/02188791.2013.876389



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

27

Abstract

- Gale, R., Elmi, M. (2020). A survey of social factors related to religious and political socialization of high school Students in Pars Abad. *Journal of Sociology Studies*, 12(45), 105-122. doi: 10.30495/jss.2020.671679
- Ghanbarian, M., Parmouz, M., & Rajabzadeh, Z. (2016). The relationship between the happiness and life expectancy among the students of medical sciences in Behbahan city. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 18, 553-556. doi: 10.22038/jfmh.2016.8509
- Heidari, M., Ghodusi, M., Naseh, L., & Sheikhi, R. (2015). Correlation between Hope and Mental Health after Mastectomy in Breast Cancer Survivors. *JHC*, 17(1), 40-46.
- Heuser, B. L. (2007). Academic social cohesion within higher education. *Prospects*, 37(3), 293-303.
- Jadidi, H., & Yar Ahmadi, Y. (2012). Relationship of Mental helth and Azad University of region 11 in 1387-88 year students. *Bar Xat-e dāneš-e Ravānšenāxti*, 2, 77-86.
- Jahani Hashemi, H., Rahimzadeh Mirmahalleh, S. Ghafelehbashy, H. Sarichloo, M. (2008). Investigating the mental health of the first- and last-year students of QUMS (2005). *Qazvin Univ Med Sci*. 12(2), 42-49.
- Jamshidiha, Gh., & Parastes, Sh. (2007). Manner and the Field Dialectic in Pierre Bourdieu's Action Theory. *Journal of Social Sciences*, 30, 1-32.
- Keating, D. P. (2000). *Developmental health and the wealth of nations: Social, biological, and educational dynamics*. Guilford Press.
- Mansoori, Kh. (2008). *Kārkard-e omid dar zendegi-ye ensān* [The role of hope in human life]. Tehran, Iran: Pāyghāh-e Markaz-e Farhang va Ma'aref-e Qor'āni.
- Marjaei, S.H. (2011). *Effective factors on internalization of university norms in academic community of Iran* (Unpublished doctoral dissertation). Tehran University, Tehran, Iran.
- Marjaei, S.H. (2017). *Academic socialization; Approaches and processes*. Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies and the Institute for Research and Planning in Higher Education.
- Merton, R. K., Reader, G., & Kendall, P. L. (1957). *The student physician: Introductory studies in the sociology of medical education*. US: Harvard University Press.
- Omidzade, Sh. (2015). *Social factors influencing the Tehran University students* (M.A. Thesis). Faculty of Economic and Accounting, Al-Zahra University, Tehran, Iran.
- Prince, M., Patel, V., Saxena, S., Maj, M., Maselko, J., Phillips, M. R., & Rahman, A. (2007). No health without mental health. *The Lancet*, 370(9590), 859-877. doi:10.1016/s0140-6736(07)61238-0
- Rezaei, T., Bayani, A., & Shariatnia K. (2015). The prediction of mental health based on variables of Self-esteem, life satisfaction and hope among College students. *Health Educ Health Promote*, 3(3), 242-252.

BIBLIOGRAPHY

- Abdollahi Arpanahi, H. (2016). *Omid be āyande dar beyn-e javānān* [Hope to the future among youth] (M.A. thesis), Allame Tabatab'i University, Tehran, Iran.
- Abdolrahimi Noshad, L., Rouhi, S., Maleki, A. (2018). The Impact of Hope Therapy on Promoting the Elderly Mental Health [Impact of hope trappy on promoting of elderly mental health]. *Journal of Excellence in Counseling and Psychotherapy*, 7(26), 69-82.
- Abrantes, P. (2013). Opening the black box of socialization: Emotions, practices and (biographical) identities. *International Journal of Sociology and Anthropology*, 5(9), 391-401. doi:10.5897/ijsa2013.0484
- Afrasiyabi, H., Khubyari, F., Ghodrati, Sh., & Dashtizad, S. (2016). Social factors related to the youth hope to the future of Yazd universities of students. *Strategic studies of Sport and Youth*, 15(21), 1-20.
- Afshari, E., Zarei, A., Aliloo, M., & Nemati, F. (2018). Comparing Coping strategies, happiness, hope for future in adolescent's survivor Bam earthquake with other adolescents. *Journal of Psychology and Psychiatry*, 5(3), 38-52.
- Aghayousefi, A., Shaghaghi, F., Dehestani, M., & Barghi irani, Z. (2012). The Relationship between Quality of Life (QoL) and Psychological Capital with Illness Perception in MS Patients. *Journal of Health Psychology*, 1(1), 29-41.
- Bedetti, G. (2017). Academic socialization: Mentoring new honors students in metadiscourse. *Honors in Practice*, 13, 109-140.
- Behar-Horenstein, L. S., Isaac, N., Southwell, C. N., Hudson-Vassell, M. E., Niu, L., Pratto, M. M., Roberts, K. W., Wingfield R. J., Wolfgang, J., Zafar, M. A. (2016). Promoting academic socialization through service learning experiences. *International Journal of Teaching and Learning in Higher Education*, 28(2), 158-167.
- Brim, O. G., & Wheeler, S. (1966). *Socialization after childhood: Two essays*. New York: Wiley.
- Camacho-Thompson, D. E., Gonzales, N. A., & Fuligni, A. J. (2019). Adolescent academic socialization: A within-group comparative analysis among Mexican-origin families. *Journal of Adolescent Research*, 34(4), 411-437. doi: 10.1177%2F0743558418772590
- Dadsetan, P. (2007). Jāygāh-e nazariyehā-ye tahavoli dar pišgiri-ye extelāhlhā-ye ravāni [Developmental theories in preventing mental disorders]. *Developmental Psychology*, 3(12), 367-369.
- Ebrahimi, N., Sabaghian, Z., & Abolghasemi M. (2011). Investigating relationship of hope and academic success of college students. *IRPHE*, 17(2), 1-16.
- Enders, J. (2004). Higher education, internationalization, and the nation-state: Recent developments and challenges to governance theory. *Higher Education*, 47, 361-382. doi: 10.1023/B:HIGH.0000016461.98676.30



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

25

Abstract



DISCUSSION

It can be said that although mental health is an important factor in the students' socialization and is much more important than life expectancy, life expectancy can strengthen the relationship between these two variables. According to the research findings, mental health and hope for the future increase students' academic socialization, and consequently, the research model is accepted. Findings emphasize the role of hope for the future to strengthen academic socialization among the students.

CONCLUSION

Research findings confirm the correlation between mental health and academic socialization, hope for the future and academic socialization, as well as the mediating role of mental health and academic socialization. Such relationships confirm Bourdieu's dialectical theory of Habitus and Field. Therefore, implementing free workshops and training classes such as individual skills of stress and anxiety management and self-knowledge for the students in the universities of Ilam is recommended in order to improve their mental health.

NOVELTY

Study of the existing models indicates the lack of a comprehensive model that explains the impact of mental health on academic socialization with a mediating role of hope for the future. It is worth mentioning that the present model fills the existing research gap. Limitations of the research were difficulty of measurement of academic socialization as a qualitative concept, access to the sample members as well as limited cooperation from the studied universities in the research. The developed model as an interdisciplinary approach can be used by students, university professors and other researchers who intend to research in this field. The findings of this study can be used to enrich the social programs of the university with focus on topics such as life expectancy, mental health, social life, and socio-centrism. In the documentary section, the present research has used the original sources, and in the field section, it has been based on practical activities of the researcher extracted from (his? her?) PhD thesis. Moreover, this research has not been published in any domestic or foreign journal.

in this model has been more than 0.5. Moreover, CMIN / DF indices as well as CFI, IFI, TLI, GFI and RMSEA at an appropriate level and the structural model of the research are fitted by the research data at the appropriate level.

RESULTS

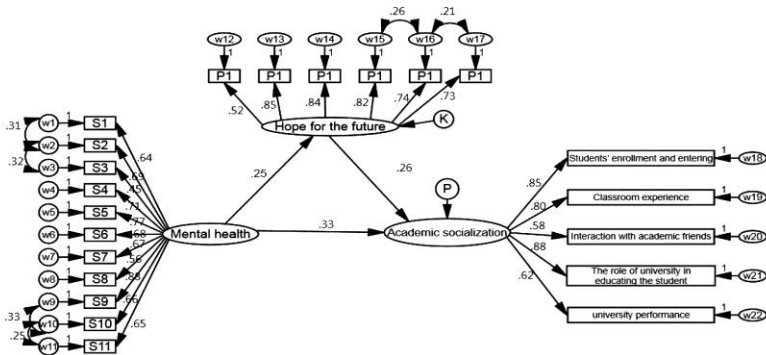
Main hypothesis of the research is hope for the future that has a mediating role in the relationship between mental health and academic socialization of students. According to the findings of the study, 56.8% of the sample members are female; followed by 44.8%, humanities students; 72.1%, unemployed; 75.5%, are secured by family in respect of expenses; 35.9% live in their father's house, and the average age is about 24 years. The direct effect of mental health on students' academic socialization with a value of 0.331 ($P > 0.05$) is positive and significant. The indirect effect of mental health on students' academic socialization has been 0.263 ($P > 0.05$) positive and significant. Besides, the rate of total impact of mental health on the students' academic socialization was 0.594 ($P > 0.01$). Therefore, the mediating effect of hope for the future increases the students' mental health and academic socialization by 0.263. Based on the rule of Baron and Kenny (1986), hope for the future has a partial mediating role on the relationship between students' mental health and academic socialization. The explained variance of the mediating variable on this relationship has also been 24.1%, which is significant.



Table 1. Direct, Indirect and Total Effect for Research Variables

path	Direct impact (sig.)	Indirect impact (sig.)	Total impact (sig.)	Mediation result	Explained variance
Mental health-academic socialization	0.331 (0.000)	0.263 (0.000)	0.594 (0.000**)	Relative impact	0.241

Figure1. Structural model of the relationship between mental health and academic socialization with hope for the future (Standardized Estimation)





INTRODUCTION

Nowadays, one of the components that should be considered in the university campuses is how the academic socialization is formed (Abrantes1, 2013, 392). According to Merton, Reader and Kendall (1957), socialization is a process whereby a person develops a sense of having a professional self along with other values, ways of thinking, and skills related to it. Besides, it can direct his/her behavior in a wide range of professional and super-professional situations (Marjaei, 2017, 14). Students' socialization follows several factors and components, such as their hope for their future lives (Mansouri, 2008). It is believed that hope for the future is necessary to deal with the problems and conditions of uncertainty (Ebrahimi et al., 2011: 1). Another important factor related to socialization is mental health. Considering that, neglecting psycho-social problems cause poor performance of students and various mental disorders (Jadidi and Yarahmadi, 2012). Thus, mentoring students' physical and mental health can be regarded as one of the most important goals of the university that should be addressed simultaneously (Prince et al., 2007). (Simultaneously with what?)

PURPOSE

This study aims to determine the mediating role of hope for the future regarding the relationship between mental health and academic socialization in students of Ilam universities.

METHODOLOGY

This research is practical in terms of purpose, data collection, field research, and in terms of analysis method, descriptive-explanatory. The population of the study is all the students of Ilam University, Payam-e Noor University and Islamic Azad University of Ilam in the first semester of the academic year 2018-2019 (N = 9132). A sample of 384 students was selected based on Cochran sampling formula and using Stratified Random Sampling. The research instrument I is a researcher- made questionnaire in which its items are identified and compiled from the study of scientists' views, as well as interviews with university professors and students. It is designed in the form of a six-level scale (not at all = 0, very low = 1, low = 2, average = 3, High = 4, very high = 5) and in three sections of academic socialization, 61 items, in five dimensions (primary socialization, educational socialization, environmental socialization, socialization influenced by student's engagement and normative and moral socialization in the university), mental health, 11 items, and hope for the future, 6 items.

Method of analysis is structural equations model. Model fit indices showed that the factor load of 22 factors (The components of academic socialization have been developed in the form of five factors based on data Imputation technique) included



Determining the Mediating Role of Hope for the Future in the Relationship between Mental Health and Academic Socialization: Case Study of Ilam Universities Students

Omid Mohammadzadeh¹, Seyed Hadi Marjaei², Abou Ali Vedadhir³,
Mohammadreza Kolahi⁴

Received: Aug. 08, 2019; Accepted: Dec. 05, 2019

Extended Abstract

The present article aims at determining the mediating role of hope for the future in the relationship between mental health and academic socialization. The research method is survey and analysis using Structural Equations Modeling (SEM). The statistical population of the study includes all the students of National, Payam Noor and Islamic Azad universities of Ilam in the academic year 2018-2019, approximately 9132 students. Using Cochran's formula, the sample size is 384 students and was selected by Stratified Random Sampling. The research instrument is a researcher-designed questionnaire. The questionnaire is in the form of 5 dimensions of academic socialization concepts and 61 items, mental health by 11 items and hope for the future by 6 items. Its formal and content validity are obtained by counseling with professionals, and its reliability by Cronbach's alpha. Findings indicate that mental health has a significant relationship with academic socialization. The relationship between hope for the future with mental health and also academic socialization was also significant. The mediating role of hope for the future has also been minor in the relationship between the independent and dependent variables. It can be concluded that having hope for the future among students can increase their socialization by strengthening the role of mental health.

Keywords: hope for the future; academic socialization; mental health

1. PhD Student in Cultural Sociology, Research Institute for Cultural and Social Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author)

✉ Omidilam1360@gmail.com

2. Assistant Professor, Sociology, Higher Education Research and Planning Institute, Tehran, Iran

✉ hdmajraie@irphe.ir

3. Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

✉ vedadha@ut.ac.ir

4. Assistant Professor, Sociology, Research Institute for Cultural and Social Studies, Tehran, Iran

✉ kolahi@iscs.ac.ir

- Skinner, Q. (2014). *Bonyādhā-ye andīše-ye siyāsi-ye modern* [The foundations of modern political thought] (K. Firoozmand, Trans.). Tehran, Iran: Āgāh. (Original work published 1978)
- Tabatabaie, J. (2009). *Darāmadi falsafi bar tārix-e andīše-ye siyāsi dar Irān* [Philosophical introduction to the history of political thought in Iran]. Tehran, Iran: Kavir.
- Tabatabaie, J. (2011). *Khāje Nezāmolmolck-e Toosi: Goftār dar tadāvome farhangi* [Khaje Nezamolmolck-e Toosi: Speech in cultural continuity]. Tehran, Iran: Negāh-e Mo'aser.
- Tully, J. (2004). Raveš šenāsi-ye Skinner dar andīše-ye siyāsi [Skinner's methodology in political thought] (Gh. Behrooz Lak, Trans.). *Journal of Political Science*, 7(28), 57-84.
- Tully, J. (Ed.) (1988). *Meaning and context: Quentin Skinner and his critics*. New Jersey: Princeton University Press.
- Turner, R. (Ed.) (1987). *Thinker of the twentieth century* (2nd ed.). London and Chicago: ST. James Press.
- Valdman, M. (1996). *Zamāne, zendegi va kārnām-e Beyhaqi* [Toward a theory of historical narrative: A case study in Perso-Islamicate Historiography] (A. Mansoureh Ettehadieh). Tehran, Iran: Našr-e Tārix-e Iran. (Original work published 1980)



Interdisciplinary
Studies in the Humanities



- Karimi Zanjani Asl, M. (1996). Āyin-e siyāsi-ye Ešrāqi: Boniyādhā va Osul [Ishraghi political religion: Foundations and principles]. *Čistā*, (134), 314-323.
- Kraemer, J. (1996). *Ehyāy-e farhangi dar ahd-e Āl-e Buyid: Ensāngerāyi dar asr-e Renaissance-e Islami* [Humanism in the Renaissance of Islam: The cultural revival during the Buyid Age] (M.S. Hanaie Kashani, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Dānešgāhi. (Original work published 1992)
- Magee, B. (1995). *Mardān-e andiše* [Men of ideas: Some creators of contemporary philosophy] (Fooladvand, E., Trans.). Tehran, Iran: Tarh-e Now. (Original work published 1978)
- Mahmoodpanahi, M.R. (2015). Barresi-ye raveš šenāsi-ye hermeneutic Qasdgerā-ye Skinner [Study of Skinner's intentional Hermeneutic methodology]. *Journal of Political Research*, 2(3), 145-178.
- Makdisi, G. (1990). *The rise of Humanism in classical Islam and the Christian West*. Edinburgh University Press.
- Meisami, J. S. (2012). *Tārixnegāri-ye Farsi (Sāmāniyān, Qaznaviyyān, Saljuhiyyān)* [Persian historiography: To the end of the twelfth century] (M. Deghani, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Māhi. (Original work published 1999)
- Melville, C. (2012). *Persian historiography: A history of Persian literature* (E. Yarshater, Ed.). London, New York: I.B Tauris.
- Mortazavi, Kh. (2006). Barresi-ye āsar-e Skinner va kāvoši dar naqd-e vey bar methodology-ye qerā'at-e zamīnē'i [Study of Skinner's works and review of his critique of the methodology of contextual reading]. *Ghabasat*, 11(42), 155-170.
- Mortazavi, Kh. (2009). Kāvoši dar raveš šenāsi-ye tārix-e andiše-hā-ye siyāsi [Study in the history of political thoughts methodology]. *Journal of Politics*, 39(1), 285-304.
- Nasr, S.H. (1992). *Se hakim-e mosalmān* [Three Muslim philosophers]. Tehran, Iran: Šerkat-e Sahāmi-ye Ketābhā-ye Jibi.
- Nozari, H., & Poorkhodagholi, M. (2010). Raveš šenāsi-ye motāle-ye andiše-ye siyāsi: methodology-ye Quentin Skinner [Methodology of political thought studies: Quentin Skinner Methodology]. *Journal of Political Science*, (11), 95-119.
- Saneie, M. (2006). Aqlāniyat va andiše-ye Rāzi [Rationality in Rāzi Thought]. *Āyene-ye ma'refat*, (8), 55-72.
- Searle, J.R. (2006). *Afāl-e goftāri: Jostāri dar falsafe-ye zabān* [Speech acts: An essay in the Philosophy of Language] (M.A. Abdollahi, Trans.). Qom, Iran: Pezuhešgāh-e Olum va farhang-e Eslami. (Original work published 1969)
- Skinner, Q. (2001). *Machiavelli* [Machiavelli] (E. Fooladvand, Trans.). Tehran, Iran: Tarh-e now. (Original work published 1981)
- Skinner, Q. (2014). *Binešhā-ye elme siyāsat: dar bāb-e raveš* [Visions of politics: Metodology] (F. Majidi, Trans.). Tehran, Iran: Farhang-e Jāvid. (Original work published 2002)

BIBLIOGRAPHY

- Abed Al-Jabri, M. (2001). *Jedāl-e kalām, erfān va falsafe dar tammadon-e Eslami* [Controversy over theology, mysticism and philosophy in Islamic civilization] (R. Shirazi, Trans.). Tehran, Iran: Yādāvarān.
- Abed Al-Jabri, M. (2008). *Mā va mirās-e falsafi-ye-mān* [We and our philosophical heritage] (M. Ale Mahdi, Trans.). Tehran, Iran: Sāles.
- Adamiyat, F. (1961). *Fekr-e azādi va moqadame-ye nehzat-e mašrutiyat* [Thought of Freedom and the Introduction to the Constitutional Movement]. Tehran, Iran: Soxan.
- Adamiyat, F. (1978). *Andiṣehā-ye Mirza Aghakhan-e Kermani* [Thoughts of Mirza Aghakhan-e Kermani]. Tehran, Iran: Payām.
- Arkoun, M. (1997). *Naz'at al-Ansana fi-l-fikr al-'arabiyy: Jil-o Miskawayh va Towhidi* [L'Humanisme Arabe Au Ive -Xe Siecle: Miskawayh, Philosophe Et Historien] (H. Saleh, Trans.). Beirut, Lebanon: Dār al-Sāqī. (Original work published 1973)
- Badawi, A. (1982). *Al-Naz'at al-ensaniyah fil-fikr al-'Arabi*. [Humanism in Arabic thought]. In: *Al-Ensaniyah va Al-Wajudiya Fil-Fikr Al-'Arabi*. Kuwait and Beirut: Vekālat-Al Matbu'āt va Dār Al-Qalam.
- Bardsiri kermani, M. A. (2008). *Ayine-ye sekandari* [Mirror of Alexandria] (A. Haghdar, Ed.). Tehran, Iran: Češme.
- Fay, B. (2004). *Pārādāymšenāsi-ye olum-e ensāni* [Contemporary philosophy of social science: A multicultural approach] (M. Mardiha, Trans.). Tehran, Iran: Research Institute of Strategic Studies. (Original work published 1996)
- Ghaderi, H. (1991). *Andiše-ye siyāsi-ye Ghazālī* [Al-Ghazali political thought]. Tehran, Iran: Office of Politial and International Studies.
- Ghadimi Gheydari, A. (2014). *Tadāvom va tahavol-e tārix-nevisi dar Irān-e asr-e Qājār* [Continuity and evolution of historiography in Qajar Iran]. Tehran, Iran: Research Institute of Islamic History.
- Ibn-e Sina, Abu Ali (1937). *Iṣārāt va tanbihāt* (Introduction of Seyyed Nasrullah Taghavi on the translation of Iṣārāt). Tehran, Iran: N.P.
- Ismail, M. (2009). *Naghd-e tārix pežuhi-ye Eslami* [Critique of the history of Islamic research] (H. Judaki, Trans.). Tehran, Iran: Pežuheškadeh-ye Tārix-e Eslām.
- Jamshidiha, Gh., & Mirzaie, M. (2014). *Barresi-ye jāme'ešenās budan-e Ebn-e Khaldun bā tekye bar qavā'ed-e raveš šenāxti-ye Émile Durkheim* [Was Ibn Khaldun a sociologist? with Emphasis on Emil Durkheim's Methodological Rules]. *Motāle'āt-e ma'refatī dar dānešgāh-e Eslami*, 18(2), 278-296.
- Kafi, M. (2012). *Ebn-e Khaldun va jāme'ešenāsi-ye tāixi* [Ibn Khaldun and historical sociology]. *Journal of Islam and Social Sciences*, 4(8), 126-140.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

17

Abstract

shortcomings in many historiographical and historical texts and help the researcher to better understand the meaning of these texts.

7. NOVELTY

However, all the examples that Skinner uses in explaining his interdisciplinary methodology are from the history of Western thought, and his methodology has the potential to be used in the history of thought of other lands as well. This article shows for the first time that Skinner's interdisciplinary methodology can be very useful in reviewing texts in the history of Iranian-Islamic thought.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

16

Vol. 12
No. 1
Winter 2020

4. RESULT

According to the findings of the article, study of texts of historiography and history of Iranian-Islamic thought, according to the effect they receive from different fields of humanities, requires interdisciplinary methodologies. Thus, given its emphasis on the "intention" of the author, Skinner's interdisciplinary methodology can significantly help to understand these texts, and in particular to critically examine many of them.

5. DISCUSSION

Skinner categorizes his critiques of the textualist view as "myths". The most important of these myths are: mythology of doctrines, mythology of coherence, mythology of prolepsis, and historical foreshortening. In this article, these myths are explained and then they are applied to examples from the history of Iranian-Islamic thought. As mentioned, Skinner criticizes the Textualist approach, but at the same time avoids intense contextualism. Intense contextualism refers to an approach that completely reduces the text to context and so it ignores the creator of the text and therefore cannot understand the text accurately. Is this a quotation or a summary? If it is a quotation there should be no change, of course, but the sentence is worded poorly. As written, it is the text itself that cannot understand the text accurately. Who is the party who cannot understand? (Skinner, 1393, 139). Based on what was said, it became clear that Skinner does not deny Contextualism, but considers it insufficient to comprehend the text. For this reason, in addition to paying attention to the context, he considers it necessary to understand the intention within the text in order to understand the exact meaning of the text. The "intention" expressed by Skinner is based on John Austin's philosophy of language and his theory of "Speech Act". Austin distinguishes between three different levels of speech acts for a more accurate explanation: I cautionary, Illocutionary, perlocutionary (Searle, 1385, 33; Magee, 1374, 304). From these three levels of verbal action, Skinner based the methodology of his thought history on Illocutionary. But how could one detect these Illocutionary intentions? In fact, from Skinner's point of view, we should focus not only on the particular text we are interested in, but also on what he calls the "mentality of an era" (Skinner, 1393, 139).

6. CONCLUSION

Based on what has been said, we can now accept with more confidence that Skinner's Intentional-contextual methodology can be considered as a suitable way of interpreting historiographical texts in the history of Iranian-Islamic thought. Applying this methodology can reveal misleading misunderstandings and



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

15

Abstract



INTRODUCTION

Analyzing the texts of the history of ideas is in many ways more difficult than other historiographical texts. These texts, according to their focus on the mentality of thinkers and theorists of the past, have different content and nature than other historiographical texts. The mentality of any thinker is influenced by various political, social, historical, economic, religious, philosophical, and cultural components. For this reason, experts in this field have used different approaches and methodologies to deal with these texts. Textualist and Contextualist approaches are the most common of these methodologies. Textualist Methodology usually focuses on the texts independent from the social and historical contexts from which they originated. The best way to approach these texts is to focus the mind on the basic concepts within the text itself. Contextualists, on the other hand, focus on the social conditions and intellectual contexts that have given rise to the text and in this way the text and its creator are marginalized to a considerable extent.

2. PURPOSE

Nevertheless, due to the influence of different fields of knowledge on the texts of the history of ideas as well as the shortcomings of existing methodologies (including Textualist and) Contextualist, the main assumption of this article is that valid interdisciplinary methodologies are needed to seriously and critically review the texts of the history of ideas. For this reason, the main purpose of this article is to find and introduce an interdisciplinary methodology for reviewing the texts of both the history and historiography of Iranian-Islamic thought.

3. METHODOLOGY

Among the methodologies available in this field, Quentin Skinner's Intentional-contextual methodology has been one of the most widely used. This interdisciplinary methodology is based on the philosophy of language that Skinner has used for studies related to various disciplines of the humanities. Skinner makes serious criticisms of the Textualist approach and shows more empathy with the Contextualist approach. However, he tries to avoid intense Contextualism and considers it insufficient to decipher the meaning of a text. Skinner raises the question of what appropriate method should be used to study thought-related texts in the various disciplines of the humanities. To answer this question, he has presented his Intentional-contextual methodology, which focuses mainly on the intention of the author of these texts.



Applying Skinner's Methodology to the Interpretation of Texts of Historiography and History of Iranian-Islamic Thought

Amir Hossein Hatami¹

Received: Aug. 05, 2019; Accepted: Nov. 07, 2019

Extended Abstract

Texts of the History of Ideas according to their focus on the mentality of thinkers and theorists of the past have different content and nature than other historiographical texts. Because the mentality of any thinker is influenced by various political, social, historical, economic, religious, philosophical, and cultural components, analyzing such texts requires interdisciplinary tools and methods. Among the methodologies available in this field, Quentin Skinner's intentional-contextual methodology has been one of the most widely used. However, the focus of Skinner's studies has been mainly on political thought, but his methodology is based on interdisciplinary principles and both he and his commentators have applied this methodology in various fields of the humanities. Therefore, in this article, using the analytical-descriptive method, and by providing several examples of historiographical texts and history of Iranian-Islamic thought, the application of Skinner's interdisciplinary methodology in such texts was examined. According to the findings of the article, study of texts of historiography and history of Iranian-Islamic thought, according to the effect they receive from different fields of humanities, requires interdisciplinary methodologies. Thus, given its emphasis on the "intention" of the author, Skinner's interdisciplinary methodology can significantly help to understand these texts, and in particular to critically examine many of them.

Keywords: history of ideas, Quentin Skinner, interdisciplinary methodology, Textualism, Contextualism

1. Assistant Professor of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

✉ hatami@hum.ikiu.ac.ir



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

12

Vol. 12
No. 1
Winter 2020

- Welch IV, J. (2009). Interdisciplinarity and the history of Western Epistemology. *Issues in Integrative Studies*, 27, 35-69.
- Withers, G. (2013). Creating the new university. In: G. Bammer (ed.), *Disciplining Interdisciplinarity: Integration and Implementation Sciences for Researching Complex Real-world Problems* (pp. 375-381), ANU ePress, Australian National University.
- Wohl, R. R. (1955). Some observations on the social organization of interdisciplinary social science research. *Social Forces*, 33(4), 374–383. doi:10.2307/2573010
- Wolf, L. (1988). Between literature and science: The rise of sociology (R. J. Hollingdale, Trans.). New York: Cambridge University Press. doi: 10.1002/1520-6696(199001)26:1<93::AID-JHBS2300260119>3.0.CO;2-O

- Rege Colet, N. (2009). *Āmuzeš-e dānešgāhi va motāle'at-e miyānrešte'i; čarčubi barāye tahlil, eqdām va arzyābi* [enseignement universitaire et interdisciplinarite: un cadre pour analyser, agir et evaluer] (M. Dehshiri, Trans.). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Rege Colet, N. (2009). *Āmuzeš-e dānešgāhi va motāle'at-e miyānrešte'i* [enseignement universitaire et interdisciplinarite: un cadre pour analyser, agir et evaluer] (Carcubi barāye tahlil, eqdam va arzyabi) {M. Dehsiri, Trans.}. Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Research.
- Rescher, N. (2016). *Ma'refatsanji* [Epistemetrics] (M. Bahrani, Trans.). Tehran, Iran: Ketāb-e Našr.
- Rikhtegaran, M. (1380). Padidāršenāsi čist? [What is henomenology?]. *Journal of Philosophy*, 1, 193-200.
- Salter, L., & Hearn, A. (1996). *Outside the lines: Issues in interdisciplinary research*. McGill-Queen's University Press.
- Schütz, A. (1992). *Čand mafhum-e asli-ye padidāršeānāsi* [Some leading concepts of phenomenology] (Y. Abazari, Trans.). *Journal of Farhang*, 11, 11-32.
- Searle, J. (2008). *Čegune bāyad az hast estentāj mišavad* [How must concluded from is]. In M. Fathali, et. al., *Philosophy of Ethics collation of Papers*. Tehran, Iran: Tab' va Našr.
- Seipel, M. (2008). Interdisciplinarity: An introduction (M. Shahalizade, Trans.). In M. Alavipoor et. al, *Theoretical Foundation and Methodology of Interdisciplinary Studies*. Tehran, Iran: Insitute for Social and Cultural Studies.
- Shailer, K. (2005). *Interdisciplinarity in a disciplinary universe: a review of key issues*. Faculty of Liberal Studies, Ontario College of Art & Design.
- Shortland, M. & Gregory, J. (1991). *Communicating Science: A Handbook*. England: Longman Scientific.
- Snow, C. P., (1959). *The two cultures and the scientific revolution*. London: Cambridge University Press.
- Soroosh, A. (1982). *Dāneš va Arzeš* [Knowledge and Value]. Tehran, Iran: Yārān.
- Taghavian, N. (2018). *Habermas, language and communicative action*. Tehran, Iran: Qasidesara.
- Thomas, C. (2003). *Global governance, development and human security* (M. Bahrani, Trans.). Tehran, Iran: Research Institute of Strategic Studies.
- Valad, B. (2008). The subject of miānreštegi (T. Mollabasi, Trans.). In M. Alavipoor (ed. & Trans.). *Theoretical Foundation and Methodology of Interdisciplinary Studies* (Vol. 1). Thehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Weigold, M. F. (2001). Communicating science. *Science Communication*, 23(2), 164–193. doi:10.1177/1075547001023002005





- Mizruchi, S., (1999). Neighbors, strangers, corpses: Death and sympathy in the early writings of W. E. B. Du Bois. In W. E. B. Du Bois, *The Souls of Black Folk: A Norton Critical Edition*, ed. Henry Louis Gates, Jr. and Terri Hume Oliver, New York.
- Moradi, M.A. (2009). Zohur va takvin-e olum-e ensāni dar Gharb [Emerging humanities in West]. In A. Khorsandi Taskooh, *Olum-e Ensāni va māhiyat-e tamadonsāzi-ye ān* [Humanities and its civilization nature]. Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Moran, J. (1998). Interdisciplinarity (D. Hatami, Trans.). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Morin, E. (2008). Pirāmon-e Miyānreštegī [On interdisciplinarity]. In *Theoretical foundations and methodology of interdisciplinary studies* (T. Mollabashi, & M. Alavipoor, Trans.; Vol. 1). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Mulder, M. (2012). Interdisciplinarity and education: towards principles of pedagogical practice. *The Journal of Agricultural Education and Extension*, 18(5), 437–442. doi:10.1080/1389224x.2012.710467
- Newell, W. (1998). Professionalizing interdisciplinarity. In: W. Newell (Ed), *Interdisciplinarity: Essays from the literature* (pp. 529-563). New York: College Board.
- Nikfar, M. (2002). Xāstgāh va čisti-ye asr-e jaded [Origin of new era]. *Aftab*, 17, 1-10.
- Outhwaite, W. (2007). *Habermas: a critical introduction* (H. Chavoshian, & L. Joafshani, Trans.). Tehran, Iran: Axtarān.
- Parekh, B. (1383). Philosophy of political philosophy (M. Ansari, Trans.). *Political Thought*, 1, 5-21.
- Pazuki, Sh. (2004). Dekart and modernite [Descartes and modernity]. *Journal of Philosophy*, 1, 171-180.
- Pinker, S. (2018). *Enlightenment now: The case for reason. Science, Humanism, and Progress*, Penguin.
- Pinker, S. (Jun. 9, 2018). Steven Pinker on the Enlightenment. Tarjoman, Retrieved from http://tarjomaan.com/barresi_ketab/9006/
- Popper, K. (1963). *Conjectures and refutations: the growth of scientific knowledge*. Routledge.
- Rajabi, A. (2017). An interpretation of Heidegger's criticism of the starting point and the matter of Husserl's transcendental phenomenology. *Journal of Wisdom And Philosophy*, 13(49), 23-42. doi: 10.22054/wph.2017.7617
- Rawls, J. (2009). *Nazariye-ye edalat [A Theory of Justice]* (S. Sarvarian, & Bahrani, M.). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Rawls, J. (2010). *Qānun-e melal [The law of peoples; with the idea of public reason revisited]* (M. Bahrani, & M. Farajian, Trans.). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.

- Khorsandi Taskooh, A. (2009). *Goftemān-e miyānrešte'i-ye dāneš* [Interdisciplinary discourse of knowledge]. Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Klein, J. T. (1999). *Mapping interdisciplinary studies (The academy in transition series)*. Washington, D.C.: Association of American Colleges & Universities.
- Klein, J. T. (2011). *Creating interdisciplinary campus cultures : a model for strength and sustainability* (N. Moosapour, & H. Etemadzade, Trans.). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Research.
- Klein, J. T., & Mitcham, C. (2010). *Oxford Handbook of Interdisciplinarity*. Oxford UP.
- Kothari, A., Maclean, L., Edwards, N., & Hobbs, A. (2011b). Indicators at the interface: Managing policymaker-researcher Collaboration. *Knowledge Management Research & Practice*, 9(3), 203–214. doi: 10.1057/kmrp.2011.16
- Kulkarni, M. (Ed), (2011). *Interdisciplinary perspectives in political theory*. India: SAGE Publications.
- Lattuca, L. R. (2008). Creating interdisciplinarity: interdisciplinary research and teaching among college and university faculty. In M. Alavipour et. Al (Ed.), *Interdisciplinary Studies Challenges and Views* (Vol. 2). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Lei, P. & Katrenko, S. (2015). A review of the UK's interdisciplinary research using a citation-based approach. *Report to the UK HE Funding Bodies and MRC by Elsevier*.
- Leitch, V. B. (2005). Theory ends. *Profession*, 2005(1), 122–128. doi:10.1632/074069505x82707
- Lélé, SH. & Norgaard, R. B. (2005). Practicing interdisciplinarity, *BioScience*, 55, 967–975. doi: 10.1641/0006-3568(2005)055[0967:PI]2.0.CO;2
- Lenk, H. (2018). Interdisciplinarity and Responsibility for Land Use, GIS and Eco-systems; Some Problems of Social Traps. *Erschienen bei KIT Scientific Publishing*. Schriftenreihe des Studiengangs, Geodäsie und Geoinformatik, 171-177. Doi: 10.5445/IR/1000080234
- Liora, S. (2008). Science and public discourse (A. Ghalichiha, Trans.). In M. Alavipour, et. al. (Ed.), *Interdisciplinary Studies Challenges and Views* (Vol. 2). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Maton, K.I., Perkins, D.D., & Saegert, S. (2008). Community psychology at the crossroads: prospects for interdisciplinary research. In M. Alavipour (Trans.). *Interdisciplinary Studies Challenges and Views* (Vol. 2). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Miller, T. R., Baird, T. D., Littlefield, C. M., Kofinas, G., Chapin III, F. S., & Redman, C. L. (2008). Epistemological Pluralism: Reorganizing interdisciplinary research. *Ecology and Society*, 13(2). doi:10.5751/es-02671-130246



- Hegel, G. (1956). *The philosophy of history*. New York: Dover.
- Heidegger, M. (1977). Science and reflection; The question concerning technology and other essays (William Lovett Trans.). New York: Harper & Row.
- Huson, N. (1998). Idea of university (A. Tayefi, Trans.). *Rahyaf*, 18, 14-28.
- Husserl, E. (1999). *Aghlgarāyi va bohrān-e tamadon-e Uropāyi* [Rationalism and the crisis of European civilization] (M. Farhadpoor, Trans.). *Arghonun*, 15, 25-38.
- Husserl, E. (2002). *Bohrān-e elm-e uropāyi va padide šenāsi-ye este'lāyi* [The crisis of European science and from modernism to post modernism: an anthology]. In Lawrence E. Cahoon (Ed.; A. Rashidian, Trans.), *From The Crisis of European Sciences and Transcendental Phenomenology*. Tehran, Iran: Ney.
- Husserl, E. (2005). *Ta'amolāt-e Dekārti* [Cartesianische meditationen] (A. Rashidian, Trans.). Tehran, Iran: Ney.
- Husserl, E. (2007). *Ide-ye padide šenasi* [Cartesian meditations: an introduction to phenomenology]. Tehran, Iran: Elmi va Farhangi.
- Husserl, E. Macquary, J., Jaspers, K., & Heidegger, M. (2003). *Falsafe va bohrān-e Gharb* [Philosophy and the crisis of West] (P. Zia Shahabi, R. Davari Ardakani, & M. Jouzi, Trans.). Tehran, Iran: Hermes.
- Huutoniemi, K. (2016). Interdisciplinarity as academic accountability: prospects for quality Control across disciplinary boundaries. *Social Epistemology*, 30(2), 163-185. doi: 10.1080/02691728.2015.1015061
- Kalanan, L. (2008). Dar panāh-e dāneš-e miyānrešte'i: Jeferson, DuBois va nāfy-e siyāsat [The meaning of competency in interdisciplinary classroom]. In M. Alavipoor, *Čālešhā va čēšmandāzhā-ye motale'āt-e miyānrešte'i* [Interdisciplinary Studies Challenges and Views] (Vol. 1). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Kant, I. (1983). *Sanjes-e xerad-e nab* [Kritik der reinen Vernunft] (Sh. Adib Soltani, Trans.). Tehran, Iran: Amir Kabir.
- Kant, I. (2004). *Ejtema'i budan-e qeyr-e ejtema'i* [Le liberalisme]. In M. Garandeau, *Liberalism in history of the West thought* (A. Bagheri, Trans.; pp80-82). Tehran, Iran: Ney. (Original work published 1998)
- Kavaloski, V. (1979). Interdisciplinary education and humanistic aspiration: A critical reflection. In: J. Kockelmans (Ed.), *Interdisciplinarity and higher education* (pp. 224-244), University Park, PA: Pennsylvania State University.
- Kearney, R. (1999). *Poetics of modernity: Toward a hermeneutic imagination*. Humanity Books.
- Kelly, J. (1996). Wide and narrow interdisciplinarity. *The Journal of Education*, 45(2), 95-113.
- Khatami, M. (2008). *Goftārḥāyi dar padidāršenāsi-ye honar* [discourse on phenomenology of art]. Tehran, Iran: Fahangestān-e Honar.

Fish, S. (1989). Being interdisciplinary is so very hard to do. *Profession*, 15-22.

Fordeman, R., Mitcham, C., & Sacks, A.B. (2008). Porseš az miyānreštegī [Questioning interdisciplinarity] (A. Sharifi, Trans.). In M. Alavipoor, *Čālešhā va češmandāzhā-ye motale'āt-e miyānrešte'i* [Interdisciplinary Studies Challenges and Views] (Vol. 2). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.

Fordman, R., & Klein, J. T. (2010). *The Oxford Handbook of Interdisciplinarity*. Oxford Press.

Frodeman, R., Mitcham, C. & Sacks, A. (2001). Questioning Interdisciplinarity. *Science, Technology, and Society Newsletter*, 126 & 127, 1-5.

Frost, S. H., Paul, M.J., Teodorosko, D., & Brown, A. (2008). Pažuheš dar marzhā: Čegune tarhhā-ye ebtekāri-ye fekri, marzhā-ye rešte'i rā darminavardad [Research in boundaries]. In M. Alavipoor, *Čālešhā va češmandāzhā-ye motale'āt-e miyānrešte'i* [Interdisciplinary Studies Challenges and Views]. Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.

Gary, J. (Jun. 20, 2018). *John Gray: Steven Pinker is wrong about violence and war* (M. Baset, Trans.). Retrived from <http://tarjomaan.com/neveshtar/9026/>

Ghnassia, V. J. D., & Seabury, M. B. (2002). Interdisciplinarity and the Public Sphere. *The Journal of General Education*, 51(3), 153–172. doi:10.1353/jge.2003.0002

Giddens, A. (1999). Politiecs, sociology and social theory: encounters with classical and contemporary social thought (M. Sabouri, Trans.). Tehran, Iran: Ney.

Giddens, A. (2001). *Payāmadhā-ye moderniyat* [The Consequences of modernity] (M. Solasi, Trans.). Tehran, Iran: (Original work published 1990)

Good, J. M.M. (2008). Rešte'i kardan-e ravānšenāsi-ye ejtemā'i: Motāle'e-ye mowredi dar ravabet-e marzi dar tārix-e olum-e ensāni [Disciplining social psychology: A case study of boundary relations in the history of the human sciences]. In M. Alavipoor, *Čālešhā va češmandāzhā-ye motale'āt-e miyānrešte'i* [Interdisciplinary Studies Challenges and Views] (Vol. 1). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.

Graff, G., (1992). *Beyond the culture wars: How teaching the conflicts can revitalize American education*. New York: Norton.

Gunn, G. (1992). Interdisciplinarity. In J. Gibaldi (ed.), *Modern Languages and Literatures* (P. 254). New York.

Habibi, E., Manouchehri, A., Miremadi, T., & Mahdi, R. (2018). Political ideonomy of human capital theory and extracting its policy implications in higher education. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 11(1), 165-197. doi: 10.22035/isih.2019.3241.3510

Ha'iri Yazdi, M. (2005). *Kāvošhā-ye aql-e amali* [Investigations of practical reason]. Tehran, Iran: Iranian Institute of Philosophy.

Hasbiber, Sh. (2007). Feminism and miānreštegī [Feminism and interdisciplinarity] (B. Tahmasbi, Trans.). In JoAnn DiGeorgio-Lutz JoAnn (ed.), *Women in Higher Education; Empowering Change* (PP 117-137). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

7

Abstract



- Chandramohan, B., & Fallows, S.J. (2010). Pis be su-ye miyanrestegarayi dar qarn-e 21. In B. Chandramohan, *Interdisciplinary Learning and Teaching in Higher Education: Theory and Practice* (M. Dehshiri, Trans.). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultral Studies.
- Chen, Sh. (2018). Mas'uliyat-e ejtemā'i-ye dānešgāh: Mo'arefi-ye bonyādi-ye axlāqi barāye mo'assesāt-e Āmuzeš-e āli [Social accountability of university: moral fandaments for hugher education institutes]. In Derek Curtis Bok, *Social Accountability of Universities* (A. Amir, A. Papoli Yazdi, M. Alemzade, Trans.). Tehran, Institute for Social and Cultural Studies.
- Clark, U. (2015). Nietzsche on Free Will, Causality, and Responsibility. Oxford Scholarship Online doi: 10.1093/acprof:oso/9780199371846.003.0005
- Copleston, F. C. (2007). *A history of philosophy* (A. Azarang, & S.M. Yosof Sani, Trans.). Tehran, Iran: Surush.
- Costronovo, R. (2008). Dar panāh-e dāneš-e miyānrešte'i: Jeferson, DuBois va nafy-e siyāsat [Whitin the veil of interdisciplinay knowledge? Jefferson, Du Bois, and the negation of politics. In M. Alavipoor, *Čālešhā va češmandāzhā-ye motale'āt-e miyānrešte'i* [Interdisciplinary Studies Chalenges and Views] (Vol. 2). Tehran, Iran: Institue for Social and Cultural Studies.
- Davis, C. (2007). *Darāmdī bar andiše-ye Levinas* [Levinas: an introduction] (M. Oliya, Trans.). Tehran, Iran: Hekmat.
- Depaoli, P. (2008). Interdisciplinarity and Its research: the influence of Martin Heidegger from 'Being and Time' to 'The Question Concerning Technology'. In: *Interdisciplinary Aspects of Information Systems Studies*. Physica-Verlag HD.
- Descartes, R. (2002). Ta'amolāt dar falsafe-ye Olā [Meditationes de prima philosophia] (A. Ahmadi, Trans.). Tehran, Iran: Samt.
- Descartes, R. (2009). *Goftār dar raveš-e rah bordan-e aql* [Discours de la methods pour bien conduire sa raison] (M. Forooghi, Trans.). Tehran, Iran: Nilufar.
- Dima, A. (2018). Modeli barā-ye mas'uliyat-e ejtemā'i-ye dānešgāhi [A model for social accountability]. In Derek Curtis Bok, *Social Accountabitliy of University* (A. Amir, A. Papoli Yazdi, M. Alemzade, Trans.). Tehran, Institute for Social and Cultural Studies.
- Doorn, N., & Taebi, B. (2018). Rawls's wide reflective equilibrium as a method for engaged interdisciplinary collaboration: potentials and limitations for the context of technological risks. *Science, Technology, & Human Values*, 43(3), 487–517. doi: 10.1177/0162243917723153
- Doyle, T. E. (Mar. 2010). *Kantian nonideal theory and nuclear proliferation*. Reterived from <https://www.cambridge.org/core/journals/international-theory>
- Du Bois, W. E. B. (1975). *Dusk of Dawn*. Millwood, N.Y.: Kraus-Thomson Organization.
- Fay, B. (2004). *Contemporary philosophy of social science: a multicultural approach* (M. Mardiha, Trans.). Tehran, Iran: Research Institute of Strategic Studies.

BIBLIOGRAPHY

- Alavipoor, M. (2008). *Čāleshā va česhmandāzhā-ye motale'āt-e miyānrešte'i* [Interdisciplinary Studies Challenges and Views (Vol. 2)]. Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Alavipoor, M. (2008). *Mabāni-ye nazari va raveš-šenāsi-ye motale'āt-e miyānrešte'i* [Theoretical methodological foundations of interdisciplinary studies]. Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Al-Farabi, A. (1996). *Ahsā 'al-Olwoom* (A. Bu-Molham, Ed.; 1st ed.). Beirut: Dar wa Maktaba Al-Hilal.
- Aram, J.D. (2004). Concept of interdisciplinarity: Configuration of knowledge and action. *Human Relations*, 57(4), 379–412. doi: 10.1177/0018726704043893
- Armstrong, F. H. (1996). Faculty development through interdisciplinarity. *Journal of General Education*, 32(11), 53–54.
- Bahrani, M. (2011). Interdisciplinary as responsibility. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 3(1), 1-20. doi: 10.7508/isih.2011.09.001
- Bammer, G. (2000). *Disciplining interdisciplinarity, integration and implementation sciences for researching complex real-world problems*. The Australian National University Canberra ACT: ANU E Press. doi: 10.22459/DI.01.2013
- Bauer, P. (2018). Arzāyabi-ye pāydāri va mas'uliyat-e ejtemā'i dar āmuzeš-e ali [Assesment of social accuntability in higher education]. In Derek Curtis Bok, *University Social Accountability* (A. Amir, A. Papoli Yazdi, M. Alemzade, Trans.). Tehran, Institute for Social and Cultural Studies.
- Baxi, U., (2000). Transdisciplinarity and transformative praxis. In M. Somerville, and D. Rapport (eds.), *Transdisciplinarity: Recreating integrated knowledge* (pp. 77-85). Oxford, UK: EOLSS.
- Boorero, A. (2010). *The university as an institution today: topics for reflection* (A. Sharifi, Trans.). Tehran, Iran: Institute for Social and Cultural Studies.
- Brewer, D. (1999). Garry, the challenges of interdisciplinarity. *Policy Sciences*, 32, 327-337. doi: 10.1023/A:1004706019826
- Bride, W. M. (Mar. 24, 2005). Kant's moral philosophy and the question of pre-emptive war. Reteirved from <http://sens-public.org/article150.html?lang=fr>
- Butterfield, H. (1994). *Mabāni-ye Elm-e Novin* [The origins of modern science: 1300-1800] (Y. Naghashi Sobhi, Trans.). Tehran, Iran: Elmi Farhangi.
- Campbell, D. (1969). Ethnocentrism of disciplines and the fish-scale model of omniscience. In M. Sherif & C. W. Sherif (Eds.), *Interdisciplinary Relationships in the Social Sciences* (PP. 328-348). Boston.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

5

Abstract

and active possibilities for realizing the ultimate responsibility in creating human values. The theme of responsibility is having the skills of identifying and recognizing the evils in society, and helping to control them. This teleos is not in the end, but in the middle of every knowledge and action. It is through the deepening of responsibility in various fields of education and research and its expansion into the realm of society that "inter- responsibility" is also achieved.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

4

Vol. 12
No. 1
Winter 2020

preferences. The second, is the postmodernist approach (currently dominant in countries like Iran and some other developing countries) which has three main forms: a. attempt to make a discipline to interdisciplinary form by some modifications and by adding a new subject in the core of a specific discipline; b. connecting the discipline to a broader field of study; or, c. emphasizing on pansophy, mainly its traditional one, instead of and in place of interdisciplinary knowledge. And the third is a phenomenological approach which is present in some of the contributions related to interdisciplinary studies in late modern world.

DISCUSSION

Modernity is the product of discipline. Though the interdisciplinary responded to the dangers and hazards of advancing the discipline and its consequences in controlling evil, positivistic Interdisciplinarity only achieves limited liability. Phenomenological Interdisciplinarity extends responsibility to “inter-responsibility”. The ground is the same responsibility but in mutual respects for the realization of rights and the creation of freedom, happiness, and social integrity. We, the academicians, are responsible for each of these values. This is the normative aspect of Interdisciplinarity. Responsibility is always about asking questions and having answers to reduce and control evil. This is where the limitations of positivist Interdisciplinarity become apparent.

CONCLUSION

The only appropriate approach toward an Interdisciplinarity which would help us in promoting the situation to be less engaged in evil acts is its phenomenological one. The ultimate goal of this approach is to reduce the damages and impairments of the disciplinary and interdisciplinary in its positivist order. Based on inter-responsibility, Phenomenological Interdisciplinarity seeks to solve problems, like the positivist approach; but, in addition, Phenomenological Interdisciplinarity looks at the devastating consequences of combining the disciplines and controlling them. Human values are the common denominator of all our intentions to curb evil. I believe that among the existing perspectives, the phenomenological interdisciplinary is the most practical and pragmatically approach for transforming the university in Iran. It is a necessity for us. It provides the most appropriate moral basis for a responsible university and for a democratic society.

NOVELTY

I made a connection between Interdisciplinarity and responsibility. Responsibility is an intermediate goal for human society. Interdisciplinarity is one of our theoretical



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

3

Abstract



INTRODUCTION

This paper is an outline and prologue of my extensive research about Interdisciplinarity and how it can be located in Iranian academic atmosphere. In the beginning, I started to study the notion and the experiences of Interdisciplinarity in its global context, particularly in Western universities and countries. In doing so, I came to this percept that not all and even the more dominant approach toward Interdisciplinarity may be succeeded in Iranian academic atmosphere. So I extended my research in hope of finding an approach which would be pragmatically applicable Iranian academic space and in the specific situation of our everyday life.

PURPOSE

My aim I doing such research was and is answering this question that how to work between disciplines, or as it may be put, how to do Interdisciplinarity in an academic situation? I hope that the results of this research will be seen as a guide for the Ministry of Science, Research and Technology in Iran for promoting the Interdisciplinary studies and, likewise, for flourishing the teachers and students in their disciplines; but showing how to do interdisciplinary in action is in the core of my contribution in studying Interdisciplinarity and disciplinary studies.

METODOLOGY

My methodology here is phenomenological. My positive argument id based in the concept of situation and the evils which may be raise in it. Human being is situation itself. The three universal common situations include the world, society, and the body. Each of these situations has intertwined sub-situations; as nature and the environment are global sub-situations, and the university is a sub-social situation, and the face is a sub-situation of body. Situation is a space for the intentional interactions of subjects or is the integral consociation of intentional subjects. So, interdisciplinary sciences are the knowledge of interconnected situations. These interconnected sciences are not in vain. The ideal is to understand the evils of the situation and try to control them, which is interpreted as responsibility.

RESULTS

In brief, there are three main approaches toward Interdisciplinarity; the first is to be positivistic one which is common in most developed countries. In this approach we come to Interdisciplinarity through disciplinary sophistication. The focal purpose is juxtaposition of disciplines based on subjects and methods. The result would be a practical relationship and combination of university to the society and industry and the other institutions of society. Although, there are so generous and intense success but that achievements are not far from power oriented ends and capitalistic



A Theory of Interdisciplinarity; Introduction and Report of a Research

Morteza Bahrani¹

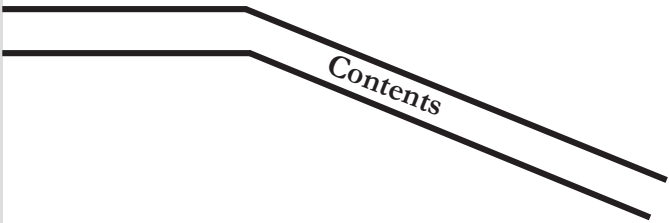
Received: May. 15, 2019; Accepted: Aug. 18, 2019

Extended Abstract

The interdisciplinary approach is a post-development approach. It introduces the idea-norm of responsibility as the teleost of education and research. Without this inter-teleos, all the modern values would be in risk of corruption. But the responsibility itself has limitations. The phenomenological hermeneutics repairs and rectifies these limitations. By amending the inadequacy of responsibility in the interdisciplinary approach, we will be able not to act violently, doing less crimination, exploitation and harming the environment. For us, as people involving in the development process and democratization, to be responsible and to do interdisciplinary is a demanding and troublesome task of all disciplinary contributions. Only by an aggregation of knowledge and morality we can do Interdisciplinarity. Interdisciplinarity begins with promotion and flourishing the self, and flourishing the self needs rationality and criticism. In this research I argue that we need a phenomenological approach toward Interdisciplinarity, so the critiques and condemnations heretofore raised against the positive approach toward it diminish and the interdisciplinary collusion not occurs again.

Keywords: Interdisciplinarity, constraining the evil, responsibility, university

1. Associate Professor in Political Thought, Institute for Social and Cultural Studies, Tehran, Iran
✉ mortezabahrani@yahoo.com



Contents

A Theory of Interdisciplinarity; Introduction and Report of a Research

Morteza Bahrani / 1

Applying Skinner's Methodology to the Interpretation of Texts of Historiography and History of Iranian-Islamic Thought

Amir Hossein Hatami / 13

Determining the Mediating Role of Hope for the Future in the Relationship between Mental Health and Academic Socialization: Case Study of Ilam Universities Students

Omid Mohammadzadeh, Seyed Hadi Marjaei, Abou Ali Vedadhir, Mohammadreza Kolahi / 21

The Study of Sadegh Hedayat's Documentary and Story Works from the Point of View of Biological Anthropology based on Interdisciplinary Studies

Mohsen Sajedirad, Siamak Naderi / 29

Employers' Culture and Competitiveness of Small and Medium Iranian Businesses; Case Study of Textile Industry

Leila Falahati, Hasan Hashemian / 37

A Qualitative Meta-analysis on Occupation Status of Graduates in Iran

Fatemeh Mansoorian Ravandi, Mohammad Ganji, Narges Nikkhah Ghamsari / 45

Quarterly Journal of
Interdisciplinary Studies in the Humanities
Vol. 12, No. 1, Winter 2020

Director-in-Charge: Hossein Mirzaei, PhD
Editor-in-Chief: Mahmood Mehrmohammadi, PhD
Publisher: Institute for Social and Cultural Studies (ISCS)

Editorial Board

Abu-Ali Vedadhir, Associate Professor of Tehran University; **Ahad Rezayan**, Assistant Professor of Tehran University; **Aliakbar Alikhani**, Associate Professor of Tehran University; **Morteza Bahrani**, Associate Professor of Institute for Social and Cultural Studies; **Sayed Mahdi**, Forghani Professor of Allameh Tabataba'i University; **Reza Hemmati**, Assistant Professor of Isfahan University; **Abdolhosein Kalantari**, Associate Professor of Tehran University; **Ali Khorsandi Taskooh**, Assistant Professor of Allameh Tabataba'i University; **Mohammadreza Kolahi**, Assistant Professor of Institute for Social and Cultural Studies; **Sayed Mohammad Mahdizade**, Associate Professor of Allameh Tabataba'i University; **Nematollah Moosapour**, Associate Professor of Farhangian University; **Nader Ofoghi**, Assistant Professor of Guilan University; **Jabar Rahmani**, Assistant Professor of Institute for Social and Cultural Studies; **Sayed Farhad Musavi**, Professor of Semnan University; **Ebrahim Towfiq**, Associate Professor of Allameh Tabataba'i University.

Referees of this Issue

Bijan Abdolkarimi, Professor of philosophy, Islamic Azad University; **Jamal Abdollahpoor**, Assistant Professor of Sociology, Niroo Research Institute; **Zohre Anvari**, Assistant Professor of Anthropology, University of Tehran; **Abazar Ashtari**, Assistant Professor of Sociology, Institute for Social and Cultural Studies; **Karam Habibpoor Getabi**, Associate Professor of Sociology, Kharazmi University; **Mohamad Sadegh Khayatian**, Assistant Professor of Management of Technology, Shahid Beheshti University; **Sayed Hamid Kodadad Hoseini**, Associate Professor of Management, Tarbiat Modares University; **Mostafa Mehrayin**, Assistant Professor of Sociology, National Research Institute for Science Policy; **Hossein Mesbahian**, Assistant Professor of Education Philosophy; **Soleiman Pakseresht**, Associate Professor of Sociology, Bu-Ali Sina University; **Hossein Payande**, Professor of Communications, Allameh Tabataba'i University; **Dariush Rahmanian**, Associate Professor of History, University of Tehran; **Amene Sedighian Bidgoli**, Assistant Professor of Sociology, Institute for Social and Cultural Studies; **Hasan Zolfaghari**, Professor of Language and Literature Tarbiat Modares University.

Indexing Databases



- For further information, please visit: www.isih.ir
- All rights reserved for publisher

Address:

No. 124, Momen Nejad St. (1st Golestan), Pasdaran Ave., Tehran, Iran

P.O Box: 1666914711

Tel: +98 21 22570719

Email: info@isih.ir

Fax: +98 21 22570722

Website: <http://www.isih.ir>

A Theory of Interdisciplinarity; Introduction and Report of a Research

Morteza Bahrani

Applying Skinner's Methodology to the Interpretation of Texts of Historiography and History of Iranian-Islamic Thought

Amir Hossein Hatami

Determining the Mediating Role of Hope for the Future in the Relationship between Mental Health and Academic Socialization: Case Study of Ilam Universities Students

Omid Mohammadzadeh, Seyed Hadi Marjaei, Abou Ali Vedadhir, Mohammadreza Kolahi

The Study of Sadegh Hedayat's Documentary and Story Works from the Point of View of Biological Anthropology based on Interdisciplinary Studies

Mohsen Sajedirad, Siamak Naderi

Employers' Culture and Competitiveness of Small and Medium Iranian Businesses; Case Study of Textile Industry

Leila Falahati, Hasan Hashemian

A Qualitative Meta-analysis on Occupation Status of Graduates in Iran

Fatemeh Mansoorian Ravandi, Mohammad Ganji, Narges Nikkhah Ghamsari

